ب من
ط الدین بالرحمه
ب من النار صل علی محمد
و استجب دعائی وارحم ضرعتی

بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه کیفیت نماز حضرت جعفر طیار این است که چهار رکعت است بدو تشهد و بدو سلام و در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت
میخواند و در رکعت دوم سوره والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از فارغ از قرائت حمد و سوره
پانزده مرتبه میگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع همین تسبیحات سه ده مرتبه میگوید و چون سر از رکوع
برمیدارد ده مرتبه و در سجده اولی ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه پس برخیزد و مشغول
قرائت حمد و سوره رکعت دوم شود و در رکعت دوم و سیم و چهارم همین منوال است و در رکعت اول که ذکر شد بجا آورد و مجموع سیصد مرتبه شود و هزار
و دویست مرتبه تسبیح گوید و در سجده آخر نماز جعفر طیار چون از تسبیحات فارغ شود بگوید سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ
سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَ
ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْأَمْرِ اللَّهُمَّ سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ
سُبْحَانَ ذِي الْقُوَّةِ وَالطَّوْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ
وَاسْمِكَ الْأَكْبَرِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ پس حاجت خود را ذکر نماید و چون فارغ شد
از نماز جعفر طیار و سلام داد این دعا بخواند در مصباح شیخ روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود این دعا را بعد از نماز
جعفر طیار خوانند یَا رَبِّ یَا رَبِّ بقدر یک نفس و میگوید یَا رَبَّاهُ یَا رَبَّاهُ بقدر یک نفس رَبِّ رَبِّ بقدر یک نفس
یَا اللهُ یَا اللهُ بقدر یک نفس یَا رَحِیمُ یَا رَحِیمُ بقدر یک نفس یَا رَحْمٰنُ یَا رَحْمٰنُ هفت مرتبه یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
هفت مرتبه پس این دعا را بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ وَأَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَأُمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ
لِمَجْدِكَ وَأُثْنِي عَلَيْكَ وَمَنْ يَبْلُغُ غَايَةَ ثَنَائِكَ وَأَمَدَ مَجْدِكَ وَأَنَّى لِخَلِيقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِكَ وَأَيَّ زَمَنٍ
[...]حاً بِفَضْلِكَ مَوْصُوفاً بِمَجْدِكَ عَوَّاداً عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سُكَّانُ أَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ
[...]طُوفاً بِجُودِكَ جَوَاداً بِفَضْلِكَ عَوَّاداً بِكَرَمِكَ يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
[...]جواد بتو این است سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَتَرَدَّى بِهِ سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ
[...]غِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ جَلَّ جَلَالُهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَخَلَقَهُ
سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ
[...]الْأَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى

علی محمد وآلِ محمد الطیبین الطاهرین وان تجمع لی خیر الدنیا والاخرة بعد عمر طویل

اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم الخالق الرازق المحی الممیت البدیع لک الکرم

ولک الحمد ولک المن ولک الجود ولک الامر وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد

یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا اهل التقوی ویا اهل

المغفرة یا ارحم الراحمین یا عفو یا غفور یا ودود یا شکور انت ابر

بی من ابی وامی وارحم من نفسی ومن الناس اجمعین یا کریم یا جواد

اللهم انی صلیت هذه الصلوة ابتغاء مرضاتک وطلب نائلک ومعروفک

ورجاء رفدک وجائزتک وعظیم عفوک ورضوانک وقدیم غفرانک

اللهم فصل علی محمد وآل محمد وارفعها فی علیین وتقبلها منی واجعل نائلک

ومعروفک ورجاءنا ما ارجو منک فکاک رقبتی من النار والفوز

بالجنة وما جمعت من انواع النعیم ومن حسن الحور العین واجعل

جائزتی منک العتق من النار وغفران ذنوبی وذنوب والدی

وما ولدا وجمیع اخوانی واخواتی المؤمنین والمؤمنات والمسلمین

والمسلمات الاحیاء منهم والاموات وان تستجیب دعائی وترحم

صرختی ولا تردنی خائبا خاسرا واقلبنی مفلحا منجحا مرحوما مستجابا

دعائی مغفورا لی یا ارحم الراحمین یا عظیم یا عظیم یا عظیم قد عظم الذنب من

عبدک فلیحسن العفو منک یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة

یا نفاحا بالخیرات یا معطی المسئولات یا فکاک الرقاب من النار صل علی محمد

وال محمد وفک رقبتی من النار واعطنی سؤلی واستجب دعائی وارحم صرختی

وتفرج عني ونداي واقض لي حوائجي كلها الدنيا والآخرة ودنيي ما ذكرت منها
وما لم اذكر واجعل لي في ذلك الخيرة ولا تردني خائبا خاسرا واقلبني مفلحا منجحا
مستجابا لي دعائي مغفورا لي رحوما يا ارحم الراحمين يا محمد يا ابا القاسم
يا رسول الله يا امير المؤمنين انا عبدكما ومولاكما غير مستنكف ولا مستكبر
بل خاضع ذليل عبد مقر متمسك بحبلكما معتصم من ذنوبي بولائكما
اتقرب الى الله بكما واتوسل الى الله بكما واقدمكما بين يدي حوائجي الى الله
جل وعز فاشفعا لي في فكاك رقبتي من النار وغفران ذنوبي واجابة
دعائي اللهم فصل على محمد وآل محمد له وتقبل دعائي واغفر لي يا ارحم الراحمين

هذا
كتاب
مفتاح الفلاح
سنة ١٣١٣

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتاح فلاح دنیا وعقبی ومقدمه نجاح اخرت واولی حمد وثنای بارگاه کبریای کریمیست که دعا را کلید خزاین فضل واحسان ومفتاح ابواب طول وامتنان ساخته هر که در شبستان شب زنده داری عبادتش مصباح دعائی افروخت صبح اجابتش پیش از صبح دمید وهر که در زاویه اطاعتش بمناجات صبحگاهی برخواست نخستین چهره مقصود خویش دید صحیفه اعمال داعیان در کاهش با برات امان از راست وچپ در پرواز وسمات اجابت سائلان بارگاهش واضح ولایح در اغاز رحیمی که بر پشت گرمی رحمتش راه سر دکنه کاران خرمن وزد عصیان در هم سوزد که بدستگیری تقویتش تیر دعای مظلومان صد جوشن وخفتان برهم خورد بخواندن یک ایة الکرسی صد مطلب بر کرسی نشاند وبیک اشاره حرب البحر بنیاد گروه ستمکاران باب رساند سیفی را اثری بخشیده که با ضربت ان جوشن داودی سود ندهد وجوشن را تعویذی نکردانیده که سیف مصری

بان کز نهیب سنانش در سفك منهج اعداء دین علوی مصیر اقالیم مقام ذو الفقار حیدری کردانیده و در حفظ ارباب ایمان و یقین حرز یمانی را ساد مسد سد اسکندری تعالی شانه و عظم امتنانه و وسیله وصول مطالب دارین و ذریعه حصول مقاصد نشاتین صلوة و درود بر رسول واجب التکریمیست که نخستین مرتبه مجد و رفعتش دنی فتدلی و اولین پایه قرب منزلتش قاب قوسین او ادنی طایر بلند پرواز وصفش را اشیان بر شاخ سدرة المنتهی و کمیت خوش خرام نعتش را میدان ولسوف یعطیك ربك فترضی مرکز دیدن افتاب ببرکت دعاء اجابت قرینش کالشمس اذا نجم و فرو نشستن اتش کده فارس در شب میلاد سعادت بنیادش کالنار علی علم تسبیح حصیات در کف معجز نمایش یکی از معجزات ظاهره اش که بیکزاف زیاده از ریك بیابان است و ملازمت ابر بافرق فرقدان سایش یکی از ایات باهره اش که نی اغراق افزون از قطرات باران شکستن طاق کسری هنگام طلوع کوکب سعادتش تمام براعت استهلال بود ظاهر شکافتن بدر منیر که باشاره سر انکشت معجز نمایش مانند افتاب تابان مشاهده شد و فرو رفتن اب دریا در شب میلاد میمنت پیرامقدمش بود لایح از معجزات صافیه که از سرچشمه ید و بیضاش فزون از محیط و عمان روان کردید و روح الامین که سرخیل همه روحانیانست اکر بسعادت ملازمتش بیالد چه عجب پر و بال داده خدمت او ست و سلاطین که مسجود تمامی کروبیانست اکر بشرف انتسابش بنازد چه شکفت از خاك بر داشته نسبت اوست در روز شفاعتش کمترین کناهی را بسرابستان جنان سراسر که فروخت که دعوی غبنش در محکمه قضا بسجل نرسید و در روز دیوان عدالتش عبادت صد ساله بیولای ال اطهارش که غرض نمود که بجزای ان بقید دوام مقید و بسلاسل نکردید صلوات الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین **وبعد** بر مرایای حقایق نمای هوشمندان حقیقت کزین که پرتو هدایت افتاب یزدانی و همرهی خضر عنایت سبحانی بسرچشمه حیوان تحقیق و ایقان بی پرده جمال مشاهده حقایق اشیا را کماهی در اینه

سکندری ظهور جلوه گر یافته اند متعجب و مختفی نخواهد بود که علت غائی و غرض
اصلی از ابداع انسان و اختراع این زبدهٔ نتایج ارکان و خلاصهٔ ازدواجات عالم
امکان بر وفق طغرای غرای وما خلقت الجنّ والانس الّا لیعبدون مواظبت
بر طاعات و اشتغال بعبادات است تا اینکه هر کس در خور استعداد و قابلیّت که
بسبب آنها اکتساب نماید و بازای استحقاق و اهلیّت که از آنها اقتباس فرماید
سزاوار رحمت بی منتها و مستحقّ نعمتهای لا تعدّ ولا تحصی گردیده در مرتبه
خود درجات عدن بعضها فوق بعض قرار گیرند و چون از کتب مصنّفه در این
باب کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ محقّق و نحریر مدقّق وحید زمانه
و علامهٔ اوانه الشیخ بهاء الملّة والدّین محمّد العاملی عامله الله بلطفه الخفی و
الجلی در صلوات و ادعیهٔ شبانه روزی تالیف فرموده کتابیست جلیل القدر
و عزیز المنال عظیم الشّان عدیم المثال قبای قلمی بیست و نه حرف بر قامت
توصیف آن نارسا و جامهٔ طویل الذّیل الفاظ در بر تعریف آن کوتاه شعر ففی کلّ
سطر منه روض من المنی   وفی کلّ شطر منه عقد من الدّرر لیکن چون بزبان
عربی سمت تحریر یافته و جمعی را که لغت فارسی مانوس و مالوف بوده باشد
از آن چندان تمتّع و بهره میسّر نیست بخاطر فاتر این بندهٔ محتاج بعفو باری جمال
الدّین محمّد بن حسین خوانساری رسیده که آنرا بزبان فارسی ترجمه نماید تا همگی
طوایف انام از خواص و عوام از آن محظوظ و بهره مند گردند بنا بر آن اقدام بر آن
نموده آنچه کلام شیخ ره بود ترجمه نموده بترجمه آن اکتفا نمود و ادعیه را نقل نمود
ترجمه آنرا در تحت آن قلمی گردانید و در هر جا که احتیاج بتوضیحی بود خواه از فقرات
دعا و خواه از ترجمه کلام شیخ در حاشیه توضیح آن نمود و همچنین آنچه از مسائل
خلافی در این کتاب مذکور شده نقل اقوال علما در آنها و ترجیح هر طرف
باعتقاد فقیر ترجیح داشته در حاشیه قلمی شده و آنچه شیخ ره در توضیح بعضی
فقرات ادعیه قلمی نموده اند بعضی بعبارتها ترجمه شده و در حاشیه نوشته شده

مصنف ره

وسندانش رقم شده وبعضی دیکر مضمون ان درما بعضی حواشی از شیخ نقلشده
وسخنان دیکر بان الحاق شده واز سخنان شیخ چیزی بیرون نرفته از این دو قسم مکر
قلیلی از ابیات که ترك نمود ذکر انها را جهة انکه مناسب این ترجمه وانچه غرض از
وضع ان بود نمیدانست وهم چنین هرجا که در کلمات شیخ باعتقاد این فقیر خللی
بود در حواشی ان اشاره نمود مکر بعضی مواضع که ذکر ان نیز مناسب این
ترجمه نبود وانچه حواشی این فقیر است سندان هم رقم شده وبحمد الله والمنه شاهد
این تمنا بر وفق مدعی بپرایه اختتام در بر کرده زینت افزای انجمن ارباب عرفان
وخرمی بخش چمن اصحاب ایقان کردید فحمداً له ثم حمد اله واز انجا که عادتیست قدیم
ورسمی کهن در همکی ارباب دانش وبینش بملاحظه احوال خویشتن ظاهر و روشن که
هرکس را تمنای ان که انچه عزیز داند وتحفه شمارد بجانب برکزیده دوران وفرمان
فرمای زمان اهدا واتحاف نماید چنانکه حکایت ملخ ومور واعرابی واب شور
بر همه السنه وافواه مذکور ومشهور است این قلیل البضاعت رانیز هوای ان
بر سر افتاده که این کمترین مختصر منظور نظر ایستادکان پایه سریر کردون نظیر
سلطان زمان وشهنشاه دوران یعنی صاحبقران کیتی ستان انجم سپاه کردون
بارکاه شهریار عادل باذل دریا دل که در طی وادی مدیحش شهباز بلند پرواز
سخن صد باره بال کذاشته وکمیت خوش خرام قلم هر قدم چندین نعل انداخته بیر
خود که سیاه عوالم لفظ ومعنیست از برای در نوشتن این بیابان بی پایان بتهنا
قلم عصای فولاد بر داشته ودبیر ناطقه که سیاح بحار نظم ونثر است بجهته هر
شعبه این بحر بیکران سفینها ساخته بیت شه عالم ستان اسمان تخت
جهان کیر وجهان بخش جوان بخت هم اغوش هم از وی دین ودولت همه
نازان ز عدلش ملك وملت همه روی زمین زیر نکینش فلك فیروزهٔ
انکشترینش بقصر دولتش چون طاق بستند دوباره طاق کسری را
شکستند فلك حیران فر افسر اوست قیامت موج جوش لشکر اوست جهه

برخاک درکاهش مالیدن سرافتخار برعرش برین سودن سجده بردرکاهش ملایک پاسبانش کردن سریر زمین واسمان فرود نیاوردن حلقه اطاعتش درکوش کردن خود را بزیور سلطانی نارستن غاشیه دولتش بردوش کشیدن دوش بادوش دولت جاودانی رفتن اکر فعل یکرانش حلقه درکوش هلال کند جا دارد واکر شمسه طاق ایوانش لب برلب جام خورشید کذارد میرسد اکو علو قدرش باکرانی حلمش قد رنشدی زمین درآب غرق کشتی واکر ماء معین لطفش تا آتش قهرش نیامیختی جهان سراسر سوختی بحر سخایش زر همیان در کنار مفلسان کذارد که اکر روز زدی ایشان داروی ده هد بونك ماهی زابل کند وسحاب عطایش لالی ابدار بر سر وروی سائلان نثار کند تا قطرهای خون خجالت دوان مشتبه کردد تیغ آبدار شرانتش درجان دشمنان اندازد وسنان آتش بارش جوی خون درمیدان روان سازد وهنکام بالا بردن تیغ ماهی اسمان در شکم برچیدن ووقت پایین اوردن کاو زمین در پشت زدیدن چین جبینش شاه راه عدل وانصاف زیر نکینش از قاف تا بقاف از رشك کهر پاشی دست سخایش از بس خون در عروق ابر بحران کرده بونك کل بحری براید واز شرم در افشانی کف عطایش از بس دریا رنك برنك کشته ابری بنظر درآید اکر سکه همایون بر ورق کل محمدی زنند بازار بستکی بشکند واکر بجای زر لاله عباسی مقرر سازند دیکر اشرفی بیکدینار خرج نشود در جنب ایستادکان پایه سریر کردون نظیر ملوك عجم کیانند ودر برابر اسباب بساط فلك انبساط آینه سکندر وجام جم چه نمایند هرانجا کرکشتی حلمش لنکر اندازد اکر همه کوه باشد کمر بیازد وبرهرجا که کوه شکوهش سایه افکند اکر همه قاف باشد ناف کذارد در زمان عدالت توامانش بره از پستان کرك شیر کیرد وشعله دربال وپر پروانه جامه پرنیان وحریر صرصر خزانرا یارای آن نه کر رنك چهره کلی بشکند وباد مهرکان را قدرت آن کجا کر سر زلف سنبلی تابی دهد ستمکر را از خنده ونشاط همین بهره کر در قلعه قهقهه جا دارد وفتنه جو را از عمر وحیات همان قدر

حظ کردم اپی از لب تیغش بپاشامد در دوران سخاوت بنیانش مروارید چنان از چشم افتاده که بجز صدف کسی در گوش نکند و یاقوت هرچند مشق اب و رنگ کند از سفال کرویزه لعل گران بها در نظرها سبکتر از ستان و بجریا این همه حوصله از دست مرجان تنگ دیده صدف در انتظار مشتری اب مروارید اورده و چشم در دریا سفید شده عجب اینکه از رشک دست زرافشانش کان را تب گرفته و دریا در بحران افتاده و طرفه اینکه از بیم کف کهربخشش دریا لرزه بر اندام افتاده و کان منقل پر اخکر از لعل و یاقوت پیش خود نهاده هر کوهری که در بیضهٔ صدف چشم باز کند بجانب ان بحر کرم وجود غلطان و هر لعلی که بخون دل ابی بروی کار اورد بطرف ان معدن همت و سخا روان حاصل بحرین بکهر افشانی یکلحظه کف عطایش وفا نکند و خراج عراقین بزر پاشی یکروزه دست سخایش نرسد و در عهد شجاعتش اکر کویم اطفال شیر خوار بر سر پیلان کجان زنند راست و اکر دعوی ان کنم که کودکان لب از شیر ناشسته پنجه شیر در هم شکنند درست تیر خدنکش اکر از پی تسخیر ممالک رواج دشمنان بد کیش قدم از خوانه بیرون کذارد تمام ان مملکت را بیک نفس بقبضه تصرف در اورد و اکر بعزم چله نشینی کوشه کمان نشیند چنان چله بر ظالمان بد اندیش نشاند که همواره از سهم ان مو برید نشان تیر کشد افتاب تیغش بر سر که پرتو افکند که شب ظلمات عمرش در دم سیری نشد و همای تیرش بطرف که کذر کرد که مرغ روحش در قفس پرواز نکرد با تیغ ابدار بطرف هر که روی اورد اکر همه رستم دستان باشد دست از جان بشوید و با سنان جان ستان بجانب هر که حمله کند اکر صد جوشن خفتان پوشد باید که دعا بکوید **بیت** ز بیم شش پرش خصم بد اختر کند چون خار پشت از سینه مغفر نمید انش کند کر رستم اهنک نیابد فرصت پریدن رنک تن اهن قبایان روز پیکار ز شمشیرش دو پیکر هم چو پرکار قرهٔ باصره سلطنت و جهانبانی غرهٔ ناصیه عظمت و کشورستانی نخل بند چمن سعادت اقبال نهال برومند کلشن دولت و اجلال دیباچه دفتر وجود

سرلوح صحیفه جود نسیم کلستان عدل وانصاف شعله نیستان جود واعتساف
مؤسّس قوانین نصفت ومعدلت مؤکّد قواعد رافت ومرحمت خلف الصّدق
خاندان خلافت درّة التاج دودمان ولایت باده نوش بزم تقربات ربّانی صدر
نشین محفل عنایات یزدانی سلطان شاه صفی ثانی لازال محفوفا بالنّصر و
التایید السّبحانی کردد وچون در شریعت غرّای برزکی وحشمت وملّت بیضای
سروری ورفعت قبول هدایا لازم ومحتم وملاحظه قابلیت وشایستکی ان نکوهید
وناشایست یقین این کمترین هدیه مقبول نظر والاشکوه کردیده بنوازش کوشه
چشم التفاتی کلاه کوشه افتخار از اطلس چرخ اعتبار خواهد یافت واکنون هنکام
شروع است در ترجمه کتاب والله ولی التوفیق فی کل باب

ترجمهٔ هذا دعاء مفتاح الفلاح

بسم الله الرحمن الرحیم
سپاس مر خدایی را که دلالت کرده ما را بر جاده بجاده نجات وهدایت فرموده ما را
بسوی انچه واجب میکرداند بلند درجات را ودرود بر اشراف فریدکان وافضل
اهل زمین واسمانها محمّد وال او انانکه بدوستی ایشان میشود نمازها وبرکتهای
ایشان مستجاب میکردد دعاها وبعد پس بدرستیکه کمترین بندکان از روی
عمل وبیشترین ایشان از روی لغزشها محمّد مشتهر ببهاء الدّین توفیق هد خدا
او را برای عمل در روز او وجهت فردای او وپیش از انکه بیرون رود امر از دست او
میکوید که بتحقیق که التماس کردند از من جمعی از برادران دین ودوستان یقین
تالیف مختصری که مشتمل باشد بر انچه ناچار است مر اهل دیانت را از انیان
بان در هر روز وشب از واجب عبادات ومندوبات انها وپسندیده اداب مرغوب
انها اقتصار کننده در اعمال سنّتی بر انچه قلیل المؤنة وکثیر المعونة باشد پس اجابت
کردم مسئول ایشان ونامیدم انرا مفتاح الفلاح وبجا اوردم بتوفیق الله تعالی
مامول ایشان را سؤال کننده از خدای سبحانه انیکه نفع بخشد بان طالبان را و بینی

کبریکوه ننه

بکردانند انرا از بهترین ذخیرها از برای روز جزا و ترتیب دادم این را بر شش باب تو کل کنند بر الهام کننده صواب در هر باب **باب اوّل** در بیان انچه کذارده میشود در میانه طلوع صبح صادق تا طلوع افتاب **باب دوّیم** در انچه کذارده میشود در میانه طلوع افتاب تا پیشین **باب سیّم** در انچه کرده میشود در میان پیشین تا غروب **باب چهارم** در انچه کرده میشود در میانه غروب تا وقت خواب **باب پنجم** در انچه کرده میشود در میانه وقت خواب تا نصف شب **باب ششم** در انچه کرده میشود در میانه نصف شب تا طلوع صبح **باب اوّل** در انچه کرده میشود در میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب و این مشتمل است و چند فصل

مقدّمه روایات بسیار از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در فضیلت این وقت نقل شده و انرا ساعت غفلت میکویند[۲] و سزاوار انست که ادمی در این وقت بیدار باشد چه خواب در اینوقت شومست روایت کرده رئیس محدّثین محمد بن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام بدرستیکه خواب صبح شوم است منع میکند روزی را و زرد میکند رنك را و تغییر میدهد انرا و این خواب هر شومیست بدرستیکه خدای تبارك و تعالی قسمت میفرماید روزیها را در میان طلوع صبح تا طلوع افتاب پس حذر کنید شما از خواب در اینوقت و روایت کرده است نیز در کتاب مذکور از امام ابی الحسن الرّضا ع در تفسیر قول خدای تعالی فالمقسّمات امرا که انحضرت فرمود که ملائکه قسمت میکنند روزیهای بنی ادم[۱] را در میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب پس هر که بخوابد در میانه این دو وقت میخوابد از روزی خود و روایت شده است که نماز صبح نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز هر دو و روایت کرده است ثقة الاسلام محمّد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر ایه شریفه انّ قرانَ الفجر کان مشهودًا که انحضرت فرمود یعنی نماز صبح میشنوند انرا ملائکه روز و ملائکه شب و ملائکه روز در این مقام اشکالی هست و ان

[۱] یعنی [illegible] محروس [illegible] اجر

[۲] چنانکه میانه غروب افتاب تا برطرف شدن شفق را نیز ساعت غفلت می کویند

انست که روایت کرده اند جماعتی از علماء ما از حضرت صادق علیه السلام که انحضرت فرموده که مردی از نصاری پرسید از پدر من حضرت باقر علیه السلام از ساعتی که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس انحضرت فرمود که این ساعتی است که میانه طلوع صبح است تا طلوع افتاب و پوشیده نیست که این منافات دارد با انچه نقل کرده اند اصحاب ما از ان اجماع کرده اند که نماز صبح از نماز روز است و اینکه مخالفت نکرده است در این مگر سلیمان بن مهران اعمش که ان نماز صبح را از نماز شب شمرده و استدلال کرده بقول پیغمبر صلی الله علیه واله که نماز روز عجما است یعنی اهسته گذارده میشود و استدلال کرده اند نیز از جانب اعمش با انچه روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب فقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که انحضرت فرمود که پیغمبر صلی الله علیه واله نماز نمیکرد در روز هیچ نمازی تا اینکه زوال افتاب میشد و ممکنست خلاصی از این اشکال باینکه روایت وارد شده است باینکه ان شخصیکه از حضرت باقر سؤال کرده کشیشی بوده از علماء نصاری و سؤال کرده از انحضرت مسئله چند که معروف نبوده مگر میان اکابر علمای ایشان و این مسئله از جمله انها بوده پس شاید که امام علیه السلام جواب فرموده باشد او را از انچه موافق عرف و اعتقاد او باشد و این منافات ندارد باینکه روز در شرع ما حقیقت باشد در انچه میانه طلوع صبح باشد تا غروب افتاب و اما انچه استدلال کرده است بان اعمش از قول پیغمبر صلی الله علیه واله که نماز روز عجما است پس جواب گفته اند از ان علمای ما قدس الله ارواحهم باینکه ان از باب تغلیب کردانیدن اکثر است بر اقل و اینکه انحضرت کردانیده است نماز صبح را از نماز شب جهة مبالغه در تغلیس یعنی بان پس بتحقیق که روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه تغلیس میفرمود بنماز صبح حتی اینکه هرگاه فارغ میشد ند از ان بر میگشتند زنان و ایشان شناخته نمیشدند بسبب تاریکی و روایت کرده است رئیس محدثین فقیه که یحیی بن اکثم سؤال کرد از حضرت ابو الحسن اول علیه السلام از نماز صبح که چرا بلند میکنند در ان قرائت را

وحال انکه ان از نماز روز است پس انحضرت علیه السلم فرمود که بجهة انکه پیغمبر صلی الله
علیه واله تغلیس میفرمودند بان پس نزدیک میکردند انرا بشب وبانچه ذکر کردیم
ظاهر میشود جواب از انچه استدلال کرده اند بان از جانب اعمش بانکه ظاهر انست
که مراد امام علیه السلم نفی نماز سنتی است بجهة رد بر سنیان که نماز چاشت را سنت
میدانند تبصره که قصوری نیست در تحقیق صبح اول ودوم بنقل کلامی درین مقام که
ذکر کرده است انرا علامه جمال الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطلب وان این است
بدانکه روشنی روز از روشنی افتاب است وروشن نمیشود بافتاب چیزی مگر که
تیره باشد فی نفسه وکثیف باشد فی ذاته مانند زمین وماه واجزای زمین
خواه متصل باشد بزمین وخواه جدا باشد ازان وهرچه روشن میشود بسبب
افتاب پس می افتد سایه ازان بطرف دیگران وبتحقیق که تقدیر کرده است خدای
تعالی بحکمت لطیف خود کرهٔ بودن افتاب را وزمین پس هرگاه افتاب زیر زمین
باشد می افتد سایه زمین بالای زمین بر شکل مخروطی واحاطه میکند هوائی که
روشن شده بروشنی افتاب همه اطراف این مخروط پس روشن میشود اطراف این
سایه مخروطی بروشنی ان هوای روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیف است بسبب
انکه بالذات نیست وازدیگری کسب شده نفوذ نمیکند بسیار در اجزای ان مخروط بلکه هرچند
دور میشود ان روشنی زیاده میشود ضعف ان پس هرگاه بوده باشیم ما در وسط
آن مخروط خواهیم بود در تاریکی سخت پس چون نزدیک شود آفتاب بافق شرقی
میل میکند ان مخروط سایه از بالای وبطرف مغرب می افتد ونزدیک میشود ببصر
ان اجزای که در اطراف سایه روشن شده بودند بروشنی هوای که از افتاب روشن
شده بود ودرانوقت اندک قوتی میگیرد روشنی ان اجزا پس ادراک میکند انرا بصر
نزدیک صبح وهمچنین هرچند زیاده میشود نزدیکی افتاب بافق زیاده میشود
نزدیکی روشنی اطراف سایه ببصر تا وقتی که طلوع میکند افتاب واول مرتبه که ظاهر
میشود روشنی نزدیک صبح باریک وبلند است مانند ستون وانرا صبح کاذب

میکویند وشبیه است بدم کرك بسبب تاریکی وبلندی که دارد وصبح اول نیز
میکویند باعتبار انکه قبل از صبح دویمست که مذکور خواهد شد وانرا کاذب
جهت ان میکویند که افق درانوقت تاریکست وبالاتر ازان روشن شده پس
اکران راست میکفت که روشنی افتابست بایستی که انچه نزدیك باشد بافتاب
که ان افقست روشن باشد نه انچه دورست ازان که بالای افق باشد
واین روشنی صبح کاذب ضعیف وباریکست ودرانوقت باقیست روی زمین
بر تاریکی خود که بسبب سایهٔ خود دارد بعد ازان زیاده میشود ان روشنی
تا انیکه میرود بطرف طول وعرض وپهن میشود درعرض افق بشکل نصف دایره
واین صبح دویمست واین را صادق میکویند باعتبار اینکه راست خبر داده است
ترا از صبح وظاهر کرده است صبح را از برای تو اینست کلام علامه بلند کرداند خدای
تعالی مقام اورا وبدانکه تعلق نکرفته است بطلوع صبح اول مکر قلیلی از عبادات
مثل دخول وقت فضیلت نماز وتر چه افضل اوقات ان میانه صبح اول ودویمست
چنانکه روایت کرده شیخ طایفه شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب
بسند صحیح از اسمعیل بن سعد اشعری که کفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن رضا
علیه السلام از ساعتهای وتر پس انحضرت علیه السلام فرمود که دوست ترین انها بسوی
من صبح اولست وروایت شده است که مردی سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام از وتر اول شب پس انحضرت جواب نفرمود پس چون میانه
صبح اول ودویم بیرون امد انحضرت علیه السلام بسوی مسجد وسه مرتبه
ندا فرمود که چه شد انکسی که سؤال کرد از وتر خوب ساعتیست این از برای وتر این
ساعت بعد ازان برخاست انحضرت ووتر کزارد واما صبح دویم پس عبادات
متعلق بان بسیار است پس هرکاه بتحقیق کردی طلوع از انجوان دعا را

یا فالقه من حیث لا ادری ومخرجه من حیث اری صل علی محمد
ای شکافنده صبح از هرجائی که نمی‌فهمم وبیرون اورنده او از هرجائی که می‌بینم رحمت فرست بر محمد

واله

وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِنَا هٰذَا صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ
وآل او و بگردان اول روز ما که اینست صلاحی و میان ازرا نجاتی و آخر را

نَجَاحًا وبخوان برانچه روایت کرده است رئیس محدثین
فیروزی

در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که نوح علیه السلام
هر صبح و شام این دعا میخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُكَ اَنَّهُ مَا اَصْبَحَ
خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا که هرچه داخل شده است

بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ
بامن از نعمتی و عافیتی در دین یا دنیا پس از جانب تست درحالیکه یگانه ایست

لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ حَتّٰى تَرْضٰى وَبَعْدَ الرِّضَا
از برای تو از برای تست سپاس و از برای تست شکر بسبب آنها بر من تا آنکه راضی شوی و بعد از رضا

ومیخواند این را در صبح ده مرتبه و در شام و بعد از رض ده مرتبه پس بسبب این
نامیده شده بعبد شکور یعنی بنده بسیار شکر کننده وبخوان نیز انچه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که بدرستی که امیر المؤمنین علیه السلام میخواند در صبح سُبْحَانَ الْمَلِكِ
الْقُدُّوسِ سه مرتبه این میگفتند وبعد از آن میگفتند
تسبیح میکنم تسبیح پادشاه

پاک پاکیزه اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ
خداوندا بدرستیکه من پناه می آورم بتو از زایل شدن نعمت تو و از تحویل

عَافِيَتِكَ وَمِنْ فَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا
گردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی و از شر انچه

سَبَقَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَ
گذشته است در شب و روز خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بغلبه پادشاهی تو

بِشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ اَنْ
و شدت قوه تو و بزرگی سلطنت تو و بتوانائی بر خلق تو اینکه

تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا واز دعاهاي كه

رحمت فرستی بر محمد وال محمد وهیکه بکنی بمن چنان وچنان خوانده میشود

بکنی بامن چنان وچنان نزد طلوع صبح دعائیست که روایت کرده است نوا ثقة

الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام که انحضرت فرمود که

گذشت رسول خدا صلی الله علیه واله بمردی که میکاشت درخت در باغی

که از برای او بود پس انحضرت در انجا توقف فرمود وفرمود که آیا دلالت نمایم

ترا بر درختی که ثابت تر باشد بیخ ان و زودتر باشد هنگام چیدن میوهٔ

ان ونیکوتر باشد میوهٔ ان وباقی تر باشد گفت ان مرد بلی راه بنما مرا ای

رسول خدا پس فرمود انحضرت صلی الله علیه واله که هرگاه صبح شوی و

داخل شام شوی پس بگو سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ

اللهُ اَكْبَرُ پس بدرستی که از برای تست اگر بگوئی این را بعوض هر تسبیحی ده درخت در

بهشت از انواع میوه وانها از جملهٔ باقیات صالحات‌اند حضرت باقر علیه السلام

فرمود که پس گفت ان مرد پس بدرستیکه من گواه میگیرم ترا ای رسول خدا که این

باغ صدقه است قبض کرده شده برای فقرای مسلمانان که اهل صدقه باشند

پس خدای تعالی فرستاد این ایه را از قران فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى وَاتَّقٰى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرٰى وروایت کرد سید جلیل جمال عارفین رضی الدین علی بن

طاوس قدس الله روحه از حضرت باقر علیه السلام که انحضرت فرمود که هر که

صبح کند و بر او انگشتری باشد که نگین او عقیق باشد و انرا در دست راست بانگشت

کرده باشد پس صبح کند پیش از انکه ببیند کسی را پس بگرداند نگین انرا بطرف

باطن کف وبخواند سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر تا اخر وبعد از ان بگوید

اٰمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ

ایمان اورده ام بخدا درحالتیکه تنهاست نیست شریکی از برای او وکفر اورده ام بجبت وطاغوت

وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ

وایمان آوردم پنهان آل محمّد و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان

نکهدارد او را خدای تعالی در آن روز از شرّ آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بالا میرود

در آن و آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بیرون می آید از آن و بوده باشد در پناه

خدای تعالی و سایهٔ او تا آنکه داخل شام شود و از آنچه خوانده میشود در صبح

دعائیست که روایت شده از حضرت علیه السلام أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِيَّ

الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي طلب نگاهداری میکنم از خدای بزرگ

بلند مرتبه بزرگوار بزرگ دین مرا و نفس مرا و اهل مرا

وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ

و مال مرا و فرزندان مرا و برادران مؤمن مرا و همه آنچه را که روزی من کرده پروردگار من و همه آنچه

مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْمَخُوفَ الْمَرْغُوبَ الْمَرْهُوبَ الْمُتَضَعْضِعَ

اهتمام دارم امر او را طلب نگاهداری میکنم از خدای خوف‌های ترس داشته شده و بیم داشته شده فروتنی کننده

لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي

از برای بزرگی او هر چیزی دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و برادران

الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ

مؤمن مرا و همه آنچه را که روزی من کرده است پروردگار من و همه آنچه را که اهتمام دارم در امر آن

میخواند این سه مرتبه **فصل** پس اگر نزد طلوع صبح با وضو نباشی پس بشتاب

بسوی وضو تا اینکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر اینه ذکر میکنیم

ما در اینجا کیفیت وضوی کامل پس میگوئیم که هرگاه ارادهٔ وضو داشته باشی

ابتدا کن پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه

بر طول آنها و مجزیست انگشت بعوض مسواک روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب

از حضرت صادق علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که مسواک

بکند بانگشت شست و انگشت شهادت مسواک کرده است و سنت است رو

کردن بقبله در حال وضو واکثر علمای ما قدس الله ارواحهم ذکر نکرده اند
این را و بعضی ذکر کرده اند این را و مستند ساخته اند بانچه روایت شده است
از ائمه ما علیهم السلم که بهترین مجالس مجلسی است که بوده باشد رو در ان
بجانب قبله پس اگر وضو میسازی از ظرفی که ممکن است بکف اب برداشتن
از ان بگذار انرا بجانب راست خود اگر وضو میسازی از نهری یا حوضی مثلاً پس
سزاوار انست که بنشینی که بوده باشد بجانب راست تو واگر معارضه کند
گردانیدن ان بجانب راست و رو کردن بقبله پس ظاهر انستکه رو کردن بقبله
باید ترجیح و بگو وقت نگاه کردن باب اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ
طَهُوْرًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا بعد از ان سپاس مر خدایرا که گردانیده است آب را
پاک کننده و نگردانیده انرا نجس بشو هر دو دست را تا بند سر دست پیش از انکه
داخل ظرف کنی یکمرتبه اگر وضوی تو از حدث خواب باشد یا از حدث بول و دو مرتبه
اگر از حدث غایط باشد و سنّت نیست شستن دستها از غیر این سه حدث
واگر وضوی تو از حوض یا ابریق بوده باشد پس اکثر برانند که شستن دستها
در کار نیست و بعضی میل باین کرده اند که سنّت است و این قصوری ندارد
بعد از ان بگذار دست راست را در آب و بسم الله بگو چنانکه روایت کرده
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام که انحضرت
فرمود که هرگاه بگذاری دست خود را در اب بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ بنام خدای و بیاری خدا خداوندا
بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزه گان بعد از ان سه بار
مضمضه کن بسه کف اب بعد از ان استنشاق بکن بر همان نحو و بگو در عقب
هر یک از اینها انچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد از این بعد از ان بردار بدست
راست یک کف اب و نیّت بکن بجا اوردن وضوی واجب جهت فرمانبرداری
امر خدای تعالی واما افعال سنّتی ان پس داخل در این نیّت میشود هرگاه

قصد کنی بجا آوردن افضل دو فرد واجب را و اگر قصد کنی هر یک از واجبها و
سنتها را علیحده نزد بجا آوردن آن هر اینه بهتر خواهد بود و مقارن دار
نیّت با شستن بالای روی خود و همیشه باش در حکم آن نیّت تا فارغ شوی
بکو نزد شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
از حضرت باقر علیه السلام و ظاهر انست که تسمیهٔ اوّل وضو که سابقا مذکور
شد غنی نمیسازد از این چه این تسمیه نزد شروع در رو واجبست و آن از برای
سنّت بود و تجویز کرده اند علما مقارن ساختن نیّت را با شستن دستها که
در اوّل وضو مذکور شد هرگاه جمع شده باشد شرایط آن و با مضمضه و
استنشاق نیز و چنین گفته اند که اینها از جملهٔ افعال وضوی کامل‌اند و ابن
طاوس رحمه الله توقف کرده است در جواز مقارن ساختن نیّت با غیر
شستن رو و احتیاط با اوست پس هرگاه بریزی آب بر روی سزاوار انست که
بکشی دست خود را بر آن جهت اقتدا بآنچه نقل کرده اند از اصحاب عصمت سلام
الله علیهم نزد حکایت ایشان وضوی بیانی را و جهت بیرون آمدن از خلاف
بعضی علمای ما که واجب میدانند آنرا و واجب نیست بر تو که مقدّم داری
هر جزو از اجزای رو را بر آنچه پائین‌تر باشد بلکه همین که در اوّل ابتدا کردی
بشستن بالای رو کافیست و حدّ رو در طول و عرض آنقدریست که بگردد
بر آن انگشت بزرگ و انگشت میان چنانکه ناطق است بان حدیث صحیح ز
زراره از حضرت باقر علیه السلام و ما بسط داده ایم کلام را در این مقام در شرح
حدیث چهارم از کتاب اربعین و واجبست تخلیل موی که دیده شود پوست رو
از زیر آن در مجلس گفتگو بنحوی که برسد آب بر آن بروشی که شسته شود
امّا آنچه دیده نمیشود پوست رو از زیر آن پس در کار نیست تخلیل آن بلکه
واجب نیست بر تو مگر شستن آنچه مواجهه میکنی بان از رو و باز کن
چشمهای خود را در وقت وضو پس بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین

در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه واله که فرمود باز کنید چشمهای خود را نزد وضو
شاید که نبینند آتش جهنّم را واکثر علمای ما ذکر نکرده‌اند این را در سنّتهای
وضو وگاه باشد که گمان شود که سبب واگذاشتن ایشان این را اینست
که نقل کرده است شیخ اجماع علما را بر اینکه سنّت نیست رساندن آب وضو
باندرون چشمها وشیخ ما شیخ شهید رحمه الله در ذکری که گفته که منافات
نیست میانه این دو امر زیرا که چشم باز کردن لازم ندارد رساندن آب را
باندرون چشمها واین سخن خوبست ودور نیست که مرتب شود ثواب بر
آنچه بجا می‌آورد او وضو سازنده از افعال وضو تتمّه پس هرگاه فارغ
شوی از شستن رو پس بردار یک کف آب بدست چپ چنانکه ذکر کرده است
حضرت باقر علیه السلام نزد بیان وضوی پیغمبر صلی الله علیه واله وبشوی
بآن دست راست را در حالتی که ابتدا کنی از مرفق وبکشی دست را بر آن
تا سرهای انگشتان چنانکه گذشت در رو لیکن واجبست در اینجا تخلیل
مو هر چند پوشیده باشد زیر خود را وابتدا بکن تو بشستن ظاهر ذراع وزن
ابتدا بکند بباطن آن بعد از آن بردار یک کف دیگر بدست راست وبشو دست
چپ را مثل دست راست وباید که بوده باشد شستن هر یک از رو ودستها
یکمرتبه نه بیشتر چنانکه مختار ثقة الاسلام است در کافی ورئیس محدّثین
در فقیه وما بسط داده‌ایم کلام را در این باب در کتاب مشرق الشمسین
ودر کتاب حبل المتین بعد از آن مسح کن پوست پیش سر خود را یا موی آنرا
که در نرود بسبب کشیدن از حدّ پیش سر بقدر سر انگشت مضموم بتری
دست وببقیّه آن تری مسح کن پشت پای راست خود را از سر انگشتان
تا کعب یعنی مفصل ساق وقدم ومجزی نیست مسح تا پائین تر از آن بتحقیق
که ما بیان کردیم این را درین دو کتاب مذکور بآنچه زیاده بران نباشد
وبعد از آن مسح کن پشت پای چپ خود را بتری دست چپ وباید که

مسح

مسح سر و پاها بکف دست باشد نه بپشت ان مکر بجهت ضرورتی و ناچارا
از کشیدن کف بر محل مسح پس کافی نیست کذاشتن کف بر ان بی کشیدن
ان و سزاوار انستکه مسح کنی پاها را بتمام کف چنانکه روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیحی از احمد بن ابی نصر بزنطی که کفت
سؤال کردم از حضرت ابو الحسن رضا علیه السّلم از مسح بر پاها چکونه است
ان پس کذاشتند کف مبارک بر سر انکشتان بعد از ان مسح کردند تا کعبها
پس کفتم من که اکر مردی بکند بدو انکشتان انکشتان خود همچنین تا کعبها
انحضرت فرمودند نه مکر بکف تمام ان و باید که بوده باشد افعال وضوی
تو پی درپی بیفاصله میان انها و رعایت کرده شود در انها ترتیب مذکور
حتی در مسح پاها نیز چنانکه مختار جماعتی از متقدّمین علمای ماست
و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن از حضرت
صادق علیه السّلم که فرمودند که مسح بکن بر پاها و ابتدا بکن بطرف راست
و سزاوار انست که خوانده شود نزد هر فعلی از شستنها و مسحها دعائی
که وظیفه انست چنانکه خواهد امد در فصل اینده پس هرکاه فارغ شوی
از وضو بکو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ روایت کرده است این را در
تهذیب سپاس مر خدا را که پروردکار عالمیانست بسند صحیحی بعد از ان بکو
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ اَللّٰهُمَّ
خداوندا بکردان مرا از توبه کنندکان و بکردان مرا از پاکیزکان خداوندا
اِنِّیْ اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوْءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ
بدرستیکه من سؤال میکنم ترا تمام بودن وضو و تمام بودن نماز و تمام بودن رحمت تو و بهشت
و بدانکه اکثر فعلها و جمیع ذکرها که مذکور شد سنّتست و افعال واجبی همین
ده چیز است نیّت در حالی که حکم ان باقی باشد تا اخر وضو و سر شستن
و مسمّای سر مسح لیکن بشرط انکه متّصل باشد مسحهای اخر از سر پاها

تا کعبها و ترتیب پی در پی بودن و مباشرت این افعال را بنفس خود
مگر بسبب ضرورتی و سزاوارست که ترک تمندل کند از وضو پس روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند
هر که وضو سازد و تمندل کند خواهد بود از برای او یک حسنه و اگر وضو
بسازد و تمندل نکند تا آنکه خشک شود آب وضوی او خواهد بود از
برای او سی حسنه و ظاهر آنست که عمدا خشک کردن بآفتاب یا باتش مثلا حکم
تمندل دارد و قصور ندارد وضو ساختن در مسجد از غیر حدث بول و غایط
اما از این دو حدث مکروه هست چنانکه روایت کرده است از ثقة الاسلام
در کافی بسندی صحیح **فصل** روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی و رئیس محدثین در فقیه و شیخ طایفه در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر
هاشمی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند در اثنای آنکه حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام یکروزی نشسته بودند با پسر خود محمد بن حنفیه
رضی الله عنه ناگاه فرمودند باو ای محمد بیار از برای من ظرفی از آب که وضو
بسازم از برای نماز پس آورد محمد برای آنحضرت پس آنحضرت بدست راست
بر دست چپ ریخت پس فرمود بسم الله وبالله والحمد لله الذي جعل الماء
طهورا ولم يجعله نجسا
بنام خدا و سپاس مر خدا را که گردانیده است آب را
پاک و نگردانیده است او را نجس
حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمودند که
بعد از آن آنحضرت استنجا کردند و فرمودند اللهم حصن فرجي و
اعفه واستر عورتي وحرمني على النار
خداوندا بازدار فرج مرا
از حرام و عفیف گردان او را و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا از آتش
و بعد از آن مضمضه کردند
و فرمودند اللهم لقني حجتي يوم ألقاك وأطلق لساني بذكرك
بعد از آن
خداوندا بفهمان بمن حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا و روان گردان زبان مرا بذکر خود
استنشاق کردند و فرمودند اللهم لا تحرم علي ريح الجنة و
خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و

اجعلني ممن يشمّ ريحها وروحها وطيبها بعدازان شستن روي

بكردان مرا ازانكه ببويم بوي انرا ونسيم خوش انرا وطيب انرا

مبارك خودرا وفرمودند اللهم بيّض وجهي يوم تسودّ فيه

خداوندا سفيد كردان روي مرا روزيكه سياه ميشود درآنروز

الوجوه ولاتسوّد وجهي يوم تبيضّ فيه الوجوه بعدازان

روها وسياه مكردان روي مرا روزيكه سفيد ميشود درانروز روها

شستند دست راست خودرا وفرمودند اللهم اعطني كتابي

بيميني والخلد في الجنان بيساري خداوندا بده كتاب مرا

وحاسبني حسابا يسيرا بدست راست من وهميشه بودن دربهشت بدست چپ من

بعدازان شستند دست چپ خودرا وفرمودند وحساب كن مرا حساب اندك

اللهم لاتعطني كتابي بشمالي ولاتجعلها مغلولة

خداوندا بده كتاب مرا بدست چپ من ومكردان انرا غل كرده شده

الى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران بعدازان مسح كردند

دركردن من وپناه ميكيرم تو ازجاهاي بريده شده اتشها

سرمبارك خودرا وفرمودند اللهم غشّني رحمتك وبركاتك

بعدازان مسح كردند پاهاي خداوندا بپوشان مرا رحمت خود وبركتهاي خود

خودرا وفرمودند اللهم ثبّتني على الصراط يوم تزلّ

فيه الاقدام واجعل خداوندا ثابت كردان مرا بر صراط روزيكه ميلغزد

سعيي فيما يرضيك عني ياذا الجلال درانروز قدمها وكردان

والاكرام بعدازان بالا سعي مرا درانچه راضي كرداند ترا ازمن اي صاحب بزركي

وكرامي داشتن كردند سرمبارك اي صاحب بزركي وكرامي داشتن خودرا

ونكاه كردند بمحمد وفرمودند اي محمد هركه وضو بسازد مثل اين وضوي من

وبكويد مثل اين كفته من خلق كند خدا تعالى ازبراي او ازهر قطره فرشته

که تقدیس کند او را و تسبیح کند و تکبیر کند او را پس مینویسد خدای تعالی از
برای او ثواب او تا روز قیامت و بدانکه اندک اختلافی هست در میان نسخها
کافی و فقیه و تهذیب در بعضی الفاظ این دعاها و آنچه من نقل کرده ام
درین کتاب روشیست که شیخ رحمه الله در تهذیب نقل کرده و نسخهٔ تهذیب
که نزد منست نسخهٔ معتمدیست بخط پدرم طاب ثراه و خوانده است نزد
شیخ شهید ثانی قدس الله روحه و در آخر آن هست اجازه بخط او نور الله
مرقده **فصل** پس هر گاه فارغ شوی از وضو متوجه شو بجانب مسجد
روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام
که هر که برود بسوی مسجد نمیگذارد پای را بر هیچ تری و نه خشکی مگر اینکه
تسبیح کند از برای او زمین تا زمین هفتم و سزاوار انست که بخوانی نزد بیرون
آمدن از خانهٔ خود این دعا را بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین
والذی هو یطعمنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین و

و آنکه او اطعام میکند مرا و آب میدهد مرا و هرگاه بیمار شوم پس او شفا میدهد

الذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی

آنکه طمع دارم که بیامرزد از برای خطای مرا در روز جزا پروردگار من بخش بمن

حکما والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی الآخرین

حکمی و ملحق گردان مرا بصالحان و بگردان از برای من زبان راستی در آیندگان

واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفر لابی پس بتحقیق که

و بگردان مرا از آنانکه میراث می برند بهشت نعمت را و بیامرز مر پدر مرا روایت کرده است

جمال سالکین در کتاب عدة الداعی از پیغمبر صلی الله علیه و آله که
هر که وضو کند پس بیرون رود بسوی مسجد و بگوید در وقتی که میرود
از خانهٔ خود بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین راه نماید او را خدا بسوی
صواب و ایمان و هر گاه بگوید والذی هو یطعمنی ویسقین اطعام کند

خدای

خدای تعالی اورا از طعام بهشت وبیاشاماند اورا از شراب بهشت و
هرگاه بگوید واذا مرضت فهو یشفین بگرداند خدای تعالی این را کفاره
گناهان او وهرگاه بگوید والذی یمیتنی ثم یحیین بمیراند خدایتعالی اورا
مردن شهیدان وزنده کرداند اورا زنده شدن نیکبختان وهرگاه بگوید
اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد اورا خدایتعالی از برای او خطا
های اورا تمام وهرچند بیشتر باشد از کف دریا وهرگاه بگوید رب هب لی
حکما والحقنی بالصالحین ببخشد خدایتعالی مراورا حلم وعلم وملحق کرداند
بصالحان هرکه پیش از و بوده باشد وصالح هرکه بعد از و بوده باشد وهرگاه
بگوید واجعل لی لسان صدق فی الآخرین بنویسد خدایتعالی از برای او
در ورق سفیدی اینکه فلان بن فلان ازجمله راست گویانست وهرگاه
بگوید واجعلنی من ورثة جنة النعیم عطا کند خدایتعالی اورا منزلها
در بهشت نعیم وهرگاه بگوید واغفر لابی بیامرزد خدایتعالی پدر و مادر
اورا وهرگاه خواهی که داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن نعلین خود را وپیش
گذار پای راست را وبگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَاِلَی اللهِ وَخَیْرُ الاَسْمَاءِ

بنام خدا وبخدا وازخدا وبسوی خدا وبهترین نامها

کُلُّهَا لِلّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ

نام انها برای خداست توکل کردم برخدا که نیست حرکتی ونه قوتی مگر بخدا خداوندا

صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِی اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَتَوْبَتِکَ وَاَغْلِقْ

رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبگشای برای من درهای رحمت خود وتوبه خود وببند

عَنِّی اَبْوَابَ مَعْصِیَتِکَ وَاجْعَلْنِی مِنْ زُوَّارِکَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِکَ

ازمن درهای نافرمانی تو وبگردان مرا از زیارت کنندگان تو وعمارت کنندگان مسجدهای تو

وَمِمَّنْ یُنَاجِیکَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ

وازانکه راز گوید با تو در شب وروز وازان جمعی که ایشان در نماز خود

خَاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّی

زاری کننده اند ودورکن ازمن

الشّیطان الرّجیم وجنود ابلیس اجمعین پس هرگاه خواهی بکنی
شیطان رانده شده را ولشکرهای شیطان را تمام
نعلین خود را پس بکن از
پای چپ پیش از راست بعکس پوشیدن واگر بوده باشد نعلین تو
عربی وممکن باشد که او را نکنی پس مکن آنها را چه در نماز در آنها سنّت است
امّا بشرط آنکه پاک باشند وبتحقیق که روایت کرده شیخ طائفه در تهذیب
بسند صحیح از معویّة بن عمّار که گفت دیدم حضرت اباعبد الله علیه السّلم
که نماز میکرد در نعلین خود زیاده از یکبار ونه دیدم آنحضرت که بکند
آنها را هرگز وروایت کرده است عبد الرّحمن بن ابی عبد الله از حضرت
ابی عبد الله علیه السّلم که فرمود هرگاه نماز کنی پس نماز کن در نعلین خود
هرگاه بوده باشد پاک پس بدرستیکه میگویند که این سنّت است وقول
آنحضرت پس بدرستیکه میگویند تا آخر ظاهر مراد آنست که هرگاه نماز
کردی تو در نعلین خود معلوم میشود شیعه را که نماز در آنها از سنّت است
وقایل میشوند باین چه راوی از جملهٔ اعیان اصحاب حضرت صادق علیه السّلم
است که اعتماد بوده بر اقوال بوده وافعال ایشان بعد از آن اذان بگو پس
بدرستیکه اذان نماز صبح از متحتّمات است حتّی اینکه سیّد مرتضی قایل شده است
بوجوب آن بر مردان وموافقت کرده است با او ابن ابی عقیل وزیاد کرده
بر اینکه قایل شده ببطلان نماز صبح بسبب ترک اذان وصورت اذان
اینست الله اکبر چهار مرتبه وهریک از شهادتین وحیّ علی الصّلوة و
حیّ علی الفلاح وحیّ علی خیر العمل والله اکبر ولا اله الّا الله دو مرتبه
وباید که ایستاده باشی در حال اذان رو بقبله کنی باواز بلند واز روی
تانّی بگوئی وبگذاری دو انگشت خود را در گوشهای خود ووقف کنی بر
هریک از این هیجده فصل والتفات نکنی بطرف راست وچپ وحرف تونی
در اثنای آن وصلوة بفرست بر پیغمبر صلّی الله علیه واله نزد ذکر آنحضرت

پس بتحقیق کہ روایت کردہ است رئیس محدّثین در فقیہ بسند صحیحی از حضرت ابی جعفر علیہ السلام کہ فرمود صلوٰۃ بفرست بر پیغمبر صلی اللہ علیہ واٰلہ ہرگاہ ذکر کنی ورا یا ذکر کند ورا ذکر کنندۂ نزد در اذان وغیران و پوشیدہ نماند کہ ظاہر این حدیث دلالت میکند بر وجوب صلوٰۃ بران حضرت بر ہر ذکر کنندہ وشنوندہ ہرگاہ ذکر اورا یا بشنود ذکر اورا صلی اللہ علیہ واٰلہ وبعضی از اہل سنّت رفتہ اند بوجوب صلوٰۃ بر انحضرت در تمام عمر یکمرتبہ وبعضی در ہر مجلسی یکمرتبہ وبعضی در ہر مرتبہ کہ ذکر شود واین مذہب رئیس محدّثین است قدّس اللہ روحہ واما انچہ مذہب اوست از عدم وجوب صلوٰۃ بر پیغمبر صلی اللہ علیہ والہ در تشہد اول در نماز پس مراد انست کہ جزء نماز نیست وباعتبار ان واجب نیست نہ انیکہ نام انحضرت مذکور شدہ نیز واجب نیست پس منافاتی نیست میان این کلامہای او واعلی اللہ درجتہ وبتحقیق کہ موافقت کردہ است با او صاحب کنز العرفان در وجوب صلوٰۃ کہ ہرگاہ ذکر شود انحضرت واین قول صحیح است وبتحقیق کہ استدلال میکند بر این بقول خدایتعالی لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا یعنی مگردانید خواندن رسول را در میان خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را واللہ تعالی یعلم وبانچہ روایت شدہ است از انحضرت صلی اللہ علیہ واٰلہ کہ فرمود کہ ہر کس کہ مذکور شدہ ام من نزد او پس صلوات نفرستادہ است بر من پس داخل شدہ است اتش واپس دور گردانیدہ است خدایتعالی ورا وبانچہ روایت شدہ است کہ سؤال کردہ شد انحضرت صلی اللہ علیہ واٰلہ از قول خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بدرستیکہ خدای وملائکہ او صلوٰۃ میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی کہ ایمان اوردہ اید صلوٰۃ بفرستید بر او ودرود بفرستید درود فرستادنی واللہ تعالی یعلم

پس انحضرت صلی الله علیه واله فرمود که این از علم مکنونست واگر نمی
بود اینکه شما سؤال کردید از ان اخبار نمیکردم شمارا بان بدرستیکه موکل
کرده است خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی
که صلوة بفرستند بر من مگر اینکه بگویند مرا و ان فرشتگان که بیامرزد خدای
تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان او امین و ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ
مسلمانی که صلوة نفرستند بر من مگر اینکه بگویند مرا و ان فرشتگان
نیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان او امین و پوشیده
نماند که ظاهر قول حضرت باقر علیه السلام در حدیث اول که هرگاه ذکر کنی تو
او را یا ذکر کند او را ذکر کنندهٔ اقتضا میکند وجوب صلوة را خواه مذکور
شود انحضرت صلی الله علیه واله بنام مبارك یا بلقب یا بکنیت و
ممکنست که مذکور شدن انحضرت صلی الله علیه واله بضمیریکه راجع
باو باشد نیز چنین باشد واطلاع نیافته ام در کلام علمای ما قدس الله
ارواحهم درین باب چیزی واحتیاط موجب انست که ما گفتیم که در همه
صورتهای مذکوره صلوة فرستاده شود وبدانکه ظاهر انست که قدر واجب
ادا میشود بگفتن اللهم صل علی محمد وال محمد واما انچه روایت شده است
که چون نازل شد ایهٔ مذکوره گفتند یا رسول الله هذا السلام علیك قد عرفنا
فکیف الصلوة علیك یعنی این سلام بر تو بتحقیق که دانسته ایم انرا پس چگونه
است صلوة بر تو پس انحضرت صلی الله علیه واله فرمود که بگوئید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلیٰ اِبْرٰهِیْمَ وَالِ اِبْرٰهِیْمَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد چنانکه رحمت فرستادی بر ابراهیم وال ابراهیم
وَبَارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلیٰ اِبْرٰهِیْمَ وَالِ اِبْرٰهِیْمَ اِنَّكَ
و زیاده ده بر محمد وال محمد چنانکه زیادتی دادی بر ابراهیم وال ابراهیم بدرستیکه
حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ پس ظاهر انست که مراد بان بیان افضل کیفیات صلوة بران
تو ستوده شده بزرگ

حضرت

حضرت است نه اینکه خصوص این نحو واجب باشد وسزاوار انست که
هرگاه صلوه بفرستی برین نحو ملاحظه کنی این را که انحضرت صلی الله
علیه واله از جملهٔ ال ابرهیم است پس صلوة بر انحضرت صلی الله علیه
واله فرستاده میشود اوّلاً در ضمن صلوة بر ابرهیم علیه السّلم وغرض از
تشبیه انست که مخصوص شوند پیغمبر ما وال او صلوات الله علیهم بصلوتی
دیگر علیحده مثل ان صلوتی که شامل بود ایشانرا وغیر ایشانرا از بقیهٔ ال
ابرهیم علیه السّلم پس بنا براین لازم نمی اید خلاف قاعده که مقرّر شده میان
اهل بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کند باید که مشتبه به اقوی باشد
از مشتبه وحال انکه پیغمبر ما افضل بود از ابرهیم علیه السّلم پس تشبیه صلوة
بر انحضرت که باید افضل باشد بصلوة بر ابرهیم علیه السّلم منافی از قاعده
مینماید زیراکه بسبب ملاحظه مذکوره منطبق میشوند کلام بران قاعده چه
شکی نیست که صلوتی که شامل همهٔ ال ابرهیم باشد من حیث العموم اقویست
از انچه مخصوص ببعضی باشد پس مشبّه به یعنی بر همهٔ ال که پیغمبر ما صلی الله
علیه واله وال او علیهم السّلام از جملهٔ ایشانند اقویست از مشبّه یعنی صلوة
بر خصوص پیغمبر ما وال او صلوات الله علیهم پس مخالف قاعدهٔ مذکوره لازم
نیامد وبعضی توجیه کرده اند این تشبیه را باینکه صلوات بر حضرت ابرهیم
علیه السّلام باعتبار اینکه بیشتر واقع شده اقویست ومحض همین کافیست
در تشبیه هرچند مشتبه باعتبار کیفیت اقوی باشد وتوجیه کرده اند نیز
باینکه مشتبه صلوة بر ال تنها است پس جایز است صلوة بر ابرهیم وال او
علیهم السّلم اقوی باشد از صلوة بر ایشان وضعیف شمرده اند توجیه اول
بسبب قول انحضرت صلی الله علیه واله کُنتُ نبیّاً وادمُ بینَ الماءِ والطِّین
یعنی من پیغمبر بودم وحال انکه ادم میان اب وگل بود پس چگونه صلوة بر
حضرت ابرهیم علیه السّلم مقدّم باشد بر صلوة بر او صلی الله علیه واله

وتوجیه دوئیم را نیز ضعیف شمرده اند باعتبار انکه خلاف متبادر بفهم است
چه ایشان سؤال کردند از کیفیت صلوة بر پیغمبر صلّی الله علیه واله پس قول
باینکه غرض تشبیه صلوة برال تنها است خلاف ظاهر است واین توجیهات
دیگر کرده اند وما بعضی از انها را ذکر کرده ایم در مبحث تشهد از کتاب حبل
المتین **فصل** پس هرگاه فارغ شدی از اذان پس فاصله کن میان اذان
واقامت بسجدهٔ یا نشستنی وبگو در حالی که در سجده باشی یا نشسته باشی
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَعَيْشِي قَارًّا وَرِزْقِي دَارًّا وَاجْعَلْ لِي
خداوندا بگردان دل مرا طاعت کننده وزندگی مرا قرار کرده شده وروزی مرا فراینده وبگردان برای من
عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا بعد از ان میخواهی هر دعائی را که
نزد قبر رسول خود مکان قرار وقرار گرفتنی
وسوال میکنی حاجت خود را پس
بتحقیق که روایت شده است از پیغمبر صلّی الله علیه واله که دعا میان
اذان واقامت رد کرده نمیشود بعد از ان برمیخیزی جهة اقامت وفصول ان
هم دو تا دو تا است مگر لا اله الا الله که در اخر اقامت یکبار گفته میشود
وزیاده میشود بعد از حیّ علی خیر العمل قد قامت الصّلوة دو مرتبه وبجا
می اوری در ان جمیع اداب اذان مگر تانی وگذاشتن انگشتان در گوشها
وبلند کردن اواز بلکه باید که در اقامت اهسته تر باشد وتاکید طهارت
داشتن وایستادن در حال اقامت بیشتر است از حال اذان حتی اینکه واجب
دانسته است انها را سید مرتضی رضی الله عنه ومیگوئی هرگاه فارغ شوی
از اقامت وحال انکه رو بقبله باشی اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَمَرْضَاتَكَ
بار خدایا بسوی تو متوجه شده ام وخوشنودی ترا
طَلَبْتُ وَثَوَابَكَ ابْتَغَيْتُ وَبِكَ
طلب کرده ام وثواب ترا خواسته ام وبتو
اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اَللّٰهُمَّ
ایمان اورده ام وبر تو توکل کردم خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ
رحمت فرست بر محمد وال محمد وبگشای
قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَثَبِّتْنِي عَلٰى دِينِكَ
دل مرا برای ذکر خود وثابت دار مرا بر دین خود

ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة

و میل مفرمای دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از جانب رحمتی

انک انت الوهاب و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع و بگذاری

بدرستیکه تو ئی بسیار بخشنده

دستهای خود را بر روی رانها مقابل زانوها و بگشائی قدمهای خود را بقدر سه انگشت گشاده از یکدیگر تا یکشبر و نگاه کنی بموضع سجود خود و بلند نکنی نگاه خود را بطرف آسمان و در آوری بخاطر خود که این نماز کسی است که وداع میکند نماز بعد از آن قصد کن ادای نماز صبح واجب جهت فرمانبرداری امر خدای تعالی و مقارن دار نیت را بیکی از هفت تکبیر که در اول نماز گفته میشود و بلند میکنی در هر یک ازین تکبیرها دستهای خود را بعنوانی که کف دستها بطرف قبله باشد و انگشتان بیکدیگر چسپیده باشند غیر شستها که آنها باید که گشاده باشند و نمیکذرانی کف دستها را از برابر گوشهای خود و ابتدا میکنی بتکبیر نزد ابتدای دست برداشتن و تمام میکنی آنرا نزد تمام شدن آن و بدانکه بعضی از علمای متاخرین اطناب نموده اند در باب نیت و دور و دراز کرده اند عنان کلام را و در احادیث ائمه علیهم السلم نیست چیزی از آن بلکه مستفاد از تتبع آنچه وارد شده است از ایشان علیهم السلم در باب وضو و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند آنها را بشیعه خود اینست که امر نیت سهل است و اینکه آن غنی است از بیان و قرار گرفته در خاطر جمیع عقلا وقت صادر شدن فعلهای اختیاری از ایشان و از برای این است که قدمای فقهای ما رضی الله عنهم متعرض بحث از آن نشده اند و خوض نکرده اند در آن مگر جماعتی از متاخرین و رانده اند کلام را در آن بر وجهی که موهم اینست که مرکب است نیت از اجزای بسیار و این باعث دشواری آن شده است بر بسیاری از مردم و کشانده است ایشان را بوسواس و نیست نیت در حقیقت مگر قصد بسیطی بواقع ساختن

فعل معیّن ازبرای علت غائی آن ونیست ترکیب در فعل منوی واین قصد
نزدیک نیست که جدا شود از آن عاقلی نزد هر فعلی که بجا آورد حتی اینکه
گفته اند بعضی از علمای ما که اگر تکلیف میکرد ما را خدای تعالی بواقع ساختن
فعلی معیّن بی نیّت هر آینه تکلیف کرده بود بچیزی که طاقت آن نبود وحاضر
کردن فعل منوی در ذهن بعنوانی که تمیز دهد آنرا از غیر آن وقصد جا آوردن
آن جهت فرمانبرداری امر خدای تعالی در نهایت آسانیست مثلا نماز ظهر که ما
مکلفیم باداء آن درین وقت تصوّر کرده ایم آنرا باین وصف عنوانی که ممتاز
میشود بآن از جمیع ماعدای خود از عبادات وغیر عبادات وقصد کردن واقع
ساختن آن جهت فرمانبرداری امر خدای تعالی نیست دشواری در آن اصلا
چنانکه حکم میکند بآن وجدان صحیح وهر که این را دشوار داند سوال میکنم
از خدای تعالی که باصلاح آورد وجدان او را بدرستیکه او بر همه چیز بغایت
تواناست وبخوان میان آن هفت تکبیر واین سه دعا را که روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن از حضرت صادق علیه السلم پس

بعد از تکبیر سیوم اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
خداوندا تویی پادشاه حق نیست خدای مگر تو تسبیح

اِنّی ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْ لی ذَنْبی اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ
میکنم ترا که من ستم کرده ام نفس خود را پس بخش از برای من گناه مرا بدرستیکه نمی بخشد گناهان کسی مگر تو

وبعد از تکبیر پنجم لَبَّیْكَ وَسَعْدَیْكَ وَالْخَیْرُ فی یَدَیْكَ وَالشَّرُّ
ایستاده ام میکنم خدمت تو ویاری میکنم ترا بار بار وخیر در دستهای تست وشر

لَیْسَ اِلَیْكَ وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ لَا مَلْجَاَ مِنْكَ اِلَّا اِلَیْكَ
نیست بسوی تو وهدایت کرده شده کیست که هدایت کردی تو او را نیست پناهی از تو مگر بسوی تو

سُبْحَانَكَ وَحَنَانَیْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَیْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّ
تسبیح میکنم ترا وسوال میکنم رحمت ترا از رحمتی بعد از تو وبلندی تو تسبیح میکنم ترا ای پروردگار

البیت

اَلْبَيْتِ الْحَرَامِ وبعد از تكبير هفتم چون تكبيرة الاحرام باشد يا غير از وَجَّهْتُ

خانه محترم كردانيده ام

وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

روى خود را بجانب كسى كه خلق كرده است آسمانها و زمين را دانا است پنهان و حاضر را

حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَوٰتِي وَنُسُكِي وَ

در حالى كه مايلم از باطل و مسلمانم و نيستم من از همه كان بدرستيكه نماز و عبادتهاى من و

مَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ

زندگى و مردن من از براى خداست كه پروردگار عالميان است نيست انبازى از براى او و باين

أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ودر روايت ديكر باين نحو واقع شده وَجَّهْتُ

امر كرده شده ام و من از مسلمانانم كردانيدم

وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ عَلٰى مِلَّةِ إِبْرٰهِيمَ وَدِينِ

روى خود را بجانب كسى كه آفريد آسمان و زمين را در حالى كه ملت ابراهيم و دين

مُحَمَّدٍ وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيفًا مُسْلِمًا تا آخر بى اضافه عَالِمِ الْغَيْبِ وَ

محمد و منهاج على مايلم از باطل بحق مسلمانم

الشَّهَادَةِ واتفاق كرده اند علماى ما بر اينكه جايز است مقارن داشتن نيّت با هريك ازين هفت تكبير پس تو مخيّرى دران و هر تكبيرى كه مقارن دارى نيّت را بان بكردان آن را تكبيرة الاحرام و بتحقيق كه ترجيح داده شيخ طائفه نوّر الله مرقده در مصباح كردانيدن تكبير آخر را تكبيرة الاحرام وانچه ظاهر ميشود از حديث صحيح زراره در افتتاح پيغمبر صلى الله عليه واله نماز را بتكبير متابعت كردن امام حسين عليه السّلم آنحضرت را انست كه تكبير اوّل را تكبيرة الاحرام كرده بودند چنانكه ذكر كرده ايم در مقاله اثنى عشريه و بسط داده ايم كلام را در حبل المتين بعد ازان استعاذه ميكنى بعد از فراغ از دعاى سيوم پس ميكوئى أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ واستعاذه نزد

پناه ميبرم بخدا که ... از شيطان رانده شده

چنانکه حضرت امير المؤمنين عليه السلام روايت شده است ... [illegible] ... کردن ... فقها ... ظاهر کردن ... بعضى ... و بعضى فقها ... جايز ... سنت ...

ما مخصوص برکعت اول و بس و اهسته میکوئی انرا بعد ازان بخوان سورهٔ
حمد را ترتیل کنند و بلند بخوان انرا رعایت کنند وقفهای انرا درجای ان
و حاضر کنند قلب خود را تفکر کنند در معانی ان و ساکت میشوی بعد ازان
بقدر نفسی بعد ازان بخوان سوره بهمان نحو و باید که بوده باشد سورهٔ
نبا یا غاشیه یا قیامه یا دهر یا انچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه
روایت کرده است انرا شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیحی از حضرت ابی
عبد الله علیه السلم و ساکت میشوی بعد ازان چنانکه ساکت شدی قبل
ازان بعد ازان بر میداری دستهای خود را چنانکه برداشتی در ان هفت
تکبیر و میکوئی اللهُ اکبر بعد ازان برکوع برو بعنوانی که بکذاری دست
راست بر زانوی راست پیش از دست چپ بر زانوی چپ و پر کنی کفها را
بر زانوهای خود و لقمه سازی انها را بسر انکشتان خود و بر کردانی انها را بطرف
پشت و هموار کنی پشت خود را و بکشی کردن خود را و بر هم کذاری چشمهای
خود را یا نکاه کنی بمیان قدمهای خود بعد ازان میکوئی انچه روایت کرده
است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیحی از حضرت صادق علیه السلم و ان
اینست اَللّٰهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَبِکَ اٰمَنْتُ وَعَلَیْکَ

خداوندا از برای تو رکوع کرده ام و مر ترا اطاعت کرده ام و بتو ایمان اورده ام و بر تو

تَوَکَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّی خَشَعَ لَکَ سَمْعِی وَبَصَرِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی

توکل کرده ام و تو پروردکار منی فروتنی کرده است از برای تو کوش من و دیده من و موی من و پوست من

وَلَحْمِی وَدَمِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَعِظَامِی وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَایَ غَیْرَ

و کوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من و انچه برداشت پاهای من نه ننک

مُسْتَنْکِفٍ وَلَا مُسْتَکْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ بعد ازان بکو سُبْحَانَ رَبِّیَ

دارنده و نه استکبار کننده و نه تعب کشنده تسبیح میکنم تسبیح پروردکار خود

اَلْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهٖ و باید که این هفت مرتبه کفته شود یا پنج مرتبه یا سه مرتبه

که بزرک است در حالتی که متلبسم بحمد او

بعد ازان راست شو و میکوئی سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بعد ازان تکبیر میکوئی
و برو بسجود بخضوع و خشوع در حالی که بگذاری بر زمین کفها را پیش از زانوها
و چنان میکنی که دستها در وقت سجود بمنزله بالها شوند از برای تو و پهن
میکنی کفها را در حالی که انگشتان مضموم باشد در برابر دوشها و روی خود
و نمیگذاری هیچ عضوی از بدن خود را بر روی عضوی دیگر و میگذاری پیشانی
خود را بر زمین و افضل انست که ان تربت حسینیه باشد علی صاحبها افضل
التسلیمات و میگذاری بینی خود را هشتمی مساجد سبعه و بخاک میمالی انرا و نگاه
میکنی در وقت سجود بسر بینی بعد ازان میکوئی انچه روایت کرده است تبریز در کافی
بسندی حسن از انحضرت علیه السلام اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ
وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ — خداوندا از برای تو سجده کردم و بتو ایمان اوردم
و مر ترا اطاعت کردم و بر تو توکل کردم — وَاَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي
خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ — و تو پروردگار منی سجده کرده است روی من از برای کسیکه
افریده است انرا و شکافته گوش انرا و دیده انرا — وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ
اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ بعد ازان بگو — و سپاس مر خدایرا پروردگار عالمیان است مقدس است
خدای بهترین افریننده گان — سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهِ و باید
که بوده باشد چنانکه در رکوع مذکور — تسبیح میکنم پروردگار خود را که بلند مرتبه است در حال انکه مشغولم بحمد او
شد و بعد ازان سر خود را بر میداری و تکبیر میکوئی و می‌نشینی تورک کنند
و میکوئی اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ بعد ازان انچه روایت
کرده است ثقة الاسلام بهمان سند — طلب امرزش میکنم از خدائی که پروردگار منست و توبه میکنم بسوی او
سابق از انحضرت علیه السلام اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي
وَادْفَعْ عَنِّي اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ — خداوندا بیامرز مرا و رحم کن بر او و اصلاح کن شکستگی مرا
اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ — و دفع کن از من بدیها که من از انچه بر من نازل کنی
بسوی من از خیر محتاجم مقدس است خداوند پروردگار

العالمین وبعدازان تکبیر احرام میکوئی وبرو بسجدهٔ دویم مثل سجدهٔ اول
عالمیان است
پس بردار سرخود را و می نشینی بعنوان تورّک یکلحظه واین را
جلسهٔ استراحت میکویند و امکذار انرا پس بتحقیق که واجب است استراحت
سیّد مرتضی رحمه الله و دعوی اجماع برین کرده بعدازان برخیز بنحویکه
برداری زانوها را پیش از دستها واعتماد کن در وقت برخواستن بر دستها و
بکوی بِحَوْلِ اللهِ تَعَالٰی وَقُوَّتِهٖ اَقُوْمُ وَاَقْعُدُ وَاَرْكَعُ وَاَسْجُدُ پس

بحول خدا تعالی و قوت او برمیخیزم و می نشینم و برکوع میروم و سجده میکنم

هر کاه راست
ایستادی بخوان حمد و سوره چنانکه کذشت در رکعت اول و باید که بوده
باشد سورهٔ قل هو الله احد بعدازان ساکت میشوی بقدر نفسی پس تکبیر
میکوئی از برای قنوت و قنوت میکنی کلمات فرج را در حالی که بلند کنی
دستها را دربرابر روی خود و بکردانی کف دستها را بطرف اسمان و بهم کذاری
انکشتها را غیر از شستها پس میکوئی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ سُبْحَانَ اللهِ

نیست خدائی که خدای برد بار بود کننده نیست خدائی

که خدای بلند مرتبه و بزرگ پاکست خدا که

رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِیْنَ
السَّبْعِ وَمَا فِیْهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ

پروردگار اسمانها هفتگانه و پروردگار زمینها

وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ

هفتگانه وانچه در انهاست وانچه میانه انهاست

الْعَالَمِیْنَ اینست کلمات فرج برادر

و پروردگار عرش بزرگ و سپاس مر خدای را که پروردگار

عالمیان است
بنحویکه روایت کرده است بسند حسن از حضرت باقر علیه السّلم
و در بعضی کتابهای وَمَا تَحْتَهُنَّ بعدازاو و ما بینهن زیاده شده و در بعضی
وَمَا فَوْقَهُنَّ بعداز وما تحتهن و در بعضی وهو ربّ العرش العظیم و نیافته ام
من این زیادتیها را در انچه مطلع شده ام بران از کتابهای معتبرهٔ احادیث و میکوئی
بعداز کلمات فرج اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا

خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن از ما

فی الدنیا

فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعد از ان میکوئی اللّهُمَّ

در دنیا واخرت بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی خداوندا

اِلَيْكَ شَخَصَتِ الأَبْصارُ وَنُقِلَتِ الأَقْدامُ وَرُفِعَتِ الأَيْدِي وَ

بسوی تو گشوده است دیدها وحرکت داده شده است پاها وبلند کرده شده است دستها و

مُدَّتِ الأَعْناقُ وَأَنْتَ دُعِيتَ بِالأَلْسُنِ وَإِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَنَجْواهُمْ

کشیده شده است گردنها وتو خوانده شده بزبانها وبسوی تست سر ایشان وراز ایشان

فِي الأَعْمالِ رَبَّنا افْتَحْ بَيْنَنا وَبَيْنَ قَوْمِنا بِالحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الفاتِحِينَ

در کردارها خداوندا حکم کن میان ما ومیان قوم ما بحق وتو بهترین حکم کنندگانی

اللّهُمَّ اِنّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنا وَغَيْبَةَ اِمامِنا وَقِلَّةَ

خداوندا بدرستیکه ما شکوه میکنیم بسوی تو بنبودن پیغمبر ما وغیبت امام ما وکمی

عَدَدِنا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنا وَتَظاهُرَ الأَعْداءِ عَلَيْنا وَوُقُوعَ الفِتَنِ

عدد ما وبسیاری دشمنان ما وظاهر شدن دشمنان بر ما ورسیدن فتنها

بِنا فَفَرِّجْ ذلِكَ اللّهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَاِمامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ اِلهَ

بما پس برطرف کن انرا خداوندا بعدلی که ظاهر کنی انرا وامام حقی که بشناسیم اورا

الحَقِّ آمِينَ رَبَّ العالَمِينَ بعد از ان میکوئی اللّهُمَّ مَنْ كانَ اَصْبَحَ

ای خدای حق مستجاب کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان خداوندا هر که صبح کند

وَلَهُ ثِقَةٌ اَوْ رَجاءٌ غَيْرُكَ فَاَنْتَ ثِقَتِي وَرَجائِي يا اَجْوَدَ مَنْ

وبوده باشد اورا اعتمادی وامیدی غیر تو پس توئی اعتماد من وامید من ای بخشنده ترین کسی

سُئِلَ وَيا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي

که سؤال کرده شده وای رحم کننده ترین کسیکه طلب رحم کرده شده رحم کن ضعف مرا ودرویشی مرا وکمی چاره مرا

وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَعافِنِي فِي نَفْسِي

ومنت گذار بر من به بهشت ورها کردن مرا از اتش وعافیت ده مرا در نفس من

وَفِي جَمِيعِ اُمُورِي بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ وهر که خواهد طول

ودر جمیع کارهای من برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

دهد قنوت را پس اضافه کند باین هر چیز را خواهد از قنوتهای دیگر که ذکر
میکنیم انها را در باب ششم ان شاء الله بعد از ان بلند میکنی دستها را بتکبیر
و رکوع کن و سجود کن دو سجده چنانکه کذشت بعد از ان بنشین از
برای تشهد تورك کننده و نکاه کننده بکنار خود و میکوئی بِسْمِ اللهِ
بنام خدا

وَبِاللهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ كُلُّهَا لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
و بیاری خدا و بهترین نامهای او که همه از برای خداست کواهی میدهم که نیست خدای مکر خدای که تنهاست

لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ
نیست انبازی مر او را و کواهی میدهم که محمد بنده او و رسول اوست فرستاده است او را که بشارت

بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ
دهنده است متلبس بحق و در حالی که ترساننده است در پیش روی قیامت و کواهی میدهم بدرستیکه پروردکار من خوب پروردکاریست

وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
و بدرستیکه محمد خوب رسولیست خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و

تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ بعد از ان حمد میکنی خدا را
قبول کن شفاعت او را در باره امت او و بلند کن مرتبه او را دو مرتبه یا سه مرتبه

و واجب از این تشهد همین شهادتها است و صلوة بر پیغمبر و آل و صلوات
الله علیهم بعد از ان سلام بده قصد کننده بان بیرون امدن از نماز را پس
میکوئی اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و قصد میکنی بان
درود بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او انبیا و ائمه و حفظه را

و اشاره میکنی بکوشه چشمها بطرف راست خود و بدانکه جمیع انچه ذکر
کرده شده درین فصل سنتست مکر انچه ابتدا کرده شده بفعل امر پس ان
واجب است فصل و هرکاه فارغ شدی از نماز پس شروع کن در
تعقیب پس تحقیق که وارد شده در تفسیر قول خدای تعالی فاذا فرغت
فانصب والی ربك فارغب که مراد اینست که هر کاه فارغ شوی از نماز

واجبی پس تعب بکش بسوی پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی او
و در سوال که عطا میکند بتو و روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که تعقیب مبالغه کننده تر است
در طلب روزی از رفتن بتجارت در شهرها میخواهد بتعقیب دعا خواندن
در عقب نماز و روایت کرده است نیز در تهذیب بسند صحیح از احدهما
علیهما السلم که دعا در عقب نماز واجب افضل است از دعا در عقب نماز
سنت مثل فضیلت نماز واجب بر سنت و روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلم که دعا بعد از نماز واجب افضل است
از نماز سنت و روایت درین باب از ائمه علیهم السلم بسیار است و افضل
تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا است علیها السلم و روایت کرده است
شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که هر که تسبیح
کند تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم پیش از آنکه بگرداند پاهای خود را از نماز
واجب آمرزیده میشود او و ابتدا میشود بتکبیر و روایت کرده است نیز از آن
حضرت علیه السلم که فرمودند که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه
زهرا چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازم شو آنرا بدرستی که ملازم نشد
آنرا بنده که بدبخت شود و آنحضرت علیه السلام که فرمودند که تسبیح فاطمه
زهرا علیها السلم در هر روز عقب هر نماز دوستر است نزد من از هزار رکعت
نماز در هر روز و از حضرت باقر علیه السلم مرویست که فرمودند که نیست بنده
که عبادت کند خدا را بچیزی از تمجید افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم
و اگر می بود چیزی افضل از آن هر آینه عطا میکرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه و آله
بفاطمه علیها السلم و روایت در فضیلت تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بشمار
در نمی آید و باید که بوده باشد نشستن تو در تعقیب متصل بنشستن تو
در تشهد و بر همان هیئات از رو بقبله بودن و تورک و ترک کن در اثنای

ان کلام والتفات ومانند انرا پس بتحقیق که روایت شده است که انچه ضرر
میرساند بنماز ضرر میرساند بتعقیب پس هرگاه سلام دادی پس تکبیر بگو
سه تکبیر وبلند کن در هر یك دستها را تا برابر روی خود بعنوانی که پشت
انها بطرف روی خود باشد وکف انها بطرف قبله واین تکبیرها اول تعقیب است

بعد از ان میگوئی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ
نیست خدا مگر خدای خدائی است یکتا وما از برای او اطاعت کننده گانیم

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُوْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
نیست خدا مگر خدای خدائی است یکتا وما از برای او نیست خدا مگر خدای

لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِیَّاهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ لَا
که پرستش نمیکنیم مگر او را در حالیکه خالص گردانیده ام برای او دین را وهر چند که خوش ندارند مشرکان نیست

اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْاَوَّلِیْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
خدا مگر خدای که پروردگار ما وپروردگار پدران پیشینیان نیست خدا مگر خدای که تنهاست

وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ
ویگانه بجا اورده است وعده خود را ویاری کرده است بنده خود را … وگریزانیده است گروهها را

وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِیْ وَیُمِیْتُ وَیُمِیْتُ وَیُحْیِیْ وَهُوَ
به تنهائی پس مر او راست پادشاهی ومر او راست سپاس که زنده میکند ومیمیراند ومی میراند وزنده میکند و او

حَیٌّ لَا یَمُوْتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
زنده است که نمی میرد بدست او است نیکی … او بر همه چیز بنهایت توانا است طلب امرزش میکنم از خدا

الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
که نیست خدا مگر او که زنده بخود وتوانا است

وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ
وتوبه میکنم بسوی او خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود وبریز بر من از فضل خود

وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِكَ سُبْحَانَكَ
وپراکنده کن بر من از رحمت خود وفرو دار بر من از برکتهای خود تنزیه میکنم ترا

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اِغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ

نیست خدای مگر تو بیامرز از برای من گناهان من همه تمام پس بدرستیکه که نمی بخشد

الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ

گناهان را همه و تمام کسی مگر تو خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا از هر چیزی را که

اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

فرا گرفته است او را علم تو و پناه می برم بتو از هر بدی که فرا گرفته است او را علم تو

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي اُمُورِي كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ

خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم عافیت تو در امرهای من تمام آنها و پناه میبرم بتو

مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ وَاَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ

از رسوائی دنیا و عذاب آخرت و پناه می آورم بذات کریم تو

وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا

و پادشاهی تو که قدیمست و عزت تو که طلب کرده نمیشود و قدرت تو که ابا نمیکند

يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ

از آن چیزی از شر دنیا و آخرت و از شر دردها

كُلِّهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى

تمام آنها و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدا بلند مرتبه بزرگ توکل کردم بر

الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ

زنده دائمی که نمی میرد و سپاس از برای خدائی است که فرا گرفته است فرزندی و نیست و نمیباشد

لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ

شریکی برای او در پادشاهی و نیست از برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را

تَكْبِيرًا بعد از آن تسبیح میکنی بعد از آن ده مرتبه میگوئی و این مخصوص

تعظیم کردنی

بتعقیب صبح است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

نیست خدا مگر خدای که تنهاست نیست شریک از برای او

یعنی مصیبتی نرسد که او را بکشد و از نفع خود باز دارد و فقری که او را از پای در آورد

یعنی تعظیم کن او را تعظیم کردنی که سزاوار او باشد یعنی بگو او بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود

روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که خدا تعالی عافیت میدهد باین کلمات از کوری و جنون و جذام و فقر و پیری

نسخه بدل
تسبیح الزهراء ع

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ

مر او راست پادشاهی و او راست سپاس که زنده میگرداند و می میراند و زنده میگرداند و او زنده است

لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وده مرتبه واين نيز

که نمی میرد بدست اوست خیر و او بر همه چیز توانا است

مخصوص بتعقيب صبح است سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ

تسبیح میکنم خدا را که بزرگ است و ملتبسم بحمد او و نیست قدرتی

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وصد مرتبه مَا شَاءَ اللهُ كَانَ

و نه قوتی مگر بخدا بلند مرتبه بزرگ آنچه خواست خدا هست

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وصد مرتبه أَسْتَغْفِرُ اللهَ

نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ طلب آمرزش میکنم

رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وصد مرتبه أَسْتَجِيرُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ وَأَسْأَلُهُ

از خدای پروردگار من و توبه میکنم بسوی او پناه میبرم بخدا از آتش و سؤال میکنم از او

الْجَنَّةَ وصد مرتبه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ

بهشت را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن

فَرَجَهُمْ وده مرتبه أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ

راحت ایشان را گواهی میدهم باینکه نیست خدای مگر خدایی که تنهاست نیست انبازی

لَهُ إِلٰهاً وَاحِداً أَحَداً فَرْداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً

برای او خدائی است یکتای یگانه تنهای بی نیاز که فرا نگرفته است زنی و نه فرزندی

وسی مرتبه سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ

تسبیح میکنم تسبیح خدای و سپاس از برای خداست و نیست خدائی مگر خدای و خدای بزرگتر است

وسزاوار انست که شمرده شود این ذکرها و تسبیحها بسبحه از تربت
امام حسین علیه السلام پس بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیحی از حضرت صاحب الامر علیه السلام که سبحه

روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که این تسبیحها دفع میکند فرود آمدن چیزها برادی پنگسی ... دوختن و افتادن در ... و خوردن سبع ... و مردن ... و ... ظالم ... به ... شود ...

مراد از ظهور حضرت صاحب الامر است علیه السلام

افضل چیزیست که تسبیح کرده شود بان وبدرستی که تسبیح کننده
میکند تسبیح را ومیکرداند سجده پس نوشته میشود برای او ان تسبیح بعد
ازان میکوئی واین نیز مخصوص بتعقیب صبح است یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ

ای قلب فرماینده دلها

وَالْاَبْصَارِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَثَبِّتْ قَلْبِیْ عَلٰی دِیْنِكَ وَدِیْنِ

و دیدها رحمت بفرست بر محمد وال او وثابت کردان دل مرا بر دین خود و دین

نَبِیِّكَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَلَا تُزِغْ قَلْبِیْ بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِیْ

پیغمبر خود رحمت کناد خدای براو وبرال او ومیل مفرما دل مرا بعدازانکه راه نمودی مرا

وَهَبْ لِیْ مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ

وببخش مرا ازنزد خود رحمتی بدرستیکه تو بسیار بخشنده خداوندا بدرستیکه

اَعُوْذُبِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحْوِیْلِ عَافِیَتِكَ وَمِنْ فُجَاءَةِ

من پناه می اورم بتو از زایل شدن نعمت تو وکردیدن عافیت تو وازناکاه رسیدن

نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِی الْكِتَابِ

عقاب تو وازدریافتن بدبختی واز شر انچه پیشی کرفته در کتاب

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَعِظَمِ سُلْطَانِكَ وَشِدَّةِ

خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم بغلبه پادشاهی تو وبزرکی سلطنت تو وسختی

قُوَّتِكَ عَلٰی جَمِیْعِ خَلْقِكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَ

توانائی تو بر همه افریدکان تو اینکه رحمت فرستی بر محمد وال محمد و

اَنْ تَفْعَلَ بِیْ كَذَا وَكَذَا وبعد ازان میکوئی اُعِیْذُ نَفْسِیْ وَدِیْنِیْ

اینکه با من فلان وفلان پناه می برم نفس خودرا ودین خود را

وَاَهْلِیْ وَمَالِیْ وَوُلْدِیْ وَاِخْوَانِیْ وَمَا رَزَقَنِیْ رَبِّیْ وَجَمِیْعَ

واهل خودرا ومال خودرا وفرزندان خودرا وبرادران خودرا وانچه روزی کرده است مرا پروردکار من همه

مَنْ یَعْنِیْنِیْ اَمْرُهٗ بِاللّٰهِ الْوَاحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِیْ لَمْ یَلِدْ

انچه اراهتمام دارم درباره ان بخدای یکانه تنها بی نیازی که نزاینده است ونزاینده

وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ وَبِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا

نشده است ونيست مراورا همتا كسى وپناه ميبرم بپروردگار سپيده صبح از شر آنچه

خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ

آفريده است واز شر شب پر تاريك كه هرگاه داخل شود واز شر زنان باد دمنده در گرهها

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ وَبِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ

واز شر حسودى كه هرگاه حسد برد وپناه ميبرم بپروردگار آدميان پادشاه آدميان معبود

النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ

آدميان از شر وسوسه تاخر كننده كه وسوسه ميكند در سينهاى

النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ بعد از ان بخوان سوره فاتحه را و آية

مردم از جنيان وادميان

الْكُرْسِى اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ

خدائى كه نيست خداى مگر او هميشه زنده دير پاست فرا نميگيرد اورا سستى و

وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ

ونه خواب مراوراست آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمينهاست كيست آنكه شفاعت كند

عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ

نزد او مگر باذن او ميداند آنچه پيش روى ايشان است وآنچه پشت سر ايشان است واحاطه

بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ

نميكنند آنها بچيزى از علم او مگر بانچه خواهد وسعت دارد كرسى او كه آسمانها ودر زمين است

وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ

ودشگير نميكند اورا نگاهدارى آنها واوست بلند مرتبه بزرگ نيست اكراهى جبرى در دين

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللّٰهِ

بتحقيق كه ظاهر شده وجدا شده رشد از گمراهى پس هركه كفر بياورد به شيطان وايمان بياورد بخداى

فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللّٰهُ سَمِيعٌ

پس بتحقيق كه دست زده است بدست آويز محكم كه نيست شكستگى مراورا وخداى شنوا

عَلِيمٌ اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ اٰمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ

ودلاست خدا دوست آنکسانیست که ایمان اوردہ اند بروں می آورد ایشان از تاریکیها بسوی روشنائی

وَالَّذِينَ كَفَرُوا اَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ

وانانکه کفر اوردہ اند دوستان ایشان شیطان اند بروں می آورند ایشانرا از نور

اِلَى الظُّلُمَاتِ اُولٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَاٰيَةُ

بسوی تاریکیها ایشان اصحاب آتشند ایشان دران خواهند بود همیشه

شَهَادَتْ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَاُولُوا

گواهی داد خدا که نیست خدای مگر او و فرشتگان و خداوندان

الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَاٰيَةُ الْمُلْكِ

علم درحالی که بپا یدارنده اند عدل نیست خدای مگر او که غلبه کننده ودلاست

قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ

بگو ای محمد خداوندا ای صاحب پادشاهی که میدهی پادشاهی کسی راکه میخواهی و میگیری

الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ

پادشاهی از کسے که میخواهی و عزیز میکنے کسی راکه میخواهی و خوار میگردانی کسی راکه میخواهی بدست تست

الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ

خیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی داخل میکنے شب را در روز و داخل میکنے

النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ

روز را در شب بیرون می آوری زنده را از مرده و بیرون می آوری مرده را از

الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَاٰيَةُ سُخْرَةٍ اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ

زنده و روزی میدهی هرکرا که میخواهی بیحساب بدرستیکه پروردگار شما خدا است

الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى

که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز پس مستولی شد

عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ

بر عرش می پوشاند شب را و روز طلب ان میکند شتابان و آفریده آفتاب را

یعنی در شش روز یا در شش وقت چه روز متعارف از طلوع صبح است تا طلوع آفتاب و در شش روز از خلق اسمان و زمین [illegible] جسم

یعنی آفرینش همه و تصرف کردن در اشیا مراد از خلق عالم اجسام است و از امر عالم مجردات جسم

وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ

و ماه و ستاره‌ها را در حالیکه رام کرده شده‌اند بفرمان او آگاه باشید که از برای خداست خلق و امر بعد برکت

اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

خدا که پروردگار عالمیان است بخوانید پروردگار خود را فروتنی کننده و پنهان بدرستیکه خدا دوست نمیدارد

الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ

از حد گذرندگان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن و بخوانید خدا را

خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ودوا ایز اخر

خوف دارنده و طمع کننده بدرستیکه رحمت خدا نزدیک است به نیکوکاران

کهف قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ

بگو ای محمد اگر بوده باشد دریا مداد از برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه تمام شود دریا پیش

أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ

از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من و هر چند بیاوریم مثل آنرا از برای مداد آن بگو بدرستیکه نیستم من مگر آدمی

مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ

مثل شما فرستاده شده است وحی بسوی من بدرستیکه خدای شما خدائی است یگانه پس هر که داشته باشد امید لقاء

رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا واذاول

پروردگار خود پس عمل کند عمل نیکو و شریک نگرداند بعبادت پروردگار خود کسی را

صافات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ

بنام خدای بخشاینده مهربان قسم بگروههای که صف زننده‌اند صف زدنی پس آنها اند زننده

زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

پس خواننده‌اند ذکر کردنی بدرستیکه پروردگار شما هر آینه یکی است که پروردگار آسمانها و زمین است

وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ

و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست بدرستیکه زینت داده‌ایم آسمان دنیا را که نزدیکتر است بزینت

الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ

که آن ستاره‌هاست و حفظ نمودیم از هر شیطانی سرکش نمیشنوند و گوش نمی‌اندازند بسوی گروه

الاعلى ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم عذاب واصب

مرتبه دور مشوند از هر جانب جهه زندان مرایشانراست عذاب دایم شدید

الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب وسرایه اخر صافات

مگر آنکه ربود ربودنی پس ازپی او درآمد شهابی درخشان

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين و

پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند کفار و درود بر رسولان و

الحمد لله رب العالمين وسرایه از سوره رحمن يا معشر الجن

سپاس از برای خدا که پروردگار عالمیان است ای گروه جن

والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض

و انس اگر میتوانید که بیرون روید از اطراف آسمانها و زمین

فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان فباي آلاء ربكما تكذبان

پس بیرون روید بیرون نمیروید مگر بقوتی پس بکدام نعمتهای پروردگار خود را تکذیب میکنید

يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران وچهار آیه

فرستاده میشود بر شما ها زبانه از آتش و دودی پس باز نمیدارد عذاب را از آن

اخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرايته خاشعا

اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی آنرا زاری

متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس

و شکافته شده از ترس خدا و این مثلها میزنیم ما آنها را برای مردمان

لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب

شاید که ایشان تفکر کنند اوست خدا که نیست خدائی مگر او دانای غیب

والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو

و شهادت اوست رحمن رحیم اوست خدای که نیست خدائی مگر او

الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار

پادشاه بسیار پاکیزه سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار

المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ

متکبر پاکست خدای از آنچه شریک میکنند از مشرکان اوست خدای آفریننده تقدیر کننده

المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات و

صورت بخشنده از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکنند از برای آنچه در آسمانها و

الارض وهو العزيز الحكيم بعد از ان ميخوانى سورهٔ قل هو الله

زمین است و اوست عزیز حکیم

احد دوازده مرتبه بعد از ان

میکوئی در حالی که کشاده باشی دستهای خود را برابر روی خود

اللهم اني اسئلك باسمك المكنون المخزون الطهر الطاهر

خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق نام خود که پنهان کرده شده و خزانه کرده شده پاک پاکیزه

المبارك واسئلك باسمك العظيم وسلطانك القديم يا

مبارک و سوال میکنم ترا بحق نام عظیم تو و پادشاهی قدیم تو ای

واهب العطايا يا مطلق الاسارى يا فكاك الرقاب من النار

بخشنده عطاها ای رها کنندهٔ اسیران ای خلاص گردنها از آتش

اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تعتق رقبتي

سوال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا

من النار وان تخرجني من الدنيا امنا وتدخلني الجنة سالما

از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا ایمن و داخل کنی مرا در بهشت سالم

وان تجعل دعائي اوله فلاحا واوسطه نجاحا وآخره صلاحا

و اینکه بگردانی دعای مرا اول آنرا نجاتی و میان آنرا فیروزی و آخر آنرا اصلاحی

انك انت علام الغيوب بعد از ان میکوئی واین مخصوص است

بدرستیکه تو دانای غیبهائی

بتعقیب صبح اللهم اني اصبحت اشهدك وكفى بك شهيدا

خداوندا بدرستیکه من داخل صباح شدم گواه میگیرم ترا و بس است تو برای گواهی

وانشهد

وَاُشْهِدُ مَلآئِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُكّٰانَ سَمٰواتِكَ وَاَرْضِكَ

وگواه میگیرم فرشتگان ترا و بردارندگان عرش ترا و ساکنان آسمانهای ترا و زمینهای

وَاَنْبِيٰاۤئَكَ وَرُسُلَكَ وَوَرَثَةَ اَنْبِيٰاۤئِكَ وَرُسُلِكَ وَالصّٰالِحِينَ

و پیغمبران ترا و رسولان ترا و صالحان

مِنْ عِبٰادِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ فَاشْهَدْ لِي وَكَفيٰ بِكَ شَهِيدًا

از بندگان ترا و همه آفریدگان ترا پس گواه شو از برای من و بسنده تو از برای گواهی

اَنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ الْمَعْبُودُ وَحْدَكَ

بدرستیکه من گواهی میدهم بدرستیکه توئی خدای تنها

لاٰ شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَ

نیست شریک انبازی از برای تو و اینکه محمد رحمت کناد خدای بر او و آل او بندهٔ تو و

رَسُولُكَ وَاَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِمّٰا دُونَ عَرْشِكَ اِليٰ قَرٰارِ اَرْضِكَ

رسول تست و اینکه هر عبادت کرده شده در زیر عرش تو تا قرارگاه زمین

السّٰابِعَةِ السُّفْليٰ بٰاطِلٌ مُضْمَحِلٌّ مٰا عَدٰا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ فَاِنَّهُ

هفتمین پائین تو باطل است و مضمحل غیر از ذات کریم تو پس بدرستیکه

اَعَزُّ وَاَكْرَمُ وَاَجَلُّ وَاَعْظَمُ مِنْ اَنْ يَصِفَ الْوٰاصِفُونَ كُنْهَ

عزیزتر است و گرامی تر و جلیل تر و بزرگتر از اینکه وصف کنند وصف کنندگان نهایت

جَلاٰلِهِ اَوْ تَهْتَدِيَ الْقُلُوبُ اِليٰ كُنْهِ عَظَمَتِهِ يٰا مَنْ فٰاقَ مَدْحَ

بزرگی او را یا اینکه راه یابند دلها بسوی کنه عظمت و ای آنکه بالاتر است از مدح

الْمٰادِحِينَ فَخْرُ مَدْحِهِ وَعَدٰا وَصْفَ الْوٰاصِفِينَ مَآثِرُ حَمْدِهِ

مدح کنندگان فخر مدح او و تجاوز کرده است از وصف صفت کنندگان مکرمتهای حمد

وَجَلَّ عَنْ مَقٰالَةِ النّٰاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَاْنِهِ صَلِّ عَليٰ مُحَمَّدٍ

و بلندتر است از گفتن حرف زنندگان تعظیم شان او رحمت افرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنٰا مٰا اَنْتَ اَهْلُهُ يٰا اَهْلَ التَّقْويٰ وَاَهْلَ

و آل محمد و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی ای سزاوار پرهیزکاری و سزاوار

الْمَغْفِرَةِ بعد از ان میکوئی سُبْحَانَ اللّٰهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَ

ازارش تسبیح میکنم تسبیح خدا بارگاه تسبیح کند خدا را چیزی و

كَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ اَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ

چنانکه دوست میدارد خدای که تسبیح کرده شود و چنانکه او سزاوار از برای کرمی

وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ

ذات او و غلبه بزرگی او و سپاس از برای خداست هرگاه حمد کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد

اللّٰهُ اَنْ يُحْمَدَ وَكَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ

خدای حمد کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه سزاوار باشد از برای کرمی ذات او و غلبه بزرگی

وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ اَنْ

او و نیست خدای مگر خدای هرگاه تهلیل کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که

يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ

تهلیل کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه سزاوار است از برای ذات او و غلبه بزرگی او

وَاللّٰهُ اَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ اَنْ يُكَبَّرَ

و خدای بزرگتر است هرگاه تکبیر کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که تکبیر کرده شود

وَكَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ سُبْحَانَ

و چنانکه او سزاوار است و چنانکه او سزاوار است برای کرمی ذات او و غلبه بزرگی او تسبیح میکنم

اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى كُلِّ نِعْمَةٍ

تسبیح خدا و سپاس مر خدا را است نیست خدای مگر خدا و خدا بزرگتر است بر هر نعمتی که

اَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلٰى كُلِّ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ اَوْ يَكُوْنُ

انعام کرده است بآن بر من و بر هر احدی از آفریدگان خود از انکه بوده است یا خواهد بود

اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ

تا روز قیامت خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا اَرْجُوْا وَخَيْرَ مَا لَا اَرْجُوْا وَاَعُوْذُ

وآل محمد و سؤال میکنم ترا خیر آنچه امید دارم و خیر آنچه امید ندارم و پناه می آورم

بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا اَحْذَرُ بعد از آن میگوئی و این از

بتو از شر آنچه خوف دارم و از شر آنچه خوف ندارم

دعاهای کرد و شانیز خوانده

میشود بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاۤءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْاَرْضِ وَالسَّمَاۤءِ بِسْمِ

بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین و آسمان بنام

اللّٰهِ الَّذِىْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ سَمٌّ وَلَا دَاۤءٌ بِسْمِ اللّٰهِ اَصْبَحْتُ

خدا که ضرر نمیرساند با نام او سمی و نه کوفتی بنام خدا داخل صباح شدم

وَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى قَلْبِىْ وَنَفْسِىْ بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى دِيْنِىْ

و بر خدای توکل کردم بنام خدا بر دل من و نفس من بنام خدا بر دین من

وَعَقْلِىْ بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى اَهْلِىْ وَمَالِىْ بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰى مَا اَعْطَانِىْ

و عقل من بنام خدا بر اهل من و مال من بنام خدا بر آنچه عطا کرده است

رَبِّىْ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِىْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَيْءٌ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى

پروردگار من بنام خدائی که ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین و نه در

السَّمَاۤءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّىْ حَقًّا لَا اُشْرِكُ

آسمان و او شنوا و داناست خداست خدائی که پروردگار من حق است شریک نمیکنم

بِهٖ شَيْئًا اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَعَزُّ وَاَجَلُّ مِمَّا

باو چیزی را خدای بزرگتر است خدای بزرگتر است خدای غالبتر است و بزرگتر از آنچه

اَخَافُ وَاَحْذَرُ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاۤؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاۤؤُكَ

میترسم و خوف دارم عزیز است همسایه تو و بزرگ است ثنای تو و پاکیزه است نامهای تو

وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِىْ وَمِنْ شَرِّ

و نیست خدای غیر تو . بارخدایا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از شر نفس خود و از شر

كُلِّ سُلْطَانٍ شَدِيْدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيْدٍ وَمِنْ شَرِّ

هر پادشاه سختی و از شر هر شیطان سرکش و از شر

كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وَمِنْ شَرِّ قَضَاۤءِ السُّوْۤءِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَاۤبَّةٍ

هر جبر کننده عنیدی و از شر قضای بد و از شر هر جنبنده

انت اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم وانت على كل

که تو گرفته ای هستی ناصیه او را بدرستیکه تو بر راه راستی و تو بر همه

شيء حفيظ ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى

چیز نگاهبانی بدرستیکه دوست من خدائیست که فرو گذارده است فرقانرا و او متولی

الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه

صالحانست پس اگر اعراض کنند پس بگو بس است خدای که نیست مگر او براو

توكلت وهو رب العرش العظيم فسيكفيكهم الله وهو

توکل کردم و او است پروردگار عرش بزرگ پس زود باشد که کفایت کند خدای ترا از ایشان و او

السميع العليم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و

شنوا و دانا و نیست حول و نه قوت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ و

صلى الله على خير خلقه محمد واله الطاهرين بعد از ان میگوئی

رحمت کند خدای بر بهترین آفریدگان خود که محمد است و آل او که پاکانند

و این مخصوص است بتعقیب صبح بسم الله وصلى الله على محمد واله و

بنام خدا و رحمت کند خدا بر محمد و آل و

افوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات

وامیگذارم امر خود را بسوی خدا بدرستیکه خدا بیناست به بندگان پس نگاهداشت خدا او را از بدیهای

ما مكروا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

مکر ایشان نیست خدائی مگر تو بپاکی یاد میکنم ترا بدرستیکه من بودم از ستم کنندگان

فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين حسبنا

پس اجابت کردیم او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنانرا بسنده است ما را

الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم

خدای و بهترین وکیل است پس برگشتند ایشان بنعمتی از جانب خدا و زیادتی نرسید بر ایشان

سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا

بدی آنچه خواسته است خدا نیست حولی و نه قوتی مگر بخدا آنچه خواسته است خدای

ماشاء الناس ماشاء الله وان كره الناس حسبي الرب

واقع شده نه آنچه خواسته اند مردم آنچه خواسته است خدا و اگرچه ناخوش دارند مردم بسنده است پروردگار

من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق

از پرورده شده ها بسنده است مرا آفریننده از آفریده شده ها بسنده است مرا روزی دهنده

من المرزوقين حسبي الله الذي لم يزل حسبي حسبي من كان

از روزی داده شده بسنده است مرا خدای که همیشه بسنده بوده مرا بسنده است مرا آنکه بود

مذ كنت حسبي حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو

مادام که من بودم بسنده من بسنده است مرا خدای نیست خدای مگر او بر او توکل کردم و او است

رب العرش العظيم بعد ازان ميكوئي اللهم اصبح ظلمي

پروردگار عرش بزرگ خداوندا داخل صباح شده ام که ظلم من

مستجيرا بعفوك واصبح ذنوبي مستجيرة بمعرفتك واصبح

پناه جوینده بعفو تست و داخل صباح شده اند گناهان پناه جوینده با آمرزش تست و داخل صباح

خوفي مستجيرا بامانك واصبح فقري مستجيرا بغناك و

شده ام که ترس من پناه جوینده با مان است و داخل صباح شده ام که درویشی من پناه جوینده بتوانگری تست

اصبح ذلي مستجيرا بعزك واصبح ضعفي مستجيرا بقوتك

داخل صباح شده ام که خواری من پناه جوینده است بعزت تست و داخل صباح شده که ضعیفی من پناه جوینده بقوت تست

واصبح وجهي الفاني مستجيرا بوجهك الباقي يا كائنا قبل

و داخل صباح شده ام که ذات فانی من پناه جوینده بذات باقی تست ای موجود پیش از

كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء ويا مكون كل شيء صل

هر چیزی وای موجود بعد از هر چیزی وای موجود کننده هر چیز رحمت فرست

على محمد وال محمد واجعل لي من امري فرجا ومخرجا وارزقني

بر محمد وآل محمد وبگردان از برای من از امر من گشایشی و بدر شدنی و روزی ده مرا

من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب بعد ازان ميكوئي هفت

از آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم

نسخه بدل أصبحت

مرتبه وحال انکه گرفته باشی ریش خود را بدست راست وگشوده
باشی کف دست چپ را بسوی اسمان یا ربّ محمّد وال
محمّد صلّ علی محمّد وال محمّد وعجّل فرج محمّد وال محمّد

ای پروردگار محمّد وال محمّد رحمت بفرست بر محمّد وال محمّد وتعجیل کن راحت محمّد وال محمّد

وهفت مرتبه یا ربّ محمّد وال محمّد صلّ علی محمّد وال محمّد

ای پروردگار محمّد وال محمّد رحمت بفرست بر محمّد وال محمّد

واعتق رقبتی من النّار بعد ازان میگوئی یا الله یا رحمن یا رحیم

و ازاد کن گردن مرا از اتش ای خدا ای ببمار بخشنده ای مهربان

یا حیّ یا قیّوم برحمتك استغیث اللّهمّ انت ثقتی فی کلّ

ای زنده همیشه ای بخود برپا رحمت تو طلب فریاد رسی میکنم خداوندا تو اعتماد منی در هر

کربة وانت رجائی فی کلّ شدّة وانت لی فی کلّ امر نزل بی

اندوهی و تو امید منی در هر سختی و توئی از برای من در هر امری که فرود اید بمن

ثقة وعدّة فاغفر لی ذنوبی کلّها واکشف همّی وفرّج غمّی

اعتمادی و تهیه پس بیامرز از برای من گناهان مرا تمام و زایل کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا

اللّهمّ اغننی بحلالك عن حرامك وبفضلك عمّن سواك

خداوندا بی نیاز گردان مرا بحلال تو از حرام تو و بفضل تو از کسیکه غیر تو باشد

وعافنی فی اموری کلّها وعافنی من خزی الدّنیا وعذاب

و عافیت ده مرا در امرهای من تمام و عافیت ده مرا از رسوائی دنیا و عذاب

الاخرة بعد ازان میگوئی واین دعا خوانده میشود در شان اصبحت

آخرة داخل صباح شدم

اللّهمّ معتصماً بذمامك المنیع الّذی لا یحاول ولا یطاول

خداوندا دست زننده بحرمت قوی غالب تو قصد کرده نمیشود و نزاع کرده نمیشود

من شرّ کلّ غاشم وطارق من سائر ما خلقت من خلقك

از شر هر ستم کننده و وارد شونده در شب از جمیع انچه افریده از افریدگان

الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ

خاموشش وگویا درسلاحی که پوشاننده و نگاهدارنده از هر مخوف بزره فراخی که آن دوستی

وِلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ

دوستی اهل بیت پیغمبر تو محمد است درحمتهای تو برایشان باد پوشیده شده از هر که قصد کند

لِي أَذِيَّةً بِجِدَارٍ حَصِينٍ الْإِخْلَاصِ فِي الْاعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ

مرا بآزار رسانیدن بدیوار محکم اخلاص در اعتراف بحق ایشان و دست زدن

بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُوَالِي مَنْ وَالَوْا وَأُجَانِبُ

بریسمان ایشان یقین دارنده باینکه حق برای ایشان است و ایشان بسبب ایشان است دوستی میکنم با هر که

مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِذْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ

ایشان دوستی کرده‌اند ودوری میکنم با هر که دوری کرده‌اند پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و پناه ده مرا خداوندا بسبب ایشان

شَرِّ كُلِّ مَا أَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمٰوَاتِ

از شر هر چه حذر دارم ای بزرگ منع کردم دشمنان را از خود بپدید آورنده آسمانها

وَالْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا

و زمین که گردانیدیم از پیش روی ایشان سدی که از پشت سر ایشان سدی

فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ بعد از آن میگوئی و این مخصوص است

پس پوشانیدیم ایشان را پس ایشان نمیدیدند

بتعقیب صبح الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ

سپاس مر خدای را که برد شب بقدرت خود و آورد

بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقًا جَدِيدًا وَنَحْنُ فِي عَافِيَةٍ بِمَنِّهِ وَجُودِهِ

روز را برحمت خود در حالی که آفریده شده است تازه و ما عافیتیم بنعمت او وجود او

وَكَرَمِهِ مَرْحَبًا بِالْحَافِظِينَ والتفات کن بطرف راست وبگو

و کرم او مرحبا بدو فرشته حفظ کننده

وَحَيَّاكُمَا اللّٰهُ تَعَالَى مِنْ كَاتِبَيْنِ والتفات کن بجانب چپ خود وبگو

و سلام بفرستد بر شما خدای تعالی از دو نویسنده

اَلْكُتّابَ رَحِمَكُمَا اللّٰهُ تَعَالىٰ بِسْمِ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

نویسندگان رحمت کند شمارا خدا تعالی بنام خدا گواهی میدهم که نیست خدا مگر خدای

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ

که تنهاست نیست شریک از برای او و گواهی میدهم که محمد بندهٔ او و رسول اوست و

اَشْهَدُ اَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

گواهی میدهم که قیامت آینده هست نیست شکی در آن و دانیکه خدای تعالی برمی انگیزاند هرکه را که در

الْقُبُورِ عَلىٰ ذٰلِكَ اَحْيىٰ وَعَلَيْهِ اَمُوتُ وَعَلَيْهِ اُبْعَثُ اِنْ شَآءَ

قبرهاست بر همین اقرار زنده ام و بر همین می میرم و بر همین برانگیخته شوم اگر خواسته

اللّٰهُ تَعَالىٰ اَقْرِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مِنِّي السَّلٰمَ بَعْد

خدا تعالی برسانید محمد را که رحمت کناد خدای بر او و آل او از جانب من سلام و کود

اَزان میگوئی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ فِي النَّهَارِ اِذَا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در روز که هرگاه

تَجَلّٰى وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيْلِ اِذَا يَغْشىٰ وَصَلِّ عَلىٰ

ظاهر شود و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد در شب که هرگاه بپوشاند و رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ فِي الْاٰخِرَةِ وَالْاُولىٰ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ

محمد و آل محمد در آخرت و دنیا و رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ مَا لَاحَ الْجَدِيدَانِ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ مَا اَطَّرَدَ

محمد مادامی که ظاهر باشند دو تازه یعنی روز و شب و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد مادامی که باقی باشند

الْخَافِقَانِ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ مَا حَدَى الْحَادِيَانِ وَصَلِّ

مشرق و مغرب و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد مادام که برانند دو راننده و رحمت بفرست

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ مَا عَسْعَسَ لَيْلٌ وَمَا ادْلَهَمَّ ظَلَامٌ وَمَا

بر محمد و آل محمد مادام که بیاید شبی و مادام که شدید شود تاریکی و مادام

تَنَفَّسَ صُبْحٌ وَمَا اَضَآءَ فَجْرٌ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا خَطِيبَ وَفْدِ

که نفس بکشد صبحی و مادام که روشن شود فجری خداوندا بگردان محمد خطیب وارد شوندگان

المؤمنين اليك والمكسو حلل الامان اذا وقف بين

از مؤمنان بسوی تو وپوشیده شده جامهای امان هرگاه بایستد در برابر

يديك والناطق اذا خرست الالسن بالثناء عليك اللهم

تو وگویا شده هرگاه گنگ شوند زبانها بستایش بر تو خداوندا

اعل منزلته وارفع درجته واظهر حجته وتقبل شفاعته

بلند گردان منزلت اورا وبرتر کن مرتبه اورا وظاهر گردان حجت اورا وقبول کن شفاعت اورا

وابعثه المقام المحمود الذي وعدته واغفر له ما احدث

وبفرست اورا بمنزله پسندیده که وعده کرده اورا وبیامرز برای او آنچه را که احداث

المحدثون من امته بعده اللهم اني اسئلك موجبات

کرده احداث کنندگان از امت او بعد از او خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا واجب سازنده های

وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر والسلامة من كل

وحتم کننده های آمرزش ترا وغنیمت بردن از هر احسانی وسلامتی از هر

اثم واسئلك الفوز بالجنة والنجاة من النار اللهم صل على

گناهی وسؤال میکنم ترا فیروزی به بهشت وخلاصی از آتش خداوندا رحمت بفرست

محمد وال محمد واجعل لي في صلوتي ودعائي بركة تطهر

بر محمد وآل محمد وبگردان از برای من در نماز من ودعای من برکتی که پاک گرداند

بها قلبي وتؤمن بها روعي وتكشف بها كربي وتغفر

بآن دل مرا وامان دهی بآن خوف مرا ودفع کنی بآن اندوه مرا وبیامرزی بآن

بها ذنبي وتصلح بها امري وتغني بها فقري وتذهب

گناه مرا واصلاح کنی بآن حال مرا وتوانگر گردانی درویشی مرا وببری

بها ضري وتفرج بها همي وتسلي بها غمي وتشفي بها

بآن بدی حال مرا وزایل کنی بآن هم مرا وتسلی فرمائی بآن غم مرا وشفا دهی بآن

سقمي وتؤمن بها خوفي وتجلو بها حزني وتقضي بها ديني

بیماری مرا وایمن گردانی بآن ترس مرا وبرطرف کنی بآن اندوه مرا وادا کنی بآن قرض مرا

رحمتك

رحمت ترا

وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ

وجمع کن پراکنده کی مرا وسفید گردان بان روی مرا وبگردان انچه نزد تست

خَيْرًا لِي بعد از ان میکوئی اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ لِهَمٍّ لَا يُفَرِّجُهُ

خیر از برای من خداوندا بدرستیکه من میخوانم ترا از برای اندوهی که گشایش

غَيْرُكَ وَلِرَحْمَةٍ لَا تُنَالُ اِلَّا مِنْكَ وَلِحَاجَةٍ لَا يَقْضِيهَا اِلَّا

نمیدهد کسی او را غیر تو ومیخوانم ترا از برای رحمتی که نمیرسد مگر از جانب تو ومیخوانم ترا از برای حاجتی که بر نمی آورد کسی مگر

اَنْتَ يَا كَرِيمُ اَللّٰهُمَّ كَمَا كَانَ مِنْ شَانِكَ مَا اَرَدْتَنِي بِهِ مِنْ

خیر بسیار خداوندا چنانکه بود از امر تو انچه اراده کرد بودی بان از

ذِكْرِكَ وَاَلْهَمْتَنِيهِ مِنْ شُكْرِكَ وَدُعَائِكَ فَلْيَكُنْ مِنْ شَانِكَ

یاد اوری در دل من انداخته بودی انرا از شکر تو وخواندن تو پس باید باشد از امر تو

الْاِجَابَةُ لِي فِيمَا دَعَوْتُكَ وَالنَّجَاةُ مِمَّا فَزِعْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ فَاِنْ

اجابت کردنے مرا در انچه خوانده ام ونجات دادن مرا از انچه پناه اورده ام بسوی تو از وپس

لَمْ اَكُنْ اَهْلًا اَنْ اَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَاِنَّ رَحْمَتَكَ اَهْلٌ اَنْ تَبْلُغَنِي

اگر نبوده باشم سزاوار انکه برسم برحمت تو پس بدرستیکه رحمت تو سزاوار است که برسد بمن

وَتَسَعَنِي لِاَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَاَنَا شَيْءٌ فَلْتَسَعْنِي رَحْمَتُكَ

وگشایش داده باشد زیرا که ان گنجایش داده هر چیز را ومن نیز چیزی ام پس باید که گنجایش دهد مرا رحمت تو

يَا مَوْلَايَ بعد از ان میکوئی وحال انکه رو بر کنی یا خود را بگریه داری

ای پروردگار من

اِلٰهِي اِنَّ ذُنُوبِي وَكَثْرَتَهَا قَدْ غَبَّرَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ وَحَجَبَتْنِي

ای خدای من بدرستیکه گناهان من وبسیاری انها بتحقیق غبار الوده کرده است روی مرا نزد تو ومانع شده است

عَنِ اسْتِيهَالِ رَحْمَتِكَ وَبَاعَدَتْنِي عَنِ اسْتِنْجَازِ مَغْفِرَتِكَ وَ

مرا از مستوجب گردیدن برحمت تو ودور کرده است مرا از استحقاق امرزش تو و

لَوْلَا تَعَلُّقِي بِآلَائِكَ وَتَمَسُّكِي بِالرَّجَاءِ لِمَا وَعَدْتَ اَمْثَالِي

اگر نبودی چسبیدن من بنعمتهای تو ودست زدن من باميدواری تو بانچه وعده کرده تو امثال

پس من

مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَاَشْبَاهِي مِنَ الْخَاطِئِينَ بِقَوْلِكَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ

از اسراف کنندگان و مانند مرا از گنهکاران گفتهٔ تو که فرمود ای بندگان من آنانکه

اَسْرَفُوا عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ

اسراف کرده اند بر نفسهای خود نومید مشود از رحمت خدا بدرستیکه خدا می آمرزد

الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَحَذَّرْتَ الْقَانِطِينَ

گناهان را بالتمام بدرستیکه خدایتعالی اوست بسیار آمرزنده بسیار مهربان و ترسانیده نومیدان را

مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضَّالُّونَ

از رحمت تو پس گفتهٔ و هر که نومید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

ثُمَّ نَدَبْتَنَا بِرَحْمَتِكَ اِلَىٰ دُعَائِكَ فَقُلْتَ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ

پس خواندهٔ ما را برحمت خود بسوی خواندن تو پس فرموده که بخوانید مرا اجابت میکنم

لَكُمْ اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دعای شما را بدرستیکه آنکسانیکه تکبر می ورزند از عبادت و خواندن من زود باشد که داخل شوند بجهنم

دَاخِرِينَ اِلٰهِي لَقَدْ كَانَ ذُلُّ الْاِيَاسِ عَلَيَّ مُشْتَمِلًا وَالْقُنُوطُ

خوارشدگان ای خدای من هر آینه بود بذلت نومیدی بر من مشتملست و نومیدی

مِنْ رَحْمَتِكَ بِي مُلْتَحِفًا اِلٰهِي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ

از رحمت تو بمن لاحق است ای خدای من بتحقیق وعده کرده کسی را که نیکوست گمان او بتو

ثَوَابًا وَاَوْعَدْتَ الْمُسِيءَ ظَنَّهُ بِكَ عِقَابًا اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَسْبَلَ

ثواب را و وعده کردهٔ کسی را که بدست نسبت بتو گمان او عذاب را خداوندا و بتحقیق که روان

دَمْعِي حُسْنُ الظَّنِّ بِكَ فِي عِتْقِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَتَغَمُّدِ

اشک مرا نیکوئی گمان بتو در آزاد کردن گردن از آتش و پوشانیدن

زَلَلِي وَاِقَالَةِ عَثْرَتِي وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ

گناه من و در گذشتن از لغزش و خطای من و گفتهٔ و حال آنکه گفته تو حق است که نیست خلافی در آن

فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي

و نه تغییری که روزیکه میخوانیم هر طایفه از مردمان را بجانب امام و پیشوای ایشان خداوندا بدرستیکه من

اُقِرُّ وَاَشْهَدُ وَاَعْتَرِفُ وَلَا اَجْحَدُ وَاُسِرُّ وَاُظْهِرُ وَاُعْلِنُ وَ

اقرار میکنم و گواهی میدهم و اعتراف میکنم و انکار نمیکنم در پنهان و آشکارا و ظاهر و

اُبْطِنُ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ

باطن باینکه توئی تو خدائی که نیست خدائی مگر تو تنهائی

لَا شَرِیكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ عَلِیًّا

نیست شریکی مر ترا و گواهی میدهم باینکه محمد ص بندهٔ تو و رسول تست و گواهی میدهم باینکه علی ع

اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَسَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِیِّینَ وَ

امیر مؤمنان است و بزرگ جانشینان و وارث علم پیغمبران و

قَاتِلُ الْمُشْرِكِینَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِینَ وَمُجَاهِدُ النَّاكِثِینَ وَالْقَاسِطِینَ

کشنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران و جهاد کننده با جمعی پیمان شکنان و جمعی که جور کننده اند

وَالْمَارِقِینَ اِمَامِی وَحُجَّتِی وَصِرَاطِی وَدَلِیلِی وَمَحَجَّتِی وَمَنْ

و جمعی که بیرون از دین رونده اند امام و پیشوا و حجت من و راه من بسوی خدا و راهبر من و حجت آشکار و کیست آنها

لَا اَثِقُ بِالْاَعْمَالِ وَاِنْ زَكَتْ وَلَا اَرَاهَا مُنْجِیَةً لِی وَاِنْ صَلُحَتْ

که اعتماد ندارم بعملها و کارها و اگرچه پاکیزه باشند و نمی بینیم کردارها را نجات دهنده مرا و هرچند نیکو باشد

اِلَّا بِوِلَایَتِهِ وَالْاِیتِمَامِ بِهِ وَالْاِقْرَارِ بِفَضَائِلِهِ وَالْقَبُولِ

مگر بدوستی و محبت او و پیروی و اقتدا باو و اقرار کردن بفضلیتهای او و قبول کردن

مِنْ حَمَلَتِهَا وَالتَّسْلِیمِ لِرُوَاتِهَا اَللّٰهُمَّ وَاُقِرُّ بِاَوْصِیَائِهِ

از فضیلتها از نقل کنندگان آن و باور کردن آنها از روایت کنندگان خداوندا و اقرار میکنم بجانشینان او

مِنْ اَبْنَائِهِ اَئِمَّةً وَحُجَجًا وَاَدِلَّةً وَسُرُجًا وَاَعْلَامًا وَمَنَارًا

از پسران او که امامانند و برهانانند و راهنمایانند و چراغهای روشنند و نشانها و علامتهای ارشاد

وَسَادَةً اَبْرَارًا وَاُدِینُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ

و بزرگان نیکوکارند و اعتقاد دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان

وَحَیِّهِمْ وَمَیِّتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ لَا شَكَّ فِی ذٰلِكَ

و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان نیست شکی در این

وَلَا ارْتِيَابَ وَلَا تَحَوُّلَ عَنْهُ وَلَا انْقِلَابَ اَللّٰهُمَّ فَادْعُنِي

و نه ارتیابی و نیست گردیدنی ازین اعتقاد و نه برگشتنی خداوندا پس بخوان مرا

يَوْمَ حَشْرِي وَحِينَ نَشْرِي بِاِمَامَتِهِمْ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ

روز حشر من و هنگام برانگیختن بامامت ایشان و محشور کن مرا در طایفهٔ ایشان

وَاكْتُبْنِي فِي اَصْحَابِهِمْ وَاَنْقِذْنِي بِهِمْ يَا مَوْلَايَ مِنْ حَرِّ النِّيرَانِ

و بنویس در شمار اصحاب ایشان و رهانیده مرا بسبب ایشان ای خداوند من از گرمی آتشهای

فَاِنَّكَ اِنْ اَعْفَيْتَنِي مِنْهَا كُنْتُ مِنَ الْفَائِزِينَ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ

پس بدرستیکه تو اگر عافیت دادی مرا ازان آتش هستم من از جملهٔ ظفر یافتگان خداوندا و بتحقیق

اَصْبَحْتُ فِي يَوْمِي هٰذَا لَا ثِقَةَ لِي وَلَا مَفْزَعَ وَلَا مَلْجَاَ

صباح کرده ام درین روز خود و حال آنکه نیست اعتمادی مرا و نه کسی که بسوی او بگریزم و نه کسیکه پناه بر

وَلَا مُلْتَجَا غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ مِنْ آلِ رَسُولِكَ

او برم غیر آنکسانی که توسل جسته ام بایشان بسوی تو از آل رسول تو

عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ

علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر

وَمُوسٰى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ

و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد رحمتهای تو

عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ حِصْنِي مِنَ الْمَكَارِهِ وَ

بر ایشان بار همه خداوندا پس بگردان ایشان حصار من از مکروهها و

مَعْقِلِي مِنَ الْمَخَاوِفِ وَنَجِّنِي بِهِمْ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ وَطَاغٍ وَفَاسِقٍ

پناه من از آنچه خوف ازان باشد و رهانیده مرا بسبب ایشان از هر دشمن و از حد گذرنده و بدکاری

وَبَاغٍ وَمِنْ شَرِّ مَا اَعْرِفُ وَمَا اُنْكِرُ وَمَا اسْتَتَرَ عَلَيَّ وَمَا

ستمکار و از شر آنچه میشناسم ازو و آنچه نمی شناسم و آنچه پوشیده است بر من و آنچه

اُبْصِرُ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي

می بینم و از شر هر جانوری که پروردگار من گرفته است ناصیه او را بدرستیکه پروردگار من

عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ بِوَسِيلَتِي اِلَيْكَ بِهِمْ وَتَقَرُّبِي

بر راه راستست خداوندا توسل جستن مرا بسوی تو با ایشان و نزدیکی جستن مرا

بِمَحَبَّتِهِمْ اِفْتَحْ عَلَيَّ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَحَبِّبْنِي

بدوستی ایشان بگشای برمن درهای رحمت خودرا و آمرزش خودرا و دوست گردان مرا

اِلٰى خَلْقِكَ وَجَنِّبْنِي عَدَاوَتَهُمْ وَبُغْضَهُمْ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

بسوی خلق خود و دور گردان از دشمنی ایشان و کینهٔ ایشان بدرستیکه تو بر همه چیز

قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ وَلِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ ثَوَابٌ وَلِكُلِّ ذِي شَفَاعَةٍ حَقٌّ

توانائی خداوندا و از برای هر وسیله جوینده ثوابی هست و از برای هر شفاعتی حقی هست

فَاَسْئَلُكَ بِمَنْ جَعَلْتُهُمْ اِلَيْكَ سَبَبِي وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامَ

پس سؤال میکنم ترا بآنانکه گردانیده ام ایشانرا بسوی تو سبب خود و مقدم داشته ام ایشانرا پیش حاجت

طَلِبَتِي اَنْ تُعَرِّفَنِي بَرَكَةَ يَوْمِي هٰذَا وَشَهْرِي هٰذَا وَعَامِي

و مطلب خود اینکه بشناسانی مرا برکت این روز من و این ماه من و این سال من

هٰذَا اَللّٰهُمَّ فَهُمْ مُعَوَّلِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي وَعَافِيَتِي وَ

خداوندا پس ایشانند محل پناه من در سختی حال من و در رفاهیت حال من و در عافیت من و

بَلَائِي وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَظَعْنِي وَاِقَامَتِي وَعُسْرِي وَيُسْرِي

در بلای من و در خواب من و بیداری من و در سفر من و اقامت من و در دشواری من و آسانی من

وَصَبَاحِي وَمَسَائِي وَمُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ اَللّٰهُمَّ فَلَا تُخَلِّنِي بِهِمْ

و در صباح من و شام من و در مکان من و مقام من خداوندا پس خالی مگردان مرا بجهت

مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تُخَيِّبْنِي بِهِمْ مِنْ نَائِلِكَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي

ایشان از نعمت خودت و نومید مگردان مرا بسبب ایشان از عطای خودت و مبر امید مرا

مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِاِغْلَاقِ اَبْوَابِ الْاَرْزَاقِ وَانْسِدَادِ

از رحمت خودت و گرفتار مکن مرا به بستن درهای روزیها و بند کردن

مَسَالِكِهَا وَارْتِتَاجِ مَذَاهِبِهَا وَافْتَحْ لِي مِنْ لَدُنْكَ فَتْحًا يَسِيرًا

راههای آنها و بستن طریقهای آنها و بگشای از برای من از نزد خود گشادن آسانی

وَاجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ ضَنْكٍ مَخْرَجًا وَإِلَى كُلِّ سَعَةٍ مَنْهَجًا

وبگردان ازبرای من هر تنگی بدر روی وبسوی هر گشایش راهی

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلِ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا وبگردان شب وروز را

مُخْتَلِفَيْنِ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَمُعَافَاتِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ

گردنده برمن برحمت تو وعافیت تو وداون تو ونعمت تو وفضل تو

وَلَا تُفْقِرْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ومحتاج مگردان مرا بسوی هیچکس از خلق تو برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بعد ازان میگوی

بدرستیکه تو بر هر چیزی توانائی وبر هر چیز احاطه کننده

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ وَيَا مَلْجَأَ الْخَائِفِينَ

خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا ای دریابنده گریزندگان وای پناه ترسندگان

وَيَا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا مُنْتَهَى

وای فریادرس فریاد طلبان وای غیاث مستغیثان وای منتهی

غَايَةِ السَّائِلِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا أَرْحَمَ

غایت سؤال کنندگان وای اجابت کننده دعاهای بیچارگان ای رحم کننده ترین

الرَّاحِمِينَ يَا اَللهُ يَا رَبَّاهُ يَا عَزِيزُ يَا حَكِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ

رحم کنندگان ای خدای پروردگار ای غالب ای حکم کننده ای بسیار آمرزنده ای بسیار مهربان

يَا قَاهِرُ يَا عَلِيمُ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا لَطِيفُ يَا خَبِيرُ يَا قَهَّارُ

ای قهر کننده ای دانا ای شنوا ای بینا ای لطف کننده ای مطلع بر حقیقت چیزها

يَا جَبَّارُ يَا رَحْمٰنُ يَا مَنَّانُ يَا سُبُّوحُ يَا قُدُّوسُ يَا مُبْدِئُ يَا

ای غلبه کننده ای بسیار رحم کننده ای بسیار بخشنده ای بسیار نعمت دهنده ای بسیار منزه ای بسیار پاکیزه ای ابتدا کننده

يَا مُعِيدُ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا فَارِجَ الْهَمِّ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا مُنْزِلَ

ای فرماینده ای برانگیزاننده ای بسیار میراث برنده ای دفع کننده اندوه ای زایل کننده غم ای نازل کننده

الْحَقُّ يَا قَائِلَ الصِّدْقِ يَا ذَا الْبَلَآءِ الْجَمِيلِ وَالطَّوْلِ الْعَظِيمِ

حق ای قول کننده راستی ای صاحب ازمایش نیکو و نعمت بزرگ

يَا مَعْرُوفًا بِالْاِحْسَانِ يَا مَوْصُوفًا بِالْاِمْتِنَانِ يَا مَنْ قَصُرَتْ

ای شناخته شده باحسان ای وصف کرده شده بنعمت دادن ای انکه کوتاه است

عَنْ وَصْفِهِ اَلْسُنُ الْوَاصِفِينَ وَانْقَطَعَتْ عَنْهُ اَفْكَارُ

از وصف کردن او زبانهای وصف کنندگان و بریده شده است از او فکرهای

الْمُتَفَكِّرِينَ يَا شَاهِدَ النَّجْوَى يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَدَافِعَ الْبَلْوَى

فکر کنندگان ای دانای راز ای زایل کننده غم و دفع کننده بلاها

يَا نِعْمَ النَّصِيرُ وَالْمَوْلَى يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ

ای خوب یاری کننده و پروردگار ای نعمت دهنده ای تفضل کننده ای احسان کننده ای نیکوئی کننده

يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ صَغِيرٌ عَنْ كَبِيرٍ وَلَا حَقِيرٌ عَنْ خَطِيرٍ يَا مَنْ

ای کسیکه مشغول نمیسازد کوچکی از بزرگی و نه حقیری از شریفی ای کسیکه

بَدَأَ بِالنِّعْمَةِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَبِالْفَضِيلَةِ قَبْلَ اسْتِيجَابِهَا

ابتدا کرده است بنعمت دادن پیش از استحقاق ان و بتفضیل پیش از استیجاب ان

يَا اَحَقَّ مَنْ عُبِدَ وَحُمِدَ وَرُجِيَ وَاعْتُمِدَ اَسْئَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ

ای سزاوارترین کسی را که پرستنده شود و ستایش کرده شود و اعتماد کرده شود سؤال میکنم ترا بحق هر نامی

مُقَدَّسٍ مُطَهَّرٍ مَكْنُونٍ اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَكُلِّ ثَنَاءٍ عَالٍ

که پاکیزه کرده شده پاک گردانیده پنهان کرده شده که برگزیده برای خود و هر ثنائی بلند

رَفِيعٍ كَرِيمٍ رَضِيتَ بِهِ مِدْحَةً لَكَ وَبِحَقِّ كُلِّ مَلَكٍ قَرَّبْتَ

برتر نیکوئی که راضی شده بان از برای مدح کردن مرترا و بحق هر فرشته نزدیک

مَنْزِلَتَهُ عِنْدَكَ وَبِحَقِّ كُلِّ نَبِيٍّ اَرْسَلْتَهُ اِلَى عِبَادِكَ وَ

گردانیده تو نزد خود و بحق هر پیغمبری که فرستادهٔ اورا بسوی بندگان خود و

بِحَقِّ كُلِّ شَيْءٍ جَعَلْتَهُ مُصَدِّقًا لِرُسُلِكَ وَكُلِّ كِتَابٍ

بحق هر چیزی که گردانیده اورا تصدیق کننده برای رسولان خود و هر کتابی که

فصلته

فَصَّلْتَهُ وَاَحْكَمْتَهُ وَشَرَعْتَهُ وَكُلِّ دُعَاءٍ سَمِعْتَهُ فَاَجَبْتَهُ
تفصیل داده ازا و محکم گردانیده اورا و سنت قرار داده ازا و هر دعائی که شنیده ازا پس اجابت کرده ازا

وَعَمَلٍ رَفَعْتَهُ وَاَسْئَلُكَ بِكُلِّ مَنْ عَظَّمْتَ حَقَّهُ وَاَعْلَيْتَ
و عملی که بلند کرده ازا و سؤال میکنم ترا بحق هر که بزرگ گردانیده حق اورا و برتر گردانیده

قَدْرَهُ وَعَرَّفْتَنَا اَمْرَهُ وَمَنْ لَمْ تُعَرِّفْنَا مَقَامَهُ وَلَمْ تُظْهِرْ
قدر اورا و شناسانیده بما شان اورا و کسیکه نشناسانی مقام اورا و ظاهر نکرده

لَنَا شَانَهُ مِمَّنْ خَلَقْتَهُ مِنْ اَوَّلِ مَا ابْتَدَاْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِكَ
از برای ما شان اورا ازانکه آفریده اورا از اول آنچه ابتدا کرده بران از آفریدگان خود

وَمِمَّنْ تَخْلُقُهُ اِلَى انْقِضَاءِ الدَّهْرِ وَاَسْئَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ
و ازانکه خلق خواهی کرد تا انقضای روزگار و سؤال میکنم ترا بحق یگانه دانستن تو

الَّذِى فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ وَاَخَذْتَ بِهِ الْمَوَاثِيقَ وَ
که خلق کرده بران عقلهارا و فرا گرفته بان عهدها و پیمانها را و

اَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ وَجَعَلْتَهُ اَوَّلَ فُرُوضِكَ وَنِهَايَةَ
فرستاده بان رسولانرا و گردانیده ازا اول واجبهای خود و نهایت

طَاعَتِكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِجُودِكَ وَمَجْدِكَ وَكَرَمِكَ وَعِزِّكَ
طاعت خود و متوجه میشوم بسوی تو به بخشش تو و بزرگی تو و کرم تو و غلبه تو

وَجَلَالِكَ وَعَفْوِكَ وَامْتِنَانِكَ وَتَطَوُّلِكَ وَاَسْئَلُكَ يَا
و عظمت تو و عفو تو و منت گذاشتن تو و تفضل کردن تو و سؤال میکنم ترا ای

اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ
خدا ای خدا ای پروردگار ای پروردگار و رغبت میکنم بسوی تو

خَاصًّا وَعَامًّا وَاَوَّلًا وَاٰخِرًا بِحَبِيبِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ
در خاص و عام و اول و آخر بحق حبیب تو و رسول تو محمد صلی

سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَاَشْرَفِ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ وَبِالرِّسَالَةِ
بزرگ رسولان و اشرف پیشینیان گذشتگان و آیندگان و برسالت

الَّتِي أَدَّاهَا وَالْعِبَادَةِ الَّتِي اجْتَهَدَ فِيهَا وَالْمِحْنَةِ الَّتِي صَبَرَ

که ادا کرد انرا وعبادتی که صرف طاقت کرد دران ومحنتی که صبر کرد

عَلَيْهَا وَالْمَغْفِرَةِ الَّتِي دَعَا إِلَيْهَا وَالدِّيَانَةِ الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا

بدان وآمرزشی که خواند بسوی ان واطاعتی که تحریص کرد بران

مُنْذُ وَقْتِ رِسَالَتِكَ إِيَّاهُ إِلَى أَنْ تَوَفَّيْتَهُ وَبِمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ

از وقت فرستادن تو اورا تا وقتی که رحلت فرمودی اورا وانچه درمیانه ان واقع شد

مِنْ أَقْوَالِهِ الْحَكِيمَةِ وَأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ وَمَقَامَاتِهِ الْمَشْهُودَةِ

از اقوال محکم وافعال نیکوی ان ومقامهای حاضر کرده شده

وَسَاعَاتِهِ الْمَعْدُودَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَمَا وَعَدْتَهُ مِنْ نَفْسِكَ

وساعتهای شمرده شده اینکه رحمت بفرستی براو چنانکه وعده کرده انرا از جانب خود

وَتُعْطِيَهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَ مِنْ ثَوَابِكَ وَتُزْلِفَ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ

وعطا کنی باو افضل انچه قصد کرده است از ثواب تو ونزدیک نزد خود مرتبه اورا

وَتُعْلِيَ عِنْدَكَ دَرَجَتَهُ وَتَبْعَثَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَتُورِدَهُ

وبلند کردانی نزد خود رتبه اورا وبفرستی اورا بجایگاه پسندیده ووارد سازی اورا

حَوْضَ الْكَرَمِ وَالْجُودِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَطْهَارِ الْمُنْتَجَبِينَ

برحوض کرم وجود ورحمت بفرستی برال او که پاکیزه کانند وپاکان وبرگزیدگان

الْأَبْرَارِ وَعَلَى جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ

نیکوکارانند وبرجبرئیل ومیکائیل وبرفرشتگان مقربین

وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

وبرجمیع پیغمبران ورسولان وشهیدان وصالحان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا

خداوندا که من داخل صباح شده ام درحالیکه نمیتوانم برای نفس خود ضرری ونه نفعی ونه مردنی

وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا قَدِ انْقَطَعَتْ وَسَائِلِي وَذَهَبَتْ

ونه زنده کردنرا بتحقیق که بریده شده است ووسیلهای من ورفته است

مسائلي وذل ناصري واسلمني اهلي وولدي اللهم وقد

سؤالهای من وخوار شده است یاری کنندهٔ من وخوار کرده است مرا اهل من وفرزندان من خداوندا وبتحقیق

اكدى الطلب واعيت الحيل الا عندك وانقطعت الطرق

که دشوار است طلب دعا عاجز مانده شده است چارها مگر نزد تو وبریده شده است راهها

وضاقت المذاهب الا اليك ودرست الامال وانقطع

وتنگ شده است راهها مگر بسوی تو ومحو شده است امیدها وبریده شده است

الرجاء الا منك وكذب الظن واخلفت العداة الا عدتك

آرزوها مگر از تو ودروغ شده است گمان وخلاف شده است وعدها مگر وعدهٔ تو

اللهم ان مناهل الرجاء لفضلك مترعة وابواب

خداوندا بدرستیکه مناهل امید بر فضل ترا مملوات ودرهای

الدعاء لمن دعاك مفتحة والاستعانة لمن استعان بك

دعا ازبرای کسی که ریای که بخواند ترا گشوده است ویاری جستن برای کسی که یاری جوید بتو

مباحة والاستغاثة لمن استغاث بك موجودة وانت

جایز وحلال است وطلب فریادرسی ازبرای کسی که طلب فریادرسی کند بتو موجود است وتوئی که

لداعيك بموضع اجابة وللصارخ اليك ولي الاغاثة

خواننده خودرا محل اجابتی وتوئی که ازبرای فریاد کننده بسوی تو سزاوار فریاد رسیدنی ازبرای

وللقاصد اليك قريب المسافة وانت لا تحتجب عن خلقك

قصد کننده بسوی تو قریب المسافتی وتوئی که پوشیده نمیشوی از خلق خود

الا ان تحجبهم الاعمال السيئة وقد علمت ان افضل

مگر اینکه بپوشاند ایشانرا کردارها زشت وبتحقیق که میدانم که بهترین

زاد الراحل اليك عزم ارادة واخلاص نية وقد دعوتك

توشه رحلت کننده بسوی تو عزم اراده است واخلاص نیت است وبتحقیق که من خواندم

بعزم ارادتي واخلاص طويتي وصادق نيتي فها انا ذا

بعزم اراده خود واخلاص طویت خود وراستی نیت خود پس اینکه من

مِسْكِينُكَ بَآئِسُكَ اَسِيرُكَ فَقِيرُكَ سَآئِلُكَ مُنِيخٌ بِفِنَآئِكَ

مسکین توام محتاج توام اسیر توام فقیر توام سؤال کننده توام اقامت کننده کوی توام

قَارِعُ بَابِ رَجَآئِكَ وَاَنْتَ اَوْلَى بِنَصْرِ الْوَاثِقِ بِكَ وَاَحَقُّ

بدرگاه تو در امید ترا وتوئی اولی بیاری کردن اعتماد کننده بتو وسزاوارتر

بِرِعَايَةِ الْمُنْقَطِعِ اِلَيْكَ سِرِّي لَكَ مَكْشُوفٌ وَاَنَا اِلَيْكَ

برعایت کردن بریده شده بسوی تو سر من برای تو ظاهر است و من بسوی تو

مَلْهُوفٌ اِذَا اَوْحَشَتْنِي الْغُرْبَةُ اٰنَسَنِي ذِكْرُكَ وَاِذَا

ملهوفم که هرگاه بوحشت اندازد مرا غربت انس میدهد مرا یاد آوری و هرگاه

صُبَّتْ عَلَيَّ الْاُمُورُ اسْتَجَرْتُ بِكَ وَاِذَا تَلَاحَكَتْ عَلَيَّ

ریخته شود بر من امرها پناه می آورم بتو وهرگاه متداخل شوید بر من

الشَّدَآئِدُ اَمَّلْتُكَ وَاَيْنَ يَذْهَبُ بِي يَا رَبِّ عَنْكَ وَاَزِمَّةُ

سختیها امیدوارم ترا وکی برده میشوم من ای پروردگار من از تو وحال آنکه

الْاُمُورِ كُلِّهَا بِيَدِكَ صَادِرَةٌ عَنْ قَضَآئِكَ مُذْعِنَةٌ

عنانهای امرها تمام آنها بدست تست صادرند از قضای تو فروتنی میکند

بِالْخُضُوعِ لِقُدْرَتِكَ فَقِيرَةٌ اِلَى عَفْوِكَ ذَاتُ فَاقَةٍ اِلَى

بخضوع کردن مر قدرت ترا وفقیراند بسوی عفو تو وصاحب احتیاجند بسوی

رَحْمَتِكَ وَقَدْ مَسَّنِيَ الْفَقْرُ وَنَالَنِيَ الضُّرُّ وَشَمِلَتْنِي

رحمت تو وتحقیق که رسیده است بمن فقیر ورسیده است بمن بدحالی وفرو گرفتن مرا

الْخَصَاصَةُ وَعَرَتْنِي الْحَاجَةُ وَتَوَسَّمْتُ بِالذِّلَّةِ وَعَلَتْنِي

بدی حال وشامل من شده است داغ کرده شده ام بخواری وغلبه کرده است

الْمَسْكَنَةُ وَحَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ وَاَحَاطَتْ بِيَ الْخَطِيئَةُ

بر من درویشی وسزاوار شده است بر من کلمه عذاب واحاطه کرده است بمن گناه

وَهٰذَا الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتَ اَوْلِيَآئَكَ فِيهِ الْاِجَابَةَ فَامْسَحْ

واین است وقتیکه وعده کرده دوستان خود را در آن باجابت کردن پس برس

مَا بِي بِيَمِينِكَ الشَّافِيَةِ وَانْظُرْ إِلَيَّ بِعَيْنِكَ الرَّاحِمَةِ وَ

فرو دار آنچه در منست بدست راست شفا دهنده و نگاه کن بسوی من بدیدهٔ رحم کننده خود و

أَدْخِلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ ذِي

داخل گردان مرا در رحمت واسع خود و رو کن بطرف من بروی خود که صاحب

الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ عَلَى أَسِيرٍ فَكَكْتَهُ وَعَلَى

بزرگی و کرامت کردلنت پس بدرستیکه هرگاه رو کنی بر اسیری که رها میکنی بر

ضَالٍّ هَدَيْتَهُ وَعَلَى حَائِرٍ آوَيْتَهُ وَعَلَى ضَعِيفٍ قَوَّيْتَهُ

گمراهی که راه مینمائی او را و بر حیرانی که پناه میدهی او را و بر ضعیفی که نیکو گردانی او را

وَعَلَى خَائِفٍ آمَنْتَهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْ

و بر ترسنده که ایمان میکنی او را خداوندا بدرستیکه تو نعمت دادی بر من پس شکر نکردم من

وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ أَصْبِرْ فَلَمْ يُوجِبْ عَجْزِي عَنْ شُكْرِكَ مَنْعَ

و گرفتار کردی مرا ابتلا پس صبر نکردم پس باعث نمیشود ضعف من از شکر تو منع کردن

الْمُؤَمَّلِ مِنْ فَضْلِكَ وَأَوْجَبَ عَجْزِي عَنِ الصَّبْرِ عَلَى بَلَائِكَ

امید شده از فضل تو و واجب ساخت ضعف من از صبر بر بلاهای تو

كَشْفَ ضُرِّكَ وَإِنْزَالَ رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلَائِهِ

رفع کردن تو بدی حال مرا و فرستادن تو رحمت خود را پس ای کسی که کم بود نزد بلای تو

صَبْرِي فَعَافَانِي وَعِنْدَ نَعْمَائِهِ شُكْرِي فَأَعْطَانِي أَسْأَلُكَ

صبر من پس عافیت داد مرا و نزد نعمتهای او شکر من پس عطا کردی مرا سؤال میکنم ترا

الْمَزِيدَ مِنْ فَضْلِكَ وَالْإِيزَاعَ لِشُكْرِكَ وَالْاِعْتِدَادَ بِنَعْمَائِكَ

زیاده از فضل تو و در دل انداختن پرستش ترا و پرورش یافتن بنعمتهای تو

فِي أَعْفَى الْعَافِيَةِ وَأَسْبَغِ النِّعْمَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

در عافیت دهنده عافیتی و کاملترین نعمتی بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

اللَّهُمَّ لَا تُخْلِنِي مِنْ يَدِكَ وَلَا تَتْرُكْنِي لُقًى لِعَدُوِّكَ وَلَا

خداوندا وا مگذار مرا از دست خود و مگذار مرا حوار انداخته شده از برای دشمن تو و نه

لعدوي ولا توحشني من لطائفك الخفية وكفايتك

از برای دشمن خود و وحشت مده مرا از لطفهای پنهان تو و کارگذاری

الجميلة هذا مقام العائذ بك للائذ بعفوك المستجير

نیکوی تو این مقام کسیست که پناه او نزد تو باشد التجا او نزد تو باشد بعفو تو جوینده باشد

بعز جلالك قد رأى اعلام قدرتك فأره آثار رحمتك

بغلبه بزرگی تو بتحقیق که دیده باشد نشانهای قدرت ترا این بنما باو آثار رحمت را

اللهم تولني ولاية تغنيني بها عن سواها واعطني

خداوندا متولی شو مرا متولی شدن که بی نیاز گرداند مرا بسبب آن از غیر آن و عطا کن

عطية لا احتاج الى غيرك معها فانها ليست ببدع من

عطیه که محتاج باشم بسوی غیر تو با وجود آن پس بدرستیکه تازه نیست و غریب نیست از

ولايتك ولا بنكر من عطيتك ارفع الصرعة وانعش

مددکردن و یاری کردن تو و نه دور و ناشناخته نشد از بخشش تو بلند کن افتاده را و برخیزان

السقطة وتجاوز عن الزلة واقبل التوبة وارحم الهفوة

لغزیده را و بگذار کن از لغزش و قبول کن توبه مرا و رحم کن لغزش را

وانج من الورطة واقل العثرة يا منتهى الرغبة وغياث

و نجات ده از هلاک و فسخ کن لغزیدن را ای منتهای رغبت و فریادرس

الكربة وولي النعمة وصاحبا في الغربة في الكربة و

اندوه و صاحب نعمت و یار در غم در اندوه و بسیار

رحمن الدنيا والآخرة خذ بيدي من دحض المزلة فقد

بخشنده در دنیا و آخرت بگیر دست مرا از محل لغزیدن پس تحقیق

كبوت وثبتني على الصراط المستقيم ولا اغويت يا هادي

بر در رو ثابت دار مرا بر راه راست اگه نه گمراه خواهم بود ای نشان

الطريق يا فارج المضيق يا جاري للصيق يا ركني الوثيق

دهنده راه ای گشاینده تنگی ای همسایه در پهلوی ای رکن محکم

أُحلُلْ عَنِّي المَضيقَ وَاكْفِني شَرَّ ما أُطيقُ وَشَرَّ ما لا أُطيقُ

بگشای از من تنگی را وکفایت کن برای من شر آنچه طاقت ندارم وشر آنچه طاقتی ندارم

يا اَهْلَ التَّقْوى وَاَهْلَ المَغْفِرَةِ وَالعِزَّةِ وَالقُدْرَةِ وَالآلاءِ

ای اهل پرهیزکاری واهل آمرزش وعزت وتوانائی ونعمتها

وَالعَظَمَةِ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَاَكْرَمَ النّاظِرينَ وَرَبَّ

وبزرگی ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان وگرامی ترین نظر کنندگان وپروردگار

العالَمينَ لا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجائي وَلا تُخَيِّبْ دُعائي وَلا

عالمیان مبر واز تو امید مرا دعا ناچیز مگردان دعای مرو سخت

تُجْهِدْ بَلائي وَلا تُسِئْ قَضائي وَلا تَجْعَلِ النّارَ مَأْوايَ

مگردان بلای مرا وخوش مگردان قضای وگردان آتش را جایگاه من

وَاجْعَلِ الجَنَّةَ مَثْوايَ وَاَعْطِني مِنَ الدُّنْيا مُنايَ وَبَلِّغْني

ونگردان بهشت را مقام من وعطا کن مرا از دنیا آرزوی مرا وبرسان مرا

مِنَ الآخِرَةِ اَمَلي وَرِضايَ وَآتِني فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي

از آخرت بامید من وخشنودی من وبده بمن در دنیا نیکوئی ودر

الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِني عَذابَ النّارِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ

آخرت نیکوئی ونگاهدار مرا از عذاب آتش بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحيطٌ بعد ازان میخوانی دعای صباح سید العابدین علیه السلام

وبهمه چیز احاطه کننده

وان از دعاهای صحیفه کامله است اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي خَلَقَ اللَّيْلَ

سپاس مر خدایرا که آفرید شب

وَالنَّهارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُما بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ واحِدٍ

وروز را بقوت خود وجدائی داد میانه ایشان بقدرت خود وگردانید از برای هر کس

مِنْهُما حَدّاً مَحْدُوداً وَاَمَداً مَوْقُوتاً مَمْدُوداً يُولِجُ كُلَّ

از آنها نهایتی معین وغایت تعیین کرده شده داخل میسازد هر یک

وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ

هر یک ازاین شب وروز در مصاحب ان و داخل میسازد مصاحب انرا دران بتقدیر و اندازه که از جانب او

فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا

برای بندگان در انچه غذا میدهد ایشانرا دران و نما میفرماید ایشانرا بران پس افرید برای ایشان شب را بجهة انکه ساکن شوند

فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لَهُمْ

دران از حرکتها که سبب تعب است و برخواستنهائی که باعث رنج است و گردانید شب را برای ایشان

لِبَاساً لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ

جامه که بپوشند ایشان از برای اسایش و خواب آن پس بوده باشد این معنی از برای ایشان

جَمَاماً وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ

توانائی و انکه برسند بسبب ان بلذت که طبعشان خواهد وافرید از برای ایشان روز را

مُبْصِراً لِيَبْتَغُوا فِيهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ

روشن تا انکه طلب کنند دران و وسیله جویند بسوی روزی خود و سیر کنند در زمین

نسخه: مِنْ فَضْلِهِ — از احسان او

طَلَباً لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي

طلب کردن انچیزی که باشد دران رسیدن بنفع حاضر از دنیای ایشان و دریافتن نفع نهنده در

أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُوا أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ

اخرت ان بهمه اینها اصلاح میکند حال بندگان را و ازمایش مینماید خبرهای ایشان و نظر میکند

كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ

که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت او و جایهای واجبات او و موقعهای احکام او

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى

تا انکه پاداش دهد انکسانی که بد کرده اند بسبب انچه کرده اند و جزا دهد انهارا که نیکی کرده اند بجزای نیک

اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا

خداوند پس مر تراست سپاس بر انچه شکافتی از برای ما از صبح و بهرمند گردانیدی

بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَ

بسبب ان از روشنائی روز و بینا ساختی مارا بسبب ان از جاهای طلب روزیها و

وقیتنا

وقيتنا فيه من طوارق الآفات أصبحنا وأصبحت الأشياء

ونگاهداشتی ما را در آن از آفتهای که در شب واقع شود صباح کردیم ما صباح کردند چیزها

كلها بجملتها لك سماؤها وأرضها وما بثثت في كل واحد

همگی بالتمام از برای تو آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده و ساخته در هر یکی

منهما ساكنه ومتحركه وشاخصه ومقيمه وما علا في

از زمین و آسمان ساکن آنرا و جنبنده آنرا و روند آنرا و ایستاده آنرا و آنچه بالا رفته است در

الهواء وما كن تحت الثرى أصبحنا في قبضتك يحوينا

هوا و آنچه پنهان است زیر خاک صباح کردیم ما در پنجه اقتدار تو فرو میگیرد ما را

ملكك وسلطانك وتضمنا مشيتك ونتصرف عن أمرك

پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را خواست تو و تصرف میکنیم در کارها بامر تو

ونتقلب في تدبيرك ليس لنا من الأمر إلا ما قضيت

و میگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده تست نیست ما را از کار خود مگر فرمان تو بآن رفته است

ولا من الخير إلا ما أعطيت اللهم وهذا يوم حادث جديد

و نه از نیکوئی مگر آنچه تو بخشنده خداوندا و این روزیست نو آمده تازه

وهو علينا شاهد عتيد إن أحسنا ودعنا بحمد وإن أسأنا

و او بر ما گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش و اگر بدی

فارقنا بذم اللهم صل على محمد وآله وارزقنا حسن

کنیم جدا میشود از ما بمذمت کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوبی

مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة

صحبت داشتن این روز و نگاهدار ما را از بدی جدا شدن آن بسبب ارتکاب معصیتی

أو اقتراف صغيرة أو كبيرة وأجزل لنا فيه من الحسنات

یا اکتساب گناه خوردی یا گناه بزرگی و بسیار گردان از برای ما در این روز از نیکوئیها

وأخلنا فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه حمدا

و تهی گردان ما را در این روز از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان دو طرف این روز است از ستایش

وَشُكْراً وَاَجْراً وَذُخْراً وَفَضْلاً وَاِحْسَاناً اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى

وشکرگذاری واجر وذخیره آخرت وفضل واحسان خداوندا آسان کن بر

اَلْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُنَتَنَا وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا

فرشتگان گرامی که عمل ما را مینویسند زحمت ما را و پر کن از برای از حسنات ما نامه‌های اعمال ما را

وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ اَعْمَالِنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ

ورسوا مگردان ما نزد فرشتگان بسبب کردارهای ما خداوندا بگردان ما در هر

سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصِيباً مِنْ شُكْرِكَ

ساعتی از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود ونصیبی از شکرگذاری

وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وگواه راستی از فرشتگان خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ بَيْنِ اَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ اَيْمَانِنَا وَ

ونگاهدار ما را در این روز از پیش روی ما واز پی سر ما واز جانبهای راست

عَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ

واز جانبهای چپ ما واز همه جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاهدارنده باشد از معصیت تو

هَادِياً اِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده باشد برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هٰذَا وَلَيْلَتِنَا هٰذِهِ وَفِي جَمِيعِ

محمد وآل او وتوفیق ده ما را در روز ما این وشب ما که اینست ودر همه

اَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ

روزهای ما از برای کار خیر کردن ودوری کردن از شر واز برای شکرگذاری نعمتها وپیروی کردن

السُّنَنِ وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

طریقه‌های پیغمبر ودوری کردن بدعتها وامر کردن بچیزهای نیکو ونهی کردن از چیزهای ناشایست

وَحِيَاطَةِ الْاِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَاِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ

وحفظ کردن بر مسلمانان وکم نمودن باطل وخوار کردن آن ویاری دادن

الحق واعزازه وارشاد الضال ومعاونة الضعيف وادراك

حق وگرامی کردن آن وراه نمودن گمراه ویاری کردن ضعیف ودریافتن

اللهيف اللهم صل على محمد وآله واجعله افضل يوم

ستمدیده خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان این روز را کاملترین روزی که

عهدناه وايمن صاحب صحبناه وخير وقت ظللنا فيه

دریافته ایم آنرا ومبارکترین مصاحبی که صحبت داشته ایم وبهترین وقتی که بسر برده ایم در آن

واجعلنا من ارضى من مر عليه الليل والنهار من جملة

وبگردان ما از خوشنودترین کسی که گذشته است بر او شب وروز از جمله

خلقك اشكرهم لما اوليت من نعمك واقومهم بما

آفریدگان تو شکرکننده ترین ایشان مر آنچه عطا کرده تو از نعمتهای خود وچابکترین ایشان در گردن آنچه

شرعت من شرايعك واوقفهم عما حذرت من نهيك

شروع ساخته از شریعتهای خود وباز ایستاده ترین ایشان از آنچه رساننده از مناهی خود

اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد سماءك

خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا وبسنده تو برای گواهی وگواه میگیرم آسمان ترا

وارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك وسائر خلقك

وزمین ترا وهر که را ساکن گردانیده در آنها از فرشتگان تو وتمامی آفریدهای تو

في يومي هذا وساعتي هذه وليلتي هذه ومستقري

در این روز واین ساعت من ودرین شب من ودرین جایگاه من

هذا اني اشهد انك انت الله الذي لا اله الا انت

برآنکه من گواهی میدهم که تو تنی تو آن خدائی که نیست خدائی مگر تو

قائم بالقسط عدل في الحكم رؤف بالعباد مالك الملك

پایدارنده انصاف عادلی در حکم بسیار مهربان به بندگان مالک پادشاهی

رحيم بالخلق وان محمدا عبدك ورسولك وخيرتك

رحم کننده بخلایق وآنکه محمد بنده تست ورسول تست وبرگزیده تست

مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَاَدَّاهَا وَاَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ

از میان خلق تو تکلیف کردی اورا ببرداشتن پیغام تو پس رسانید انرا وامر کردی اورا بنصیحت

لِاُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَكْثَرَ

امت او پس نصیحت کرد ایشانرا خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او تمامترین

مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَاٰتِهِ عَنَّا اَفْضَلَ مَا اٰتَيْتَ

انچه رحمت فرستادی بر کسی از خلق خود و عطا کن اورا از جانب ما کاملترین انچه عطا کرده

اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاَنِلْهُ اَفْضَلَ مَا اَنَلْتَ اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ

احدیرا از بندگان خود و برسان باو افضل انچه رسانده باحدی از بندگان خود

وَاجْزِهِ عَنَّا اَفْضَلَ وَاَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ اَنْبِيَائِكَ

و پاداشتن ده اورا از جانب کاملترین و گرامترین انچه پاداش داده کسیرا از پیغمبران تو

عَنْ اُمَّتِهِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَاَنْتَ

از جانب امت بدرستیکه توئی تو عطا کننده نعمت بزرگ آمرزنده هر گناه بزرگرا و توئی

اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

مهربان تر از هر مهربان و رحمت کناد خدای بر بزرگ ما و پیغمبر محمد و آل

الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ الْاَنْجَبِينَ و بدانکه دعاها و ذکرها که

که پاکیزگان و خیرند و گرامی ترین مردمانند

وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در تعقیبات خصوصا تعقیب صبح بسیار است جدا و ما اکتفا کردیم باینقدر جهت اختصار و الله ولی الاعانة و التوفیق و بدانکه انچه ما ذکر کردیم انرا از تعقیب ماخوذ است از روایات متعدده و مجتمع نشده اند و در روایت واحدی بس ترا است کما اقتضا کنی بر بعضی از ان هرگاه وسعت نداشته باشد وقت تو از برای همه و هرگاه بیابی از نفس خود سستی و ماندگی پس تعقیب را و تکلیف مفرما اورا باتمام کردن انرا بی میل بسوی ان و اقبال بران زیرا که توجه و اقبال

دوح عبادت ودعاست وسنت است نشستن تو در مصلای خود بعد
از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند افتاب وهرچند نبوده باشی مشغول
بتعقیب پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که فرمودند که هرکه نماز کند وبنشیند در مصلای خود تا طلوع افتاب
خواهد بود از برای او سپری از آتش وسزاوار است خواندن یس بعد
از تعقیب پس بدرستیکه خوانندهٔ ان در صباح همیشه محفوظ است و
روزی داده شده است تا انکه شام کند واین سورهٔ یس را دافعه میگویند
جهت انکه دفع میکند از خوانندهٔ خود هر شری را وقاضیه نیز میگویند
باعتبار انکه بر می آورد از برای خوانندهٔ خود هر حاجتی فصل
بدانکه وارد است قسمت روز بدوازده ساعت نسبت هر ساعتی بیکی
از ائمه اثنی عشر علیهم السلام وتخصیص ان بدعائی که خوانده شود
دران ومن ذکر میکنم هریک از انها را با دعای ان در محل خود انشاء الله
پس ساعت اول همین ساعتیست که کلام ما درین باب در انست یعنی
میانه طلوع صبح تا طلوع افتاب واین منسوبست بحضرت امیر المؤمنین
علیه السلام واین دعای انست اَللّٰهُمَّ رَبَّ الظَّلَامِ وَالْفَلَقِ وَالْفَجْرِ

خداوندا ای پروردگار تاریکی وروشنی وصبح

وَالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ خَالِقَ الْاِنْسَانِ

وشفق وشب وانچه جمع کند ازا وماه هرگاه مجتمع شود ای افریننده انسان

مِنْ عَلَقٍ اَظْهَرْتَ قُدْرَتَكَ بِبَدِيعِ صَنْعَتِكَ وَخَلَقْتَ عِبَادَكَ

از پارچهای خون ظاهر کردی تو قدرت خود بصنعت بدیع خود وافریدی بندگان خود را

لِمَا كَلَّفْتَهُمْ مِنْ عِبَادَتِكَ وَهَدَيْتَهُمْ بِكَرَمِ فَضْلِكَ اِلَى سُبُلِ

برای انچه تکلیف کرده ایشانرا از عبادت خود وراه نموده ایشانرا بسبب بزرگواری فضل خود بسوی راههای

طَاعَتِكَ وَتَفَرَّدْتَ فِي مَلَكُوتِكَ بِعَظِيمِ السُّلْطَانِ وَتَوَدَّدْتَ

طاعت خود ویگانه در پادشاهی خود بسلطنت عظیم واظهار کرده دوستی

إلى خلقك بقديم الإحسان وتعرّفت إلى بريّتك بجسيم

خلق خود را باحسان قديم واظهار خود کرده بافریدگان خود بنعمت دادن

الإمتنان يا من يسئله من في السموات والأرض كلّ يوم

جسيم ای کسی که سؤال میکند او را هر که در آسمانها و در زمین است هر روز

هو في شأن أسئلك اللّهمّ بمحمّد خاتم النبيّين الذي

او در کاری و امریست سؤال میکنم خداوندا بحق محمد آخر پیغمبران که

نزل به الروح الأمين على قلبه ليكون من المنذرين

فرود آمده است بقرآن جبرئيل بر دل او تا بوده باشد از ترسانندگان

بلسان عربيّ مبين وبأمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب

بلسان عربی ظاهر وبحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

ابن عمّ الرسول وبعل البتول الذي فرضت ولايته على

وپسر عم رسول وشوهر بتول که فرض کرده دوستی او را بر

الخلق وكان يدور حيث دار الحقّ أن تصلّي على محمّد

خلق وبود چنین که میگشت حق هر جا که میگشت او اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وآل محمّد فقد جعلتهم وسيلتي أمامي وبين يديّ

وآل محمد پس بتحقیق که گردانیده ام ایشان را وسیله خود ومقدم داشتم ایشان را پیش خود

حوائجي وأن تغفر لي ذنبي وتطهّر قلبي وتستر عيبي

در پیش حاجتهای خود واینکه بیامرزی گناه مرا وپاک گردانی دل مرا وبپوشانی عیب مرا

وتفرّج كربي وتبلّغني من طاعتك وعبادتك أملي

ودفع کنی اندوه مرا وبرسانی مرا از طاعت تو وعبادت تو آرزوی مرا

وتقضي لي حوائجي للدنيا والآخرة يا أرحم الراحمين

وبرآوری برای من حاجتهای مرا از برای دنیا وآخرت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وجایز است اگر بگردانی این دعا را از جمله تعقیب و باید که بوده باشد

اخرانچه بجا می اوردی انرا بعد از نماز سجدهٔ شکر پس بتحقیق که روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که
فرمودند که سجدهٔ شکر واجبست بر هر مسلمانی وتمام میکنی بان نماز
خود را و راضی میکردانی بان پروردکار خود را وبشکفت می ایند
ملائکه از تو و بدرستیکه بنده هرکاه نماز کند وبعد از ان سجده کند
سجدهٔ شکر را میکشاید پروردکار حجاب را میان بنده ومیان ملائکه
پس میفرماید ای ملائکه من نکاه کنید بر بندهٔ من که بجا اورده است
فرض مرا وتمام کرده است عهد مرا پس سجده کرده است برای من جهة
شکر بر انچه انعام کرده ام من بان بروای ملائکه من چه چیز است برای او
پس میکویند ملائکه پروردکارا رحمت تو باز میفرماید خدای تعالی
پس از ان دیکر چه چیز پس میکویند ملائکه ای پروردکارا کفایت مهم ومطلب
او باز میفرماید خدایتعالی پس از ان دیکر چه چیز پس باقی نمیماند چیزی از خیر مکر
اینکه میکویند انرا ملائکه پس میفرماید خدای تعالی ای ملائکه من پس
از ان دیکر چه چیز پس میکویند ملائکه ای پروردکارا نیست علمی از برای
ما پس میفرماید خدایتعالی هر اینه شکر میکنم من او را چنانکه او شکر کرد
مرا و رو می اورم سوی او بفضل خود ومینمایم باو رحمت خود را و سنت است
طول دادن این سجدها پس بتحقیق که روایت کرده است در فقیه نیز
که حضرت کاظم علیه السلام بسجود میرفتند بعد از انکه نماز صبح میکردند پس
بر نمیداشتند سر مبارک را تا انیکه بلند میشد روز وهرکاه بکنی این دو
دو سجده را پهن میکنی ذراعهای خود را بر زمین ومیچسپانی سینهٔ خود را
وشکم خود را بر زمین ومیخوانی انچه را روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی بسند حسن از حضرت ابی الحسن علیه السلام اللهم انی اشهدک و
پس میکوئی در سجدهٔ اول
خداوندا بدرستیکه من کواهی میکیرم ترا

اشهد ملائكتك وانبيائك ورسلك وجميع خلقك

گواه میکنم فرشتگان ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا جمیع آفریدگان ترا

انك انت الله ربي والاسلام ديني ومحمدا صلى الله عليه

اینکه توئی خدای پروردگار من و اسلام دین منست و محمد که رحمت کناد خدای براو

واله نبيي وعليا والحسن والحسين وعليا ومحمدا

وآل او پیغمبر من و علی و حسن و حسین و علی و محمد

وجعفرا وموسى وعليا ومحمدا وعليا والحسن ومحمدا

و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد

سلام الله عليهم ائمتي بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرأ

رحمت خدا برایشان باد امامان من اند دوست میگیرم ایشان را و از دشمن ایشان بیزاری میخواهم

بعد ازان میگوئی سه مرتبه اللهم اني انشدك دم المظلوم بعد

خداوندا بدرستیکه من قسم میدهم ترا بحق خون مظلوم

ازان میگوئی اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاوليائك

خداوندا بدرستیکه من قسم میدهم ترا بحق عهدی که تو کرده بر نفس خود از برای دوستان خود

لتظفرنهم بعدوك وعدوهم ان تصلي على محمد وال

باینکه فیروزی دهی ایشان را بر دشمن تو و دشمن ایشان اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل

محمد وعلى المستحفظين من ال محمد صلى الله عليه

محمد و بر حفظ کنندگان از آل محمد رحمت کناد خدای براو

واله وبعد ازان میگوئی سه مرتبه اللهم اني اسئلك اليسر

وآل او خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم از تو آسانی را

بعد العسر بعد ازان میگذاری گونه راست خود را بر زمین و میگوئی

بعد از تنگی و دشواری

يا كهفي حين تعييني المذاهب وتضيق علي الارض بما

ای پناه من در وقتی که بتعب می اندازد مرا راهها و تنگ میشود بر من زمین با همه

رحبت

رحبت یا باری خلقی رحمة بی وکان عن خلقی غنیا صل

وسعت ان ای افریننده خلق من جهة رحمت بر من وحال انکه بودی از برای افریدن من بی نیاز رحمت

علی محمد وال محمد وعلی المستحفظین من ال محمد صلی الله

بفرست بر محمد وال محمد وبر حفظ کنندگان از ال محمد رحمت کناد خداوند

علیه واله بعد ازان میگذاری کونه چپ خود را بر زمین ومیگوئی

بر او وال او

سه مرتبه یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ

ای خوار کننده هر جبار وای عزیز کننده هر خوار تحقیق قسم بعزت تو رسیده است

بی مجهودی بعد ازان میگوئی سه مرتبه یا حنان یا منان یا

در من شقت ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده

کاشف الکرب العظام بعد ازان اتیان میکنی بسجدهٔ دویم ومیگوئی

ای رفع کننده اندوه های بزرگ

دران صد مرتبه شکرا شکرا بعد ازان سؤال

میکنی حاجت خود را وروایت شده از انحضرت علیه السلام که میفرمودند

در سجدهٔ شکر باواز حزین وحال انکه اشکهای او روان میشد

عصیتک یا رب بلسانی ولو شئت وعزتک لاخرستنی

عصیان کرده ام ترا ای پروردگار من بزبان خود واگر میخواستی قسم بعزت تو هر اینه گنگ میکردی مرا

وعصیتک ببصری ولو شئت وعزتک لاکمهتنی

وعصیان کرده ام ترا بچشم خود واگر میخواستی قسم بعزت تو هر اینه کور میکردی مرا

وعصیتک بسمعی ولو شئت وعزتک لاصممتنی و

وعصیان کرده ام ترا بگوش خود واگر میخواستی قسم بعزت تو هر اینه کر میکردی مرا و

عصیتک بیدی ولو شئت وعزتک لکنعتنی وعصیتک

عصیان کرده ام بدست خود واگر میخواستی قسم بعزت تو هر اینه شل میکردی مرا وعصیان

برجلی ولو شئت وعزتک لجذمتنی وعصیتک بفرجی

کرده ام بپای خود واگر میخواستی قسم بعزت تو هر اینه مبتبر میکردی مرا وعصیان کرده ام ترا بفرج خود

وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِجَمِيعِ جَوارِحِي
واگر میخواستی قسم بعزت تو هر اینه عقیم میکردانیدی مرا وعصیان کرده ام بجمیع اعضای خود

الَّتِي اَنْعَمْتَ بِها عَلَيَّ وَلَيْسَ هذا جَزاؤُكَ مِنِّي بعدازان میکفتند
که انعام کرده بآن بر من ونیست این جزای تو از جانب من

هزار مرتبه
اَلْعَفْوُ الْعَفْوُ بعدازان میچسپانیدند کونه راست خود را بر زمین
ومیکفتند باواز حزین بُؤْتُ اِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءً وَ
اقرار کرده بوی تو بکناه خود که کرده ام بدی و

ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَاِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ
ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز برای کناهان پس بدرستیکه نمی امرزد کناهان را کسی غیر تو

مَوْلايَ بعدازان میچسپانیدند کونه چپ خود را بر زمین ومیکفتند سه مرتبه اِرْحَمْ
ای پروردکار من

مَنْ اَساءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكانَ وَاعْتَرَفَ ومیکوئی هرکاه برداری
کسی را که بد کرده بد واکتساب کناه کرده شده وفروتنی کرده واعتراف کرده سر خود را از سجدهای شکر

اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِي وَلَمْ اَكُ شَيْئاً مَذْكُوراً رَبِّ
خداوندا مر تراست سپاس چنانکه آفریدی مرا ونبودم من چیزی یاد کرده شده ای پروردکار

اَعِنِّي عَلى اَهْوالِ الدُّنْيا وَبَوائِقِ الدَّهْرِ وَنَكَباتِ الزَّمانِ وَ
مدد کن مرا بر هولهای دنیا ومصیبتهای روزکار ونکبتهای زمان و

مُصِيباتِ اللَّيالِي وَالْاَيّامِ وَاكْفِنِي شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ
مصیبتهای شبها وروزها وکفایت کن از من شر انچه میکنند ستمکاران

فِي الْاَرْضِ وَفِي سَفَرِي فَاصْحَبْنِي وَفِي اَهْلِي فَاخْلُفْنِي وَفِيما
در زمین ودر سفر من پس رفیق باش مرا ودر اهل من پس جانشین من باش در

رَزَقْتَنِي فَبارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي لَكَ فَذَلِّلْنِي وَفِي اَعْيُنِ
انچه روزی کرده مرا پس برکت ده برای من ودر نفس من برای تو پس خوار بنما ودر دیده ای

النّاسِ فَعَظِّمْنِي وَاِلَيْكَ فَحَبِّبْنِي وَبِذُنُوبِي فَلا تَفْضَحْنِي
مردم پس بزرک کردان مرا وبسوی تو پس دوست کردان مرا وبسبب کناهان من پس رسوا مکن مرا

لمحقه
پس سر را بجانب راست بر سجده کاه کذاری
ودعا بخوان بعد از آن جانب چپ را بر سجده کاه کذاری ودعا بخوان ودر جانب راست وچپ
بِسْمِ اللّهِ الَّذِي لا اِلهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ اَللّهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّي الْغَمَّ وَالْحَزَنَ وَالسُّقْمَ وَالْعُدْمَ وَالصَّغارَ وَالذُّلَّ وَالْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ
جانب بود

پس
[illegible]

وَبِعَمَلِي فَلَا تُبْسِلْنِي وَبِسَرِيرَتِي فَلَا تُخْزِنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ

و بسبب کردار من پس تسلیم مکن مرا بسوی هلاک و بسبب سر نهانی من پس رسوا مگردان مرا از شر جن

وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي وَلِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَوَفِّقْنِي وَمِنْ مَسَاوِي

و انس پس سالم دار مرا و از برای اخلاق پسندیده پس توفیق ده مرا و از اخلاق

الْأَخْلَاقِ فَجَنِّبْنِي إِلَى مَنْ تَكِلُنِي يَا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ

نکوهیده پس دور کن مرا بسوی که میگذاری مرا ای پروردگار ضعیف شمردگان

وَأَنْتَ رَبِّي إِلَى عَدُوٍّ مَلَّكْتَهُ أَمْرِي أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي

و تو پروردگار منی بسوی دشمن که گردانیده او را مالک امر من یا بسوی دوری که عبوس کند برای من

فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يَا رَبِّ فَلَا أُبَالِي غَيْرَ أَنَّ

پس اگر نیستی تو غضبناک بر من ای پروردگار من پس پروا ندارم من تا اینکه

عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي وَأَحَبُّ إِلَيَّ أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ

عافیت تو فراخ تر است برای من و دوست تر است بسوی من پناه می اورم بنور روی تو

الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلْمَةُ

که روشن است بآن آسمانها و زمین و رفع شده است بسبب آن تاریکی

وَصَلُحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ يَحِلَّ عَلَيَّ غَضَبُكَ

و بصلاح آمده است بر آن امر گذشتگان و آیندگان از اینکه فرود بر من غضب تو

وَيَنْزِلَ بِي سَخَطُكَ لَكَ الْحَمْدُ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا

و نازل شود بر من سخط تو از برای تست سپاس تا اینکه خوشنود شوی و بعد از خوشنود شدن

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ باب دوم در آنچه کرده

و نیست گردیدنی و نه قوتی و نه طاعتی مگر بسبب تو میشود میان طلوع افتاب تا پیشین

بتحقیق که گذشت در آخر باب اول اینکه وارد شده است قسمت روز

بدوازده ساعت و اینکه از برای هر یک از ائمه اثنی عشر علیهم السلم

ساعتیست و از برای هر ساعت دعائی که مخصوص بانست پس ساعت

اول که ان میانه طلوع صبحست تا طلوع افتاب از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم است و ذکر کردیم ما دعای انرا در جملهٔ اعمال ان وقت پس هر اینه
ذکر میکنیم در اینمقام انچه مخصوص باینوقتست پس میگویی که ساعت
دوم از طلوع افتابست تا بر طرف شدن سرخی ان و این از حضرت امام حسن
علیه السلم و میخوانی در ان این دعا را اَللّٰهُمَّ یا خالِقَ السَّمٰواتِ

خداوندا ای افریننده اسمانها

وَالْاَرْضِ وَمالِکَ الْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَمُدَبِّرَ الْاِبْرامِ وَالنَّقْضِ وَ

و زمین و مالک گشادن و درهم کشیدن و تدبیر محکم کردن و خراب کردن

مَنْ لا یُخَیِّبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ یا مالِکَ یا جَبّارُ

و کسی که نومید نمیکند بیچاره را هرگاه بخواند او را و بر طرف میکند ناخوشی را ای خداوند ای جبر کننده

یا واحِدُ یا قَهّارُ یا عَزیزُ یا غَفّارُ یا مَنْ لا تُدْرِکُهُ الْاَبْصارُ

ای یگانه ای بسیار قهر کننده ای غالب ای بسیار بخشاینده ای کسی که ادراک نمیکند او را دیدها

وَهُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصارَ یا مَنْ لا یُمْسِکُ خَشْیَةَ الْاِنْفاقِ وَلا

و او ادراک میکند دیدها را ای کسی که امساک نمیکند از ترس نفقه دادن و کرفکی

یُقَتِّرُ خَوْفَ الْاِمْلاقِ یا کَریمُ یا رَزّاقُ یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ

نمیکند از خوف فقیر شدن ای بزرگوار ای بسیار روزی دهنده ای ابتدا کننده بنعمتها قبل از

الْاِسْتِحْقاقِ یا مَنْ یُنَزِّلُ الرُّوحَ مِنْ اَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ

از استحقاق ای کسی که فرو میفرستد روح را از امر خود بر هر که میخواهد از

عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ کَبُرَتْ نِعْمَتُکَ عَلَیَّ وَصَغُرَ

بندگان خود تا انکه بترسد از روز ملاقات بزرگ است نعمت تو بر من و کوچک است

فی جَنْبِها شُکْری وَدامَ غِناکَ عَنّی وَعَظُمَ اِلَیْکَ فَقْری اَسْئَلُکَ

در جنب ان شکر من و همیشه است بی نیازی تو از من و بزرگ است بسوی تو حاجتم سوال میکنم

یا عالِمَ سِرّی وَجَهْری یا مَنْ لا یَقْدِرُ سِواهُ عَلی کَشْفِ ضُرّی

از تو ای دانای نهان من و اشکار من ای کسی که قادر نیست غیر او بر دفع کردن بدحالی من

ان تقضی

اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْمُخْتَارِ وَحُجَّتِكَ عَلَى الْاَبْرَارِ

اینکه رحمت بفرستی بر محمّد که رسول برگزیده تست و برهان تست بر نیکوکاران

وَالْفُجَّارِ وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ

و بدکاران و بر اهل بیت او که پاکان و خجستهٔ‌اند و توسل میجویم بسوی تو

بِالْاَنْزَعِ الْبَطِينِ عِلْمًا وَبِالْاِمَامِ الزَّكِيِّ الْحَسَنِ الْمَقْتُولِ سَمًّا

بانزعی که بطین است از علم و با امام پاکیزه حسن علیه السّلام که کشته شد بزهر

فَقَدِ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ

پس بتحقیق که شفاعت میجویم با ایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشانرا پیش خود و پیش پیش

حَوَائِجِي اَنْ تَزِيدَنِي مِنْ لَدُنْكَ عِلْمًا وَتَهَبَ لِي حُكْمًا وَتَجْبُرَ

حاجتهای خود اینکه زیاد کنی مرا از نزد خود علمی و ببخشی برای من حکمی و اصلاح کنی

كَسْرِي وَتَشْرَحَ بِالتَّقْوٰى صَدْرِي وَتَرْحَمَنِي اِذَا انْقَطَعَ مِنَ

شکستگی مرا و بگشائی به پرهیزکاری سینه مرا و رحم کنی مرا هرگاه بریده شود از

الدُّنْيَا اَثَرِي وَتَذْكُرَنِي اِذَا نُسِيَ فِيهَا ذِكْرِي بِرَحْمَتِكَ يَا

دنیا نشان من و یاد کنی مرا هرگاه فراموش شود یاد من برحمت خود ای

اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وساعت سیّم که از برطرف شدن سرخی آفتابست تا

رحم کننده ترین رحم کنندگان بلند شدن روز از حضرت امام حسین علیه السّلام آ

ومیخوانی در آن این دعا را اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْاَرْبَابِ وَمُسَبِّبَ الْاَسْبَابِ

خداوندا ای پروردگار پروردها و سبب سازنده سببها

وَمَالِكَ الرِّقَابِ وَمُسَخِّرَ السَّحَابِ وَمُسَهِّلَ الصِّعَابِ يَا حَلِيمُ

و مالک گردنها و تسخیر کننده ابر و آسان کنندهٔ دشوارها ای بردبار

يَا تَوَّابُ يَا كَرِيمُ يَا وَهَّابُ يَا مُفَتِّحَ الْاَبْوَابِ يَا مَنْ حَيْثُ مَا

ای بسیار توبه قبول کننده ای بزرگوار ای بسیار بخشنده ای گشاینده درها ای کسی که هرجا

دُعِيَ اَجَابَ يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ وَلَا بَوَّابٌ يَا مَنْ لَيْسَ

خوانده شده جواب داده ای کسیکه نیست از برای او حاجبی و نه دربانی ای کسی که نیست از برای

لِخَزائِنِهِ قُفْلٌ وَلا بابٌ يا مَنْ لا يُرْخى عَلَيْهِ سِتْرٌ وَلا يُضْرَبُ

خزانهای او قفلی ونه دری ای کسی که او یکسته نمیشود براو پرده وزده نمیشود

دُونَهُ حِجابٌ يا مَنْ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ يا غافِرَ

نزد او حجابی ای کسی که روزی میدهد هر کرا میخواهد بغیر حساب ای بخشنده

الذَّنْبِ وَقابِلَ التَّوْبِ شَدِيدَ الْعِقابِ اَللّٰهُمَّ انْقَطَعَ

گناه وقبول کننده توبه صاحب عقاب خداوندا بریده شده است

الرَّجاءُ اِلّا مِنْ فَضْلِكَ وَخابَ الْاَمَلُ اِلّا مِنْ كَرَمِكَ

آرزو مگر از فضل تو ونومید شده است مگر از کرم تو

فَاَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَبِعَلِيِّ بْنِ اَبِيطالِبٍ صَفِيِّكَ

پس سؤال میکنم ترا بحق محمد رسول تو وبحق علی بن ابی طالب ع برگزیده تو

وَبِالْحُسَيْنِ الْاِمامِ التَّقِيِّ الزَّكِيِّ الَّذِي اشْتَرى بِهِ نَفْسَهُ ابْتِغاءَ

وبحق حسین ع امام پرهیزکار که فروخت نفس خودرا جهه طلب کردن

مَرْضاتِكَ وَجاهَدَ النّاكِثِينَ عَنْ صِراطِ طاعَتِكَ فَقَتَلُوهُ

رضای تو وجهاد کرده است باعدول کنندگان ازراه طاعت تو پس کشتند اورا

ساغِباً ظَمْاٰناً وَهَتَكُوا حُرْمَتَهُ بَغْياً وَعُدْواناً وَحَمَلُوا

گرسنه وتشنه ودریدند پرده حرمت اورا از روی تعدی وظلم وبردند

رَاْسَهُ فِي الْآفاقِ وَاَحَلُّوهُ مَحَلَّ اَهْلِ الْعِنادِ وَالشِّقاقِ

سر اورا در اطراف وفرود آوردند اورا محل اهل عناد وعداوت

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَدِّدْ عَلَى الْباغِي عَلَيْهِ مُخْزِياتِ

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وتازه گردان بر ستم کنندگان براو رسوا کنندگان

لَعْنَتِكَ وَانْتِقامِكَ وَمُرْدِياتِ سَخَطِكَ وَنَكالِكَ اَللّٰهُمَّ

لعن خودرا وانتقام خودرا وهلاک کنندگان غضب خود وعقوبت خودرا خداوندا

اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَسْتَشْفِعُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَاُقَدِّمُهُمْ

بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق محمد وآل او وشفاعت میجویم بایشان بسوی تو ومقدم میدارم ایشانرا

امامی و بین یدی حوائجی ان لاتقطع رجائی من امتنانك

پس پشت خود و پیش پیش حاجتهای خود اینکه نبری آرزوی مرا از انعام تو

ولا تخیب تأمیلی فی احسانك ونوالك ولا تهتك الستر

و نومید نگردانی امید مرا در احسان تو و عطای تو و ندری پرده مرا

المسدول علی من جهتك ولا تغیر عنی عوائد طولك

که پوشیده شده است برمن از جانب تو و تغییر ندهی از من صله های فضل خود

ونعمك ووفقنی لما یقربنی الیك واصرفنی عما یباعدنی

و نعمتهای خود را و توفیق بده مرا برای آنچه نزدیک میگرداند بسوی تو و بگردان از آنچه دور میگرداند مرا

عنك واعطنی من الخیر افضل مما ارجوا واکفنی من الشر

از تو و عطا کن مرا از خیر افضل از آنچه امید دارم و کفایت کن برای من از شر

ما اخاف واحذر برحمتك یا ارحم الراحمین وساعت چهارم

آنچه میترسم و خوف دارم برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان از بلند شدن

روز است تا پیشین و این از حضرت سید العابدین علیه السلام

و میخوانی در آن این دعا را اللهم انت الملك الملیك

خداوندا توئی پادشاه صاحب ملک

المالك وکل شیء سوی وجهك الکریم هالك سخرت

مالک امور و هر چیزی غیر ذات بزرگوار تو هلاک شوند رام کرده

بقدرتك النجوم السوالك وامطرت بقدرتك الغیوم

بقدرت خود ستارهای سیر کننده و بباران آورده بتوانائی خود ابرهای

السوافك وعلمت ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة فی

ریزاننده را و دانسته آنچه در صحرا و دریاست و آنچه برمی افتد از برگی در

الظلمات الحوالك یا سمیع یا بصیر یا بر یا شکور یا

تاریکیهای بسیار سیاه ای شنوا ای بینا ای نیکوکار ای بسیار جزادهنده

غفور یا رحیم یا من یعلم خائنة الاعین وما تخفی

ای بسیار بخشنده ای مهربان ای کسی که میداند نگاه دزدیده چشمها و آنچه پنهان میدارد

الصدور یا من له الحمد فی الاولی والاخرة وهو الحکیم

سینها ای کسی که برای اوست سپاس در دنیا و آخرت و اوست حکیم

الخبیر اسئلك سؤال البائس الحسیر واتضرع الیك

دانا سؤال میکنم ترا سؤال کردن بسیار محتاج درمانده و زاری میکنم بسوی تو

تضرع الضالع الکسیر واتوکل علیك توکل الخاشع

زاری کردن خم شده شکسته شده توکل میکنم بر تو توکل کردن زاری کننده

المستجیر واقف ببابك وقوف المؤمل الفقیر واتوسل

زنهار جوینده می ایستم بدرگاه تو ایستادن امیدوار محتاج و متوسل میشوم

الیك بالبشیر النذیر والسراج المنیر محمد خاتم النبیین

بسوی تو بر بشارت ترساننده و چراغ روشن محمد خاتم پیغمبران

وابن عمه امیر المؤمنین وبالامام علی بن الحسین زین

و پسر عم او امیر المؤمنین و بامام علی بن الحسین زینت

العابدین وامام المتقین المخفی للصدقات والخاشع

عبادت کنندگان و پیشوای پرهیزکاران پنهان دهنده تصدقات و خشوع کننده

فی الصلوات والدائب المجتهد فی المجاهدات الساجد ذی

در نمازها و تعب کشنده جد کننده در مجاهدها سجده کننده

الثفنات ان تصلی علی محمد وال محمد فقد توسلت

پینه ها اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شده ام

بهم الیك وقدمتهم امامی وبین یدی حوائجی وان

بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشانرا پیش خود و پیش حاجتها و اینکه

تعصمنی من مواقعة معاصیك وترشدنی الی موافقة

نگاه داری مرا از مجارده معاصی تو و راهنمائی مرا بسوی موافقت

مَا یُرْضِیکَ وَ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ یُؤْمِنُ بِکَ وَ یَتَّقِیکَ وَ یَخَافُکَ وَ
آنچه راضی کرده اند ترا و بگردان از آنکه ایمان دارد بتو و می پرهیزد از تو و میترسد از تو و

یَرْجُوکَ وَ یُرَاقِبُکَ وَ یَسْتَحْیِیکَ وَ یَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُوَالاتِ
امید میدارد از تو و انتظار میبرد ترا و شرم میدارد و نزدیکی میجوید بسوی تو بدوست گرفتن

مَنْ یُوَالِیکَ وَ یَتَحَبَّبُ إِلَیْکَ بِمُعَادَاتِ مَنْ یُعَادِیکَ وَ
کسی که محبت میکند ترا و اظهار محبت میکند بسوی تو بدشمنی گرفتن با کسی که دشمنی میکند با تو و

یَعْتَرِفُ لَدَیْکَ بِعَظِیمِ نِعَمِکَ وَ أَیَادِیکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
اعتراف میکند نزد تو ببزرگی نعمتهای تو و احسانهای تو برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وبدانکه نسخهای دعای ساعتها اختلاف بسیار دارد بزیادتی و نقصان و آنچه آورده ام من از اذ درین کتاب نسختیست که وثوق دارم بان و اعتماد دارم بران و خداست ولی توفیق **فصل** و از آنچه سزاوارست که کرده شود در اول روز تصدقست بهر چه میسر شود و هر چند حقیری باشد روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صبح پگاه بدهید صدقه پس بدستیکه بلا نمیجهد از آن و روایت کرده است نیز در کافی از آن حضرت علیه السلام که فرمود صبح پگاه بدهید صدقه و رغبت کنید در آن پس نیست مؤمنی که تصدق کند بصدقه که اراده کند آنچه را نزد خداست جهت اینکه دفع کند خدا از و بسبب آن صدقه شر آنچه فرود می آید در آن روز و از آنچه کرده میشود در اول روز مسح کردن بکلابست پس رحمت از اصحاب عصمت سلام الله علیهم وارد شده که هر که مسح کند روی خود را بکلاب نمیرسد او را در آن روز احتیاجی و نه فقری و باید که مسح کرده شود رو و دستها و صلوة فرستاده شود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و از آنچه کرده میشود در اول روز در غالب اوقات مندیل پیچیدنست و پوشیدن

جامها بپوش و نعل پس هر آینه ذکر میکنیم ما بعضی از آداب و دعاهای
آنها را پس میگوئیم اما مندیل بپیچید پس بتحقیق که روایت شده است که
سزاوار است که گفته شود نزد آن اللّهمّ سوّمنی بسیماء
الایمان وتوّجنی بتاج الکرامة وقلّدنی
حبل الاسلام ولا تخلع ربقة
الایمان من عنقی و مندیل بپیچد در
حالی که نشسته باشی و هر گاه مندیل بپیچد پس
تحنّک کن بمندیل خود بدرستیکه تحنّک سنّت مؤکّد است روایت کرده
است شیخ طایفه در تهذیب بسند حسن از حضرت صادق علیه السّلم
که فرموده بدرستیکه من تعجب میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود
و حال آنکه بر وضو باشد چگونه بر نمی آید و بدرستیکه من تعجب میکنم از کسی
که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه کور داینده باشد عمامه را زیر حنک
خود چگونه بر نمی آید حاجت او و احادیث ترغیب در تحنّک بسیار است و
بتحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و عجیب است از مخالفین ما
که چگونه انکار میکنند آنرا با آنکه روایت کرده اند در کتابهای خود از پیغمبر
صلّی اللّه علیه و آله که نهی فرموده است از اقتعاط و امر کرده بتلحّی گفته است
در کتاب صحاح اقتعاط بستن عمامه است بر سر بی کور داینده آن زیر حنک
و در حدیث واقع شده است که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نهی کرده است از
اقتعاط و امر کرده است بتلحّی تمام شد کلام صحاح و تلحّی کور داینده عمامه است
زیر لحیین و بدانکه استحباب تحنّک عام است در جمیع اوقات و حالات
مخصوص نیست بحال نماز و هر چند نماز در آن افضل است بلکه ارسنی است
بر خود خواه نماز کرده شود در آن یا نه و نیست استحباب آن از برای نماز چنانکه
ظاهر میشود از کلام بعضی علمای ما و بیان کرده من در حاشیه که در کتب

اصول ما نقل شده چیزی را که دلالت میکند باستحباب آن از برای نماز بلکه احادیثی که درین باب واقع شده همه عامست و بتحقیق که تصریح کرده است باین علامه قدس الله روحه در منتهی المطلب چون اورده است احادیثی را که دلالت میکند بر اینکه تحنک سنتی است فی نفسه بعد ازان فرموده بتحقیق که ظاهر شد باین احادیث استحباب تحنک مطلقا خواه بوده باشد در نماز یا در غیر آن تمام شد کلام او پس سزاوار انست که هرگاه تحنک کنی نزد اراده نماز را قصد کنی استحباب آن را لنفسه مانند اکثر مستحبات آن را لنفسه مانند اکثر مستحبات نه اینکه از برای غیر خود یعنی نماز مانند ردا مثلا و بودن تحنک شرط در زیادتی ثواب نماز اقتضا نمیکند استحباب آن از برای نماز و این ظاهر است اما اداب در پوشیدن جامها پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس بتحقیق که نقل شده است در تفسیر قول خدای تعالی وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ که مراد اینست که جامه خود را کوتاه کن و سزاوار انست که نکذرد استین از سر انکشتان و جامه بذله مکن جامه صوف بر او مپوش جامه شهرت و بپوش در نماز جامه سفید و بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که مکروه هست سیاهی در سه چیز موزه و عمامه و عبا اما اداب نزد پوشیدن جامه پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم که گفته میشود نزد پوشیدن جامه

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَبَرَكَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ شُكْرَ

خداوندا بگردان این جامه را یمن و برکت خداوندا روزی مرا دران شکر

نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

نعمت تو و نیکوئی عبادت تو و عمل بطاعت تو سپاس مر خدایرا که

رَزَقَنِي مَا اَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ و در روایت

که روزی کرده مرا انچه میپوشم بان عورت خود را و زینت میکنم بان در مردم شده است

از حضرت باقر علیه السلام که گفته میشود نزد پوشیدن جامهٔ نو

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتَقْوىً وَبَرَكَةٍ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي

خداوندا بگردان این جامه را یمن و پرهیزکاری و برکت خداوندا روزی کن مرا

فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلاً بِطَاعَتِكَ وَاَدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ

دران نیکوئی عبادت و عمل بطاعت تو و بجا آوردن شکر نعمت تو

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانِي مَا اُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَاَتَجَمَّلُ بِهِ

سپاس مر خدای را که پوشانید آنچه پنهان میکنم بان عورت خود و زینت میکنم بان

فِي النَّاسِ و روایت شده است که گفته میشود نزد پوشیدن زیر جامه

در میان مردم

اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي وَاَعْفِفْ فَرْجِي

خداوندا بپوشان عورت مرا و ایمن گردان ترس مرا و پرهیزکار گردان فرج مرا

وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذٰلِكَ نَصِيباً وَلَا لَهُ اِلَى ذٰلِكَ

و مگردان برای شیطان درین بهره و نه از برای وی بوی آن

وُصُولاً فَيَضَعَ لِيَ الْمَكَائِدَ وَيُهَيِّجَنِي لِارْتِكَابِ مَحَارِمِكَ

رسیدنی پس قرار دهد برای من مکرها و برانگیزاند مرا برای ارتکاب چیزهائی که تو حرام کرده

و سزاوار نیست که پوشیده شود زیر جامه رو بقبله و اما پوشیدن موزه و نعل پس باید که بوده باشد درحالی که نشسته باشد و میپوشد نعل پای راست را پیش از چپ و بر کندن میکند بعکس این درحالی که ایستاده باشد و میگوید نزد پوشیدن هر یک از موزه و نعل

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّئْ قَدَمَيَّ

بنام خدای و بخدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و راه بپرها بسپار پاهای

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ

در دنیا و آخرت و ثابت گردان آنها را بر صراط روزی که میلغزد دران پاها

و میگوئی نزد کندن آنها بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي

بنام خدا و سپاس مر خدا را که روزی کرد مرا

مَا اُوقِی بِهِ قَدَمَیَّ مِنَ الاَذی اَللّهُمَّ ثَبِّتْهُما عَلی صِراطِکَ

آنچه حفظ کنم بآن پاهای خود از آزار خداوندا ثابت گردان انها بر صراط تو

وَلا تُزِلَّهُما عَنْ صِراطِکَ السَّوِیِّ و روایت شده است از حضرت

و ملغزان انها را از صراط راست خود صادق علیه السلام پوشیدن

موزهٔ سرخ در حضر نه در سفر و روایت شده است از انحضرت علیه السلام
که فرمودند که از جمله سنتست موزه سیاه و نعل زرد و مکروه شمرده اند
انحضرت علیه السلام پوشیدن نعل سیاه را و روایت شده از انحضرت
علیه السلام که هر که بپوشد نعل زرد کهنه نمیکند انرا تا اینکه بهم رساند
مالی وهم از انحضرتست علیه السلام که هر که بپوشد نعل زرد خواهد بود
در سرور و شادی تا کهنه کند انرا **فصل** وانچه جاری شده است
عادت بان در اثنای این وقت یعنی میان طلوع افتاب و زوال اکل و
شربست پس هر اینه ذکر میکنیم ما پارهٔ از اداب نهار او دعای انها را اگر روایت
شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم پس میگوئیم که هر گاه میخواهی
چیزی بخوری پس بنشین بر جانب چپ خود و منشین مربع پس بدرستیکه
ان نشستنی است که ناخوش میدارد انرا خدای تعالی و دشمن میگردد
صاحب انرا چنانکه روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
وهر گاه دراز کنی دست خود را جهت اکل پس بگو بسم الله والحمد لله رب العالمین
پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام که مرد هر گاه
خواهد که چیزی بخورد پس پائین کند دست خود را و بگوید بسم الله
والحمد لله رب العالمین می امرزد خدای تعالی او را پیش از انکه برسد لقمه
بدهن او و روایت شده است استحباب تسمیه بر هر رنگی و روایت شده است
نیز استحباب ان بر هر ظرفی که مائده باشد و هر چند از یک رنگ باشد و هر که
فراموش کند تسمیه را بر هر رنگی پس بگوید بسم الله علی اوله واخره روایت

کرده است این را رئیس محدّثین در فقیه و از آنچه سزاوار است که گفته شود

نزد شروع در اکل این دعاست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ

سپاس مر خدای را که اطعام میکند او را و زنهار میدهد

وَیُجِیرُ وَلَا یُجَارُ عَلَیْهِ وَیَسْتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ اِلَیْهِ اَللّٰهُمَّ لَکَ

و کسی زنهار نمیدهد بر او و بی نیاز است و احتیاج همه سوی او است خداوندا از برای تست

اَلْحَمْدُ عَلٰی مَا رَزَقْتَنَا مِنْ طَعَامٍ وَاِدَامٍ فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَعَافِیَةٍ

سپاس بر آنچه روزی کردی ما را از طعام و نانخورش در آسانی از تو و عافیت

مِنْ غَیْرِ کَدٍّ مِنَّا وَلَا مَشَقَّةٍ بِسْمِ اللّٰهِ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ

بی کدی از ما و بی مشقتی بنام خدا که بهترین نامهاست بنام خدا که پروردگار

الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ

زمین و آسمان است بنام خدا که ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین

وَلَا فِی السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ اَللّٰهُمَّ اَسْعِدْنِی فِی

و نه در آسمان و اوست شنوا دانا خداوندا نیکبخت کن مرا در

مَطْعَمِی هٰذَا بِخَیْرِهِ وَاَعِذْنِی مِنْ شَرِّهِ وَاَمْتِعْنِی بِنَفْعِهِ وَسَلِّمْنِی

طعام من که اینست بخیر آن و پناه ده مرا از شر آن و بهره‌مند گردان مرا بنفع آن و سلامت دار مرا

مِنْ ضَرَرِهِ و سزاوار است که بوده باشد اول آنچه بخوری هر روز ناشتا

ز عفران بیست و یکدانه مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر صلی الله

علیه وآله که هر که بخورد هر روز ناشتا بیست و یکدانه مویز سرخ بیمار

نشود مگر بیماری که در آن بمیرد و بشوید دستهای خود را هر دو پیش از طعام

و بعد از آن و هر چند بوده باشد چیز خوردن تو بیکدست و روایت کرده است

رئیس محدّثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که هر که

بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد از آن تعیش در فراخی و عافیت

داده شود از بلائی که در بدن او باشد و بتحقیق که روایت شده است

عافیت داده شود از هر بلائی در بدن او یعنی بدن او در عافیت باشد از هر بلائی

یعنی شستن دستها پیش از طعام و بعد از آن

زنهار یعنی پناه

زیاد میشود روزی و روشن میکند چشم را

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که این زیاده میکند در عمر و جلا میدهد
چشم را و ابتدا کن تو اکر تو صاحب طعام باشی بشستن اول بعد از ان بشوید
بعد از تو کسی که بر طرف راست تو باشد و در شستن دویم میشوئی تو آخر
همه و ابتدا میکند کسی که بر طرف چپ تو باشد و روایت شده است ابتدا در
شستن دویم بهر که بر طرف راست تو باشد خواه ازاد باشد یا بنده و پاک مکن
دست خود را بمندیل بعد از شستن اول و پاک کن انرا بان بعد از شستن دویم
بعد از انکه مالیده باشی تری انرا بچشمهای خود و پاک مکن دست خود را
بمندیل هرکاه در ان اثر طعام باشد تا اینکه بلیسی انرا و تکرار کن حمد خدای
تعالی را در اثنای اکل و ابتدا کن باکل پیش از حاضران اکر بوده باشی تو صاحب
طعام و فرا کیر دست خود را از ان بعد از ایشان و سزاوار نیست چیزی خوردن
بدست چپ و نه اب اشامیدن بان و نه چیزی خوردن بدو انکشت و هرکاه
حاضر شود نان پس انتظار مکش حاضر شدن غیر انرا از اطعمه و مکذار نان را
زیر کاسه و مبر نان را بکارد و ابتدا کن بنمک و ختم کن بان و روایت شده است
ختم بسرکه نیز و سنت است حاضر کردن سبزی تازه بر مائده و مخور کوشت.
در یکروز دو مرتبه و بخور در هر سه روز و مکروه هست ترک ان تا چهل روز
و خالی مکن تمام کوشت استخوان را بلکه بکذار در ان بقیه پس بتحقیق که روایت
شده است که از برای جن در ان بهره ایست و اینکه هر که بکند این را میرود از
خانه او انچه بهتر باشد و سنت است طول دادن نشستن بر مائده اکر بوده
باشی تو صاحب طعام پس بتحقیق که روایت کرده ثقة الاسلام در کافی
بسند حسن از زرارة که کفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که
فرمودند که سه چیز است که هرکاه بیاموزد انها را مرد خواهند بود انها زیادتی
در عمر او و بقای نعمت بر او پس کفتم من که چیست فرمودند طول دادن در رکوع
و سجود در نماز و طول دادن نشستن بر طعام هرکاه چیزی بخورد بر مائده

خود وبجا اوردن احسان بسوی اهل وبکو بعد از فراغ از اکل انچه روایت

شده است از حضرت صادق علیه السلام اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَطْعَمَنَا

فِی جَائِعِینَ وَسَقَانَا فِی ظَمْآنِینَ

سپاس مر خدایرا که اطعام کرد مارا

درمیان گرسنگان وسیراب گردانید مارا درمیان تشنگان

وَکَسَانَا فِی عَارِینَ وَهَدَانَا

ورخت پوشانید مارا درمیان برهنگان ودراه نمود مارا

فِی ضَالِّینَ وَحَمَلَنَا فِی رَاجِلِینَ

درمیان گراهان وسوار کرد مارا درمیان پیادگان

وَآوَانَا فِی ضَاحِینَ وَاَخْدَمَنَا

وجا داد مارا درمیان نشستگان وخدمتکاران داد مارا

فِی عَانِینَ وَفَضَّلَنَا عَلٰی کَثِیرٍ

درمیان تعب کشندگان وزیادتی داد مارا بر بسیاری

مِنَ الْعَالَمِینَ واما انچه مشهور

از عالمیان

شده است درین زمان از خواندن سورهٔ فاتحه بعد

از طعام پس اطلاع نیافتم من بران در کتابهای حدیث وسزاوار است

که بشویند حاضران دستهای خود را همه دریک طشت وبر ندارند

ونریزند تا پر نشود وسنتست خلال کردن ومکروه هست خلال ساختن

از برگ خرما واز نی وریحان ومورد وانار وسزاوار است بیرون انداختن

انچه بیرون اید از میان دندانها بخلال وفرو بردن انچه بیرون اید بزبان

وسزاوار است که بوده باشد انچه میخوری تو موافق انچه میخواهند از

عیال تو نه انچه میخواهی تو نه ایشان پس بتحقیق که روایت کرده ثقة

الاسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که پیغمبر

صلی الله علیه واله فرمود که مؤمن میخورد بخواهش اهل خود ومنافق میخورد

اهل او بخواهش او واما اداب اشامیدن اب پس اینست که بگوئی نزد

اشامیدن اب اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مُنْزِلِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ وَمُصَرِّفِ

سپاس مر خدایرا که فرود اورنده ابست از اسمان وتغیر دهنده

الْاَمْرِ کَیْفَ یَشَاءُ بِسْمِ اللّٰهِ خَیْرِ الْاَسْمَاءِ ومیگوئی بعد از

امر است هر طوری که میخواهد بنام خدا که بهترین اسمهاست

اشامیدن

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَقَانِیْ مَآءً عَذْبًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ مِلْحًا

سپاس مر خدایرا که آب داد مرا آبی گوارا و نگردانید شور

اُجَاجًا بِذُنُوْبِیْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَقَانِیْ فَاَرْوَانِیْ وَاَعْطَانِیْ

تلخ بسبب گناهان من سپاس مر خدایرا که آب داد مرا پس سیراب کردن مرا و عطا

فَاَرْضَانِیْ وَعَافَانِیْ وَکَفَانِیْ وَهَنَّانِیْ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِمَّنْ

کرد مرا پس خوشنود کردانید مرا عافیت داد و بسنده کردانید مرا خداوندا بگردان مرا از آنکه

تُسْقِیْهِ فِی الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ

آب میدهی او را در قیامت از حوض محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او

وَتُسْعِدُهٗ بِمُوَافَقَتِهٖ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ وسنتست

و نیکبخت میکردانی او را برفیق بودن آنحضرت برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان آشامیدن

آب مصانند عبا پس بتحقیق که روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه واله

که آشامیدن آب عبا مورث کباد است و سزاوار است که بیاشامی آب را

بدو دست خود و بسه نفس و حمد کن خدایتعالی را بعد از هر نفسی و سوال

کرده شده است حضرت صادق علیه السلام از آشامیدن بیکنفس پس

فرموده اند که اگر آنکه آب میدهد تو بنده تو باشد پس بیاشام بسه نفس

و اگر آزاد باشد پس بیاشام بیکنفس و بتحقیق که روایت شده است که هر که

بیاشامد آب پس باز گیرد آنرا و هنوز خواهد آنرا و حمد کند خدا را و بکند اینرا

سه مرتبه واجب میشود از برای او بهشت و سزاوار است اجتناب کردن

آشامیدن آب از طرف دسته و از جانبی که شکسته باشد و بسیار مخور آب

پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام پرهیز از بسیار

خوردن آب پس بدرستی که آن ماده هر کوفتیست و روایت شده است

که هر که بیاشامد آب پس یاد کند حضرت امام حسین علیه السلام را و لعن کند

کشنده او را می‌نویسد خدایتعالی از برای او صد هزار حسنه و ساقط میکند

از وصد هزار گناه و بلند میکند از برای او صد هزار درجه و بمنزلهٔ انست که ازادم
کرده باشد صد هزار بنده را **باب سیم** در انچه کرده میشود میانه زوال
افتاب تا غروب و درین باب مقدمه است و چند فصل **مقدمه** روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه واله که فرمود که
هرگاه زوال افتاب میشود گشوده میشود درهای اسمان و درهای بهشت
و مستجاب میشود دعا پس خوشا حال کسی را که برده شود برای او عمل صالحی
و روایت کرده است نیز از پیغمبر صلی الله علیه واله که فرموده که افتاب را نزد
زوال حلقه ایست که داخل میشود دران پس هرگاه داخل شود دران زایل میشود
افتاب پس تسبیح میکند هرچه پائین عرش است بحمد پروردگار من عز وجل
و این ساعتیست که صلوة میفرستد بر من دران پروردگار من جل جلاله و
فرض کرده است بر من و بر امت من دران نماز را و فرموده است اقم الصلوة
لدلوك الشمس الی غسق اللیل یعنی بپای دار نماز را از زوال افتاب تا نصف
شب والله تعالی یعلم و این ساعتیست که می اورند دران جهنم را در روز قیامت
پس نیست مؤمنی که موافق افتاده باشد بان ساعت را اینکه بوده باشد او
سجده کننده یا رکوع کننده یا ایستاده مگر اینکه حرام کرداند خدای تعالی بدن
او را بر اتش **فصل** سزاوار است برخاستن بسوی نماز در اول وقت
ان خواه نماز واجب باشد یا سنت مگر انچه استثنا شده پس بدرستیکه فضل
اول وقت بر اخران مثل فضل اخرتست بر دنیا چنانکه روایت شده است از
حضرت صادق علیه السلم و روایت شده نیز از انحضرت علیه السلم که اول وقت
خشنودی خدای تعالی و اخران عفو خدا و ظاهر اینست که این فضیلت در
یافته میشود بمشغول شدن در اول وقت بمقدمات نماز مانند طهارت
بی سستی و درنگی چنانکه گفته شیخ ما شیخ شهید رحمه الله و موقوف نیست در
یافتن ان بر داخل شدن در نماز در اول وقت و اما انچه در بعضی روایات

بر مذکور شده ۱۲

مذکور شده که ظاهرش خلاف یست چنانکه روایت شده از ائمه علیهم السلم که توقیر و تعظیم نکرده است نماز را کسی که تاخیر کرده باشد طهارت را تا اینکه داخل شود وقت نماز پس نیافته‌ام من از برای ان سندی که اعتماد باشد بران و بر تقدیر اندراج عمل بان در عمل انچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن از حضرت صادق علیه السلم که هر که بشنود چیزی پس بکند انرا خواهد بود از برای او اجران و هر چند نبوده باشد حدیث چنانکه رسیده باشد باو پس ان ضرر نمیکند ما را چه ان دلالت نمیکند مگر اینکه در میان در امدن طهارت میان اول وقت و نماز منافی توقیر انست نه اینکه منافی دریافتن فضیلت وقتیست زیرا که ان امری دیگر است غیر توقیر نماز پس ترک ترکش و سزاوار است انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن بسوی وقت ان چنانکه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه واله انتظار کشیدند داخل شدن وقت نماز را و میفرمودند ارحنا یا بلال یعنی داخل کن بر ما راحت را ای بلال باعلام کردن بداخل شدن وقت چنانکه فرموده است صلی الله علیه واله قرة عین من در نماز است و اول زوال شروع کردن سایه است در زیادتی بعد از کم شدن یا حادث شدن ان بعد از طرف شدن پس بدرستیکه هر چند زیاده میشود بلندی افتاب زیاده میشود کم شدن سایه تا اینکه هرگاه برسد افتاب بانچه نهایت بلندی انست در انروز میرسد سایه بانچه کم شدن انست در انروز با لکلیه بر طرف میشود و این نزد رسیدن افتابست بدائره نصف النهار یعنی بمنتصف مابین مشرق و مغرب و معلوم است که اوضاع افتاب نسبت بساکنان اقالیم مختلف است پس نسبت بساکنان بعضی اقالیم میباشد در وقت زوال در طرف جنوب از سمت الراس ایشان و نسبت ببعضی در طرف شمال و نسبت ببعضی مقابل سر ایشان می افتد پس دران دو موضع اول بر طرف

نمیشود سایه در منتصف روز بلکه میماند درینوقت در انتهای کوتاهی ان
بقیهٔ از سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و درین دو حال شروع سایه
در زیادتی اول وقت زوالست و در موضع سیم بر طرف میشود سایه بالکلیه
و اول ظاهر شدن ان اول زوالست و سایهٔ شاخص را پیش از زوال ظل
میکویند و بعد از ان فیٔ میکویند چه فیٔ بمعنی رجوعست و سایه بعد
از زوال رجوع میکند بتدریج بمقداری که داشت پیش از زوال و میکشد
وقت فضیلت نماز ظهر از زوال تا اینکه بکردد فیٔ یعنی سایه که حادث میشود
بعد از زوال مساوی شاخص و وقت فضیلت عصر تا اینکه بکردد فیٔ دو
برابر شاخص و سنتست برای تو تاخیر کردن هر یك از فریضه ظهر و عصر از
اول وقت ان بمقدار اینکه بکذاری دران نافلهٔ انرا و کسی که نافله نمیکذارد
پس سزاوار نیست از برای او تاخیر از اول وقت فضیلت و مشهور اینست
که وقت نافلهٔ ظهر و انرا صلوة اوابین میکویند از زوالست تا بکردد فیٔ دو
قدم یعنی بمقدار دو سبع شاخص چه غالب اینست که قامت هر شخصی بقدر
هفت قدم است بقدم خودش و وقت نافلهٔ عصر و انرا سبحه میکویند و
ان از فارغ شدن از ظهر است تا اینکه بکردد فیٔ چهار قدم و بعضی از علمای ما
بر انند که میکشد وقت این نافلها بکشیدن وقت فضیلت فریضهٔ انها پس
نافلهٔ ظهر تا اینکه بکردد فیٔ مثل شاخص و نافلهٔ عصر تا اینکه بکردد دو
برابر ان و این قول دور نیست و در روایات معتبره دلالت بر ان هست بلکه در
بعضی احادیث واقع شده انچه دلالت میکند ظاهرا بر انچه زیاد ازین توسعست
چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسندی صحیح از حضرت
صادق علیه السلم که فرموده نماز سنت بمنزلهٔ هدیه است هرکاه اورده شود
ان قبول کرده میشود پس مقدم دار هرچه را خواهی و موخر دار هرچه را خواهی
ولیکن نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد بانچه مستفاد میشود

از اطلاق

از اطلاق این روایت از توسعه در تقدیم و تاخیر و کویا مراد بتقدیم اداست
وبتاخیر قضا والله اعلم ومشهور میانهٔ علمای ما قدس الله ارواحهم اینست
که جایز نیست اعتماد بر ظن بداخل شدن وقت مکر با عدم قدرت بر تحصیل
علم پس جایز نیست دران اعتماد بر خبر یك عادل و نه بر اذان شهر و هر چند مؤذن
عادل باشد مکر باعجاز علم و ظاهر کلام محقق در معتبر اینست که جایز است
اعتماد بر اذان یك عادل اما خبر دو عادل با اذان ایشان پس ظاهر جواز
اعتماد بر انست و هر چند قادر باشد بر علم زیرا که علم شرعی حاصل است
بان و سزاوار است از برای کسی که اعتنا داشته باشد بشان نوافل و اهتمام
بدریافتن فضیلت اول وقت اینکه اماده کرده باشد در صحن خانهٔ خود
یا بر روی بام چوبی راستی که نصب کرده باشد در مکانی هموار و باید که ان
راست نصب شده باشد بر نحوی که هیچ طرف میل نکرده باشد و قسمت هفت
حصه پس هر کاه برسد سایه بنهایت نقصان و ابتدا کند در زیادتی یا
در حادث شدن پس شروع کند در نافلهٔ ظهر اکر کسی که توفیق داده است
خدای تعالی او را برای سعادت بجا اوردن نوافل یا در ادای ظهر در اول
وقت ان اکر محروم است از ان سعادت و تفحص کند فی را پس هر کاه بکردد
بقدر دو سبع شاخص یا مثل ان بنا بر خلاف مشخص شود برای نافله کذار
بیرون رفتن وقت نافلهٔ ظهر پس اکر درین وقت هنوز تمام نکرده باشد
یکرکعت انرا ترك دهد نافله را و مشغول شود بفریضه و اکر تمام کرده
باشد یکرکعت انرا و تمامی رکعت باین میشود که فارغ شده باشد از ذکر
سجدهٔ دویم و هر چند برنداشته باشد سر از ان پس مقدم دارد ان هفت
رکعت بر فریضه و ظاهر انست که شش رکعت باقی درین هنکام اداست
زیرا که ان هشت رکعت در حکم یکنماز است بعد از ان میکزارد نماز ظهر را
و تفحص میکند سایه را بعد از ان پس اکر نرسیده باشد بچهار سبع شاخص یا د

برابر ان انچه کذشت از خلاف پس شروع میکند در نافلهٔ عصر واکر رسیده باشد بان معلوم میشود بیرون رفتن وقت ان وخواهد بود حال ان در ترک ان ومقدم داشتن بر فریضه مثل حال نافله ظهر چنانکه کذشت وانچه مذکور شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاده میشود برین دو هشت رکعت چهار دیکر و میکزارد ازین بیست رکعت همه را پیش از زوال در حالی که سه حصه کرده باشد انرا ثلث انرا کر شش رکعت باشد در وقت پهن شدن افتاب وثلث دیکر را در وقت بلند شدن ان وثلث دیکر در وقت راست ایستادن ان و میکزارد دو رکعت باقی را بعد از زوال فصل انچه بجای اوری بعد از مشخص شدن زوال اینست که بخوانی انچه را روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که حضرت باقر علیه السلم تعلیم کرده است انرا بمحمد بن مسلم و فرموده است او را که محافظت کن برین چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود

وان اینست سُبْحَانَ اللهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

پاکست خدای نیست خدائی مکر خدای سپاس مر خدایرا که

لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

فرا نکرفته است فرزندی و نیست از برای او شریکی در ملک و نیست از برای او

وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا بعد ازان بشتاب بسوی وضو بعد

حبی از خواری و تعظیم او را کن تعظیم کردنی

ازان شروع میکنی در نافلهٔ زوال پس نیت میکنی دو رکعت اول را و میکوئی ان هفت تکبیر را با دعاهائی انها بر نحوی که کذشت ذکر ان در باب اول بعد ازان میکوئی أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و میخوانی بعد از فاتحه در رکعت اول سورهٔ توحید و در رکعت دویم سورهٔ جحد چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن بعد ازان سلام میدهی و میکوئی ان سه تکبیر را که

بکروهان یعنی بهوای فرمان ان و عهدی نمودند که رحمت کنی براو عذاب نکنی والله اعلم

یعنی چنان کن که مومنان دوست دارند و بسبب دیدن ان مسرور و خوشحال کردند چنانکه خدای تعالی فرموده إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا یعنی بدرستیکه انها که ایمان آوردند و عملهای نیکو کرده اند زود باشد که کرداند خدای تعالی از برای ایشان دوستی یعنی در دل مردم محبت ایشان را می اندازد چنانکه مفسر باشد و عبارت دعا احتمال عکس این معنی نیز دارد یعنی چنان کن که من دوست دارم مومنان را و مسرور شوم بدیدن ایشان والله تعالی اعلم

[illegible]

بعد از نماز سنت ست وتسبیح زهرا علیها السلم را بعد ازان میکوئی

اَللّٰهُمَّ اِنّی ضَعِیفٌ فَقَوِّ فِی رِضَاكَ ضَعفِی وَخُذ اِلَی الخَیرِ

خداوندا بدرستی که من ضعیفم پس قوی گردان در رضای تو ضعف مرا وبگیر بسوی خیر

بِنَاصِیَتِی وَاجعَلِ الاِیمَانَ مُنتَهیٰ رِضَایَ وَبَارِك لِی فِیمَا

ناصیه مرا وبگردان ایمان منتهای خوشنودی من وبرکت ده برای من دران چه

قَسَمتَ لِی وَبَلِّغنِی بِرَحمَتِكَ کُلَّ الَّذِی اَرجُوا مِنكَ وَاجعَل

قسمت کرده برای من وبرسان مرا برحمت تو بجمیع آنچه امیدوارم از تو وبگردان

لِی وُدًّا وَسُرُورًا لِلمُؤمِنِینَ وَعَهدًا عِندَكَ بعد ازان میکزاری

از برای من دوستی وسروری از برای مؤمنان وپیمانی نزد تو

دو رکعت دیکر بهمان نحو بغیر شش تکبیر که در اول نماز کفته میشود با

دعاهای آنها بعد ازان دو رکعت دیکر مثل آنها ومیخوانی بعد از هریك

ازین دو رکعتها تعقیب دعای را که مذکور شد وبعد از آنکه تمام کردی

شش رکعت را با توابع آن برمیخیزی واذان میکوئی از برای ظهر وفاصله

میکنی میان اذان واقامت بدو رکعت برهمان منوال واین دو رکعت

هفتم وهشتمند از نافله ظهر بعد ازان اقامت میکوئی ومیکوئی بعد از اقامت

اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعوَةِ التَّآمَّةِ وَالصَّلوٰةِ القَآئِمَةِ بَلِّغ

خداوندا ای پروردگار این دعوت تام ونماز برپا ایستاده را برسان

مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَاٰلِهِ الدَّرَجَةَ وَالوَسِیلَةَ وَالفَضلَ

بمحمد رحمت کناد خدا براو وآل او بدرجه ومنزلت وزیادتی

وَالفَضِیلَةَ بِاللّٰهِ اَستَفتِحُ وَبِاللّٰهِ اَستَنجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ

وفضیلت بیاری خدا ابتدا میکنم طلب فیروزی میکنم وبمحمد رحمت کناد خدای

عَلَیهِ وَاٰلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَلنِی

براو وآل او روی می آورم خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبگردان

یعنی این فقره در اوایل فصل تعقیب صبح مذکور شد والله یعلم حجم

یعنی بدل کن ضعف مرا بقوت در آنچه رضای تو در آنست مراد ضعف در طاعت وعبادت است یا ضعف بدن چه خواندن این دعا مخصوص نیست بکسی که ضعف بدنی داشته باشد وبنابراین مناسب آنکه تفریع شده بران ظاهر است حجم

یعنی بگردان دل مرا بسوی کردن خیرات ومتوجه ساز مرا بسوی استاد که بوظایف عبادت مانند کسیکه بگیرند موی پیش سر او را وبکشند او را بسوی عبادت پس در کلام تشبیه است حجم

یعنی رو میآورم بجانب خدای تعالی با نماز در حالی که متوسلم بمحمد واو را وسیله خود میکردانم والله تعالی حجم

[illegible]

بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ بعد

بسبب ایشان نزد تو روشناسی در دنیا واخرت وکردان مرا از جمله مقربین ازان

مشغول شو بنماز ظهر و رعایت کن جمیع انچه رعایت کردی در نماز صبح
از اعمال واهسته بکن قراءت را بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و میخوانی در
رکعت اوّل سوره سبّح اسم ربّك الاعلى یا والشّمس یا انچه شبیه انها
باشد در درازی چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب از حضرت
صادق علیه السّلم بسندی صحیح و برخیز از تشهد اوّل کوینده انچه را میکفتی
نزد برخاستن برای رکعت دویم صبح و بخوان حمد را با تسبیح اربع را سه مرتبه
اضافه کننده با نها استغفاری بعد ازان تکبیر بکو برای رکوع بردارنده دستها
چنانکه کذشت و رکوع بکن و سجود بر نحوی که کذشت بعد ازان برخیز و بجا
اور یکرکعت دیکر بر همان نحو و بعد ازان تشهد بخوان و سلام بده بعد ازان
سه تکبیر را که در تعقیب مذکور شد میکوئی بعد ازان لا اله الا الله الها
واحدا ونحن له مسلمون تا اخر دعا و چنانکه کذشت در تعقیب صبح بعد ازان
تسبیح میکنی تسبیح حضرت فاطمه علیها السّلم و میخوانی هرچه را خواهی از دعا
های که پیش ذکر کردیم در تعقیب صبح است و دعاهای که متضمّن ذکر دخول
در صباح است مثل ان سه دعای اخر بعد ازان میکوئی یا من اظهر

الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ ای کسی که ظاهر کرده است

نیکوئی را و پوشیده است زشت را ای کسی که نمیکیرد بسبب معصیت وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ

يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ
ونمی درد پرده را

ای کرامی در کذشتن ای بزرک نعمت ای نیکو کرامی ای واسع

يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى الْمَغْفِرَةِ
مغفرت

ای کشاینده دستها برحمت ای شنونده هر راز

ویا منتهی

وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا

وای منتهای هر شکایت ای ابتدا کننده بنعمتها پیش از استحقاق آنها ای

رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا غَايَةَ

پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای سید ای سید ای سید ای نهایت

رَغْبَتَاهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ

آرزو ای صاحب بزرگی وگرامی داشتن سؤال میکنم ترا بحق محمد وعلی

وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى

وفاطمه وحسن وحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی

وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَاحِبِ الزَّمَانِ سَلَامُ

وعلی ومحمد وعلی وحسن ومحمد صاحب زمان درود

اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ

خدا برایشان باد همه اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد واینکه برطرف کنی

كَرْبِي وَتَغْفِرَ ذَنْبِي وَتُنَفِّسَ هَمِّي وَتُفَرِّجَ غَمِّي وَتُصْلِحَ شَأْنِي

اندوه مرا وبیامرزی گناه وزایل کنی هم مرا ودفع کنی غم مرا واصلاح کنی حال مرا

فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ وَلَا تُشَوِّهَ خَلْقِي

در دین من ودنیای من واینکه داخل کنی مرا در بهشت وزشت نگردانی اندام مرا

بِالنَّارِ وَلَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

باتش وبکنی با من آنچه من سزاوار آنم برحمت تو ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان

بعد از ان میگوئی يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ يَا جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ يَا بَارِئَ

ای شنونده هر آوازی ای جمع کننده هر فوت شده ای آفریننده

النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا سَيِّدَ السَّادَةِ يَا إِلٰهَ

نفسها بعد از موت ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای بزرگ بزرگان ای خدای عبادت

الْآلِهَةِ يَا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ يَا مَلِكَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَبَّ

کرده شدگان ای جبر کننده متکبران ای پادشاه دنیا وآخرت ای پروردگار

الْاَرْبَابِ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ يَا بَطَّاشُ ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا

پروردگان ای پادشاه پادشاهان ای بطاش صاحب بطش سخت ای

مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ يَا مُحْصِيَ عَدَدِ الْاَنْفَاسِ

ابتدا کننده ای عود فرماینده ای کننده مر آنچه را اراده میفرماید ای شمارنده عدد نفسها

وَنَقْلِ الْاَقْدَامِ يَا مَنِ السِّرُّ عِنْدَهُ عَلَانِيَةٌ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ

و حرکت قدمها ای کسی که پنهان نزد او آشکار است سؤال میکنم ترا بحق

خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي اَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَى نَفْسِكَ

برگزیدگان تو از خلق تو و بحق ایشان که واجب کرده برای ایشان بر نفس خود

اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَاَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و اهل بیت او و اینکه منت گذاری بر من در همین ساعت

بِفِكَاكِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَاَنْ تُنْجِزَ لِوَلِيِّكَ وَابْنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِي

بخلاص کردن گردن من از آتش و اینکه بجا آوری برای حجت خود و پسر پیغمبر تو که خواننده است

اِلَيْكَ بِاِذْنِكَ وَاَمِينِكَ فِي اَرْضِكَ وَعَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ وَ

بسوی تو بر حضرت تو و امین تو در زمین تو و دیدبان تو در میان بندگان تو

حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَبَرَكَاتُكَ وَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ

و حجت تست بر خلق تو بر او باد رحمتهای تو و برکتهای تو وعدهای تو خداوندا

اَيِّدْهُ بِنَصْرِكَ وَانْصُرْ عَبْدَكَ وَقَوِّ اَصْحَابَهُ وَصَبِّرْهُمْ وَاجْعَلْ

تقویت کن او را بیاری خود و یاری کن بنده خود را و قوت ده اصحاب او را و صبر بفرما ایشان را و بگردان

لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَكِّنْهُ مِنْ اَعْدَائِكَ

از برای ایشان از نزد خود قوتی یاری کننده و تعجیل راحت او و دستگاه ساز او را درباره دشمنان

وَاَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از آن میگوئی اَللّٰهُمَّ رَبَّ

خود و دشمنان پیغمبر خود را ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا ای پروردگار

السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا

آسمانهای هفتگانه پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه

بينهن وما تحتهن ورب العرش العظيم ورب جبرئيل و

درمیان انهاست وانچه زیر انهاست وپروردگار عرش بزرگ وپروردگار جبرئیل و

میکائیل واسرافیل ورب السبع المثانی والقرآن العظیم

میکائیل واسرافیل وپروردگار سوره فاتحه وقرآن عظیم

ورب محمد خاتم النبیین صل علی محمد وال محمد واسئلك

وپروردگار محمد خاتم پیغمبران رحمت بفرست بر محمد وال محمد وسؤال میکنم ترا

باسمك الاعظم الذی به تقوم السموات والارض وبه

بحق اسم اعظم تو انچنان برپا ایستاده است آسمانها وزمین وبان

تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرق بین المجتمع وتجمع بین

زنده میکنی مردگان را وروزی میدهی زندگان را وپراکنده میکنی میان فراهم امدگان وجمع میکنی

المتفرق وبه احصیت عدد الاجال ووزن الجبال وکیل

میان پراکنده شدگان وبان شمرده عدد اجلها ووزن کوهها وکیل

البحار اسئلك یا من هو کذلك ان تصلی علی محمد وال محمد

دریاها سؤال میکنم ترا ای کسی که او چنین است انکه رحمت بفرستی بر محمد وال محمد

وان تفعل بی کذا وکذا بعد ازان سوال میکنی حاجت خود را بعد

وانکه بکنی بامن فلان وفلان ازان سجده میکنی دو سجده شکر ومیکوئی

درانها بعد ازانها انچه کذشت درباب اول فصل وبعد ازانکه فارغ
شدی ازانچه متعلق است بنماز ظهر میخزی بنافله عصر وتکبیرة الاحرام
میکوئی جهت دو رکعت اول بی ان شش تکبیر دیکر زیرا که سنت نیست
کفتن انها در هیچ نافله مکرر در چهار جای اول نافله زوال واول نافله
مغرب ووتیره ویکرکعت اخر وتر ومیخوانی در نافله عصر انچه خواهی از
سورها وبهتر اینست که بخوانی دران ودر غیر ان سورهائی را که ترغیب
واقع شده است درانها از ائمه هدی علیهم السلام واختیار میکنی ازانها

انچه بیرون نرود وقت بخواندن او بتحقیق که روایت شده از حضرت

باقر علیه السلم که هرکه بخواند سوره صف را در نمازهای واجبی و سنتی

خود بدارد خدایتعالی او را در یک صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود

وهم از انحضرتست علیه السلام که هرکه مداومت کند بر خواندن سوره ق

در نمازهای واجبی و سنتی خود فراخ کرداند خدایتعالی بر روزی او را

وبدهد باو نامه اعمال او را بدست راستش و حساب کند او را حساب اندک

وهم از انحضرت علیه السلم که بسیار بکنید تلاوت سوره الحاقه را در نمازهای

واجب و سنت زیرا که این از جمله ایمان بخدایتعالی و رسول اوست وهرکز زایل

نمیشود از خواننده ان ایمان و تا انکه بمیرد و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اول

میکوئی اللهم انه لا اله الا انت الحی القیوم العلی العظیم

خداوندا بدرستی که نیست خدائی مکر تو که زنده بخود برپای بلند مرتبه بزرک

الحلیم الکریم الخالق الرازق المحیی الممیت البدیئ البدیع

بردبار جوانمرد آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده ابتدا کننده نو پدید آورنده

لک الحمد ولک المن ولک الکرم ولک الجود ولک الامر

از برای تست سپاس و از برای تست منت و از برای تست کرم و از برای تست امر

وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم

بتنهائی تو نیست انبازی از برای تو ای یکانه ای یکتا ای بی نیاز ای کسی که نزا

یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ولم یتخذ

ئیده است و زاینده نشده است و نیست مر او را همتا و فرا نکرفته است

صاحبة ولا ولدا صل علی محمد واله وافعل بی کذا وکذا

جفت و نه فرزندی رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکن با من فلان و فلان

وبعد از ان میکذاری دو رکعت دیکر بعد از انها اللهم رب السموات

السبع تا اخر و بعد از ان میکذاری دو رکعت و میکوئی بعد از انها

اللهم

اللّهمّ انّي ادعوك بما دعاك به عبدك يونس اذ ذهب
خداوندا بدرستيكه من ميخوانم ترا بانچه خوانده است ترا ان بنده تو يونس در حالي كه رفت
مغاضباً فظنّ ان لن نقدر عليه فنادى في الظّلمات
غضبناك پس دانست كه تنگ نميكني تو براو پس ندا كرد در ظلمات
ان لا اله الّا انت سبحانك انّي كنت من الظّالمين فاستجبت
كه نيست خدائي مگر تو پاكي ياد ميكنم ترا بدرستيكه من از ستمكنندگانم پس اجابت كردي
له ونجّيته من الغمّ وكذلك ننجي المؤمنين فانّه دعاك
او را و نجات دادي او را از غم و همچنين نجات ميدهي مؤمنان را پس بدرستي كه او خواند ترا
وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسألك فهو عبدك
و او بنده تو بود و من ميخوانم ترا و من نيز بنده توام و سؤال كرد ترا او بنده تو بود
وانا اسئلك ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وان تستجيب لي
و من سؤال ميكنم ترا اينكه رحمت بفرستي بر محمّد و آل محمّد و اينكه اجابت براي
كما استجبت له وادعوك بما دعاك به عبدك ايّوب اذ
چنانكه اجابت كردي براي او و ميخوانم ترا بانچه خواند ترا ان بنده تو ايوب ع در حاليكه
مسّه الضّرّ فدعاك انّي مسّني الضّرّ وانت ارحم الرّاحمين
بوده او را بدي حال پس خواند ترا بدرستيكه رسيده است بمن بدي حال و تو رحم كننده ترين رحم كنندگاني
فاستجبت له وكشفت ما به من ضرّ وآتيته اهله ومثلهم
پس اجابت كردي او را و رفع كردي انچه را با او بود از بدي حال و دادي باو اهل او را و مثل ايشان را
معهم فانّه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك و
با ايشان پس بدرستيكه او خواند ترا و او بنده تو بود و من ميخوانم ترا و من نيز بنده توام
سئلك وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلّي
و سؤال كرد ترا او بنده تو بود و من سؤال ميكنم ترا و من نيز بنده توام اينكه رحمت
على محمّد وآل محمّد وان تفرّج عنّي كما فرّجت عنه وان
بفرستي بر محمّد و آل محمّد و اينكه زايل كني از من چنانكه زايل كردي از او و اينكه

تستجيب لي كما استجبت له وادعوك بما دعاك به عبدك

اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی از برای او و میخوانم ترا بانچه خواند ترا بندهٔ تو

يوسف اذ فرقت بينه وبين اهله واذ هو في السجن فانه

یوسف در وقتی که جدا کردی تو میان او و میان اهل او و در هنگامیکه او در زندان کرد بدرستیکه

دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك و

خواند ترا و او بندهٔ تو بود و من میخوانم ترا و من نیز بندهٔ توام و سؤال کرد ترا

هو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلي على محمد

و او بندهٔ تو بود و من سؤال میکنم و من نیز بندهٔ توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وال محمد وان تفرج عني كما فرجت عنه وان تستجيب لي كما

و آل محمد و اینکه راحت بدهی مرا چنانکه راحت دادی او را و اینکه اجابت کنی برای من چنانکه

استجبت له فصل على محمد وال محمد وافعل بي كذا وكذا

اجابت کردی او را پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بکن با من فلان و فلان

وذکر میکنی حاجت خود را و بعد از ان میگذاری دو رکعت اخر را و میگوئی
بعد از انها یا من اظهر الجمیل وستر القبیح تا اخر ان و بعد از فارغ شدن ازین
اذان میگوئی برای نماز عصر و فاصله میکنی میان اذان و اقامت بسجدهٔ
و دعا میکنی بانچه گذشت در صبح و ظهر بعد از ان مشغول شو بنماز عصر
و رعایت کننده جمیع ان اداب که سابقا مذکور شد و میخوانی در رکعت
اول اذا جاء نصر الله والفتح یا الهکم التکاثر و مانند انها را در کوتاهی
چنانکه روایت کرده است انرا شیخ طائفه در تهذیب از حضرت صادق
علیه السلم بسندی صحیح و بعد از فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بانچه تعقیب
کردی بان در ظهر مگر انچه مخصوص بظهر است و میگوئی بعد از ان انچه مخصوص
بعصر است و از اینست استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم

طلب امرزش میکنم از خدای که نیست الهی مگر او زنده بخود بر پای

اَلرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ذُوالْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَسْئَلُهُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ

بخشندهٔ جهان صاحب بزرگی وگرامی داشتن وسوال میکنم اورا اینکه قبول کند توبه مرا

تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ

توبه بنده خوار فروتنی کننده فقیر سخت محتاج بسیار محتاج زنهار جوینده که

لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيٰوةً وَلَا

که مالک نیست از برای نفس خود ضرری ونه نفعی را ونه مردنی ونه زندگی ونه

نُشُورًا اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ

برانگیخته شدنی خداوندا بدرستیکه من پناه می اورم بتو از نفسی که سیر نشود واز دلی

لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلٰوةٍ لَا تُرْفَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ

که فروتنی واز علمی که نفع ندهد واز نمازی که بالا برده نشود واز دعائی که

لَا يُسْمَعُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ

شنیده نشود خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا اسانی بعد از دشواری وراحت بعد از ان

الْكَرْبِ وَالرَّخَاءَ بَعْدَ الشِّدَّةِ اَللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ

اندوه ورفاهیت بعد از سختی خداوندا انچیست با ما از نعمت پس از تست

وَحْدَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَسِتّ

که تنهائی نیست خدائی مگر تو طلب امرزش میکنم از تو و توبه میکنم بسوی تو

استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه وقراءت سورهٔ قدر ده مرتبه

پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السّلم که فرمود

هر که استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدا یتعالی

هفتصد گناه اورا از حضرت ابی جعفر ثانی علیه السّلم که هر که بخواند

انّا انزلناه فی لیلة القدر ده مرتبه بعد از عصر بگذرد ان از برای او

برمثل اعمال خلایق در ان روز وبعد از ان دو سجدهٔ شکر بکن وبخوان در

انها انچه را که پیش گذشت وباید که بوده باشد اخر انچه میخوانی اینکه بگوئی

اَللّٰهُمَّ اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهی اِلَیْكَ وَاَقْبَلْتُ بِدُعائی عَلَیْكَ

خداوندا بدرستی که من گردانیده‌ام روی خود را بسوی تو وروآورده بودم بدعای خود بر تو

راجِیاً اِجابَتَكَ طامِعاً فی مَغْفِرَتِكَ طالِباً ما وَاَیْتَ بِهِ عَلی

امیدوار اجابت ترا طمع دارنده در آمرزش تو طلب کننده آنچه عهد کرده بآن بر

نَفْسِكَ مُسْتَنْجِزاً وَعْدَكَ اِذْ تَقُولُ اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَكُمْ

نفس خود سؤال کننده بجا آوردن وعدهٔ خود آنگاه که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم شمارا

فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَقْبِلْ اِلَیَّ بِوَجْهِكَ وَارْحَمْنی

پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد ورو کن بسوی من بروی خود ورحمت کن مرا

وَاسْتَجِبْ دُعائی یا اِلٰهَ الْعالَمینَ فصــل بتحقیق که گذشت

اجابت کن دعای مرا ای خداوند عالمیان

که روز قسمت شد بدوازده ساعت وهریك از آنها منسوبست بیکی از ائمهٔ اثنی عشر سلام الله علیهم واز برای هریك از آنها دعائیست که مخصوص بآنست وبتحقیق که ما ذکر کردیم دعاهای چهار ساعت را که منسوبند بچهار امام علیهم السّلم ومیگوئیم دراینمقام واما ساعت پنجم پس از زوال آفتابست تا گذشتن مقدار چهار رکعت واین از حضرت صادق علیه السّلم واین دعای آنست وبهتر اینست که بخوانی این را بعد از رکعت چهارم از نافلهٔ زوال

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ

خداوندا توئی خدائی که نیست خدائی مگر او همیشه زنده بخود برپا فرا نمیگیرد او را

سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ هُوَ اللّٰهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ

پینکی ونه خواب اوست که نیست خدائی مگر او دانای پنهان و

الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظّاهِرُ وَ

وآشکار است اوست بخشاینده مهربان اوست اول وآخر وظاهر و

الْباطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ فالِقُ الْاِصْباحِ وَجاعِلُ اللَّیْلِ

باطن واو بهمه چیز داناست شکافندهٔ صبح وگردانندهٔ شب

سَكَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَاناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

کہ آرام گیرند با آن و آفتاب و ماه حسابی اینست تقدیر غالب دانا

يَا غَالِباً غَيْرَ مَغْلُوبٍ وَيَا شَاهِداً لَا يَغِيبُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ

ای غالبی که مغلوب نمیشود وای ظاهری که غایب نمیشود ای نزدیک ای اجابت کننده

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

اینست خدای پروردگار من که نیست خدائی مگر او بر او توکل کردم و بسوی او باز گشت میکنم

أَتَذَلَّلُ إِلَيْكَ تَذَلُّلَ الطَّالِبِينَ وَأَخْضَعُ بَيْنَ يَدَيْكَ

فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی طلب کنندگان وزاری میکنم در پیش تو

خُضُوعَ الرَّاغِبِينَ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْفَقِيرِ الْمِسْكِينِ وَأَدْعُوكَ

زاری کردن رغبت کنندگان و سؤال میکنم ترا سؤال فقیر بسیار محتاج و میخوانم ترا

تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّكَ لَا تُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَأَدْعُوكَ خَوْفاً وَ

زاری کننده و پنهان کننده بدرستی که تو دوست نمیداری از حد در گذرندگان را و میخوانم ترا ترس دارنده

طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَكَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ

و طمع کننده بدرستی که رحمت نزدیک است از نیکوکاران و متوسل میشوم بسوی تو

بِخِيَرَتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنَ الْعَالَمِينَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ

به برگزیده تو و انتخاب کرده تو از جمله عالمیان آنکه آورده است صدق را

وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ النَّذِيرِ الْمُبِينِ

و تصدیق کرده است رسولان را که آن محمد است بنده تو و رسول تو که ترساننده است ظاهر

وَبِوَلِيِّكَ وَعَبْدِكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْإِمَامِ

و بولی تو و بنده تو علی بن ابی طالب امیر المؤمنان و بامام

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عُلُومِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَالْعَالِمِ بِتَأْوِيلِ

محمد بن علی شکافنده علوم پیشینیان و پسینیان و داناست بتأویل

الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ وَأَسْأَلُكَ بِمَكَانِهِمْ عِنْدَكَ وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي

کتاب ظاهر و سؤال میکنم ترا بحق منزلت ایشان نزد تو بهر حالی که مقدم میدارم

وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي اَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَ مَا اَوْلَيْتَنِي مِنْ نِعَمِكَ

ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای من اینکه در دل من انداز شکر آنچه نعمت دادی مرا از نعمت

وَتَجْعَلَ لِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَغَمٍّ وَتَرْزُقَنِي مِنْ حَيْثُ

و بگردانی از برای من گشایشی که و بیرون رفتنی از هر اندوهی و غمی و روزی کنی مرا از آنجا که گمان

اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَسِبُ وَتُيَسِّرَ لِي مِنْ فَضْلِكَ مَا

دارم و از جائی که گمان ندارم و میسر کنی از برای من از فضل خود آنچه

تُغْنِينِي بِهِ عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ وَاَقْذِفْ فِي قَلْبِي رَجَاكَ وَاقْطَعْ

غنی گردانی بآن از هر مطلبی و بینداز در دل من امید ترا و ببر

رَجَائِي مِمَّنْ سِوَاكَ حَتَّى لَا اَرْجُوَ اِلَّا اِيَّاكَ اِنَّكَ تُجِيبُ الدُّعَاءَ

آرزوی از کسی که غیر تست تا اینکه امید نداشته مگر ترا بدرستی که اجابت میکنی خواننده

اِذَا دَعَاكَ وَتُغِيثُ الْمَلْهُوفَ اِذَا نَادَاكَ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

هرگاه بخواند ترا و بفریاد میرسی ستمدیده را هرگاه آواز کند ترا و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی

واما ساعت ششم پس از کذشتن مقدار چهار رکعتست از زوال تا نماز ظهر و این از حضرت صادق است علیه السلم و این دعای انست و خوبست این را بعد از رکعت ششم از نافله زوال بخوانی اللّهمّ انت

اَنْزَلْتَ الْغَيْثَ بِرَحْمَتِكَ وَعَلِمْتَ الْغَيْبَ بِمَشِيَّتِكَ وَدَبَّرْتَ

خداوندا فرو فرستاده باران را برحمت خود و دانسته غیب را باراده خود و تدبیر کرده

الْاُمُورَ بِحِكْمَتِكَ وَذَلَّلْتَ الصِّعَابَ بِعِزَّتِكَ وَاَعْجَزْتَ

کارها را بحکمت خود و آسان کرده دشوارها را بغلبه خود و عاجز کرده

الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ وَحَجَبْتَ الْاَبْصَارَ عَنْ اِدْرَاكِ

عقلها را از دانستن چگونگی خود و پوشانده چشمها را از دریافتن

صِفَتِكَ وَالْاَوْهَامَ عَنْ حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِكَ وَاضْطَرَرْتَ

صفت خود و وهمها را از حقیقت شناخت خود و مضطر گردانیده

الأفهام إلى الإقرار بوحدانيتك يا من يرحم العبرة ويقيل

فهمهارا باقرار به یگانگی خود ای کسی که رحم میکند اشک را و درمیگذرد

العثرة لك العزة والقدرة لا يعزب عنك في الأرض ولا

لغزش را ازبرای تست غلبه وقدرت پنهان نیست از تو در زمین ونه

في السماء مثقال ذرة أتوسل إليك بالنبي الأمي محمد

در آسمان همسنگ ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر امی محمد

رسولك العربي المكي المدني الهاشمي الذي أخرجتنا به

رسول تو عربی مکی مدنی هاشمی آنکه بیرون آوردی ما را بسبب او

من الظلمات إلى النور وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب

از تاریکیها بسوی روشنی وبامیر مؤمنان علی بن ابیطالب

عليه الصلوة والسلام الذي شرحت بولايته الصدور

که براو باد رحمت ودرود که وسعت داده هستی بدوستی او سینهها را

وبالإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في الأخيار

وبامام جعفر بن محمد راستگو علیه السلام در نیکها

المؤتمن على مكنون الأسرار صلى الله عليه وعلى أهل

که ایمن بود بر پوشیده سرها رحمت کناد خدا براو وبر اهل

بيته بالعشي والإبكار اللهم إني أسئلك بهم و

بیت در شام وصبح خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق ایشان

أستشفع بمكانهم لديك وأقدمهم أمامي وبين يدي

وشفاعت میجویم بمنزلت نزد تو ومقدم میدارم ایشانرا پیش خود وپیش

حوائجي فأعطني الفرج الهني والمخرج الوحي والصنع

حاجتهای خود پس عطا کن بمن گشایش آسان وبیرون رفتن زود واحسان

القريب والأمان من الفزع في اليوم العصيب وأن تغفر

نزدیک وامان از هول در روز سخت وآنکه بیامرزی

لی موبقات الذنوب وتستر علی فاضحات العیوب فانت

هلاک کنندهای گناهانرا وبپوشانی بر رسوا کنندهای عیبهارا پس تو

الرب وانا المربوب وانا الطالب وانت المطلوب وانت

پروردگاری ومن پرورده شده ومن طلب کننده‌ام وتو طلب کرده شده وتوئی

الذی بذکرک تطمئن القلوب وانت الذی تقذف

انکه بیاد اوری تو آرام میگیرد دلها وتوئی انکه می اندازی

بالحق وانت علام یا اکرم الاکرمین ویا خیر الفاصلین

حق را وتوئی دانای ای گرامی ترین گرامیترین وای بهترین جدا کنندگان

ویا احکم الحاکمین ویا ارحم الراحمین واما ساعت هفتم

وای حاکم ترین حاکمان وای رحم کننده ترین رحم کنندگان پس از نماز ظهر است

تا گذشتن مقدار چهار رکعت پیش از عصر واین حضرت کاظم علیه السلام دارد این دعا است

اللهم انت المرجو اذا اشتد الامر وانت المدعو اذا مس

خداوندا توئی امید داشته شده هرگاه سخت شود کار وتوئی خوانده شده هرگاه برسد بدحالی

الضر ومجیب الملهوف المضطر والمنجی من ظلمات البر

واجابت کننده ستم رسیده بیچاره ونجات دهنده از تاریکیهای بیابان

والبحر ومن له الخلق والامر والعالم بوساوس الصدور

ودریا وکسی که ازبرای اوست خلق وامر ودانا است بوسوسهای سینهها

والمطلع علی خفی السر یا غایة کل نجوی ومنتهی کل

واگاه بر پنهان سر ای نهایت هر راز ومنتهای هر

شکوی یا من له الحمد فی الاخرة والاولی یا من خلق

شکایت ای کسی که ازبرای اوست سپاس در اخرت ودنیا ای کسی که افرید است

الارض والسموات العلی الرحمن علی العرش استوی له

زمین واسمانها بلند مرتبه بخشاینده بر عرش مستوی شده برا اوست

مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى

وآنچه در آسمانها وآنچه در زمین است وآنچه در میان آنهاست وآنچه زیر خاک است

وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفٰى اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا

واگر بلند میکنی گفتگو را پس بدرستی که او میداند سر را و پنهان را خدائیست که نیست خدائی مگر

هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى أَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ

او از برای اوست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا بحق محمد خاتم پیغمبران و

خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَالْمُؤْتَمَنِ عَلٰى أَدَاءِ رِسَالَتِكَ وَبِأَمِيرِ

و برگزیده او از میان خلق تو و امین کرده شده بر رسانیدن پیغام تو و بحق امیر

الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الَّذِي

مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که براو باد رحمت و درود آنکه

جَعَلْتَ وِلَايَتَهُ مَفْرُوضَةً مَعَ وِلَايَتِكَ وَمَحَبَّتَهُ مَقْرُونَةً

گردانیده دوستی او را واجب با دوستی تو و محبت او را نزدیک

بِرِضَاكَ وَمَحَبَّتِكَ وَبِالْإِمَامِ الْكَاظِمِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا

با خشنودی و محبت تو و بامام کاظم موسی بن جعفر که بر ایشان باد

السَّلَامُ الَّذِي سَئَلَكَ أَنْ تُفَرِّغَهُ لِعِبَادَتِكَ وَتُخَلِّيَهُ لِطَاعَتِكَ

درود آنکه سؤال کرد ترا که فارغ گردانی او را برای عبادت و گذاشتی او را از برای طاعتت

فَأَجَبْتَ دَعْوَتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تَقْضِي بِهَا

پس اجابت کردی دعوت او را آنکه رحمت بفرستی بر محمد وآل او رحمتی که ادا کنی بآن از من

عَنِّي وَاجِبَ حُقُوقِهِمْ وَتَرْضٰى بِهَا فِي أَدَاءِ فُرُوضِهِمْ وَأَتَوَسَّلُ

واجب حقهای ایشان و راضی باشی بآن در بجا آوردن فرضهای ایشان و متوسل میشوم

إِلَيْكَ بِهِمْ وَأَسْتَشْفِعُ بِمَنْزِلَتِهِمْ وَقَدْ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ

بسوی تو با ایشان و شفاعت میجویم بمنزلت ایشان و حال آنکه مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش

حَوَائِجِي أَنْ تُجْرِيَنِي عَلٰى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ وَتُمْنِحَنِي جَزِيلَ فَوَائِدِكَ

حاجتهای خود آنکه روان گردانی مرا بر نیکوی احسانهای خود و عطا کنی بمن منفعتهای خود

کاظم بمعنای فرو برنده خشم است از غایت صبر و بردباری آن حضرت علیه السلام ملقب شده بآنکه هرون الرشید ملعون محبوس گردانید آن حضرت را و آنحضرت همیشه در حبس مشغول عبادت بود تا رحلت فرمود صلوات الله وسلامه علیهم

وَتَأْخُذَ بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَعَلَانِيَتِي وَسِرِّي وَنَاصِيَتِي وَقَلْبِي
و فرا گیری گوش مرا و دیده مرا و آشکار مرا و نهان مرا و پیش سر مرا و دل مرا

وَعَزِيمَتِي وَلُبِّي اِلَى مَا تُعِينُنِي بِهِ عَلَى هَوَاكَ وَتُقَرِّبُنِي مِنْ اَسْبَابِ
و نیت مرا و عقل مرا بسوی آنچه یاری کنی مرا بآن بر خواهش تو و نزدیک گردانی مرا باسباب

رِضَاكَ وَتُوجِبُ لِي نَوَافِلَ فَضْلِكَ وَتَسْتَدِيمُ لِي مَنَائِحَ طَوْلِكَ
خوشنودی تو و واجب گردانی برای من زیادتیهای فضل خود و همیشه داری برای من عطاهای احسان خود را

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فصــل واما ساعت هشتم پس از گذشتن
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان چهار رکعتست پیش از عصر تا نماز عصر و این از
حضرت امام رضا علیه السلام سنت و این دعای انست اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْكَاشِفُ لِلْمُلِمَّاتِ

وَالْكَافِي لِلْمُهِمَّاتِ وَالْمُفَرِّجُ لِلْكُرُبَاتِ خداوندا توئی دفع کننده اندوهها
و کفایت کننده مهمها و برطرف کننده اندوهها وَالسَّامِعُ لِلْاَصْوَاتِ

وَالْمُخْرِجُ مِنَ الظُّلُمَاتِ وَالْمُجِيبُ لِلدَّعَوَاتِ و شنونده آوازها
و بیرون آورنده از تاریکیها و اجابت کننده مر دعاها را اَلرَّاحِمُ لِلْعَبَرَاتِ جَبَّارُ

الْاَرْضِ وَالسَّمٰوَاتِ يَا وَلِيُّ يَا مَوْلَى رحم کننده مر اشکها را بسیار قهر کننده
زمین و آسمانها ای پادشاه ای پروردگار يَا عَلِيُّ يَا اَعْلَى يَا كَرِيمُ

يَا اَكْرَمُ يَا مَنْ لَهُ الْاِسْمُ الْاَعْظَمُ ای بلند ای بلندتر ای بزرگوار
ای بزرگوارتر ای کسی که برای اوست اسم اعظم يَا مَنْ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ

يَعْلَمْ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ای کسی که تعلیم کرده آدمی را آنچه
نمیدانست آفریننده آسمانهاست و زمین وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ اَسْئَلُكَ

بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى مِنَ الْخَلْقِ الْمَبْعُوثِ و او وست که اطعام میکند اطعام کرده نمیشود سؤال میکنم
ترا بحق محمد که برگزیده شده است از خلق فرستاده شده بِالْحَقِّ وَبِاَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

الَّذِي اَوْلَيْتَهُ فَاَلْفَيْتَهُ شَاكِرًا بحق و بحق امیر المؤمنین
آنکه نعمت دادی او را پس یافتی او را شکر کننده

وَابْتَلَيْتَهُ فَوَجَدْتَهُ صَابِراً وَبِالْإِمَامِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى

وازمایش کردی اورا پس یافتی اورا صبر کننده و بامام رضا علی بن موسی

الَّذِي أَوْفَى بِعَهْدِكَ وَوَثِقَ بِوَعْدِكَ وَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا

انکه وفا کرد بعهد تو و اعتماد داشت بوعده تو و روگردانند از دنیا

وَقَدْ أَقْبَلْتَ إِلَيْهِ وَرَغِبَ عَنْ زِينَتِهَا وَقَدْ رَغِبْتَ فِيهِ أَنْ

و حال انکه بتحقیق رو اورده بسوی او و رغبت کرد از زینت دنیا و حال انکه بتحقیق رغبت کرده بودی ان

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ

انکه رحمت فرستی بر محمد و ال محمد پس متوسل شده ام بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشانرا

أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي أَنْ تَهْدِيَنِي إِلَى سُبُلِ مَرْضَاتِكَ وَ

پیش خود و پیش حاجتهای خود اینکه هدایت کنی مرا بسوی راههای خوشنودی خود و

تُيَسِّرَ لِي أَسْبَابَ طَاعَتِكَ وَتُوَفِّقَنِي لِابْتِغَاءِ الزُّلْفَةِ بِمُوَالاةِ

واسان گردانی برای اسباب طاعت تو و توفیق دهی مرا برای طلب نزدیکی بسبب دوستی

أَوْلِيَائِكَ وَإِدْرَاكِ الْحُظْوَةِ مِنْ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ وَتُعِينَنِي

دوستان تو و دریافتن منزلت براسطه دشمنی کردن دشمنان تو و یاری کنی مرا

عَلَى أَدَاءِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَنِكَ وَتُوَفِّقَنِي وَتُوقِفَنِي

بر جا اوردن فرضهای تو بکار بردن سنتهای تو و واداری مرا بر جاده راهی که

عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ وَالْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ

که برساند بسوی ازادی از عذاب تو و فیروزی برحمت تو

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَامّا ساعت نهم پس از نماز عصر است تا اینکه

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بگذرد دو ساعت و این از حضرت جواد علیه السلام است و این دعای است

اللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ الْأَنْوَارِ وَمُقَدِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ

خداوندا ای افریننده نورها و تقدیر کننده شب و روز میدانی انچه بار دارد

كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ

هر ماده و انچه کم میکنند رحمها و انچه زیاد میکنند و هر چه نزد او

بمقدار اذا تفاقم امر طرح علیك و اذا غلقت الابواب

باندازه است هرگاه بزرگ باشد کاری انداخته میشود بر تو و هرگاه بسته شود درها

قرع باب فضلك و اذا ضاقت الحاجات فزع الی سعة طولك

کوبیده میشود درگاه فضل تو و هرگاه تنگ شود حاجتها پناه آورده شود بسوی فراخی توانگری تو

و اذا انقطع الامل من الخلق اتصل بك و اذا وقع الیاس

و هرگاه بریده شود امید از خلق پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شود ناامیدی

من الناس وقف الرجاء علیك اسئلك بحق النبی الاواه

از مردم می ایستد امید و داشته میشود بر تو سؤال میکنم ترا بحق پیغمبر بسیار بازگشت

الذی انزلت علیه الکتاب و نصرته علی الاحزاب و هدیتنا

کننده انکه فرو فرستادۀ براو کتاب را و یاری کردۀ او را بر احزاب و هدایت کردۀ ما را

به الی دار المآب و بامیر المؤمنین علی بن ابیطالب الکریم النصاب

بسبب او بسوی خانه بازگشت و به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع گرامی اصل است

المتصدق بخاتمه فی المحراب و بالامام الفاضل محمد بن علی

تصدق کننده است انگشتری خود را در محراب و بحق امام فاضل محمد بن علی

علیه السلم الذی سئل فوفقته لرد الجواب

بر او باد درود انکه سؤال کرده شد پس توفیق دادی برای رد جواب

۳) از آب دریا داخل ان سریقه ماهیهای کوچک پس می افتند زان پس شکار میکنند انها را چرغهای ملک آن پس ازمایش میکنند انها سلاله نبوت را پس متحیر کردانید ان مامون را گفت باو که کیستی تو پس فرمود که منم محمد بن علی الرضا و بود این بعد از واقعه حضرت علیه السلام و بود عمر آن حضرت علیه السلام در آن وقت یازده سال و بعضی گفته اند ده سال پس فرود آمد مامون از اسب خود و بوسید سر مبارک آنحضرت را و فروتنی کرد از برای آنحضرت علیه السلام بعد از آن بزنی آنحضرت داد دختر خود را

و امتحن فعضدته بالتوفیق والصواب

عضدته بعین بی نقطه و ضاد نقطه دار یعنی قوت دادی او را و درین فقره اشارت است بانچه مشهور است که مامون چون اراده کرد که زنی بدهد بآنحضرت علیه السلام دختر خود ام الفضل را گفتند باو علمای عصر چون سنی که او خورد سال

که محل باشد یا محرم دانا باشد یا نادان از روی خطا یا عمدا از اول این یا بنده ابتدا کرده باشد یا عود کرده

وَامْتُحِنَ فَعَضَدْتَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَالصَّوَابِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى

وازمایش کرده شد پس یاری کردی بتوفیق وصواب رحمت کناد خدا براو وبر

اَهْلِ بَيْتِهِ الْاَطْهَارِ اَنْ تَجْعَلَ مُوَالاتِي لَهُمْ عِصْمَةً مِنَ النَّارِ

اهل بیت او که پاکیزه کانند اینکه بگردانی دوستی با ایشان نگاهداری از آتش

وَمَحَجَّةً اِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامَ

وجاده بسوی خانه قرار پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو ومقدم داشتم ایشانرا

وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَاَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ التَّعَرُّضِ لِمَوَاقِفِ سَخَطِكَ

پیش خود وپیش حاجتهای خود واینکه نگاهداری مرا از متعرض شدن چیزها که محل غضب تست

وَتُوَفِّقَنِي لِسُلُوكِ سَبِيلِ مَحَبَّتِكَ وَمَرْضَاتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

وتوفیق دهی مرا از برای طی کردن راه محبت تو وخوشنودی تو ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان

واما ساعت دهم پس از دو ساعت ست بعد از نماز عصر تا نزدیک زردی

افتاب واین از حضرت هادیست علیه السلام واین دعای انست

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ

خداوندا توئی پادشاه سپاس کرده شده امرزنده دوستدارنده ابتدا کننده عود فرماینده

علی بن
موسی بن جعفر
بن علی بن حسین
بن علی بن ابی طالب
علیه السلام والله که اگر
خوانده شود این فقرهای
شریف بر سنگی از برای
انکه بشکافد هر اینه بوشیده
نماند که هر چند یحیی بن
اکثم از محرم سؤال کرد
ولیکن کلام ان حضرت را
باید تخصیص بمحرم ندارد
بلکه مراد اینست که کسی
کشته باشد صیدی را
ایا کشته است ایرا
در حل یا در حرم تا اخر
وبنابرین تردید ان حضرت
که محل باشد بموقع است
پس علم انچه یحیی سؤال
کرده بنابر احتمال دربار
جرا انرا که صورت محل
بودن باشد چنان فرمود
واین قصوری ندارد بلکه
انفع است واحسن خصوصا
در کتابهای دیگر که این قصه
نقل شده محلا ومحرما
نیست وبنابراین جواب
موافق سؤال است جم
می شکافد تمام شد روایت
فراگیر انرا دو بوشیده
نیست که ممکن است
که کرده شود هر یک از بن
دو فقره بر هر یک
از این دو روایت

ذُوا العرشِ المجيدِ والبطشِ الشديدِ فعّالٌ لما يريدُ يا مَن هو

صاحب عرش بزرگ و قهر سخت کننده هر انچه میخواهی ای کسی که او

اقربُ اليّ من حبلِ الوريدِ يا مَن هو على كلّ شيءٍ شهيدٌ يا مَن

نزدیک تراست بسوی من از حبل ورید ای کسی که او بر هر چیزی گواه است ای کسی که

لا يتعاظمه غفرانُ الذنوبِ ولا يكبرُ عليه الصفحُ عن

بزرگ نمی نماید بخشیدن گناهان و بزرگی نیست بر او درگذشتن از

العيوبِ اسئلك بجلالك وبنورِ وجهك الذي ملأ اركان

عیبها سؤال میکنم ترا ببزرگی تو و بنور ذات تو که پر کرده است ارکان

عرشك وبقدرتك التي قدرتَ بها على خلقك وبرحمتك

عرش را و بقدرت تو که بقدیر کرده بان بر خلق خود و برحمت تو

التي وسعت كلّ شيءٍ وبقوّتك التي ضعف لها كلّ قويٍّ

که گنجایش دارد همه چیزرا و بقوت تو که ضعیف از برای ان هر صاحب قوتی

وبعزّتك التي ذلّ لها كلّ عزيزٍ وبمشيّتك التي ضعف فيها

و بعزت تو که فروتنی کرد از برای ان هر عزیزی و باراده تو که ضعیف در ان

كلّ كبيرٍ وبرسولك الذي رحمتَ به العبادَ وهديتَ به

هر بزرگ و برسول تو که رحمت کرده بان بندگان را و هدایت کرده

الى سبلِ الرشادِ وبامير المؤمنين عليّ بن ابيطالب عليه السلام

بادبسوی راههای رشاد و بامیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام

اوّلِ مَن آمنَ برسولك وصدّق والذي وفى بما عاهد

که اول کسی است که ایمان اورد برسول تو و تصدیق کرده است وانچه وفا کرده است بانچه عهد

عليه وتصدّق وبالامامِ البرّ عليّ بن محمّدٍ عليه السلام

کرده است او و تصدیق کرده است و به امام نیکوکار علی بن محمد علیه السلام

الذي كفيتَه حيلةَ الاعداءِ واريتهم عجيب الآياتِ اذ توسّلوا

انکه کفایت کردی برای او حیله اعدا و نمودی بایشان معجزه عجیب هر گاه توسل

به في الدعاء ان تصلي على محمد وال محمد فقد استشفعت

شدند بود در دعا اينكه رحمت بفرستي بر محمد وال محمد پس تحقيق كه شفاعت جسته ام

بهم اليك وقدمتهم امامي وبين يدي حوائجي وان تجعلني

بايشان بسوى تو ومقدم داشته ام ايشان را پيش خود وپيش حاجتهاى خود واينكه بگردانى

من كفايتك في حرز حريز ومن كلائتك تحت عز عزيز وتوزعني

از كفايت خود در پناه محكمي واز نگاهبانى خود زير عزت عزيز ودر دل كنى

شكر آلائك ومننك للاعتراف بايا ديك ونعمك يا ارحم الراحمين

اندازى شكر نعمتهاى ترا وصله هاى ترا وتوفيق دهى مرا از براى اعتراف باحسانهاى تو ونعمتهاى تو اى رحم كننده ترين رحم كنندگان

فصل واما ساعت يازدهم از نزديك زردى افتاب است

تا زردى ان واين از حضرت عسكريست عليه السلام واين دعاى انست

اللهم انك منزل القران وخالق الانس والجان وجاعل

خداوندا بدرستي كه تو فرود فرستاده قرانرا وافريننده انس وجان را وقرار دهنده

الشمس والقمر بحسبان المبتدئ بالطول والامتنان والمبدي

افتاب وماه را بحساب ابتداكننده بنعمت واحسان وافريننده

للفضل والاحسان وضامن الرزق لجميع الحيوان لك الحامد

فضل واحسان وضامن روزى از براى همه حيوان از براى تست همه حمدها

والممادح ومنك العوائد والمنائح واليك يصعد الكلم

ومدحها واز تست همه احسانها وعطاها وبسوى تو بالا ميرود سخنان

الطيب والعمل الصالح وانت العالم بما تخفي الصدور و

نيكو وعمل صالح وتوئى دانا بانچه پنهان ميكند سينها و

الجوانح اسئلك بمحمد صلى الله عليه واله رسولك الى

ضلعهاى جوانب انها سؤال ميكنم ترا بحق محمد رحمت كناد خدا براو وال او رسول بسوى

الكافة وامينك المبعوث بالرحمة والرافة وبامير المؤمنين

خلق تو وامين تو كه فرستاده شد بسبب رحمت ومهربانى وبامير مؤمنان

عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلٰمُ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ عَلَی الْقَرِیبِ وَ

علی بن ابی طالب علیه السلام که فرض گرده شد طاعت او بر نزدیک و

الْبَعِیدِ الْمُؤَیَّدِ بِنَصْرِكَ فِی كُلِّ مَوْقِفٍ مَشْهُودٍ وَبِالْاِمَامِ الْحَسَنِ

دور و تایید کرده شده بیاری تو در هر موقف مشهودی و بامام حسن

بْنِ عَلِیٍّ الَّذِی طُرِحَ لِلسِّبَاعِ فَخَلَّصْتَهُ مِنْ مَرَابِضِهَا وَامْتُحِنَ

بن علی آنکه انداخته شد از برای سباع پس خلاص کردی او را از مرابض آن و امتحان کرده شد

بِالدَّوَابِّ الصِّعَابِ فَذَلَّلْتَ لَهُ مَرَاكِبَهَا اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ

بچارپایهای صعب پس رام کردی از برای او پشت آنها را اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ اِلَیْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ اَمَامِی وَبَیْنَ

و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشان را پیش خود

یَدَیْ حَوَائِجِی وَاَنْ تَرْحَمَنِی بِالتَّوْفِیقِ لِتَرْكِ مَعَاصِیكَ مَا

پیش حاجتهای خود و اینکه رحم کنی مرا بتوفیق دادن از برای ترک معاصی تو چندانکه

اَبْقَیْتَنِی وَتُعِینَنِی عَلَی التَّمَسُّكِ بِطَاعَتِكَ مَا اَحْیَیْتَنِی وَ

باقی داری و یاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو چندانکه زنده داری مرا و

اَنْ تَخْتِمَ لِی بِالْخَیْرَاتِ اِذَا تَوَفَّیْتَنِی وَتَفَضَّلَ عَلَیَّ بِالْمُیَاسَرَةِ اِذَا

اینکه ختم کنی از برای من بخیرات هرگاه بمیرانی و تفضل کنی بر من باسان گرفتن هرگاه

حَاسَبْتَنِی وَتَهَبَ لِی الْعَفْوَ اِذَا كَاشَفْتَنِی وَلَا تَكِلْنِی اِلٰی نَفْسِی

حساب کنی مرا و بخشی برای من عفو را هرگاه برداری پرده از من و وامگذاری مرا بسوی نفس من

فَاَضِلَّ وَلَا تُحْوِجْنِی اِلٰی غَیْرِكَ فَاَذِلَّ وَلَا تُحَمِّلْنِی مَا لَا طَاقَةَ لِی بِهِ

پس گمراه شوم و محتاج مگردان مرا بسوی غیر تو پس خوار شوم و بار مکن مرا آنچه نباشد طاقت مرا بآن

فَاَضْعُفَ وَلَا تَبْتَلِیَنِّی بِمَا لَا صَبْرَ لِی عَلَیْهِ فَاَعْجِزَ وَاَجْرِنِی عَلٰی جَمِیلِ

پس ضعیف شوم و مبتلا مگردان مرا بآنچه نباشد صبر از برای من بر آن پس عاجز شوم و جاری دار مرا بر نیکو

عَوَائِدِكَ عِنْدِی وَلَا تُؤَاخِذْنِی بِسُوءِ عَمَلِی وَلَا تُسَلِّطْ

احسانهای تو که نزد منست و بگیر مرا بسبب بد اعمال مرا و مسلط مگردان

فره اثارت
بآنچه شنیده شده بود
که بود از برای خلیفه استر
سرکش چموش که مالک
نبود هیچکس بر لجام کردن
بر آن و بر زین کردن
آن روزی بدون
خلیفه پس
گفت
خلیفه
بآن حضرت
که التماس میکنم
از تو یا ابا محمد بلجام
کردن این استر را
و زین کردن آن را پس
برخاست آن حضرت
علیه السلام و گذاشت
دست مبارک را
بر کفل آن
استر
پس
ریخت عرق
از آن و کرد دید
در نهایت رامی
پس زین کرد از آن
حضرت علیه السلام و
لجام کرد بعد از آن سوار
شد از او و تاخت
او را در همانجا
پس تعجب
کرد
خلیفه از آن
چه دید و
بخشید او را بآن
حضرت علیه السلام جم
سبیع و نور در بین
را کو بند و سبیع
جمع است والله
یعلم جسم
٢٢

عَلَى مَنْ لَا يَرْحَمُنِي بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَامَّا

بر آن کسی را که رحم نکند مرا برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ساعت دوازدهم پس از زرد شدن آفتابست تا غروب آن از آن

حضرت خلف حق وحجّت بر خلق علیه السّلم واین دعای آنست

اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْمِهَادِ الْمَوْضُوعِ وَرَازِقَ

خداوندا ای آفریننده سقف بلند کرده شده وبساط بست کرده شده وروزی

الْعَاصِي وَالْمُطِيعِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ اَسْئَلُكَ

هر عاصیان کننده واطاعت کننده آنکه نیست مر او را از غیر او یاوری ونه شفاعت کننده سؤال میکنم ترا

بِاَسْمَائِكَ الَّتِي اِذَا سُمِّيَتْ عَلَى طَوَارِقِ الْعُسْرِ عَادَتْ يُسْرًا وَاِذَا

بحقّ نامهای تو که هرگاه نام برده شوند بر حادثهای دشواری بر میگردند باسانی وهرگاه

وُضِعَتْ عَلَى الْجِبَالِ كَانَتْ هَبَاءً مَنْثُورًا وَاِذَا رُفِعَتْ اِلَى السَّمَاءِ

گذاشته شوند بر کوهها میگردند ریزهای پراکنده شده وهرگاه بالا برده شود بسوی آسمان

تَفَتَّحَتْ لَهَا الْمَغَالِقُ وَاِذَا اُهْبِطَتْ اِلَى ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ اتَّسَعَتْ لَهَا

گشوده میشود از برای آنها درهای بسته شده وهرگاه پائین برده شود بسوی تاریکیهای زمین گشاده میشود از برای آنها

الْمَضَائِقُ وَاِذَا دُعِيَتْ بِهَا الْمَوْتَى انْتَشَرَتْ مِنَ اللُّحُودِ وَاِذَا نُودِيَتْ

تنگیها وهرگاه خوانده شوند بآنها مردها پراکنده شوند از لحدها وهرگاه ندا کرده شوند

بِهَا الْمَعْدُومَاتُ خَرَجَتْ اِلَى الْوُجُودِ وَاِذَا ذُكِرَتْ عَلَى الْقُلُوبِ

بآنها معدومات بیرون آیند بسوی وجود وهرگاه یاد کرده شوند بر دلها

وَجِلَتْ خُشُوعًا وَاِذَا قُرِعَتِ الْاَسْمَاعَ فَاضَتِ الْعُيُونُ دُمُوعًا

بترسند آنها از روی خشوع وهرگاه خورده شوند بگوشها روان از دیدهها اشکها

اَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجِزَاتِ الْمَبْعُوثِ بِمُحْكَمِ الْآيَاتِ

سؤال میکنم ترا بحقّ محمّد فرستاده تو که تائید کرده شده بمعجزات وفرستاده شده است بآیهای محکم

وَبِاَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ الَّذِي اخْتَرْتَهُ لِمُوَاخَاتِهِ

وبحقّ امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب آنکه اختیار کردی او را برای برادری

وَوَصِيِّهِ وَاصْطَفَيْتَهُ لِمُصَافَاتِهِ وَمُصَاهَرَتِهِ وَبِصَاحِبِ الزَّمَانِ

رسول تو و وصیت او و برگزیده او از برای خاص بودن با و و داماد بودن او و بحق صاحب زمان

الْمَهْدِيِّ الَّذِي تَجْمَعُ عَلَى طَاعَتِهِ الْآرَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ وَتُؤَلِّفُ

مهدی آنکه جمع میکنی بر طاعت او رایهای پراکنده او میرزش میدهی

بِهِ بَيْنَ الْأَهْوَاءِ الْمُخْتَلِفَةِ وَتَسْتَخْلِصُ بِهِ حُقُوقَ أَوْلِيَائِكَ

با و میان خواهشهای مختلف و خلاص میکنی باو حقوق دوستان خود را

وَتَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ شِرَارِ أَعْدَائِكَ وَتَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً وَإِحْسَاناً

و انتقام میکشی باو از بدان دشمنان خود و پر میکنی باو زمین را از عدل و احسان

وَتُوَسِّعُ عَلَى الْعِبَادِ بِظُهُورِهِ فَضْلاً وَامْتِنَاناً وَتُعِيدُ الْحَقَّ إِلَى

و فراخ میگردانی بر بندگان بسبب ظهور او فضل و امتنان و عود میفرمائی حق را بسوی

مَكَانِهِ عَزِيزاً حَمِيداً وَتُرْجِعُ الدِّينَ عَلَى يَدَيْهِ غَضّاً جَدِيداً أَنْ

مکان خود عزیز و پسندیده شده و میگردانی دین بر دستهای او تازه و جدید اینکه

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدِ اسْتَشْفَعْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ وَقَدَّمْتُهُمْ

رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد پس بتحقیق که شفاعت جستم با یشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشانرا

أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ فِي التَّوْفِيقِ

پیش روی خود و پیش حاجتهای خود و اینکه در دل من اندازی شکر نعمت تو را در توفیق

لِمَعْرِفَتِهِ وَالْهِدَايَةِ إِلَى طَاعَتِهِ وَتَزِيدَنِي قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ

برای شناخت او و هدایت بسوی طاعت او و زیاد کنی برای من قوتی در چنگ زدن

بِعِصْمَتِهِ وَالْاقْتِدَاءِ بِسُنَّتِهِ وَالْكَوْنِ فِي زُمْرَتِهِ إِنَّكَ سَمِيعُ

بنگهداری او و اقتدا بطریقه او و بودن در گروه او بدرستی که شنونده

الدُّعَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ باب چهارم انچه

دعای برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان کرده میشود در میانه غروب

افتاب تا وقت خواب اول وقت نماز مغرب بنا بر مشهور بر طرف شدن

سرخ

اشارت است بانچه مشهور است میان شیعه و سنی که پیغمبر ص برادر گردانید هر یک از اصحاب را با دیگری و خود برادر شد با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ح م یعنی فرستادگیها باتیهای محکم و مراد بایهای محکم آن است که معنی آن ظاهر باشد و در آن خلاف نباشد و مقابل آن ح م

یعنی فراخ میگردانی فضل و امتنان را یا فراخ میگردانی برایشان و فراخی میدهی برایشان را بجهة تفضل و امتنان برایشان و امتنان بمعنی نعمت دادن است یا منت گذاشتن ح م اگر بدایت بکسر باء خوانده شود چنانکه در بعض نسخها اعراب شده معنی این

۲۲

سرخی طرف مشرقست ومیکشد وقت فضیلت ان تا پنهان شدن سرخی
مغرب ووقت اداء ان تا اینکه باقی بماند تا نصف شب قدر گذاردن ان با نماز
عشا پس هرگاه تحقیق کردی داخل شدن وقت را میگوئی ده مرتبه انچه را روایت
کرده است از رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم
از دعای نوح پیغمبر ما و بر او باد درود انچه روایت کرده است از ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح نیز از حضرت باقر علیه السلام و بتحقیق که گذشت ذکر انها
در دعاهای نزد طلوع صبح ومیگذاری دست خود را بر سر خود و بعد از ان میکشی
از ابر روی خود ومیگیری ریش خود را ومیگوئی اَحَطْتُ عَلی نَفْسی
وَاَهْلی وَمالی وَوَلَدی مِنْ غائِبٍ وَشاهِدٍ بِاللّٰهِ فرو گرفتم نفس خود را
واهل خود را و مال خود را و فرزندان خود را از غایب و حاضر بخدائی اَلَّذی لا اِلٰهَ اِلّا
هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ که نیست خدای مگر
او دانای نهان و آشکار بسیار مهربان رحم کننده همیشه زنده لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ
وَلا نَوْمٌ تا وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ ومر تراست اکتفا کنی بخود برایی و نمیگیرد او را پینکی و نه خوابی
بیکی از این سه دعا خصوصا هرگاه بترسی از تنگی وقت بعد از ان
سزاوار هست پیشی گرفتن بسوی نماز مغرب پس بدرستیکه مستفاد از
روایات معتبره از اصحاب عصمت سلام الله علیهم انست که وقت مغرب
تنگست و روایات درین باب بسیار است چنانکه روایت کرده از ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که جبرئیل علیه السلم
آورد برای پیغمبر صلی الله علیه وآله از برای هر نماز دو وقت غیر نماز مغرب پس
بدرستیکه وقت ان یکیست و وقت ان سقوط افتابست و چنانکه روایت
کرده از رئیس محدثین در مجلس شصت و دویم از کتاب امالی از ابی اسامه
که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که میفرمود که هر که تاخیر
کند مغرب را تا انکه مشتبک شوند ستارها پس من از او بیزارم و چنانکه

روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از ذریح که گفت گفتم به حضرت ابی عبد الله علیه السلم که جمعی مردم از اصحاب ابی الخطاب شام میکنند بنماز مغرب تا اینکه مشتبك میشوند ستارها پس فرمودند انحضرت که من بیزارم بسوی خدا از کسی که بکند این را عمدا وچنانکه روایت کرده است انرا در تهذیب بسند صحیح از انحضرت علیه السلم که فرمود که جبرئیل علیه السلام امر کرد به پیغمبر را صلی الله علیه واله بنمازها تمام انها پس کردانید از برای هر نمازی دو وقت مکر مغرب پس بدرستیکه کردانید از برای ان یکوقت وبتحقیق که روایت شده است نیز در روایات معتبره بیرون رفتن وقت مغرب بزایل شدن شفق وعمل کرده اند بان جماعتی از علمای ما وکردانیده اند میان غروب ورفتن شفق را وقت از برای مختار ومابعد انرا وقت از برای مضطر وظاهر تر مذهب متاخر نیست که وقت فضیلت تنکست نه وقت ادای ان پس بنا برین حمل کرده میشود بیزار بودن حضرت صادق علیه السلم از کسی که تاخیر کند انرا تا مشتبك شدن ستارها بر کسی که اعتقاد داشته باشد وجوب تاخیر انرا تا ان وقت وسزاوار است که ترك نشود اذان واقامت نماز شام پس بتحقیق که رفته اند جماعتی از علما ما سید مرتضی وابن ابی عقیل وابن جنید رحمهم الله بوجوب نهادن نماز شام بلکه قایل شده اند بعضی از ایشان بباطل شدن نماز بسبب ترك انها عمدا وهرکاه اذان بکوئی پس فاصله کن میان اذان ومیان اقامت بسکته یا نشستنی پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هرکه بنشیند میان اذان مغرب واقامت خواهد بود مثل کسی که بغلطد بخون خود در راه خدا واز انچه کفته میشود میان اذان مغرب واقامت این دعاست

اللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاِقْبالِ لَیْلِكَ وَاِدْبارِ نَهارِكَ وَحُضُورِ صَلَوٰتِكَ

خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق رو اوردن شب تو وپشت کردن روز تو وحاضر کردن نمازهای تو

وَاَصْواتِ دُعاتِكَ وَتَسْبِیحِ مَلٰئِكَتِكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

واوازهای نمازتو وتسبیح کردن ملائکه تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد وال محمد

وَاَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ واما فاصله كردن
وانکه قبول کنی توبه مرا بدرستی که بسیار توبه پذیرنده رحیم کننده. میان نماز بکام برداشتن
پس مذکور است در کتابهای فقه وگفته است شیخ ما در ذکری که من نیافته ام
درین باب حدیثی ومیکوئی بعد از اقامت انچه کذشت بعد از ان افتتاح کن نماز را
رعایت کننده ادابی را که پیش کذشت واختیار میکنی از سورها در رکعت اول
نصر را یا تکاثر یا انچه مانند انها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است انرا
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح ودر رکعت دویم سورهٔ توحید وتعقیب
میخوانی بعد از فراغ بان سه تکبیر وتسبیح زهرا علیها السلم بعد از ان میکوئی سه
مرتبه انچه روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت علیه السلم وان اینست
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ غَيْرُهُ
سپاس مر خدایرا که میکند انچه میخواهد ونمی کند انچه میخواهد غیر او
بعد از ان بر میخیزی بنافله واکر دوست داری طول دادن تعقیب را پس سزاوار
انست که بجا اوری انچه را زیاده باشد بر انچه مذکور شد بعد از نافله اکر وسعت
داشته باشد وقت برای ان وبتحقیق روایت شده است از اصحاب عصمت سلام الله
علیهم تحریص بر نافلهٔ مغرب پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق
علیه السلم که فرموده بحارث بن مغیره که وامکذار چهار رکعت را بعد از مغرب در
سفر نه در حضر واکرچه طلب کنند ترا سواران ومکروه هست سخن میانه مغرب
واین چهار رکعت ودر روایت اخفاف از حضرت صادق علیه السلم دلالتی هست
برین وروایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلم
که فرموده که هر که نماز مغرب بکذارد پس از ان تعقیب کند وحرف نزند تا اینکه دو
رکعت نماز بکذارد نوشته میشود ان دو رکعت از برای او در علیین پس اکر بکذارد
چهار رکعت نوشته میشود از برای او حجی مقبول ومشهور نیست کراهت سخن
کفتن در میانه چهار رکعت ودلالت میکند بر کراهت ان روایت ابی الفوارس
که کفته نهی کرد مرا حضرت ابی عبد الله علیه السلم از سخن کفتن میانه چهار

رکعتی که بعد از مغرب بست و بتحقیق که استدلال کرده است علامه در منتهی باین روایت بر کراهت سخن کفتن میانه مغرب و این چهار رکعت و موافقت کرده است با و شیخ ما شیخ شهید در ذکری برین استدلال و این چنانست که می بینی و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن از نماز شام است و اخران بر مذهب مشهور بر طرف شدن شفق است و مزاحمت رسانیده نمیشود باین چهار رکعت نماز عشا خواه شروع شده باشد با نها یا نه و بسا باشد که قول شده باشد بامتداد وقت نها تا اینکه باقی بماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب مقدار ادای نماز عشا و بتحقیق که میل کرده است باین شیخ ما در ذکری لیکن کلام علامه طاب ثراه در منتهی دلالت میکند بر اتفاق علمای ما بر اینکه اخر وقت نها بر طرف شدن شفق است پس عدولی نیست بنا بر این از مشهور و هر کاه فوت شود وقت انها پس سزاوار است قضای انها مانند باقی نوافل شبانروزی پس از حضرت صادق علیه السلم روایت شده که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود بدرستی که خدای تعالی مباهات میکند به بنده که قضا میکند نماز شب را در روز و می کوید ای ملائکه من نکاه کنید بسوی بنده من که قضا میکند انچه را واجب نکردانیدم بر او کواه میکیرم شما را بدرستیکه من بتحقیق امرزیدم او را بتحقیق که روایت از ائمه علیهم السلم در تفسیر قول خدای تعالی والذین هم علی صلوتهم دائمون یعنی و انانکه ایشان بر نماز خود مداومت میکنند والله تعالی یعلم که مراد اینست که مداومت میکنند انرا در شب سزاوار است نزد شروع در انها اینکه افتتاح کنی رکعت اول را بان هفت تکبیر با سر دعای انها که کذشت و بخوانی در ان بعد حمد سوره توحید سه مرتبه و در رکعت دوم سوره قدر و اکر خواهی میخوانی در رکعت اول سوره جحد و در دویم توحید و اکر اکتفا کنی بحمد مجزیست ترا چنانکه در باقی نافلهای شبانروزی و سزاوار است بلند کردن قرائت در انها و در جمیع نوافل شب و میکوئی بعد از فراغ از دو رکعت اول اللهم انک تری ولا تری وانت بالمنظر الاعلی وان

خداوندا بدرستی که تو می بینی و دیده نمیشوی و تو بر منظر ... بلندتری و بدرستی که

بسبب این یعنی این چهار رکعت نوشته میشود از برای او حج مقبول یعنی ثواب انها برابر ثواب حج مقبول خواهد بود و ممکن است که ترجمه عبارت حدیث این باشد که نوشته میشود از برای او حج مقبول از برای او نوشته میشود و مراد همان است که ثواب برابر ثواب حج مقبول خواهد بود والله تعالی یعلم

منه غفر له

وحیات از برای خدای تعالی جل شانه و ذکر شده در شرح دعایی که بعد از تکبیر ششم از تکبیرهای اول نماز خوانده میشود

منه

یعنی پناه میبرم بتو که خلاص کنی مرا از اتش بقدرتی چه دیگری نیست که بقدر تو بدل کند باشد یعنی پناه میاورم بقدرت تو از اتش

بر نماز سنت و اکر فوت شود از ایشان در شب قضا میکنند انرا در روز و اکر فوت شود از ایشان در روز قضا می کنند

منه

...

إِلَيْكَ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى وَإِنَّ لَكَ الْمَمَاتَ وَالْمَحْيَى وَإِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ

بسوی تست رجوع و منتهی و بدرستی که از برای تست مردن و حیات و بدرستی که از برای تست آخرت

وَالْأُولَى اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى وَأَنْ نَأْتِيَ مَا عَنْهُ

و دنیا خداوندا ما پناه می‌بریم بتو از اینکه خوار شویم و رسوا شویم و اینکه بجا آوریم آنچه را از آن

تَنْهَى اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْئَلُكَ

نهی میکنی خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم

الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَسْتَعِيذُ بِكَ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْئَلُكَ

بهشت برحمت تو و پناه می‌آورم بتو از آتش بقدرت تو و سؤال میکنم ترا

مِنَ الْحُورِ الْعِينِ بِعِزَّتِكَ وَأَنْ تَجْعَلَ أَوْسَعَ رِزْقِي عِنْدَ كِبَرِ

از حور عین بعزت تو و اینکه بگردانی فراخترین روزی مرا نزد پیری من

سِنِّي وَأَحْسَنَ عَمَلِي عِنْدَ اقْتِرَابِ أَجَلِي وَأَطِلْ فِي طَاعَتِكَ وَمَا

و نیکو گردان کردار مرا نزد نزدیک شدن اجل من و دراز گردان در طاعت تو و آنچه

يُقَرِّبُ مِنْكَ وَيُحْظِي عِنْدَكَ وَيُزْلِفُ لَدَيْكَ عُمْرِي وَأَحْسِنْ

نزدیک گرداند بتو و بهره‌مند گرداند نزد تو و نزدیک گرداند نزد تو عمر مرا و نیکو گردان

فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي وَأُمُورِي مَعْرِفَتِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

در جمیع احوال من و امور من معرفت من و وامگذار مرا بسوی احدی از خلق

وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَابْدَأْ

و احسان کن بر من بر آوردن جمیع حاجتهای من از برای دنیا و آخرت و ابتدا

بِوَالِدَيَّ وَوُلْدِي وَجَمِيعِ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ

به پدر و مادر من و فرزندان من و جمیع برادران مؤمن من در جمیع آنچه سؤال کردم ترا

لِنَفْسِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وبعد از آنکه فارغ شوی از آنچه

از برای نفس خود برحمت تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان متعلق است بدو رکعت اول

از نافله مغرب شروع میکنی در دو رکعت آخر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

و میخوانی در رکعت اول از حمد اول سوره حدید بنام خداوند بخشنده مهربان

سبح لله ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم له

تسبیح کرده است از برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است و اوست غالب دانا از برای اوست

ملك السموات والارض يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير هو

پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکردند و میمیراند و او بر همه چیز تواناست او

الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم هو

اول و آخر و ظاهر و باطن و او بر همه چیز داناست اوست

الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على

آنکه آفریده است آسمانها و زمین را در شش روز پس مستولی شده است

العرش يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء

عرش میداند آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بر می آید از آن و آنچه فرو می آید از آسمان

وما يعرج فيها وهو معكم اينما كنتم والله بما تعملون بصير له

و آنچه را بالا میرود در آن با شماست هر جا که بوده باشید و خدا بآنچه میکنید بیناست از برای

ملك السموات والارض والى الله ترجع الامور يولج الليل

اوست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا بر میگردد همه امور داخل میکردد شب را

في النهار ويولج النهار في الليل وهو عليم بذات الصدور

در روز و داخل میکرداند روز را در شب و او داناست بآنچه در سینهاست

و میخوانی در رکعت دویم لو انزلنا هذا القران على جبل لرايته

آخر سوره حشر اگر می فرستادیم این قران را بر کوهی هر آینه میدیدی او را

خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس

زاری کننده شکافته شده از ترس خدای و این مثلها میزنیم آنها را از برای مردم

لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و

شاید که ایشان تفکر کنند اوست خدا که نیست خدای مگر او دانای غیب و

الشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك

آشکار اوست بسیار مهربان رحم کننده اوست خدای که نیست خدای مگر او پادشاه

القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان

بسیار پاکیزه سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار متکبر پاکست

الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء

خدای از آنچه شریک میکردانند او را اوست خدای تقدیر آفریننده صورت بخشنده از برای اوست نامهای

الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم

نیکو تسبیح از برای اوست آنچه در آسمانهاست و زمین و اوست عزیز حکیم

ومیکوئی در سجدهٔ اخر ازین دو رکعت هفت مرتبه اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم

خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق ذات بزرگوار تو

واسمک العظیم وملکک القدیم ان تصلی علی محمد وال محمد وان

ونام بزرگت تو و پادشاهی قدیم تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد وال محمد واینکه

تغفرلی ذنبی العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم

بیامرزی از برای من گناه مرا که بزرگ است بدرستی که نمی آمرزد گناه بزرگ مگر بزرگ

پس هرگاه فارغ شدی ازین چهار رکعت پس مانعی نیست از کامل گردانیدن تعقیب بعضی از آنچه گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده میشود در صبح وشام چنانکه آگاه کردیم ترا بآن

فصل

اگر وسعت داشته باشد وقت تو پس بخوان از نافله بعد از مغرب این دعا را بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد البشیر النذیر السراج المنیر الطهر

بار خداوند بخشنده بسیار مهربان

خداوندا رحمت بفرست بر محمد بشارت دهنده ترساننده

الطاهر خاتم انبیائک وسید اصفیائک وخالص اخلائک

پاکت خاتم پیغمبران تو و بزرگ برگزیده تو و خالص دوستان تو

ذی المقام المحمود والمنهل المشهود والحوض المورود اللهم

صاحب جایگاه پسندیده و منهل مشهور و حوض مورود خداوندا

صل علی محمد کما بلغ رسالتک وجاهد فی سبیلک ونصح

رحمت بفرست بر محمد چنانکه رسانید پیغام ترا و جهاد کرد در راه تو و نصیحت کرد

لِاُمَّتِهِ حَتّیٰ اَتَاهُ الْیَقِینُ وَصَلِّ عَلیٰ اٰلِهِ الطَّاهِرِینَ الْاَخْیَارِ

کرد مر امت خود را تا اینکه امد او را یقین ورحمت بفرستی بر ال او که پاکان بر گزیدگان

الْاَتْقِیَاءِ الْاَبْرَارِ الَّذِینَ انْتَجَبْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَیْتَهُمْ

پرهیزکاران نیکوکارانند انانکه برگزیدی ایشان را از برای نفس خود واختیار کردهٔ ایشان را

مِنْ خَلْقِكَ وَاٰمَنْتَهُمْ عَلیٰ وَحْیِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِكَ وَ

از خلق خود وامین گردانیدهٔ ایشانرا بر وحی خود وگردانیدهٔ ایشان را خزانه دار علم خود و

تَرَاجِمَةَ وَحْیِكَ وَاَعْلَامَ نُورِكَ وَحَفَظَةَ سِرِّكَ وَاَذْهَبْتَ عَنْهُمُ

ترجمان وحی خود وعلمهای نور خود ونگهداران خود سر خود وزایل کرده از ایشان

الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیرًا اَللّٰهُمَّ انْفَعْنَا بِحُبِّهِمْ وَاحْشُرْنَا

رجس را وپاک گردانیدهٔ ایشان را پاک گردانیدنی خداوندا سود ده ما را بسبب دوستی ایشان وحشر کن ما را

فِی زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوَائِهِمْ وَلَا تُفَرِّقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمْ وَاجْعَلْنِی

در گروه ایشان وزیر علم ایشان وجدائی مکن میان ما ومیان ایشان وبگردان

بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ الَّذِینَ

بسبب ایشان نزد تو روشنائی در دنیا واخرت وبگردان از مقربان انانکه نیست

لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَذْهَبَ النَّهَارَ

خوفی برایشان ونه ایشان اندوهناک میشوند سپاس مر خدایرا که برد روز را

بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِاللَّیْلِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقًا جَدِیدًا وَجَعَلَهُ لِبَاسًا

بقدرت خود واورد شب را برحمت خود افریده تازه وگردانید او را لباسی

وَسَكَنًا وَجَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ اٰیَتَیْنِ لِنَعْلَمَ بِهِمَا عَدَدَ السِّنِینَ

وارامگاهی وگردانید شب وروز را تا اینکه بدانیم عدد سالها

وَالْحِسَابَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اِقْبَالَ اللَّیْلِ وَاِدْبَارَ النَّهَارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

وحساب سپاس مر خدایرا براوردن شب وپشت کردن روز خداوندا رحمت بفرست

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَصْلِحْ لِی دِینِیَ الَّذِی هُوَ عِصْمَةُ اَمْرِی

بر محمد وال او واصلاح کن از برای من دین مرا که نگاهدارنده است مر روزی نگاهبان امر من

واصلح

وَاَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعِيشَتِي وَاَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي

واصلاح کن ازبرای من دنیای مرا که دران روزی منست واصلاح کن ازبرای من اخرت مرا

اِلَيْهَا مُنْقَلَبِي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ

بسوی انست بازگشت من وبگردان زندگی را زیاده ازبرای من از هر چیزی وبگردان مرگ مرا

رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاكْفِنِي اَمْرَ دُنْيَايَ وَاٰخِرَتِي بِمَا كَفَيْتَ بِهِ

راحتی ازبرای من در هر بدی وکارگذاری کن امر دنیای مرا واخرت مرا بانچه کارگذاری کرده این

اَوْلِيَاءَكَ وَحِزْبَكَ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُمَا وَ

دوستان خودرا وگروه خودرا از بندگان تو که صالح اند وبگردان از من شر دنیا واخرت را

وَفِّقْنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا كَرِيمُ اَمْسَيْنَا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَمَا

وتوفیق ده مرا ازبرای ان خوشنود میکرداند ترا از من ای کریم داخل شام شدم برای خدای یگانه قهار است وانچه

فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي وَهٰذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ خَلْقَانِ مِنْ

در شب و روز است خداوندا بدرستی که من واین شب وروز دو افریده اند از

خَلْقِكَ فَاعْصِمْنِي فِيهِمَا بِقُوَّتِكَ وَلَا تُرِهِمَا جُرْاَةً مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ

افریدگان تو پس نگهدار مرا درانها بقوت خود ومنما بایشان جرأتی از من بر معاصی تو

وَلَا رُكُوبًا لِمَحَارِمِكَ وَاجْعَلْ عَمَلِي فِيهِمَا مَقْبُولًا وَسَعْيِي مَشْكُورًا

ونه ارتکاب حرامهای تو وبگردان عمل مرا درانها قبول کرده شده وسعی مرا جزا داده شده

وَسَهِّلْ لِي مَا اَخَافُ عُسْرَهُ وَاقْضِ لِي فِيهِ بِالْحُسْنٰى وَاٰمِنِّي مَكْرَكَ

واسان گردان برای من انچه میترسم دشواری ازا وحکم کن برای من به نیکوئی وایمن گردان مرا از مکر تو

وَلَا تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ

ومدر از من پردهٔ خودرا وفراموش مگردان مرا از یاد خود وحایل مشو میان من ومیان

حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا تَلْجِئْنِي اِلٰى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا وَلَا اِلٰى

حول وقوت خود وملتجی مساز مرا بسوی نفس من یک چشم بر هم زدنی ونه بسوی احدی

اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ يَا كَرِيمُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ

از افریدگان ای بزرگوار خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد وبگشا

قلبي لِذكرك حتّى اعي وحيك واتّبع امرك واجتنب نهيك

دل مرا برای ذکر تو تا اینکه حفظ کنم وحی ترا و پیروی کنم امر ترا و اجتناب کنم نهی ترا

اللّهمّ صلّ على محمّد وآله ولا تصرف عنّي وجهك ولا تمنعني

خداوندا رحمت بفرست بر محمّد و آل او و مگردان از من روی خود را و منع مکن از من

فضلك ولا تحرمني عفوك واجعلني اوالي اولياءك واعادي

تفضل خود را و محروم مگردان مرا از عفو خود و بگردان مرا که محبت دارم محبتان ترا و دشمن دارم

اعدائك وارزقني الرّهبة منك والرّغبة اليك والتّسليم

دشمنان ترا و روزی کن مرا ترس از تو و رغبت بسوی تو و اطاعت کردن

لامرك والتّصديق بكتابك واتّباع سنّة نبيّك صلّى الله

امر ترا و تصدیق نمودن بکتاب تو و پیروی کردن طریقه پیغمبر رحمت کناد

عليه وآله اللّهمّ انّي اعوذ بك من نفس لا تقنع وبطن لا

بر او و آل او خداوندا بدرستی که پناه میگیرم از نفسی که قناعت نکند و شکمی که سیر

يشبع وعين لا تدمع وقلب لا يخشع وصلوة لا ترفع وعمل

نشود و چشمی که گریه نکند و دلی که فروتنی نکند و نمازی که بالا برده نشود و عملی که

لا ينفع ودعاء لا يسمع واعوذ بك من سوء القضاء ودرك

نفع نکند و دعائی که شنیده نشود و پناه میآورم بتو از بدی قضا و دریافتن

الشّقاء وشماتة الاعداء وجهد البلاء وعمل لا يرضى واعوذ

بدبختی و شماتت دشمنان و مشقت بلا و عملی که پسندیده نشود و پناه

بك من الفقر والكفر والغدر وضيق الصّدر وسوء الامر ومن

میآورم بتو از درویشی و کفر و بیوفائی و تنگی سینه و بدی حال و

بلاء ليس له صبر ومن الدّاء العضال وغلبة الرّجال وخيبة

از بلائی که نیست برای آن صبری و از درد کوفتن سخت و غلبه مردان و نومیدی

المنقلب وسوء المنظر في النّفس والاهل والمال والدّين والولد

بازگشت و بدی نگریستن در نفس و اهل و مال و دین و فرزند

وَعِنْدَ مُعَايَنَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ اِنْسَانِ سَوْءٍ وَجَارِ

و نزد معاینه ملک الموت و پناه می اورم بخدا از مردم ناخوش و همسایه

سَوْءٍ وَقَرِينِ سَوْءٍ وَيَوْمِ سَوْءٍ وَسَاعَةِ سَوْءٍ وَمِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ

ناخوش و مصاحب ناخوش و روز ناخوش و ساعت ناخوش و از شر انچه فرو رود

فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاۤءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

در زمین و انچه بیرون اید ازان و انچه فرو می اید از اسمان و انچه بالا می رود در ان

وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَمِنْ شَرِّ

و از شر حادثهای شب و روز مگر حادثه که حادث شود بخیر و از شر

كُلِّ دَاۤبَّةٍ رَبِّي اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

هر جنبنده که پروردگار من گرفته است ناصیه انرا بدرستی که پروردگار من بر راه راست است

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضٰى

پس زود باشد که کفایت کند ازبرای مرا ایشان را خدای او ست شنونده و دانا سپاس مر خدایرا که ادا کرد

عَنِّي صَلٰوةً كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا بعد ازان میگوئی

از من نمازی را که هست بر مؤمنان فرض وقت قرار داده است

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ

خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق محمد و ال محمد و اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ

و ال محمد و اینکه بگردانی روشنی در دیده و بینائی را در دین من و

الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْاِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ

یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامت در نفس من و فراخی

فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي بعد ازان دو سجده شکر میکنی

در روزی من و شکر را ازبرای تو همیشه مادام که باقی داری و میگوئی در انها و بعد ازانها

ایخر گذشت و اقل انچه مجزیست اینست که بگوئی در هر یک از انها شکرا شکرا

شکرا و بتحقیق که روایت شده است کردن انها بعد از نافله مغرب و در بعضی

ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا [illegible]
[illegible] تعالی اعلم

یعنی
انکه بگردانی
شکر مرا ازبرای تو
همیشه یعنی خانی
که همیشه شکر تو
بکنم

ذو
النون
یعنی صاحب
ماهی و مراد حضرت
یونس علیه السلام
و تفسیر آیه کریمه پیشتر مذکور
شد و در و عای نافله عصر
ش رحمه الله فرموده
یا کلید های غیب یعنی چیز
چند که می کشاید در غیب
را و پوشیده انها
اطلاع بر امور غیبی
و اسرار نهانی می توان
یافت والله تعالی

روایات پیش ازان و بعد از انکه فارغ شدی از نیم شب منجز برای دو رکعت ساعت غفلت پس میخوانی در رکعت اول بعد از الحمد وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در رکعت دویم بعد از الحمد وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي

و نزد اوست خزانهای غیب که نمیداند انرا کسی مگر او و میداند انچه در

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ

بیابان و دریاست و انچه افتد از برگی که اینکه میداند انرا و نه دانه

فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بعد ازان

در تاریکیهای زمین و نیست تری و خشکی مگر در کتاب هویداست

قنوت میخوانی اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا

خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق خزانهای غیب که نمیداند انرا

إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ

مگر تو اینکه رحمت بفرست بر محمد وال محمد و اینکه بکنی با من فلان

كَذَا وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ پس

و فلان و اینکه بکنی با من انچه سزاوار انی و نکنی با من انچه سزاوارانم

ازان میگوئی اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ

خداوندا توئی صاحب نعمت و قادر بر مطلب من میدانی

حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا

حاجت مرا پس سؤال میکنم ترا بحق محمد وال او که بر او و بر ایشان باد سلام هر اینه

قضیتها لی و سؤال میکنی حاجت خود را پس بتحقیق که روایت کرده است

برادری از برای من هشام بن سالم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هر که نماز

کند این دو رکعت را میانه شام و خفتن و دعا کند باین دعا و سؤال کند حاجت

خود را عطا کند او را انچه سؤال کرد و بدانکه مشهور شده است نامیدن این

دو رکعت بدو رکعت غفیله و دو رکعت غفلت و دو رکعت ساعت غفلت
و وجه این اینست که ساعتی که گذارده میشود این دو رکعت دران وان ما بین
شام و خفتن است نامیده میشود بساعت غفلت روایت کرده است رئیس
محدثین در فقیه از حضرت باقر علیه السلام که فرموده که بدرستیکه شیطان پراگنده
نمیکند لشکر شب خود را مگر از هنگام غروب افتاب تا برطرف شدن شفق
و پراگنده نمیکند لشکر روز را مگر از هنگامی که طلوع میکند صبح تا طلوع افتاب
و ذکر کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و اله میفرمودند بسیار کنید ذکر خدا تعالی
را درین دو ساعت و التجا برید بخدا از شر شیطان و لشکر او و التجا بفرمائید
کودکان خود را درین دو ساعت بدرستیکه این دو ساعت دو ساعت غفلتند
و روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که پیغمبر
صلی الله علیه و اله فرموده که نافله گذارید در ساعت غفلت و اگرچه بدو رکعت
سبک باشد پس بدرستیکه انها میراث میگذارند خانه کرامت را گفته شد ای
رسول الله کدامست ساعت غفلت فرموده میانه مغرب و عشا میانه وقت
نماز مغرب و وقت عشا است یعنی میانه غروب افتاب و برطرف شدن شفق چنانکه
دلالت میکند بران حدیث سابق نه میانه نمازها و بتحقیق که وارد شده است در
احادیث صحیح که اول وقت عشا برطرف شدن شفق است چنانکه بزودی خواهد امد
وازین مستفاد میشود که وقت گذاردن دو رکعت غفیله میانه غروب و زایل
شدن شفق است پس هرگاه بگذرد این وقت میگردد قضا و از انچه سنتست
کردن ان در ساعت غفلت دو رکعت است که بخوانی در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا
زلزلت سیزده مرتبه و در دویم بعد از حمد سوره قل هو الله پانزده مرتبه پس
بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه از حضرت صادق علیه السلام که هر که
بکند این را دهر شی مزاحمت کند با من در بهشت و نداند ثواب انرا مگر خدای
تعالی فصل و اول وقت نماز عشا فارغ شدن از مغرب است بر مذهب

روایت مذکوره وارد شده که هر که بگذارد این نماز را در هفته یکبار بهتر باشد از غافلان و اگر بگذارد در هر ماهی یکبار بهتر باشد از پرهیزکاران و اگر بگذرد در هر سالی یکبار بهتر باشد از نیکوکاران جمع قضا کردن ان بعد از وقت بیلی میخواند بنظر این فقیر نرسیده و ممکن است شیخ رحمه الله بقضا شدن فوت شدن باشد والله تعالی اعلم یعنی وسعت وارد وقت ادای ان تا وقتی که نماند نصف شب بمقدار گذاردن چهار رکعت که همان نماز عشا است پس دیگر وقت وسعت ندارد و البته باید که ان گذارده شود جمع مزاحمت تنگ کرفتن جا کسیست بر کسی یکدیگر در جایی و مزاحمت کردن با ان حضرت صلی الله علیه و اله کنایه است از بسیار نزدیک بودن با ان حضرت صلی الله علیه و اله در بودن در جوار او چنانکه شیخ رحمه الله فرموده والله اعلم [illegible]

مشهور و میکشد وقت فضیلت ان تا ثلث شب و وقت ادای ان تا مقدار
گذاردن چهار رکعتست پیش از نصف شب و سزاوار است بعد از فارغ
شدن از دو رکعت غفیله این که ملاحظه کنی شفق را پس اگر باقی باشد
سزاوار نیست شروع در عشا تا اینکه طرف شود شفق و بتحقیق که رفته اند
شیخ طایفه و شیخ مفید باینکه داخل نمیشود وقت عشا مگر بر پنهان شدن
شفق و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم که اول وقت عشا
تا اخر رفتن سرخیست و روایت کرده است اینرا رئیس محدثین بسند صحیح و
این محمولست بر استحبات تاخیر ان تا رفتن شفق پس هرگاه تحقیق کردی بر طرف
شدن شفق را پس سزاوار انست که مبادرت کنی بسوی اذان و اقامت بجا
اورند دعاهای را که پیش از اقامت و بعد از انست پس از ان شروع کن در نماز
عشا افتتاح کننده دعا خوانده چنانکه گذشت و میخوانی در رکعت اول سوره اعلی یا
شمس یا انچه مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است انرا شیخ
طایفه در تهذیب بسند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید مانند باقی
نمازها و تکبیر میگوئی جهت قنوت و قنوت میخوانی بانچه گذشت در باب اول
و بانچه خواهد امد در باب ششم و طول میدهی قنوت را و تعقیب را پس بدرستیکه
وقت وسیع است پس میخوانی تعقیبهای را که مشترکست میان پنج نماز و تعقیبهائی
را که مشترکست میانه صباح و شام و انچه را مخصوص نماز عشا است پس میگوئی

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤْمِنَّا

خداوندا بحق محمد وال محمد رحمت بفرست بر محمد وال محمد و ایمن مگردان مارا

مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ وَلَا تَحْرِمْنَا

از مکر خود و فراموشش مگردان از ذکر خود و برمدار از ما پرده خود را و محروم مگردان مارا

فَضْلَكَ وَلَا تُحِلَّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ

از فضل خود و فرو میار بر ما غضب خود را و دور مگردان مارا از همسایگی خود

تنقصنا من رحمتك ولا تنزع عنّا بركاتك ولا تمنعنا عافيتك

و کم گردان ما را از رحمت خود و فرو مگیر از ما برکتهای خود را و منع مکن از ما عافیت خود را

واصلح لنا ما اعطيتنا وزدنا من فضلك المبارك الطيّب الحسن

و بصلاح آور از برای ما آنچه عطا کرده ما و زیاده کن از برای ما از فضل خود که با برکت و خوش و نیکو

الجميل ولا تغيّر ما بنا من نعمتك ولا تؤيسنا من روحك ولا

و خوب و تغییر مده آنچه با ماست از نعمت تو و نومید مگردان ما را از رحمت خود و خوار

تهنّا بعد كرامتك ولا تضلّنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من

مگردان ما را بعد از کرامت خود و گمراه مگردان ما را بعد از آنکه هدایت کردی ما را و بخش از

لدنك رحمة انّك انت الوهّاب بعد از آن میخوانی هر یک از سوره

نزد خود رحمتی بدرستی که توئی بسیار بخشنده فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ

برب الفلق و قل اعوذ برب النّاس ده مرتبه و بعد از آن میگوئی

سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اكبر ده مرتبه اللّهمّ

پاکست خدا و سپاس مر خدا راست و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگست خداوندا

صلّ على محمّد وآل محمّد ده مرتبه بعد از آن میگوئی اللّهمّ افتح

رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد خداوندا بگشای

لی ابواب رحمتك واسبغ علیّ من حلال رزقك ومتّعني

از برای من درهای رحمت خود را و فراخ کن بر من از حلال رزق خود و بهره‌مند گردان

بالعافية ما ابقيتني في سمعي وبصري وجميع جوارحي اللّهمّ

بعافیت مادام که باقی داری ما را در گوش من و دیده من و همه اعضای من خداوندا

ما بنا من نعمة فمنك لا اله الّا انت استغفرك واتوب اليك

آنچه با ماست از نعمت پس از تست نیست خدائی مگر تو طلب آمرزش میکنم و توبه میکنم بسوی تو

یا ارحم الراحمین

بعد از آن میگوئی و از دعاها طلب روزیست اللّهمّ انّه ليس لي علم

خداوندا بدرستی که نیست از برای من علمی

بعد از نماز عشا بخوانند آمن الرّسول بما انزل اليه من ربّه والمؤمنون كلّ آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا نفرّق بين احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربّنا واليك المصير لا يكلّف الله نفسا الّا وسعها لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربّنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربّنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على الّذين من قبلنا ربّنا ولا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به واعف عنّا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين

بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَاِنَّمَا اَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَى قَلْبِي فَاَجُولُ

بموضع روزی من و بدرستی که طلب میکنم باندیشها که در می اید در دل من پس میگردم

فِي طَلَبِهِ الْبُلْدَانَ وَاَنَا فِيمَا اَطْلُبُ كَالْحَيْرَانِ لَا اَدْرِي اَفِي

در طلب ان در شهرها و من در انچه طلب میکنم مانند حیرانم نمیدانم که ایا در هموار است

سَهْلٍ هُوَ اَمْ فِي جَبَلٍ اَمْ فِي اَرْضٍ حَزْنٍ اَوْ فِي سَمَاءٍ اَمْ فِي بَرٍّ اَمْ فِي

ان یا در کوه است یا در زمین سخت یا در اسمان است یا در خشکی است یا در

بَحْرٍ وَعَلَى يَدَيْ مَنْ وَمِنْ قِبَلِ مَنْ وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ

دریا و بر دستهای کیست و از پیش کیست و تحقیق میدانم که علم ان نزد تست

وَاَسْبَابَهُ بِيَدِكَ وَاَنْتَ الَّذِي تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَتُسَبِّبُهُ

و اسباب ان بدست تست و توئی که قسمت میکنی انرا از لطف خود و سبب میگردانی

بِرَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ يَا رَبِّ

برحمت خود خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان ای پروردگار من

رِزْقَكَ لِي وَاسِعاً وَمَطْلَبَهُ سَهْلاً وَمَاْخَذَهُ قَرِيباً وَلَا تُعْنِنِي

روزی خود را برای من فراخ و طلب انرا اسان و فرا گرفتن انرا نزدیک و برنج میفکن مرا

بِطَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقاً فَاِنَّكَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَاَنَا

بطلب کردن انچه تقدیر کرده برای من در ان روزی پس بدرستی که تو بی نیاز از عذاب کردن منی و من

فَقِيرٌ اِلَى رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدْ عَلَى عَبْدِكَ

محتاجم بسوی رحمت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخشش کن بر بنده خود

بِفَضْلِكَ اِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ بعد از ان بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بفضل خود بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی بنام خداوند بخشنده مهربان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً تُبَلِّغُنَا بِهَا رِضْوَانَكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد رحمتی که برسانی مارا بسبب ان بخشنودی خود

وَالْجَنَّةَ وَتُنَجِّينَا بِهَا مِنْ سَخَطِكَ وَالنَّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و بهشت و نجات دهی مارا بسبب ان از غضب خود و اتش خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وال محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتّٰى اَتَّبِعَهُ وَاَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا

وآل محمد و بنما بمن حق را حق تا اینکه پیروی کنم او را و بنما بمن باطل را باطل

حَتّٰى اَجْتَنِبَهُ وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ مُتَشَابِهًا فَاَتَّبِعَ هَوَايَ بِغَيْرِ

تا اینکه اجتناب کنم از آن و مگردان او را بر من مشتبه پس پیروی کنم هوای خود را بی راه

هُدًى مِنْكَ وَاجْعَلْ هَوَايَ تَبَعًا لِرِضَاكَ وَطَاعَتِكَ وَخُذْ

یافتن از تو و بگردان خواهش مرا پیرو خوشنودی خود و طاعت خود و فرا گیر

لِنَفْسِكَ رِضًا مِنْ نَفْسِي وَاهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ

از برای نفس خود خوشنودی از نفس من و هدایت کن مرا برای آنچه اختلاف شده است از حق

بِاِذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

بفرمان خود بدرستی که تو هدایت میکنی کسی را که میخواهی بسوی راه راست خداوندا رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ

بر محمد وآل او و هدایت کن مرا در آنکه هدایت کرده و عافیت ده مرا در آنکه عافیت داده

وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا اَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا

در آنکه متولی شده و برکت ده برای من در آنچه عطا کرده و نگاهدار مرا از شر آنچه

قَضَيْتَ اِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ وَتُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ

تقدیر کرده بدرستی که تو تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمیشود بر تو و زنهار میدهی و زنهار داده نمیشود بر تو

تَمَّ نُورُكَ اَللّٰهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ

تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کرده پس مر تراست سپاس و بزرگ است نزد تو پس عفو

فَلَكَ الْحَمْدُ وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ تُطَاعُ رَبَّنَا

پس مر تراست سپاس و گشوده دست خود را پس عطا کرده پس مر تراست سپاس طاعت کرده میشوی ای پروردگار

فَتَشْكُرُ وَتُعْصٰى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ وَتَسْتُرُ وَتُثْنِي اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ

پس جزا میدهی و عصیان کرده میشوی ای پروردگار پس میآمرزی و میپوشانی و ثنا میکنم ترا آنچنان که ثنا کرده

عَلٰى نَفْسِكَ بِالْكَرَمِ وَالْجُودِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ

بر نفس خود بکرم و جود اقامت میکنم در خدمت تو و یاری میکنم بطاعت تو با برکت

تعاليت لا ملجأ ولا منجا منك الا اليك لا اله الا انت

وبلند مرتبه نيست پناهی ونه محل خلاص از تو مگر بسوی تو نیست خدا مگر تو

سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي

بپاکی یاد میکنم ترا خداوندا وحال آنکه متلبسم بحمد تو کرده ام بدی وستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز

وارحمني وانت ارحم الراحمين لا اله الا انت سبحانك اني

ورحم کن مرا و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی نیست خدای مگر تو تسبیح میکنم ترا که تو بدرستی که

كنت من الظالمين لا اله الا انت سبحانك اللهم وبحمدك

من بودم از ستمکنندگان نیست خدای مگر تو تسبیح میکنم ترا خداوندا ومتلبسم بحمد تو

عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي يا خير الغافرين لا اله

کرده ام بدی وستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز مرا ای بهترین آمرزندگان نیست خدائی

الا انت سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي

سزاوار پرستش مگر تو بپاکی یاد میکنم ترا خداوندا ومتلبسم بحمد تو کرده ام بدی وستم کرده ام نفس خود را

فتب علي انك انت التواب الرحيم لا اله الا انت سبحانك

پس قبول کن توبه مرا بدرستی که توئی بسیار توبه قبول کننده مهربان نیست خدا مگر تو بپاکی یاد میکنم

اني كنت من الظالمين سبحان ربك رب العزة عما يصفون

ترا بدرستی که من بودم از ستمکنندگان پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند آن

وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين اللهم صل

ودرود بر رسولان وسپاس برخدا است که پروردگار عالمیان است رحمت بفرست

على محمد وآل محمد وبيتني منك في عافية وصبحني منك في

بر محمد وآل محمد بروز آور شب مرا از جانب خود در عافیت وداخل صباح گردان مرا از جانب

عافية واسترني منك في عافية وارزقني تمام العافية

در عافیت وبپوشان مرا از جانب خود در عافیت وروزی کن مرا تمامی عافیت و

ودوام العافية والشكر على العافية اللهم اني استودعك

همیشگی عافیت وشکر بر عافیت خداوندا بدرستی که من بامانت میگذارم

نفسی ودینی واهلی ومالی وولدی واهل حزانتی وکل

نفس خودرا ودین خودرا واهل خودرا ومال خودرا وفرزند خودرا واهل خزانه خودرا وهر

نعمة انعمت بها علیّ وتنعم فصلّ علی محمد وآل محمد

نعمتی که انعام کرده بر من وانعام خواهی کرد پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد

واجعلنی فی کنفک وامنک وکلائتک وحفظک وحیاطتک

وبگردان مرا در سایه خود وامان خود ونگاهبانی خود ونگاهداری حفظ ومحافظت خود

وکفایتک وسترک وذمتک وجوارک وودائعک یا من

وکارگذاری خود وپرده خود وزینهار خود وهمسایگی خود وامانتهای تو ای کسی که

لا یضیع ودائعه ولا یخیب سائله ولا ینفد ما عنده

که ضایع نمی‌شود امانتهای او ونومید نمیگردد سائل او وفانی نمی‌شود آنچه نزد او

اللهم انی ادرأبک فی نحور اعدائی فکد اللهم من کادنی

خداوندا بدرستی که من دفع میکنم بتو در نحرهای دشمنان خود پس مکر کن با کسی که مکر کند با من

وبغی علیّ اللهم من اراد نا فارده ومن کادنا فکده ومن نصب

وستم کند بر من خداوندا هرکه قصد کند ما را پس قصد کن اورا وهرکه کید کند ما را پس کید کن او را وهرکه برپا دارد

لنا عداوة فخذه یا ربّ اخذ عزیز مقتدر اللهم صلّ علی محمد

از برای ما عداوتی پس بگیر او را ای پروردگار من گرفتن غالب باقتدار خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد واصرف عنّی البلیّات والآفات والعاهات والنقم

وآل محمد وبگردان از من بلاها وآفتها وعاهتها وعقابها را

ولزوم السقم وزوال النعم وعواقب التلف وما طغی به الماء

ولازم شدن بیماری وزوال نعمتها وازپی درآیندهای تلف را وآنچه طغیان کرده است آب

لغضبک وما عتت به الریح عن امرک وما اعلم وما لا اعلم

از برای غضب تو وآنچه ازحد گذشته است بسبب آن باد از امر تو وآنچه را میدانم وآنچه نمیدانم

وما اخاف وما لا اخاف وما احذر وما لا احذر وما

وآنچه خوف دارم وآنچه را خوف ندارم وآنچه را حذر دارم وآنچه حذر ندارم وآنچه را

یعنی آنچه از حد گذشته وتجاوز کرده آب بسبب آن بالا از امر تو واندازه که قرار داده تو ازبرای آن یعنی در بارانی دقایق غرق وقت غضب وبی تقدیر مراد این است که بگردان از من آنچه را باعث هلاک باشد چنانکه گذشت بقوم عاد وحرم بهتر این است که سقم درینجا بفتح قاف وسین هر دو خوانده شود تا مناسب نقم باشد هرچند بفتح قاف وکسر سین نیز آمده چنانکه گذشت بقوم نوح

یعنی بلغهارا ازپی یکدیگر درآیند مراد تلف وغم مال وفرزند وغم مانند آنهاست ومحتمل است معنی این باشد که بگردان از من عاقبتهای تلف را یعنی تلفهارا که عاقبت کارها باشد یعنی چنین کن که عاقبت کارهای من تلف نباشد

یعنی آنچه از حد گذشته است بسبب آن باد از حد گذشتن که صادر شده از آن از امر کردن تو از اطاعت یعنی همه آنچه را باعث هلاک باشد مثل آن بر قوم عاد

أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ هَمِّي وَ

تو دانا تری بآن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رفع کن هم مرا و

نَفِّسْ غَمِّي وَسَلِّ حُزْنِي وَاكْفِنِي مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي وَعِيلَ

برطرف کن غم مرا و زایل کن اندوه مرا و کفایت کن مرا آنچه تنگ شده است بسبب آن سینه من و مغلوب

بِهِ صَبْرِي وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي وَضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَعَجَزَتْ

شده است بسبب آن صبر من و کم شده است در آن چاره من و ضعیف است از آن قوت من و عاجز است

عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي فِيهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ

از آن طاقت من و برگردانیده است در آن ضرورت نزد بریده شدن آرزوها

وَخَيْبَةِ الرَّجَاءِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ

و نومیدی امید از آفریده شدگان بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اِكْفِنِي

محمد و کفایت کن از برای من ای کسی که بسنده است از هر چیز و بسنده نیست از او چیزی کفایت کن برای من

كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

هر چیز را تا اینکه باقی نماند چیزی ای بزرگوار خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى

و آل محمد و روزی کن مرا حج خانه حرام و زیارت قبر پیغمبر خود رحمت کناد

اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ

خدا بر او و آل او با توبه و پشیمانی خداوندا بدرستی که من طلب نگهداری میکنم از تو

نَفْسِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي وَأَسْتَكْفِيكَ مَا أَهَمَّنِي وَمَا لَمْ

نفس خود را و اهل خود را و فرزندان خود را و برادران خود را و طلب میکنم از تو کفایت آنچه غمگین دارد مرا و

يُهِمَّنِي وَأَسْأَلُكَ بِخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الَّذِي لَا يَمُنُّ بِهِ سِوَاكَ

غمگین ندارد مرا و سؤال میکنم ترا بحق برگزیده تو از آفریدگان تو آنکه انعام نمیکند بآن غیر تو

يَا كَرِيمُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضَىٰ عَنِّي صَلٰوةً كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

ای بزرگوار سپاس مر خدا را که ادا کرد از من نمازی را که هست بر مؤمنان

ثنائی تو یعنی بعنوان ذکر وصفت تو شوان کرد یا توئی تو که امید وادم از تو در بریده شدم است امید از غیر تو

نم جیم یعنی بسیار بخشایش باعث بخل او یا پرسش نی او نمی شود مانند دیگران بلکه سبب زیادتی کرم وجود او میشود چه هر که بیشتر بخشش کند کریم تر وجواد تر خواهد بود یا باعث آنکه باعث حمد و شکر بندگان میشود و آن باعث زیادتی کرم وجود او میگردد والله تعالی اعلم

میکنم از تو آن امری بغیر سؤال سائلی که وارد شده است بخشیدن آن و مراد بآن آن نعمت است که آن به احسان کردن بآن بر این شخص بیرون از نعمتهای عام که شامل حال همه است و والله تعالی اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم نعت ... نافله

کتابا موقوتا بعد ازان سجده میکنی دو سجده شکر و میگوئی در سجدهٔ اول

درین وقت قرار دهد اَللّٰهُمَّ اَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ اِلَّا مِنْكَ یَا اَحَدُ

خداوندا توئی تو که بریده شده است امید مگر از تو ای کسی که

مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ غَیْرُكَ یَا اَحَدُ مَنْ لَا اَحَدَ لَهُ غَیْرُكَ یَا اَحَدُ مَنْ لَا

نیست کس از برای او غیر تو ای کسی که نیست از برای او غیر تو ای کسی که نیست از برای

اَحَدَ لَهُ غَیْرُكَ یَا مَنْ لَا یَزِیْدُهُ کَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا

او غیر تو ای کسی که زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش مگر کرم

وَجُوْدًا یَا مَنْ لَا یَزِیْدُهُ کَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا وَجُوْدًا یَا مَنْ لَا

وجود ای کسی که زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش مگر کرم وجود ای کسی که

یَزِیْدُهُ کَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا کَرَمًا وَجُوْدًا صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ

زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش مگر کرم وجود رحمت بفرست بر محمد واهل

بَیْتِهِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ

بیت او رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او

وَافْعَلْ بِیْ کَذَا وَکَذَا بعد ازان میگذاری گونه راست خود را بر زمین

بکن بمن چنین و چنین ومیخوانی این دعا را بعد ازان میگذاری گونه

چپ خود را بر زمین ومیخوانی همین دعا را بعد ازان عود میکنی بسجود

ومیگذاری پیشانی خود را بر زمین ومیخوانی همین دعا را بعد ازان میگوئی

واین از دعاهائیست که رفع یَا سَابِغَ النِّعَمِ یَا دَافِعَ النِّقَمِ یَا بَارِئَ النَّسَمِ

میشود بانها سختیها ای واسع کننده ای نعمت کننده عقابها ای آفریننده بندگان

یَا مُجَلِّیَ الْعُظَمِ یَا مُنْشِئَ الظُّلَمِ یَا کَاشِفَ الضُّرِّ وَالْاَلَمِ یَا ذَا الْجُوْدِ وَ

ای رفع کننده اندوه ای روشن کننده تاریکیها ای زایل کننده بدی حال و الم ای صاحب جود و

الْکَرَمِ یَا سَامِعَ کُلِّ صَوْتٍ یَا مُدْرِكَ کُلِّ فَوْتٍ یَا مُحْیِیَ الْعِظَامِ وَهِیَ

کرم ای شنونده هر آوازی ای دریابنده هر فوت شده باشد ای زنده کننده استخوانها در حالتی

رَمِيمٌ وَمُنْشِئُهَا بَعْدَ الْمَوْتِ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ

کم پوشیده شده بخ و احداث کننده انها بعد از موت رحمت بفرست بر محمد و ال محمد و کردان برای من از

أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بعد از ان میکذاری دو رکعت

امر من کشایشی و بیرون و بیرون رفتنی ای صاحب بزرکی و کرامت و تیره را نشسته و جایز است

کذاردن انها ایستاده و مشهور در انها نشستن است و ذکر کرده اند بعضی از علمای ما که نشستن در انها افضل است از ایستادن و روایت کرده شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرموده دو رکعتست بعد از نماز عشا پدرم میکذارد انها را و حال انکه نشسته بود و من میکذارم انها را و حال انکه ایستاده ام و عمل ما بر مشهور است و می کشد وقت این دو رکعت بکشیدن وقت عشا پس بعد از نصف شب قضا میشوند و افتتاح میکنی انها را بهفت تکبیر با سر دعای مذکور و میخوانی در رکعت اول سوره ملک یا واقعه و در دویم سوره توحید و میخوانی بعد از فراغ هر دعائی که خواهی باب پنجم در انچه کرده میشود در میانه وقت خواب تا نصف شب اول انچه بجا می اوری انرا نزد اراده خواب طهارتست روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که هر که طهارت بکیرد بعد از ان جائی بکیرد در فراش خود شب برود در حال انکه فراش او مانند مسجد او باشد و ذکر کرده اند علمای ما که جایز است تیمم از برای خوابیدن هر چند قادر باشد اینکس بر اب مانند تیمم از برای نماز جنازه و از اعمال سنتی نزد خواب خواندن قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون است روایت کرده است انیز انیز رئیس محدثین در فقیه و وارد است نیز از اصحاب عصمت علیهم السلام خواندن سوره قل هو الله صد مرتبه چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از ابی اسامه که کفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام میفرمود که هر که بخواند قل هو الله احد صد مرتبه هنکامی

که بر وده

در یبست که کذاردن ان حضرت علیه السلام انها را نشسته جهت فضیلت اینکار نباشد دران چنانکه در بعضی احادیث تصریح بان شده و کذاردن حضرت باقر علیه السلام انها را نشسته ممکن است که بجهت ان باشد که ان حضرت علیه السلام جسیم بوده اند و دشوار بوده بران حضرت ایستادن در نوافل چنانکه در بعضی روایات وارد شده و بنابرین قول بافضیلت ایستادن خالی از قوتی نیست بلکه شاید فضیلت ایستادن در ان بر بقیه نوافل دیکر نباشد و بنابرین انچه نوازد دراخبار شده

یعنی طهارتیکه نزد خوابیدن سنت است تیمم بعمل می اید هر چند قادر باشد بر وضو و غسل مانند نماز جنازه که کافی است هر چند قادر باشد ادمی بر وضو جسم اشاره است باینکه سنت است خوابیدن بر پهلوی راست چنانکه در احادیث تصریح شده جسم یعنی ثواب بودن در مسجد بعضه باشد جسم

م م

که میرود بخوابگاه امرزیده شود برای او انچه قبل از ان کرده باشد پنجاه سال
و روایت کرده است در کافی نیز از انحضرت علیه السلم که فرموده که پیغمبر صلی الله
علیه و اله فرمود که هر که بخواند الهیکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته شود از
فتنهٔ قبر و سزاوارست که بخوانی در هنگامی که بخوابی بپهلوی راست انچه روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند حسن از محمد بن مسلم که گفت که فرموده
بمن حضرت ابو جعفر علیه السلام که هر گاه بخوابد مرد بر جانب راست خود پس باید
که بگوید بِسْمِ اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بنام خدا در راه خدا و بر ملت رسول خدا رحمت بفرست بر او و ال او

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ

خداوندا بدرستی که کرده ام نفس خود را بسوی تو و گردانیده ام روی خود را بسوی تو و واگذاشته ام

أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ

کار خود بسوی تو و تکیه داده ام پشت خود را بسوی تو و توکل کرده ام بر تو از روی ترس از تو

وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَنْجَا وَلَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ

و رغبت بسوی تو نیست پناهی و نه محل خلاصی از تو مگر بسوی تو ایمان اورده ام بکتاب تو

الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ بعد از ان تسبیح میکنی تسبیح

که فرو فرستادهٔ و برسول تو که فرستادهٔ

زهرا علیها السلم اینست اخر
حدیث و بدانکه مشهور استحباب تسبیح زهراست علیها السلم در دو وقت یکی
بعد از نماز و دیگری نزد خوابیدن و ظاهر روایتی که وارد شده است نزد خوابیدن
تقدیم سبحان الله بر الحمد لله و ظاهر روایت صحیحی که وارد شده است
در باب تسبیح زهرا علیها السلم مطلقا اقتضا میکند تاخیر انرا از ان و باکی نیست
ببسط کلام درین مقام هر چند بیرونست از موضع کتاب پس میگوئیم بتحقیق اختلاف
کرده اند علمای ما قدس الله ارواحهم درین با اتفاق ایشان بر ابتدای ان
در ان بالله اکبر زیرا که حدیث صحیح ابن سنان از حضرت باقر علیه السلم صریحست

در ابتدای بان ومذهب مشهور که برانست عمل در تعقیبات تقدیم الحمد لله است
بر سبحان الله وقایل شده است رئیس محدثین وپدر او وابن جنید بتاخیر ان از ان
وروایات از ائمه هدی سلام الله علیهم درین باب خالی نیست بحسب ظاهر از
اختلاف وروایت معتبری که ظاهر ان تقدیم الحمد لله است شامل است بنابر
براطلاقی که دارد وانچه را گفته شود بعد از نماز وانچه را گفته شود نزد خوابیدن
وان روایت انست که روایت کرده از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح
از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم با پدر خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلم
پس سؤال کرد او را پدرم از تسبیح زهرا علیها السلم پس فرمود انحضرت علیه السلم
الله اکبر تا اینکه شمرد تا سی وچهار مرتبه پس گفت الحمد لله تا رسید بشصت
وهفت مرتبه پس گفت سبحان الله تا رسید بصد مرتبه میشمرد انحضرت انها را
بدست خود یکجمله وروایتی که ظاهر نشد تقدیم سبحان الله است والحمد لله
مخصوصست بانچه کرده میشود نزد خوابیدن واین روایتیست که روایت کرده
رئیس محدثین در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که فرمود بمردی
از بنی سعد که ایا حدیث کنم شما را از خود وفاطمه بدرستی که بود نزد من پس
اب کشید بمشک تا اینکه اثر کرد در سینه او وخورد کرد باسیا تا اینکه ابله
کرد دستها وجاروب کرد خانه را تا اینکه غبار الود شد جامهاش وآتش
افروخت زیر دیگ تا اینکه سیاه شد رختهاش پس رسید او را ازین ضرر
سختی پس گفتم من باو که اگر بیایی پیش پدرت پس سؤال کنی از وخدمت
کاری که کفایت کند از تو تعب وسختی انچه تو دراینی ازین عمل پس امد بخدمت
پیغمبر صلی الله علیه واله پس یافت نزد انحضرت جوانی چند پس شرم کرد وبرگشت
پس دانست انحضرت که بدرستیکه او امده است ز برای حاجتی پس صباح پیش
امد وما در لحاف خود بودیم پس فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم وشرم
کردیم بسبب حال خود باز فرمود السلم علیکم پس ساکت شدیم وشرم کردیم بسبب

حال

حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ترسیدم که اگر رد سلام نکنیم برو بر گردد
وبتحقیق که میکرد چنین سلام میکرد سه مرتبه پس اگر اذن داده میشد داخل
میشد واگر نه بر میگشت پس گفتم من وعلیک السلام ای رسول خدا داخل شو
پس داخل شد ونشست پیش سرهای ما وفرمود ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز
نزد محمد پس ترسیدم من که اگر جواب ندهیم او را اینکه بر خیزد پس بیرون آوردم
من سر خود را پس گفتم والله من خبر میدهم ترا ای رسول الله بدرستیکه او آب کشید
بمشک تا اینکه اثر کرد در سینه او وگردانید آسیا را تا اینکه آبله کرد دستهای
او وجاروب کرد خانه را تا اینکه غبار آلود شد جامهای او وآتش افروخت زیر
دیگ تا اینکه سیاه شد رختهای او پس من گفتم باو که بیائی پیش پدرت پس
سؤال کنی از و خدمتکاری که کفایت کند از برای تو تعب آنچه را تو دارانی ازین عمل
پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله آیا پس تعلیم نکنم شما را آنچه از آن بهتر باشد
از برای شما از خدمتکار هرگاه فرا گیرید خوابگاه خود را پس تکبیر بگوئید سی و چهار
تکبیر وتسبیح بگوئید سی وسه تسبیح وحمد بکنید سی وسه حمد پس بیرون آورد فاطمه
علیها السلام سر خود را وگفت راضی شدم از خدا ورسول او راضی شدم از خدا
ورسول وپوشیده نماند که روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که
واو افاده ترتیب نمیکند بلکه نیست آن مگر از برای مطلق جمع بنا بر مذهب اصح
چنانکه بیان شده است در اصول بلی ظاهر تقدیم بحسب لفظ اقتضای آن میکند
وهمچنین روایت سابقه صریح نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در آنجا از
کلام راویست پس باقی نماند در آن نیز مگر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان
این دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس سزاوار است حمل ونیم براول بسبب صحت
سند آن وقوت یافتن آن ببعضی روایات ضعیفه چنانکه روایت کرده است
ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود در تسبیح زهرا علیها السلام ابتدا می
کنی بتکبیر سی وچهار بار پس بتحمید سی وسه بار پس بتسبیح سی وسه بار واین روایت
صریح است در تقدیم تحمید پس این مؤید ظاهر لفظ روایت صریح است

پس حمل کرده میشود روایت دیگر بر خلاف ظاهران تا اینکه برطرف شود منافات
میان انها چنانکه گفتیم پس اگر بگوئی تو که ممکنست عمل کردن بظاهر هر دو روایت
باهم باینکه حمل کرده شود روایت اول بر انچه کرده میشود بعد از نماز و روایت دوم
بر انچه کرده میشود نزد خوابیدن و بنا بر این احتیاج نیست بگردانیدن دویم وظاهر
ان پس چرا عدول کردهٔ تو ازین و چگونه قایل نمیشوی باین میگویم من از برای اینکه
من نیافتم کسی را که قایل شده باشد بفرق میان تسبیح زهرا علیها السلام درین دو
حال بلکه انچه ظاهر میشود بعد از تتبع اینست که هر یک ازین دو فرقه که قایلند بتقدیم
تحمید و تاخیران قایلند باین مطلق خواه واقع شود بعد از نماز یا پیش از خواب پس
قول بتفصیل احداث قول سیم است در برابر اجماع مرکب و اما انچه میگویند که
احداث قول سیم ممتنع نیست مگر وقتی که لازم اید ازان برطرف شدن انچه اجماع
امت شده باشد بران مانند پس دادن کنیز وطی کرده شده بسبب عیب بی رش
زیرا که اتفاق کرده اند همه بعدم ان بخلاف انچه چنین نباشد مثل قول بفسخ نکاح
ببعضی از عیبهای بیجگانه نه بعضی دیگر زیرا که هر یک از فریقین موافقند در یکقسم
چنانکه در اینجاست زیرا که مانعی نیست ازین مثل قول بصحت فروختن مالی که
غایب باشد و نکشتن مسلمان بعوض ذمی بعد از قول پارهٔ از امت بدویم و نقیض
اول و پاره دیگر بعکس ان پس جواب اینست که این تفصیل درست نیست مگر بر
مذهب سنیان و اما سایر انچه بیان کرده اند امامیه که حجیت اجماع بسبب ان است
که کاشف است از دخول معصوم پس این تفصیل معقول نیست چه مخالفت
معصوم لازم میاید هر چند موافق باشد قایل با هر یک از فریقین در قسمی و قیاس کن
برین مثال فروختن و کشتن فصل و سزاوار است که بوده باشد خوابیدن
تو جانب راست پس بدرستیکه ان خواب مؤمنانست چنانکه روایت کرده است
انرا ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از احمد بن اسحق که گفت گفتم بحضرت ابی
محمد یعنی حسن عسکری علیه السلم گردیده شوم من فدای تو بدرستیکه من غمگینم

اجماع مرکب انست که همه امت اتفاق کرده باشند در مسئله بر دو قول مثلا پس در این هنگام اگر کسی احداث قولی دیگر کند جایز نخواهد بود زیرا که امام داخل یکی ازین دو طایفه خواهد بود پس مخالفت او جایز نخواهد بود و این بنا بر مذهب امامیه است اما اهل سنت که با امام معصوم قایل نیستند بلکه این قول همه امت را حجت میدانند فرا ازین

[illegible] جمعی از محققین [illegible] درین قول

اجماع مرکب که قول سوم لازم دارد مخالفت حکمی را که علامت اتفاق بران کرده باشند جایز نخواهد بود مثلا هرگاه کسی کنیزی بکر خرید و وطی کرد بعد ازان ظاهر شد زنت بعضی گفته اند که پس میتواند داد و بعضی گفته اند که پس نمیتواند داد [illegible] تفاوت قیمت انرا بگیرد [illegible] قیمت برخلاف [illegible]

از برای چیزی که میرسد بخاطر من و بتحقیق که اراده کردم که سؤال کنم پدر تراع
از ان پس برنیامد از برای من ان پس فرمود انحضرت چه چیز است یا احمد پس کفتم
روایت شده است برای ما از پدران تو علیهم السّلام که بد رستی که خواب پیغمبران
برقفاهای ایشانست و خواب مؤمنان برجانبهای راست و خواب منافقان برجانبهای
چپ ایشانست و خواب شیاطین برروهای ایشان پس فرمود انحضرت علیه السّلام
چنین است این کفتم ای سیّد من بد رستیکه من جهد میکنم که بخوابم برجانب راست
خود پس ممکن نمیشود مرا و نمیکیرد مرا خواب بران پس ساکت شد انحضرت ساعتی
بعد از ان فرمود که ای احمد نزدیک شو بمن پس نزدیک شدم پس فرمود که داخل کن
دست خود را زیر جامهای خود پس مالید دست راست خود را برجانب چپ من و دست
خود را برجانب راست من سه مرتبه کفت ای احمد که پس نمیتوانم بخوابم برجانب چپ خود
از ان وقت که کرد انرا با من انحضرت علیه السّلام مرا خوابی اصلاً و از انچه خوانده
میشود نزد پهلو خوابیدن انست که روایت کرده است انرا ثقة الاسلام در کافی
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود هر که بکوید وقتی که میرود بخوابکاه
خود سه مرتبه الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن
سپاس مرخدایرا که بلند است پس غلبه کرده است و سپاس مرخدایرا که رفته است باطن چیز
فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی
پس خبر کرده است و سپاس مرخدایرا که مالک شده است چیزها را پس قادر شده سپاس مرخدایرا که زنده میکند
الموتی ویمیت الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر بیرون رود از کناهان
مرده هارا و می میراند زنده هارا واو برهمه چیز تواناست
مانند حالی که
زائیده است او را مادر او و روایت شده است در کتاب مذکور از پیغمبر صلی الله
علیه واله که فرمود هر که میخواند این ایه را نزد خوابیدن قل انما انا بشر
مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه
فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه احداً بلند شود از برای او

نوری بسوی مسجد الحرام درمیان آن نور ملایکه باشند که استغفار کنند از

برای او و روایت شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلم

که فرمود که نیست بنده که بخواند آخر کهف را وقتی که میخواهد مگر اینکه بیدار

شود در ساعتی که میخواهد شیخ ره میفرماید که این اسرار عجیبه مجرب است

که نیست شکی در آنها و مراد باخر کهف آیه آخر است یعنی همین آیه که مذکور

شد و هرگاه خوف داشته باشی از عقرب مانند آن پس بگو آنچه روایت کرده است

در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند این کلمات را پس من

ضامنم که نرسد باو عقربی و نه اعوذ بکلمات الله التی لا یجاوزهن

گزنده تا اینکه صبح کند — پناه می آورم بکلمات تامه خدا که نمی گذرد از آنها

بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة

نیکوکاری و نه بدکاری از شر آنچه خلق کرده است و از شر آنچه آفریده است و از شر هر جنبنده که

هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و روایت کرده است

او گرفته است ناصیه آنرا بدرستی که پروردگار من بر راه راست است — در کتاب مذکور

بسند صحیح از برای دفع احتلام از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که هرگاه

بترسی از جنابت پس بگو اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من شر

و در خت خواب خود — خدایا بدرستی که تو پناه می آورم بتو از احتلام و از شر

الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام

چیزهای که در خواب دیده میشود و از اینکه بازی کند با من شیطان در بیداری و خواب

و روایت شده است در کتاب مذکور نیز از برای ایمنی از اینکه فرود آید بر و

خانه از حضرت رضا علیه السلم که فرموده که نگفت هیچکس هرگاه اراده کرد که بخواند

ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان

بدرستی که خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را که مبادا زایل شود و هرگاه زایل شوند آنها

امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا پس فرود آید

نگاه می دارد آنها را از هیچکس بعد از خدا بدرستی که او است بردبار بسیار آمرزنده — باشد بر و خانه

و روایت شده است در کتاب مذکور نیز که پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه میرفتند بجامهٔ خواب میفرمودند بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ اَحْيَا وَ بِاسْمِكَ اَمُوتُ

پس هرگاه بیدار میشدند میفرمودند — بنام تو خداوندا زنده میشوم و بنام تو میمیرم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَحْيَانِي بَعْدَ مَا اَمَاتَنِي وَ اِلَيْهِ النُّشُورُ و روایت

سپاس مر خدایرا که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست زنده شدن — شده است

در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هرگاه بشنوی آواز خروس سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ

پس بگو بسیار پاکیزه است بسیار منزه است پروردگار فرشتگان و روح است پیشی گرفته رحمت تو

غَضَبَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءً وَ ظَلَمْتُ

بر غضب تو نیست خدای مگر تو تسبیح میکنم ترا در حالت آنکه مشغولم بحمد تو کرده ام بدی و ستم کرده ام

نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ و از آنچه سزاوار است

نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان را مگر تو — کردن آن نزد

خوابیدن سرمه کشیدن است پس بتحقیق که روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله میکشید با ثمد و آن سنگیست که بآن سرمه میکشند هرگاه میخواست که برود بجامهٔ خواب خود و بتحقیق که روایت شده از حضرت رضا علیه السلم که فرموده که هر که برسد باو ضعفی در دیده او پس سرمه بکشد هفت میل نزد خوابیدن از اثمد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و روایت شده است هم از آنحضرت که فرمود سرمه نزد خوابیدن امانست از آبی که نازل شود در چشم و روایت شده است که آنحضرت علیه السلام میخواندند این دعا را نزد سرمه کشیدن

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ

و آل محمد و اینکه بگردانی نور را در دیده ام و بینائی را در دین ام و یقین

فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی
در دل من واخلاص در عمل من وسلامتی در نفس من وفراخی در روزی من

والشکر لک ابداً ما ابقیتنی و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
وشکر از برای تو همیشه چنانکه باقی داری مرا بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام

که فرمود که هرگاه ببیند مرد چیزی که ناخوش دارد در خواب خود پس بگردد
از جانبی که بر آن خوابیده بود و بگوید اِنَّمَا النَّجْوٰی مِنَ الشَّیْطَانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا
وَلَیْسَ بِضَارِّهِمْ شَیْئاً اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ
بدرستی که نیست راز گفتن از شیطان تا اینکه اندوهناک کند کسانی را که ایمان آوردند ونیست ضرر رساننده ایشان را چیزی مگر باذن خدا

وَعَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
وبر خدا باید پس توکل کنند مؤمنان

بعد از آن عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ
میگوید پناه آوردم بآنچه پناه گرفتند بآن

مَلَائِکَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِیَاؤُهُ
فرشتگان خدا مقربان وپیغمبران

الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ
مرسلان وبندگان صالحان او

مِنْ شَرِّ مَا رَاَیْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ
از شر آنچه دیدم واز شر شیطان

الرَّجِیمِ باب ششم در آنچه
رانده شده

گذارده میشود در میانه نصف شب تا طلوع صبح و در این باب
مقدمه است و چند فصل مقدمه بتحقیق که روایات بسیار واقع
شده است از اصحاب عصمت علیهم السلام در باب برخواستن شب و بیان
فضیلت آن روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که شرف مؤمن برخواستن اوست در شب و عزت
او استغنای اوست از مردم و روایت کرده است نیز در کافی بسند حسن از
عبد الله بن سنان که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که می
فرمود سه چیز است که آنها فخر مؤمن و زینت او یند در دنیا و آخرت نماز
در آخر شب و مأیوس بودن او از آنچه در دستهای مردم است و یاری کردن
او امام را از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت کرده است نیز در کافی
بسند حسن نیز از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی که اِنَّ

یعنی از جمله مکررات که باید بخواند هم گفته خواهد شد بعد اینست... چنین اند که از شب میخوابیدند... اندکی از شب... خوابیدن... از شب... مجمل تقدیر از قبیل... تقدیم او و بنا بر این اگر... معلوم میشود که مراد این است که اگر در شبها نماز بر می خواستند و گاهی فوت میشد از ایشان والله تعالی یعلم

قلیلاً من اللّیل ما یهجعون فرموده‌اند که بودند ایشان چنین که اقلّ شبها فوت میشد از ایشان که بر نمیخواستند در آنها و روایت کرده است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام پس گفت بدرستیکه من بتحقیق که محروم از نماز شب پس فرمود امیر المؤمنین علیه السلام که تو مردی که بتحقیق در بند کرده است ترا گناهان تو و روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام در قول خدای تعالی انّ ناشئة اللّیل هی اشدّ وطأً واقوم قیلاً که فرمود برخواستن اوست از رخت خواب خود که اراده نکند بآن مگر خدا را و روایت کرده است شیخ ره در تهذیب بسند صحیح نیز از آنحضرت علیه السلام که فرموده که نیست بندهٔ مگر اینکه بیدار میشود در هر شب یکمرتبه یا دو مرتبه پس اگر برخیزد خواهد بود و اگر نه میکشاید شیطان میان پایهای خود را پس بول میکند در گوش او آیا نمیبیند احدی از شما که هرگاه بر نمیخیزد و نبوده است این از و بر نمیخیزد و حال آنکه گران و مکدّر و سنگین و کاهلست و روایت کرده در تهذیب نیز بسند صحیح از عمر بن یزید که بدرستیکه او شنیده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرموده بدرستیکه در شب هر آینه ساعتی هست که موافق نمی افتد آنرا بندهٔ مسلمانی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن مگر اینکه مستجاب کند خدای تعالی برای او در هر شب گفتم فاصلحك الله پس کدام ساعتست از شب پس فرمود هرگاه بگذرد نصف شب تا ثلث باقی و روایت کرده است رئیس محدّثین در فقیه بسند صحیح از عبد الله بن سنان که او سؤال کرده از حضرت صادق علیه السلام از قول خدای عزّ و جلّ سیماهم فی وجوههم من اثر السّجود پس فرمود که آن بیداری از نماز است و روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم در برخاستن شب بسیار است **فصل** هرگاه بیدار شدی از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آن اینست که سجده کنی از برای خدای تعالی پس بتحقیق که روایت شده است

مترجم ای بشنو اینست که بدرستی که ناشئة یعنی نفسی که برمیخیزد از خوابگاه خود جهت عبادت یا برخواستن در شب یا عبادتی که حادث شود یا شب یا ساعتهای شب برخاستن در آخر شب جهت نماز شب اشدّ وطأً یعنی سخت تر است از روی تعب و مشقت یا از روی ثبات قدم یعنی دشوار تر است ثبات قدم در آن یا اینکه بیشتر باعث قدم یعنی دشوار تر است ثبات قدم بر پایان

می شود بعضی از قرّاء سبعه وطاء بمدّ الف خوانده‌اند و بنا برین معنی اینست که سخت تر و بیشتر است از روی موافقت زبان با دل یا همهٔ اعضا با دل چه اخلاص در نماز شب بیشتر است و فراغ است اینکه در آن وقت از امور دنیوی که باعث پریشانی حواس میشود واقوم قیلاً یعنی سخت تر است از روی قول چه از روی خضوع و اخلاص و حضور خاطر و فراغ

کہ پیغمبر صلّی اللہ علیہ والہ ہرگاہ بیدار میشدند از خواب خود سجدہ میکردند
بعد ازان بگو در حال سجود یا بعد از برداشتن سر ازان اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِي اَحْيَانِي بَعْدَ مَا اَمَاتَنِي وَاِلَيْهِ النُّشُورُ اَلْحَمْدُ سپاس مر خدا را
کہ زندہ گردانید مرا بعد ازان کہ میرانید مرا وبسوی اوست برانگیختہ شدن سپاس لِلّٰهِ الَّذِي
رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ و روایت کردہ ثقة الاسلام مر خدا را کہ
باز گردانید برمن روح مرا تا آنکہ سپاس کنم او را و پرستش کنم او را در کافی بسند حسن از حضرت باقرؑ
کہ فرمود کہ ہرگاہ برخیزی در شب پس نگاہ کن در اطراف آسمان و بگو
اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا يُوَارِي عَنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ اَبْرَاجٍ
خداوندا بدرستی کہ نمی پوشانند از تو شب ساکن ونہ آسمان صاحب برجہا
وَلَا اَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ
ونہ زمین بساطی ونہ تاریکیہا کہ بعضی ازان بالای بعضی باشند ونہ دریای
لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ
عظیمی میرود در شب پیش کسی کہ بیاید در شب بجانب تو از بندگان تو میدانی خیانت چشمہا را و آنچہ پنہان
وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَاَنْتَ الْحَيُّ
میکنند سینہا فرود آمدہ اند ستارہا و خواب رفتہ اند چشمہا و تو ہمیشہ زندہ
الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
بخود بر پائی فرا نمیگیرد ترا پینکی ونہ خواب تسبیح میکنم خدا را کہ پروردگار عالمیانست
وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد ازان بخوان پنج آیہ
و معبود مرسلان و سپاس مر خدا را کہ پروردگار عالمیانست از آخر آل عمران
اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيَاتٍ
بدرستی کہ آفرید آسمانہا و زمین و اختلاف شب و روز ہر آینہ
لِاُولِي الْاَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلٰى
علامتہا است برای خداوند عقلہا آنانکہ یاد میکنند خدا را در حالیکہ ایستادہ اند و نشستہ اند و خوابیدہ اند بر
جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا
پہلوی خود و اندیشہ میکنند در آفرینش آسمانہا و زمین پروردگارا

بلکہ مطلب و مقصود اوست بلکہ ظاہر این معنی و آنچہ شیخ فرمود استغفار از کلام اشکالی دارد مگر اینکہ اول بتخفیف خواندہ شود و دوم بتشدید چنانکہ یاد کردیم زیرا پوشیدہ نماند کہ بنا بر معنی اخیر کہ یاد کردیم مناسب نیست کہ ہر دو بیک نحو خواندہ شود یا ہر دو بتخفیف خواندہ شود و مراد در سیر شبانہ بخصوص اول آن در تاریکی شب ہمان باشد کہ مذکور شد یا ہر دو بتشدید و مراد دیگر در آخر آن نجم آسمانہا

غارت النجوم یعنی پست شدہ اند و شروع کردہ اند در پائین آمدن و پست شدن بعد از آنکہ بالا میرفتند و بلند میشدند و لام از برای عہد است و ممکن است کہ معنی این باشد کہ غایت و غروب کردہ اند و مقصود ستارہائی است کہ در اول شب طلوع کردہ باشند تا آنکہ نصف شب کہ وقت خواندن این دعا است شروع کردہ باشند واللہ العالم بعلمہ

مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا اِنَّكَ

نیافریدی تو این را باطل پاکی یاد میکنم ترا پس نگاهدار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما بدرستی که

مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا

تو هر که را داخل کنی در آتش بتحقیق رسوا کرده او را و نیست از برای ستمکاران از یاری کنندگان ای پروردگار ما

اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيمَانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا

بدرستی که ما شنیدیم آواز کننده را که میخواند برای ایمان اینکه ایمان آورید بپروردگار خود پس ایمان آوردیم

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ رَبَّنَا

پس بیامرز برای ما گناهان ما و ساقط کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار ما

وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لَا

و عطا کن آنچه وعده کرده ما را بتصدیق رسولان تو و رسوا مکن ما را روز قیامت بدرستی که تو خلاف

تُخْلِفُ الْمِيعَادَ تا آخر حدیث **فصل** هرگاه نصف شب بشود پس

نمیکنی وعده را بتحقیق که داخل شده است وقت نماز شب و گاهی تعبیر میکنند از نصف شب بزوال روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که عمر بن حنظله سؤال کرده از حضرت صادق علیه السلام پس گفته که زوال روز را میدانیم بروز پس چون بدانیم در شب پس فرمود آنحضرت علیه السلام که از برای شب زوالیست مانند زوال آفتاب گفت بچه چیز بشناسیم آنرا فرمود بستارها هرگاه منحدر شوند و ظاهر اینست آنحضرت علیه السلام اراده کرده بستارها ستارهای را که طلوع کرده باشند نزد غروب آفتاب چنانکه گفته است شیخ ما شیخ شهید ره و مراد بمنحدر شدن آنها شروع آنهاست در پائین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث گاهی بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت باضافه دو رکعت نماز صبح و این نماز شب از سنتهای مؤکده است روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که بود در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی ع ای علی و صیت

میکنم ترا در باب نفس خودت بچند خصلت پس حفظ کن انها را بعد از ان فرمودند
خداوندا یاری کن اورا و ذکر کردند جمله از خصلتها تا اینکه فرمودند و علیك بصلوة
اللّیل و علیك بصلوة اللّیل و علیك بصلوة اللّیل و علیك بصلوة الزّوال
و علیك بصلوة الزّوال و علیك بصلوة الزّوال و ظاهر اینست که انحضرت
صلی الله علیه واله اراده کرده اند بنماز شب سیزده رکعت را و بنماز زوال
هشت رکعتی را که نافله زوالست چنانکه گفته اند بعضی از علمای ما پس هرگاه
خواهی متوجه شوی بسوی عبادت و بوده باشد ترا حاجتی بتخلّی پس ابتدا کن
بان اوّل پس هرگاه خواهی که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده باشد در نقش
انگشتر تو یا همراه تو هرجا که باشد نامی که احترامی داشته باشد پس داخل مکن
انرا باخود و همچنین درمهای سفید را اگر در کیسه داشته باشد بعد از ان بگذار
پای چپ را نزد اوّل داخل شدن اگر بوده باشد ان خانه و اگر قضای حاجت بکنی
در فضای مثل صحرا و مانند ان پس پیش بگذار پای چپ را در موضعی که می نشینی
در ان و بگو بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرِّجسِ النَّجِسِ الخَبیثِ المُخبِثِ

بنام خدا و بیاری خدا پناه می اورم بخدا از گندیده نجس پلید مصاحب پلید

الشَّیطانِ الرَّجیمِ و اگر قضای حاجت بکنی در فضای پس اختیار کن موضعی را
شیطان رانده شده
که دیده نشود در ان شخص تو و باید که بوده باشد اعتماد و سنگینی تو در وقت
تخلّی بر پای چپ تو و سزاوار است گشودن پای راست و طول مدّه نشستن را
و حرف مزن مگر از برای حاجتی که خوف فوت ان داشته باشی یا خواندن ایة
الکرسی یا الحمد لله ربّ العالمین یا حکایت اذان یا ذکر خدا تعالی و بعد از انکه
فارغ شوی برخیز و بکش دست راست خود را بر شکم خود و بگو الحَمدُ لِلّهِ
الَّذی اَماطَ عَنِّی الاَذی وَهَنّانی طَعامی وَشَرابی وَعافانی

سپاس مر خدایرا که دور کرد از من ازار را و گوارا گردانید طعام مرا و اب مرا و عافیت داد

مِنَ البَلوی
واستبرا بکن باینکه بگذاری انگشت میانرا نزد مقعد و بکشی انرا از
از بلا

تا اصل

هرگاه کسی بشنود اذان را سنت است که او نیز حکایت میکند اورا و میگوید هر چند در بیت الخلا باشد

تا اصل ذکر بعد از ان بگذاری انگشت شصت را زیر ذکر و انگشت شهادت را بالای
ان و بیفشاری بقوّة انرا سه مرتبه و تنحنح بکن در حال استبرا و هرگاه خواهی
که استنجا کنی با اب پس بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ یَجْعَلْهُ

سپاس مر خدایرا که گردانید اب را پاک و نگردانید او را

نَجِساً و استنجا کن بدست چپ خواه با اب استنجا کنی و خواه بکلوخ و مانند ان
نجس و اگر در دست تو انگشتری باشد که نگین ان از سنگ ریزه زمزم باشد
پس بیرون آر انرا و باید که بوده باشد شستن مقعد بانگشت بنصر یعنی
انگشتی که پهلوی انگشت کوچک است و بزن دست راست را بذکر و اختیار
کن در غیر متعدّی از غایط یعنی انچه بحوالی و اطراف مقعد نرسیده باشد
انرا بر کلوخ ما لیدن و جمع میان اب و کلوخ بهتر است در متعدّی و غیر ان و بشو
مخرج غایط را تا اینکه احساس کنی بصدای ان و بگو در حال استنجا اَللّٰهُمَّ
حَصِّنْ فَرْجِی وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ خداوندا

بازدار فرج مرا از حرام و عفیف کردن انرا و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا بر اتش و مقدّم

دار شستن مخرج غایط را بر شستن مخرج بول و طاق بگردان عدد سنگها را
اگر پاک نشود محل بسه تا و برسان هر سنگی را بر تمام محل با ینکه دور بدهی انرا
بران پس هرگاه بیرون ائی از خلا پس پیش بگذار پای راست را و بگو نزد بیرون امدن
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَاَبْقٰی فِی جَسَدِی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ یَا لَهَا

سپاس مر خدایرا که شناسانید لذت انرا و باقی گذاشت در بدن من قوت انرا و بیرون ازمن ازار انرا

لَهَا نِعْمَةً یَا لَهَا نِعْمَةً یَا لَهَا نِعْمَةً لَا یَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا

ای قوم تعجب کنید از نعمت ای قوم تعجب کنید ای قوم تعجب کنید که قادر نیستند قادران شمردن انرا

پس هرگاه بیرون امدی از خلا ابتدا کن بمسواک بعد از ان وضو بساز وضوی
کامل چنانکه گذشت در باب اوّل بعد از ان خود را خوشبوی ساز پس بتحقیق که
روایت شده است از حضرت صادق علیه السّلام که فرموده که بود از برای پیغمبر

صلی الله علیه واله مشکدانی که هرگاه وضو میساخت میگرفت انرابدست خود وحال اینکه ان تر بود وروایت شده است نیز از انحضرت علیه السلم که فرموده که دو رکعت که بگذاری انرا بوی خوش کرده افضل است از هفتاد رکعت که بگذاری انرا بوی خوش نکرده وبدانکه بوی خوش کردن سنتست از برای هر نمازی وهر دعائی ونیست مخصوص بنماز شب ودعاهای ان پس هرگاه وضو ساختی وبوی خوش کردی پس بنشین رو بقبله وبخوان دعای حضرت زین العابدین ع که میخواندند انرا الهی غارت نجوم سمائک ونامت عیون انامک و

دردل شب ای خدای من فرو رفته اند ستارهای اسمان تو ودرخواب رفته است چشمهای افریدگان تو

هدات اصوات عبادک وانعامک وغلقت الملوک علیها ابوابها

وساکن شده است صداهای بندگان تو وچارپاهای تو وبسته اند پادشاهان بر روی خود درهای خود را

وطاف علیها حراسها واحتجبوا عمن یسالهم حاجة او ینتجع

ودیگر گردند بر در انها نگاهبانان وپوشیده شده اند از کسی که سؤال کند از ایشان حاجتی یا طلب کند

منهم فائدة وانت الهی حی قیوم لاتاخذک سنة ولانوم ولا

از ایشان فایده وتو ای خدای من زنده پاینده برپای نمیگیرد ترا پینکی ونه خوابی و

یشغلک شیء عن شیء ابواب سمائک لمن دعاک مفتحات

مشغول نمی سازد ترا چیزی از چیزی درهای اسمان تو از برای کسی که بخواند ترا گشوده شده

وخزائنک غیر مغلقات وابواب رحمتک غیر محجوبات

وخزانهای تو بسته نشده اند ودرهای رحمت تو منع کرده نشده اند

وفوائدک لمن سالک غیر محظورات بل هی مبذولات الهی

فوایدهای تو برای کسی که سؤال کند ازا باز داشته نشده اند بلکه انها داده شده اند ای خدای من

انت الکریم الذی لاترد سائلا من المؤمنین سالک ولا

تو ان کریمی که بر نمیگردانی هیچ سؤال کننده از مؤمنان که سؤال کند ترا وپوشیده نمیشوی

تحتجب عن احد منهم ارادک لا وعزتک وجلالک ولا تختزل

از کسی از ایشان که قصد کند ترا نه چنین نیست قسم بعزت وبزرگی تو وتعویق افکنی

حَوَائِجِهِمْ دُونَكَ وَلَا يَقْضِيهَا اَحَدٌ غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ تَرَانِي

حاجتهای ایشان نزد تو و بر نمی آورد آنها را کسی غیر تو خداوندا و بتحقیق که می بینی مرا

وَوُقُوفِي وَذُلَّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَعْلَمُ سَرِيرَتِي وَتَطَّلِعُ عَلىٰ

و ایستادن و خواری جایگاه مرا پیش روی تو و میدانی سر مرا و آگاهی بر آنچه

مَا فِي قَلْبِي وَمَا يَصْلُحُ بِهِ اَمْرُ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ ذِكْرَ الْمَوْتِ

در دل من است و آنچه بصلاح می آید بآن امر آخرت من و دنیای من خداوندا بدرستی که یاد مرگ

وَاَهْوَالَ الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ نَغَّصَنِي مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي

و هولهای عرصه قیامت و ایستادن پیش روی تو تکدر کرده است خوردن مرا و آشامیدن مرا

وَاَغَصَّنِي بِرِيقِي وَاَقْلَقَنِي عَنْ وِسَادِي وَمَنَعَنِي رُقَادِي كَيْفَ

و گره کرده است در گلوی من آب دهن مرا از بالش من و منع کرده است مرا خواب من چگونه

يَنَامُ مَنْ يَخَافُ مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ النَّهَارِ

بخوابد کسی که بترسد از ملک الموت در وارد شوندگان شب و وارد شوندگان روز

بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَمَلَكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ لَا بِاللَّيْلِ وَلَا

بلکه چگونه بخوابد عاقل و حال آنکه ملک الموت نمیخوابد نه در شب و نه

بِالنَّهَارِ وَيَطْلُبُ رُوحَهُ بِالْبَيَاتِ وَفِي آنَاءِ السَّاعَاتِ وَالسُّجُودِ

در روز و طلب میکند روح او را در شب و در اثنای ساعات میرفتند

انحضرت عم بعد از این دعا و میچسپانیدند گونه مبارک خود را بخاک و میفرمودند

اَسْاَلُكَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عَنِّي حِينَ اَلْقَاكَ

سؤال میکنم ترا رحمت و راحت نزد مرگ و عفو از من در هنگامیکه ملاقات کنم ترا

و میکذاردند پیش از نماز شب دو رکعت که میخواندند در رکعت اول ان قل هو الله

احد و در دویم قل یا ایها الکافرون بعد از آن بلند میکردند دستهای مبارک

خود را بتکبیر و دعا میکردند و تو هرگاه بگذاری این دو رکعت را پس خوبست که بخوانی

این دعا را که روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب امالی از ابی الدردا که شنید

از حضرت امیر المؤمنین کرم الله وجهه منقولست الٰهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها بنقمتك

این دعا را در دل شب — ای خدای من بسا از معصیت هلاک کننده که بردباری کردی در ایذا برانداختن ان بعقاب خود

وکم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمك الٰهی ان طال فی عصیانك

وبسا از گناه همیکه کرم ورزیدی — از رسوا کردن ان بکرم خود ای خدای من اگر دراز کشیده است — در عصیان تو

عمری وعظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانك ولا انا براج غیر

عمر من و بزرگست — در نامها گناه من پس نیستم من امیدوار — غیر امرزش ترا و نه من طمع دارنده ام غیر

رضوانك الٰهی افکر فی عفوك فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم

خشنودی ترا ای خدای من اندیشه میکنم در عفو تو پس سهل می نماید بر من گناه من باز بیاد می ارم انچه عظیم است

من اخذك فتعظم علی بلیتی اه ان انا قرات فی الصحف سیئة انا

از گرفتن تو پس بزرگ می نماید بر من بلیه من اه اگر من بخوانم — در نامها گناهی را که من

ناسیها وانت محصیها فتقول خذوه فیاله من ماخوذ لا تنجیه عشیرته

فراموش کننده ام و تو حفظ کننده اٰن پس بگوئی بگیرید او را پس ای قوم تعجب کنید از گرفته شده که خلاص نکند او را قوم او

ولا تنفعه قبیلته اه من نار تنضج الاکباد والکلی اه من نار نزاعة

و سود ندهد او را قبیله او اه از اتشی که می پزد جگرها — و گردها را — اه از اتشی که برکند

للشوی اه من غمرة من لهبات لظی پس کر بیرکن بعد از ان دعا و بکن هر دعا که

پوستهای سر را — اه از فرو گیرنده از زبانهای جهنم — خواهی بعد از ان بر خیز بر انماز شب تحقیق که اجماع

کرده اند علما ما بر اینکه اول وقت ان نصف شب است و اینکه هر چند نزدیک شود بصبح ان وقت خواهد بود

افضل پس اگر طلوع کند ان وکذارد با چهار رکعت تمام کند بار اسبك بحمد تنها بی سوره بقصد

ادا و مشهور انست که اگر جایز است تقدیم ان بر نصف شب از برای کسی که عذر داشته باشد و لیکن قضا ان افضل است

از تقدیم هر گاه بخواهی شروع کنی در نماز اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ نَبِیِّ

خداوندا بدرستی که من رو می اورم — بسوی تو بواسطه پیغمبر تو — شب پس سزاوار است که بگوئی

الرحمة واله واقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا

پیغمبر رحمت و به ال او و مقدم میدارم ایشان را پیش حاجتهای خود پس بگردان مرا بسبب ایشان رو شناس در دنیا

در اخره

شوی بفتح سین چنانکه در قران مجید واقع شده جمع شواة است بفتح سین نیز یعنی پوست سر که در کلام شیخ رحمه الله واقع شده که بر تو بضم سین است از سهو ناسخ خواهد بود و ممکن است که مراد بشوی اعضا باشد چنانکه شیخ فرموده یعنی اتشی که میکند اعضا را و جدا میکند از بدن والله اعلم
منه

یعنی زبانه که فرو گیرد کان بدن را و پوشیده انرا چنانکه شیخ فرموده یا بمعنی انست که از شدت و سختی که از انها برسد بانکس باه اه ازبحوم و کثرت انها والله تعالی اعلم بالصواب
منه

[illegible] منه

وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ

واخرت از نزدیکان خداوندا رحم کن مرا بحق ایشان و عذاب مکن مرا بحق ایشان و هدایت کن مرا بحق

وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ وَاقْضِ لِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا

و گمراه مکن مرا بحق ایشان و روزی ده مرا بحق ایشان و محروم مگردان مرا بحق ایشان و برآور برای من حاجتهای دنیا

وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بعد از آن ابتدا کن برکعت

و آخرت را بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و بهمه چیز دانائی

اول بهفت تکبیر

باستر عاهای آنها و افضل اینست که بخوانی بعد از حمد سوره قل هو الله احد سی مرتبه
ودر رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در شش رکعت باقی سورهای دراز مثل سوره انعام و کهف
و انبیا و یس و حم‌ها و آنچه مانند اینها باشد در درازی و جایز است که در نمازی سنتی
خواندن سوره از روی مصحف هر چند از بر داشته باشی غیر آن سوره را اما در نماز فریضه واجبی پس
جایز نیست آن مگر اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی و بعضی گفته‌اند در اینها نیز جایز است
مطلقا و این قول ضعیف است و اگر تنگ باشد وقت تو از سورهای دراز کافیست تو را حمد و قل
هو الله احد در هر رکعتی و مر تو راست اقتصار بر حمد تنها مانند باقی نوافل و بدانکه به
تحقیق اتفاق کرده اند علمای ما بر اینکه قنوت چنانکه سنت است در نمازهای واجب سنت است
در نمازهای سنت و در هر رکعت دوم از نوافل نیز و روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که کافیست در قنوت اینکه بگوئی

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى

خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و بخشش از ما در دنیا و آخرت بدرستی که تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چنانکه روایت کرده است آن را در کافی نیز از آنحضرت ع بسندی حسن و روایت

همه چیز توانائی شده است کافی بودن سه تسبیح نیز در قنوت و سنت است بلند خواندن
قنوت هر چند در نوافل روز باشد و سزاوار است طول دادن آن خصوصا در نماز شب
زیرا که وقت در آن وسعتی دارد و بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر ص
که فرموده که هر که از شما درازتر باشد قنوت او در دار دنیا درازتر است راحت او در روز
قیامت و بتحقیق که آورده است سید جلیل رضی الدین علی بن طاوس در کتاب

در کتاب مهج الدعوات پارهٔ از قنوتهای را ذکر که قنوت میکرده اند بآنها ائمه ما سلام الله
و نفرین میکرده اند در آنها بر دشمنان دین و باکی نیست که بخوانی قنوتها را در نوافل از روی
کتاب و مانند آن و منع شده است از نوافل و فرایض و از دعاهای مختصر که لایق است خوانده
شود در قنوت نوافل و فرایض آنست که روایت شده از حضرت صادق علیه السلام

اِلٰهي كَيْفَ اَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لا اَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُ

ای خدای من چگونه بخوانم ترا و حال آنکه عصیان کرده ام ترا و چگونه بخوانم ترا و بتحقیق شناخته ام

حُبَّكَ فِي قَلْبِي وَاِنْ كُنْتُ عاصِياً مَدَدْتُ اِلَيْكَ يَداً بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً

دوستی ترا در قلب من و اگر بودم من عصیان کننده بلند کرده ام بسوی تو دستی را که بگناهان لبالب است

وَعَيْناً بِالرَّجاءِ مَمْدُودَةً مَوْلايَ اَنْتَ عَظِيمُ الْعُظَماءِ وَاَنَا اَسِيرُ

و چشمی که بآرزو بلند شده است ای پروردگار من تو بزرگ بزرگانی و من اسیر

الْاُسَراءِ اَنَا الْاَسِيرُ بِذَنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُرْمِي اِلٰهِي لَئِنْ طالَبْتَنِي بِذَنْبِي

اسیرانم و منم اسیر بگناه خود در گرو جرم خود ای خدای من اگر بازخواست کنی مرا بگناه من

لَاُطالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ طالَبْتَنِي بِجَرِيرَتِي لَاُطالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ

هر آینه بازخواست میکنم ترا بکرم تو و اگر بازخواست کنی مرا بمعصیت من هر آینه بازخواست میکنم ترا بعفو تو

وَلَئِنْ اَمَرْتَ بِي اِلَى النّارِ لَاُخْبِرَنَّ اَهْلَها اِنِّي كُنْتُ اَقُولُ لا اِلٰهَ اِلَّا

و اگر امر کنی بردن من بسوی آتش هر آینه خبر میدهم اهل آن را بدرستی که من بودم چنین که میگفتم که نیست خدائی مگر

اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطّاعَةَ تَسُرُّكَ وَالْمَعْصِيَةَ لا

خدا محمد رسول خداست خداوندا بدرستی که طاعت خشنود میکند ترا و معصیت ضرر

تَضُرُّكَ فَهَبْ لِي ما يَسُرُّكَ وَاغْفِرْ لِي ما لا يَضُرُّكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ

ضرر نمیرساند ترا پس ببخش بمن آنچه خشنود میکند ترا و بیامرز برای من آنچه ضرر نمیرساند ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

و از دعاهای متوسط که سزاوار است که خوانده شود در قنوت نیز و از جمله
دعاهای وسایل بسوی مسایل که ذکر شده از حضرت جواد علیه السلام این دعاست

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الرَّجاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ اَنْطَقَنِي بِاسْتِقالَتِكَ وَالْاَمَلَ

خداوندا بدرستی که آرزو بسبب فراخی رحمت تو گویا کرده است مرا بسبب فسخ کردن تو دادید

لا نالك

لِاَنّاتِكَ وَرِفْقِكَ شَجَّعَنى عَلى طَلَبِ اَمانِكَ وَعَفْوِكَ وَلى يا رَبِّ

بسبب درنگ تو ومدارای تو جرات داده است مرا بر طلب امان تو وعفو تو دازبرای منست پروردگارا

ذُنُوبٌ قَدْ واجَهَتْها اَوْجُهُ الْاِنْتِقامِ وَخَطايا قَدْ لاحَظَتْها اَعْيُنُ

گناهان که روبرو واقعست روهای انتقام وخطاها که بتحقیق نگریسته است دیدهای

الْاِصْطِلامِ وَاسْتَوْجَبْتُ بِها عَلى عَدْلِكَ اَليمَ الْعَذابِ وَاسْتَحْقَقْتُ

اصطلام وسزاوار شده‌ام بسبب آنها بر عدل تو الم رساننده عذاب را ومستحق شده‌ام

بِاجْتِراحِها مُبيرَ الْعِقابِ وَخِفْتُ تَعْويقَها لِاِجابَتى وَرَدَّها اِيّاىَ

بسبب اکتساب آنها هلاک کننده عقاب را وخوف دارم از تعویق انداختن آنها مر اجابت مرا ورد کردانیدن آنها مرا

عَنْ قَضاءِ حاجَتى بِاِبْطالِها لِطَلِبَتى وَقَطْعِها لِاَسْبابِ رَغْبَتى

از برآوردن حاجت من بسبب باطل کردن آنها مر طلب را وبریدن آنها مر اسباب رغبت مرا

مِنْ اَجْلِ ما اَنْقَضَ ظَهْرى مِنْ ثِقْلِها وَبَهَظَنى مِنَ الْاِسْتِقْلالِ

بواسطه آنچه سنگین کرده است پشت مرا از گرانی آنها وآنچه گران کرده است مرا از استقلال

بِحَمْلِها ثُمَّ تَراجَعْتُ رَبِّ اِلى حِلْمِكَ عَنِ الْخاطِئينَ وَعَفْوِكَ عَنِ

برداشتن آنها پس باز رجوع کردم ای پروردگار من بسوی بردباری تو از خطا کنندگان وعفو تو از

الْمُذْنِبينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْعاصينَ فَاَقْبَلْتُ بِثِقَتى مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ

گناه کاران ورحمت تو از برای عاصیان پس رو آوردم باعتماد خود توکل کننده بر تو

طارِحاً نَفْسى بَيْنَ يَدَيْكَ شاكِياً بَثّى اِلَيْكَ سائِلاً ما لا اَسْتَوْجِبُهُ

اندازنده نفس خود را پیش روی تو شکوه کننده پراکندگی خود را بسوی تو سؤال کننده آنچه سزاوار آن نیستم

مِنْ تَفْريجِ الْهَمِّ وَما لا اَسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفيسِ الْغَمِّ مُسْتَقيلاً اِيّاكَ

از زایل کردن هم وآنچه را مستحق آن نیستم از برطرف کردن غم طلب فسخ کننده بسوی تو

واثِقاً مَوْلاىَ بِكَ اَللّٰهُمَّ فَامْنُنْ عَلَىَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَىَّ

اعتماد دارنده ای پروردگار من بتو خداوندا پس منت گذار بر من بگشایش وتفضل کن بر من

بِسُهُولَةِ الْمَخْرَجِ وَادْلُلْنى بِرَاْفَتِكَ عَلى سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَاَزْلِقْنى

باسانی بدر شدن وراه نما بمن بمهربانی خود بر سمت راه واضح ودور کن

یعنی صبر از روی که حاصل شده است بسبب فراخی رحمت تو د ملاحظه آن گویا کرده است مراد امیدی که حاصل شده است بسبب درنگ تو ومدارای تو با گناه کاران دملاحظه آن جرأت داده است مراد ممکن است مراد این باشد که از روی فراخی رحمت تو یعنی فراخی آن بعنوانی که شامل من نیز شود با از روی رحمت تو
حسم ا

بیان الجزی لست که سنگین کرده است یعنی گرانی آنهاست که سنگین کرده است مرا و در بعض نسخها نقلها بنون واقع شده و بنا برین معنی اینست که حرکت دادن و نقل کردن آنها بهمراه خود بتنگ نیز کرده است مرا واله تعالی
حسم

بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْاَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ بِاِقَالَتِكَ

بقدرت تو از راه کج اخلاص کن مرا از زندان اندوه بدرگذشتن

وَاَطْلِقْ اَسْرِي بِرَحْمَتِكَ وَطُلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِاِحْسَانِكَ

خود و بگشای بند مرا برحمت خود و منت نه برمن بخشنودی خود وجود کن برمن باحسان خود

وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ عَبْرَتِي وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي

و درگذران لغزش مرا و دفع کن اندوه مرا و رحم کن اشک مرا و منع مکن دعای مرا

وَاشْدُدْ بِالْاِقَالَةِ اَزْرِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي وَاَصْلِحْ بِهَا اَمْرِي

و سخت کن بدرگذشتن قوت مرا و قوی گردان باین پشت مرا و اصلاح کن باین امر مرا

وَاَطِلْ بِهَا عُمْرِي وَارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتَ نَشْرِي اِنَّكَ

و دراز گردان باین عمر مرا و رحم کن مرا روز حشر من و در وقت برانگیختن من بدرستیکه تو

جَوَادٌ كَرِيمٌ رَؤُفٌ رَحِيمٌ و میخوانی اینها هر دو رکعت اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ

بسیار بخشنده کریمی مهربان رحیمی هشت رکعت این دعا را خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا

وَلَمْ يُسْئَلْ مِثْلُكَ اَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَى رَغْبَةِ

و سؤال کرده نشده است کسی مثل تو موضع سؤال سؤال کنندگان و منتهای رغبت

الرَّاغِبِينَ اَدْعُوكَ وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ وَلَمْ يُرْغَبْ

رغبت کنندگانی میخوانم ترا و خوانده نشده است کسی مثل تو و رغبت میکنم بسوی تو و رغبت کرده نشده است

اِلَى مِثْلِكَ وَاَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَاَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

کسی بسوی مثل تو و توئی اجابت کننده دعای بیچارگان و رحم کننده ترین رحم کنندگان

اَسْئَلُكَ بِاَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَاَنْجَحِهَا وَاَعْظَمِهَا يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ

سؤال میکنم ترا بتمامترین سؤالها و برآمده ترین انها و بزرگترین انها ای خدای ای بخشنده

يَا رَحِيمُ وَبِاَسْمَائِكَ الْحُسْنٰى وَاَمْثَالِكَ الْعُلْيَا وَنِعَمِكَ الَّتِي

ای مهربان و بنامهای نیکوی تو و شبهای بلند تو و نعمتهای تو که

لَا تُحْصٰى وَبِاَكْرَمِ اَسْمَائِكَ عَلَيْكَ وَاَحَبِّهَا اِلَيْكَ وَاَقْرَبِهَا مِنْكَ

شمرده نمی شود و بگرامی ترین نامهای تو بر تو و دوست ترین انها بسوی تو و نزدیک ترین انها نزد تو

وسيلة

وَسِيلَةً وَاَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَاَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَاباً وَ

از روی مرتبه و شریف ترین انها نزد تو بمنزلت و عظیمترین انها پیش تو از روی ثواب و

اَسْرَعِهَا فِي الْاُمُورِ اِجَابَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْاَكْبَرِ الْاَعَزِّ الْاَجَلِّ

و جلدترین انها در امرها از روی اجابت و بنام پنهان کرده شده بزرگتر عزیزتر جلیل‌تر

الْاَعْظَمِ الْاَكْرَمِ الَّذِي تُحِبُّهُ وَتَهْوَاهُ وَتَرْضَى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ وَ

عظیمتر گرامی تر که دوست میداری او را و بخوانی او را و خشنود میشوی بآن از کسی که بخواند ترا و

اسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَحَقٌّ عَلَيْكَ اَنْ لَا تَرُدَّ سَائِلَكَ وَبِكُلِّ اسْمٍ

و اجابت کرده برای او دعای او را و واجبست بر تو اینکه رد نکنی سؤال کننده خود را و بهر نامی که ان

هُوَ لَكَ فِي التَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ

از برای تست در توریة و انجیل و زبور و قران عظیم و بهر

اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتُكَ وَاَنْبِيَائُكَ وَرُسُلُكَ.

نامی که خوانده ترا بآن بردارندگان عرش تو و فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو

وَاَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ

و اهل طاعت تو از آفریدگان تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَتُعَجِّلَ خِزْيَ اَعْدَائِهِ وَاَنْ تَفْعَلَ

تعجیل کنی راحت حجت خود را و پسر حجت خود را و تعجیل کنی خواری دشمنان خود را و اینکه بجا آری

بِي كَذَا وَكَذَا بعد از آن تسبیح میکنی تسبیح زهرا علیها السلم و میخوانی بعد از آن هر

چنین و چنین

دعائی که میخواهی پس از آن بسجده میکنی دو سجده شکر و خوبست که

بخوانی دیگری از انها این دعا که منسوبست بحضرت امام زین العابدین علیه السلم

اِلٰهِي وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَعَظَمَتِكَ لَوْ

ای خدای من قسم بعزت تو و بزرگی تو و عظمت تو اگر

اَنِّي مُنْذُ بَدَعْتَ فِطْرَتِي مِنْ اَوَّلِ الدَّهْرِ عَبَدْتُكَ دَوَامَ خُلُودِ

من بودم از آنوقت که تو پیدا اوردی خلقت مرا از اول زمان که عبادت کرده بودم ترا بدوام همیشگی

رُبُوبِيَّتِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ سَرْمَدَ الْاَبَدِ بِحَمْدِ الْخَلَائِقِ

پروردگاری تو بهر موئی که در هر چشم زدنی همیشه روزگار بحمد خلایق

وَشُكْرِهِم اَجْمَعِينَ لَكُنْتُ مُقَصِّراً فِي بُلُوغِ اَدَاءِ شُكْرِ خَفِيِّ نِعْمَةٍ

شکر ایشان همگی هرآینه بودم من تقصیر کننده در رسیدن ادای شکر نعمت پنهانی

مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَلَوْ اَنِّي كَرَبْتُ مَعَادِنَ حَدِيدِ الدُّنْيَا بِاَنْيَابِي وَ

از نعمتهای تو برمن واگر چنانچه که کنده بودمی کانهای آهن دنیا بچنگهای خود و

حَرَثْتُ اَرَضِيهَا بِاَشْفَارِ عَيْنِي وَبَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ

زراعت کرده بودم زمین انها را بمژگانهای چشم خود و گریه کرده بودم از ترس تو مثل دریاهای

السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِينَ دَماً وَصَدِيداً لَكَانَ ذٰلِكَ قَلِيلاً فِي كَثِيرِ

آسمانها و زمینها خون و خوناب هرآینه بودی ان اندکی در بسیار انچه

مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ وَلَوْ اَنَّكَ اِلٰهِي عَذَّبْتَنِي بَعْدَ ذٰلِكَ بِعَذَابِ

انچه واجبست از حق تو برمن واگر اینکه تو ای خدای من عذاب میکردی مرا بعد از ان بعذاب

الْخَلَائِقِ اَجْمَعِينَ وَعَظَّمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَجِسْمِي وَمَلَأْتَ

خلایق همگی و بزرگ گردانیدی از برای آتش اندام مرا و جسم مرا و پر کرده بودی

طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتَّى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ مُعَذَّبٌ غَيْرِي وَلَا يَكُونَ

طبقهای جهنم را از من تا اینکه نمی بود در آتش عذاب کرده شده غیر از من و نمی بود

لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوَايَ لَكَانَ ذٰلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلاً فِي كَثِيرِ

از برای جهنم هیمه بجز من هرآینه بودی ان بعدالت تو برمن اندکی در بسیاری

مَا اسْتَوْجَبْتُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ پس هرگاه فارغ شدی از رکعت هشتم پس

انچه سزاوار آنم از عقوبت تو بخوان این دعا را یا الله یا الله ده مرتبه

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ وَلَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحمت کن برمن و ثابت دار مرا بر دین تو و دین پیغمبر تو

تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ

و میل مده دل مرا بعد از انکه هدایت کردی مرا و بخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که توئی

الْوَهَّابُ و میگوئی نیز اَللّٰهُ هُوَ اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

بسیار بخشنده خداوندا توئی همیشه زنده بخود برپای بلند مرتبه بزرگ

الخالق الرّازق المبدئ المعيد المحيي المميت البديع لك الكرم

آفریننده روزی دهنده ابتدا کننده و نو پدید آورنده زنده کننده میراننده

ولك الجود ولك المنّ ولك الامر وحدك لا شريك لك يا خالق

و از برای تست کرم و از برای تست جود و از برای تست نعمت و از برای تست فرمان تنهائی هست انبازی تُرا ای آفریننده

یا رازق یا محیی یا ممیت یا بدیع یا رفیع اسئلك ان تصلّی علی محمّد

ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آورنده ای بلند مرتبه سؤال میکنم تُرا اینکه رحمت بفرستی بر محمّد

وآل محمّد وان ترحم ذلّی بین یدیك وتضرّعی الیك ووحشتی

و آل محمّد و اینکه رحم کنی خواری مرا پیش روی تو و فروتنی مرا بسوی تو و رمیدن مرا

من النّاس وانسی بك بعد از آن میگوئی آنچه را حضرت امیر المؤمنین علیه

از مردم و انس مرا بتو السّلم میخواندند بعد از رکعت هشتم

اللّهمّ انّی اسئلك بحرمة من عاذ بك ولجأ الی عزّك واستظلّ

خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم تُرا بحرمت هر که پناه آورده بتو و التجا آورده بسوی عزّت تو و آمده بزیر

بفیئك واعتصم بحبلك ولم یثق الّا بك یا جزیل العطایا یا

سایه تو دست زده بریسمان تو و اعتماد نداشته مگر بتو ای بزرگ عطاها ای رها

مطلق الاساری یا من سمّی نفسه من جوده وهّابا ادعوك

کننده اسیرها ای کسیکه تو نامیده است نفس خود را بسبب جود خود بسیار بخشنده میخوانم

راغبا وراهبا وخوفا وطمعا والحاحا والحافا وتضرّعا وتملّقا

رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده و طمع کننده و الحاح کننده و جد کننده و فروتنی کننده و تملّق

وقائما وقاعدا وراكعا وساجدا وراكبا وماشیا وذاهبا وجائیا

کننده و ایستاده و نشسته در رکوع کننده و سجود کننده و سواره و پیاده درروندم و آینده

وفی كلّ حالاتی اسئلك ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تفعل

و در همه حالهای خود سؤال میکنم تُرا اینکه رحمت بفرستی بر محمّد و آل محمّد و اینکه بکنی با من

بی كذا وكذا و یاد میکنی حاجت خود را بعد از آن سجده میکنی و سجده شکر و میخوانی

فلان و فلان در آنها و بعد از آن آنچه را گذشت فصل و بعد از آنکه فارغ

شک یک از هشت رکعت بر میخیزی برای دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و افضل اوقات انها میان صبح کاذب و صادقست چنانکه کذشت در باب اوّل نزد ذکر صبح صادق و کاذب وارد شده است امر بان از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلم و بدانکه شایع بر زبانهای علمای متاخرین اطلاق وتراست بر رکعت سوّم تنها نه بر مجموع سه رکعت و شایع در احادیث که وارد شده از اصحاب عصمت سلام الله علیهم عکس اینست چنانکه روایت کرده است از شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السّلم که پدر او از حضرت باقر علیه السّلم میخوانده اند در وتر قل هو الله احد در هر سه رکعت انچنانکه روایت کرده است نیز در تهذیب بسند موثق از انحضرت علیه السّلام که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و اله میکذارده اند هشت رکعت در زوال و چهار رکعت نماز اوّل و هشت رکعت بعد از ان و چهار رکعت عصر و سه رکعت مغرب و چهار رکعت بعد از ان و عشای اخر چهار رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر و نماز صبح دو رکعت تا اخر حدیث و چنانکه روایت کرده است از رئیس محدّثین بسند صحیح از حفص بن سالم حناط که کفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع که میفرمود که باکی نیست اینکه بکذارد مرد دو رکعت از وتر را بعد از ان برود و براورد حاجت خود را باز برکردد پس بکذارد دیکر رکعت و همچنین غیر اینها احادیث بسیار است و امّا اطلاق وتر بر رکعت سوم تنها پس در احادیث بسیار کم است لیکن بسیار است در عبارتهای متاخرین علمای ما قدس الله ارواحهم و امّا قدما پس اکر انسان تعبیر میکنند از ان بمفرده وتر چنانچه تعبیر کرده است از ان شیخ طائفه از مصباح و غیر او و از اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز وتر موظف را بیرون نمی اید از عهده بیقین مکر بکذاردن سه رکعت و ظاهر میشود که انچه ذکر کرده است از شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطّر الله مرقده در کتاب مجمع البیان از وجه نامیدن سوره فاتحه بسبع المثانی باینکه مثنی میشود قراءت ان در هر نماز واجبی و سنّتی کلام مستبین است خالی از قصور و انچه اعتراض کرده اند بر او از انتقاض این کلیّه بنماز وتر وارد نیست والله اعلم و میخوانی در هر یک از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره قل هو الله احد و اکر خواهی میخوانی قل اعوذ برب الفلق در رکعت اول و قل اعوذ برب الناس و در رکعت دوم پس هر کاه سلام دادی پس بخوان این دعا را الهی

فرود

تَعَرَّضَ لَكَ فِي هٰذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ وَقَصَدَكَ فِيهِ الْقَاصِدُونَ

متعرض شده اند ترا این شب متعرض شوندگان و قصد کرده اند ترا درین قصد کنندگان

وَأَمَّلَ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ الطَّالِبُونَ وَلَكَ فِي هٰذَا اللَّيْلِ نَفَحَاتٌ

وامیدوارند فضل ترا واحسان ترا طلب کنندگان ومرتراست در این شب عطاها

وَجَوَائِزُ وَعَطَايَا وَمَوَاهِبُ تَمُنُّ بِهَا عَلٰى مَنْ تَشَاءُ مِنْ عِبَادِكَ

وصلها وبخششها وموهبها که منت میگذاری بآنها بر هر که میخواهی از بندگان خود

وَتَمْنَعُهَا مَنْ لَمْ تَسْبِقْ لَهُ الْعِنَايَةُ مِنْكَ وَهَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ

ومنع میکنی آنهارا از هر که پیشی نگرفت از برای عنایت از تو واینک منم بندهٔ تو

الْفَقِيرُ إِلَيْكَ الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ فَإِنْ كُنْتَ يَا مَوْلَايَ

محتاج بسوی تو امیدوار از فضل تو واحسان تو پس اگر بوده باشی توای پروردگار

تَفَضَّلْتَ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ عَلٰى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَعُدْتَ عَلَيْهِ

چنین تفضل کرده باشی درین شب بر کسی از خلق تو واحسان کرده باشی برو

بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بصله از شفقت تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او که پاکیزگان پاکان

الْخَيِّرِينَ الْفَاضِلِينَ وَجُدْ عَلَيَّ بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ يَا رَبَّ

خیرکنندگان فاضلانند واحسان کن برمن بفضل خود واحسان خود ای پروردگار

الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

عالمیان ورحمت کناد خدا بر محمد آخر پیغمبران وال پاکان او

الَّذِينَ أَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا إِنَّ اللّٰهَ حَمِيدٌ

آنانکه زدوده است خدا از ایشان رجس را وپاک گردانیده است ایشانرا پاک گردانیدنی بدرستیکه خدا

مَجِيدٌ اللّٰهُمَّ إِنِّي دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَ إِنَّكَ

ستوده شده بزرگوار است خداوندا بدرستیکه میخوانم ترا چنانکه امر کرده پس اجابت کن برای من چنانکه وعده کرده تو بدرستیکه

لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ بعد ازان برمیخیزی برای مفرده وتر وافتتاح کن بهفت تکبیر

تو خلاف نمیکنی وعده را باستدعای تمنا ومیخوانی در آنها بعد از حمد قل هو الله احد

سنت است و معوذتین بعد از آن بلند میکنی دستها خود را و قنوت میخوانی و حال اینکه کربیرکنی یا خود را بکریبر بدای با نجه روایت کرده است ابن رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از معروف بن خربوذ از احد یعنی حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلم

لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا

که فرموده بگو در وقت قنوت نیست خدا مگر خدا که بردبار کریمست نیست خدا مگر

الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین

خدای بلند مرتبه بزرگ پاکست خدای که پروردگار آسمانها هفت گانه و پروردگار زمینهای

السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم اللهم انت الله

هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ خداوندا توئی خدا

نور السموات و الارض و انت الله زین السموات و الارض و

که روشنی آسمانها و زمینی و توئی خدا زینت آسمانها و زمین و

انت الله جمال السموات و الارض و انت الله عماد السموات و

توئی خدای جمال آسمانها و زمین و توئی خدا ستون آسمانها

الارض و انت الله قوام السموات و الارض و انت الله صریخ

و زمین و توئی خدا بپادارنده آسمانها و زمین و توئی خدا فریادرس

المستصرخین و انت الله غیاث المستغیثین و انت الله المفرج

فریادرسنده‌گان و توئی خدا فریادرس فریادرسنده‌گان و توئی خدا فرج بخشنده

عن المکروبین و انت الله المروح عن المغمومین و انت الله

راندوهناکان و توئی خدا کشایش دهنده از غمناکان و توئی خدا

مجیب دعوة المضطرین و انت الله اله العالمین و انت الله

اجابت کننده دعای بیچارگان و توئی خدای معبود عالمیان و توئی خدای

الرحمن الرحیم و انت الله کاشف السوء و انت الله بک تنزل

بخشاینده مهربان و توئی خدای رفع کننده ناخوشی و توئی خدای که بتو فرود آورده

کل حاجة یا الله لیس یرد غضبک الا حلمک و لا ینجی من

هر حاجتی ای خدای بر نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو و خلاص نمیکند از

عِقابِكَ اِلّا رَحمَتُكَ وَلا يُنجي مِنكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيكَ فَهَب لي

عذاب تو مگر رحمت تو ونجات نمیدهد از تو مگر فروتنی بسوی تو پس ببخش مرا

مِن لَدُنكَ يا اِلهي رَحمَةً تُغنيني بِها عَن رَحمَةِ مَن سِواكَ

از نزد خود ای خدای من از رحمتی که بی نیاز گردانی مرا بآن از رحمت کسی که غیر تو باشد

بِالقُدرَةِ الَّتي بِها اَحيَيتَ جَميعَ ما فِي البِلادِ وَبِها تَنشُرُ مَيتَ

بقدرتی که بآن زنده کردهٔ جمیع آنچه در شهرهاست وبآن برمی انگیزانی مرده

العِبادِ وَلا تُهلِكني غَمّاً حَتّى تَغفِرَ لي وَتُعَرِّفَني الاِستِجابَةَ في

بندگان را وهلاک مگردان مرا از غم تا اینکه بیامرزی مرا وبشناسانی مرا مستجاب شدن

دُعائي وَارزُقنِي العافِيَةَ اِلى مُنتَهى اَجَلي وَاَقِلني عَثرَتي وَلا

در دعای من وروزی کن مرا عافیت تا منتهای اجل من ودرگذران لغزش مرا وشماتت

تُشمِت بي عَدُوّي وَلا تُمَكِّنهُ مِن رَقَبَتي اَللّهُمَّ اِن رَفَعتَني فَمَن

مینداز بمن دشمن مرا وتمکین مساز او را از گردن من خداوندا اگر بلند کنی مرا پس کیست

ذَا الَّذي يَضَعُني وَاِن وَضَعتَني فَمَن ذَا الَّذي يَرفَعُني وَاِن اَهلَكتَني

آنکه پست کند مرا واگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند کند مرا واگر هلاک کنی مرا

فَمَن ذَا الَّذي يَحُولُ بَينَكَ وَبَيني اَو يَتَعَرَّضُ لَكَ في شَيءٍ مِن اَمري

پس کیست که مانع شود میان تو ومیان من یا متعرض شود مر ترا در چیزی از امر من

وَقَد عَلِمتُ اَن لَيسَ في حُكمِكَ ظُلمٌ وَلا في نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّما يَعجَلُ

وبتحقیق که دانسته ام که نیست در حکم تو ستمی ونه در عقاب تو تعجیلی وبدرستی که تعجیل میکند

مَن يَخافُ الفَوتَ وَاِنَّما يَحتاجُ اِلَى الظُّلمِ الضَّعيفُ وَقَد تَعالَيتَ

مگر کسی که ترسد از فوت وبدرستی که محتاج نیست بستم مگر ضعیف وبتحقیق که برتری تو

عَن ذلِكَ يا اِلهي فَلا تَجعَلني لِلبَلاءِ غَرَضاً وَلا لِنَقِمَتِكَ نَصَباً

از آن ای خدای من پس مگردان مرا از برای بلاها نشانه ونه از برای عقوبت خود بپا داشته

وَمَهِّلني وَنَفِّسني وَاَقِلني عَثرَتي وَلا تُتبِعني بِبَلاءٍ عَلى اَثَرِ بَلاءٍ

ومهلت ده مرا وگشایش ده مرا ودرگذران لغزش مرا واز پی مگردان بمن بلائی در عقب بلائی

فَقَدْ تَرىٰ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي اَسْتَعِيذُ بِكَ اللَّيْلَةَ فَاَعِذْنِي

پس حقیقی که می بینی ضعیفی مرا و کمی حیله من پناه می برم بتو درین شب پس پناه ده مرا

وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاَجِرْنِي وَاَسْئَلُكَ فَلَا تَحْرِمْنِي بعد از ان دعا

و زنهار میجویم بتو از آتش پس زنهار ده مرا و سؤال میکنم ترا بهشت پس محروم مکن مرا کن خدا را

بانچه دوست داری و استغفار کن خدا را هفتاد مرتبه اینست آخر حدیث و سنت است

که دعا کنی برای چهل کس از برادران خود یا زیاده پس میکوئی اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ تا آخر ایشان بعد از ان میکوئی اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَاَتُوبُ

اِلَيْهِ و سزاوار است اینکه بشمارد استغفار را بدست راست خود و راست نکاه دارد

دست چپ خود را چنانکه روایت کرده است آنرا رئیس محدثین در فقیه بسندی

صحیح و اکر برسی در استغفار بصد مرتبه خواهد بود افضل بعد از ان میکوئی هفت مرتبه

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي

طلب آمرزش میکنم از خدا که نیست خدای مکر او که زنده بخود قایم است از برای همه ظلم من و کناه من

وَاِسْرَافِي عَلىٰ نَفْسِي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ بعد از ان میکوئی رَبِّ اَسَاْتُ وَ

و افراط من بر نفس خود و توبه میکنم بسوی او ای پروردکار بد کرده ام

ظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَهٰذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ

و ستم کرده ام نفس خود را و چه بد است آنچه کرده ام و اینست دستهای من ای پروردکار برای جزای

وَهٰذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةً لِمَا اَتَيْتُ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ

کرده ام و این است کردن من فروتنی کننده برای آنچه بجا آورده ام و اینکه منم این پیش روی تو پس بکیر برای نفس خود

مِنْ نَفْسِي الرِّضَا حَتّٰى تَرْضىٰ لَكَ الْعُتْبىٰ لَا اَعُودُ بعد از ان میکوئی اَلْعَفْوَ

از نفس من خشنودی تا آنکه خوشنود شوی از برای رضا رجوع نمی کنم

الْعَفْوَ سیصد مرتبه بعد از ان میکوئی

اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و سنت است طول دادن قنوت پس اضافه میکنی باین

بدرستی که تو بسیار قبول کننده توبه مهربانی آنچه پیش کذشت ذکر آن در هشت رکعت پس اکر

وسعت داشته باشی وقت اضافه کن بان دعائی را که میخوانده اند حضرت سید

العابدین ع چنانکه روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب امالی و از اینست

سَيِّدِي سَيِّدِي هٰذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا اِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً

ای سیدمن ای سیدمن این است دستهای من بتحقیق بلند کرده ام بسوی تو بگناهان لبالب است

وَعَيْنَايَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً وَحَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً اَنْ

وچشمهای من درحالی که باارزو بلند شده است وسزاوار است هرکسی را بخواند ترا به پشیمانی ازروی فروتنی

تُجِيبَهُ بِالْكَرَمِ تَفَضُّلاً سَيِّدِي اَمِنْ اَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَاُطِيلَ

اینکه اجابت کنی اورا بکرم ازروی تفضل ای سیدمن ایا ازاهل بدبختی افریدی مرا پس دراز بکشم

بُكَائِي اَمْ مِنْ اَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَاُبَشِّرَ رَجَائِي سَيِّدِي اَمْ لِضَرْبِ

گریه خودرا یا ازاهل نیک بختی افریدی مرا پس مژده بدهم ازروی خودرا ای سیدمن ایا برای

الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ اَعْضَائِي اَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ اَمْعَائِي سَيِّدِي

زدن گرزها خلق کرده اعضای مرا یا ازبرای اشامیدن حمیم افریدی رودهای مرا ای سیدمن

لَوْ اَنَّ عَبْداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ اَوَّلَ الْهَارِبِينَ مِنْكَ

اگر اینکه بنده میتوانست گریختن از خداوند خود هر اینه بودم من اول گریزندگان ازتو

لٰكِنِّي اَعْلَمُ اَنِّي لَا اَفُوتُكَ سَيِّدِي لَوْ اَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي

لیکن میدانم بدرستی که من فوت نمی شوم ترا ای سیدمن اگر اینکه عذاب من ازانچه زیاد میکرد در

مُلْكِكَ لَسَاَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ غَيْرَ اَنِّي اَعْلَمُ اَنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي

پادشاهی تو هر اینه سؤال میکنم ترا صبر بران اما اینکه من میدانم اینکه زیاد نمیکند در

مُلْكِكَ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْعَاصِينَ

پادشاهی تو طاعت اطاعت کنندگان وکم نمی کند ازان معصیت عصیان کنندگان

سَيِّدِي مَا اَنَا وَمَا خَطَرِي هَبْ لِي بِفَضْلِكَ وَجَلِّلْنِي بِسَتْرِكَ

ای سیدمن چیستم من وچیست قدرمن ببخش مرا بفضل خود وبپوشان مرا به پرده خود

وَاعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ اِلٰهِي وَسَيِّدِي اِرْحَمْنِي مَصْرُوعاً

ودرگذر از تهدید من بکرم ذات خود ای خدای من وای سیدمن رحم کن مرا درحالی که

عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي اَيْدِي اَحِبَّتِي وَارْحَمْنِي مَطْرُوحاً عَلَى الْمُغْتَسَلِ

افتاده باشم بر فراشش بگردانند مرا ازپهلو بر و دستهای دوستان من ورحم کن مرا درحالی که انداخته شده

يُغَسِّلُني صالِحُ جيرَتي وَارْحَمْني مَحْمُولاً قَدْ تَناوَلَ الْاَقْرِباءُ اَطْرافَ

بر غسلگاه که غسل دهد صالح همسایگان من و رحم کن مرا در حالی که برداشته باشم تحقیق که گرفته شد خویشان اطراف

جَنازَتي وَارْحَمْ في ذلِكَ الْبَيْتِ الْمُظْلِمِ وَحْشَتي وَغُرْبَتي وَوَحْدَتي

جنازه من و رحم کن در این خانه تاریک وحشت مرا و بیچارگی و تنهائی من

واگر تنگ باشد وقت طول دادن قنوت پس مقرر است اقتصار بر آنچه خواهی از

آنچه وسعت داشته باشد از وقت و از دعاهای مختصر که خوبست قنوت بآن

در وسعت و تنگی روز و تر اَللّهُمَّ اِنَّ كَثْرَةَ الذُّنُوبِ تَكُفُّ اَيْدينا

و غیر آن این دعاست خداوندا بدرستی که بسیاری گناهان بنده میکرداند دستهای مرا

عَنِ انْبِساطِها اِلَيْكَ بِالسُّؤالِ وَالْمُداوَمَةَ عَلَى الْمَعاصي تَمْنَعُنا

از گشادن آنها بسوی تو بسؤال و مداومت بر گناهان باز میدارد مرا

عَنِ التَّضَرُّعِ وَالْاِبْتِهالِ وَالرَّجاءُ يَحُثُّنا عَلى سُؤالِكَ يا ذَا الْجَلالِ

از فروتنی و زاری و ارزو تحریص میکند ما را بر سؤال تو ای صاحب بزرگی

فَاِنْ لَمْ يَعْطِفِ السَّيِّدُ عَلى عَبْدِهِ فَمَنْ يَبْتَغي النَّوالَ فَلا تَرُدَّ

پس اگر شفقت نکند خداوند بر بنده خود پس از که طلب کند عطا را پس مگردان

اَكُفَّنَا الْمُتَضَرِّعَةَ اِلَيْكَ اِلّا بِبُلُوغِ الْآمالِ وَصَلَّى اللّهُ عَلى اَشْرَفِ

کفهای ما را که تضرع کننده بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و رحمت کناد خدا بر شریفان

الْاَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ پس هر گاه فارغ شدی از قنوت پس رکوع

پیغمبران و رسولان که محمد است و آل او که پاکانند کن و میگوئی سر از برداشتن رکوع

هذا مَقامُ مَنْ حَسَناتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَيِّئاتُهُ بِعَمَلِهِ وَذَنْبُهُ عَظيمٌ

اینست مقام کسی که نیکوئی او نعمت است از تو و بدی او بکردارهای اوست و گناه او عظیم

وَشُكْرُهُ قَليلٌ اِلهي طُمُوحُ الْآمالِ قَدْ خابَتْ اِلّا لَدَيْكَ وَمَعاكِفُ

و شکر او اندک است ای خدای من بلند شوندهای امیدها بتحقیق که بریده شده اند مگر نزد تو و جای ماندنها

اَلْهِمَمِ قَدْ تَقَطَّعَتْ اِلّا عَلَيْكَ وَمَذاهِبُ الْعُقُولِ قَدْ سَمَتْ اِلّا

عزمها بتحقیق بریده شده اند مگر نزد تو و راههای عقلها بتحقیق بلند شده است مگر

إِلَيْكَ فَإِلَيْكَ الرَّجَاءُ وَإِلَيْكَ الْمُلْتَجَا يَا أَكْرَمَ مَقْصُودٍ وَيَا أَجْوَدَ

بسوی تو پس بسوی تو است آرزو و بسوی تو است پناه ای گرامی ترین قصد کرده شده وای بخشنده

مَسْئُولٍ هَرَبْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي يَا مَلْجَأَ الْهَارِبِينَ بِأَثْقَالِ الذُّنُوبِ

ترین سؤال کرده شده گریخته ام بسوی تو به نفس خود ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان

أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي وَمَا أَجِدُ لِي إِلَيْكَ شَافِعاً سِوَى مَعْرِفَتِي بِأَنَّكَ

که برداشته ام بر پشت خود و نمی یابم برای خود بسوی تو شفاعت کننده بغیر دانستن من باینکه

أَقْرَبُ مَنْ رَجَاهُ الطَّالِبُونَ وَلَجَأَ إِلَيْهِ الْمُضْطَرُّونَ وَأَمَّلَ مَا

تو نزدیکترین کسی که آرزو داشته اند طالبان و پناه برده بسوی او بیچارگان و امید داشته اند

لَدَيْهِ الرَّاغِبُونَ يَا مَنْ فَتَقَ الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ وَأَطْلَقَ الْأَلْسُنَ

آنچه را نزد او است رغبت کنندگان ای کسی که شکافته است عقلها را بشناخت او و روان کرده است زبانها را

بِحَمْدِهِ وَجَعَلَ مَا امْتَنَّ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ كِفَاءً لِتَأْدِيَةِ حَقِّهِ صَلِّ

بستایش خود و گردانیده است آنچه را نعمت داده است بآن بر بندگان خود بسنده از برای ادای حق او درحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْ لِلْهُمُومِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلاً وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى

بر محمد و آل او و مگردان برای غمها بر عقل من راهی و نه برای باطل بر عمل من

عَمَلِي دَلِيلاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد ازان دو سجده میکنی و تشهد میخوانی

راهبری برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پس هرگاه سلام دادی پس تسبیح کن تسبیح حضرت

زهرا علیها السلم بعد ازان بخوان این دعا را که معروفست بدعای حزین

أُنَاجِيكَ يَا مَوْجُوداً فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي

مناجات میکنم با تو ای یافت شده در هر مکان امید هست که بشنوی آواز مرا پس تحقیق که بزرگ است گناهم

وَقَلَّ حَيَائِي مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَيَّ الْأَهْوَالِ أَتَذَكَّرُ وَأَيَّهَا أَنْسَى وَلَوْ

و کم است حیای من خداوندا ای خداوند کدام یک از هولها را یاد کنم و کدام یک از آنها را فراموش کنم

لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لَكَفَى كَيْفَ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَعْظَمُ وَأَدْهَى

و حال آنکه اگر نبوده باشد مگر مرگ هر آینه کافیست پس چگونه و حال آنکه بعد از مرگ بزرگتر است و عظیم تر است

یعنی چنانکه نمیکند [illegible] عقل مرا
که غمها راه بیابد بر عقل من
و مسلط نشود [illegible] عقل من از تصرف
و باز دارد از [illegible]
[illegible]
یعنی [illegible]
که باطل دلیل
عملی که گشته باشد
عمل که بسبب آن
مسلط شود بر عمل من
و منتهی گردد عمل من
بقصدهای باطل و غرضهای
فاسد و ممکن است که معنی
این باشد که مگردان ازبرای
باطل بر عمل من دلیلی
یعنی کسی که باطل بر عمل
من از [illegible] نفس کسی که
گماشته شده باشد
بر عمل من که راه نماید
از برای باطل و منتهی گردد
بقصدهای کاسد [illegible]
راه نماید باطل را بسوی
عمل من والله تعالی اعلم

مولاي يا مولاي حتى متى والى متى اقول لك العتبى مرة بعد اخرى ثم

آقای من ای آقای من تا کی و تا چند بگویم از برای تست عتبی مرتبه بعد از مرتبه باز

لا تجد عندي صدقا ولا وفاء فيا غوثاه ثم واغوثاه بك يا الله

نیابی نزد من راستی و نه وفائی پس ای داد باز ای داد بتو ای خدای

من هوى قد غلبني ومن عدو قد استكلب علي ومن دنيا قد

از خواهشی بتحقیق غلبه کرده است بر من و از دشمنی بتحقیق که بر جسته است مانند سگ بر من و از دنیائی که بتحقیق

تزينت لي ومن نفس امارة بالسوء الا ما رحم ربي مولاي يا

زینت داده است خود را برای من و از نفسی که بسیار امر کننده است بدی مگر آنچه رحم کرده باشد پروردگار من خدای من ای

مولاي ان كنت رحمت مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي فاقبلني

خدای من اگر بوده باشی چنین که رحم کرده باشی مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر بوده باشی چنین که قبول کرده باشی مثل مرا پس قبول

يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرف منه الحسنى يا من

کن مرا ای قبول کننده ساحران قبول کن مرا ای کسی که همیشه میشناسم از او نیکوئی ای کسی که

يغذيني بالنعم صباحا ومساء ارحمني يوم اتيك فردا شاخصا

خورش میدهد مرا به نعمتها در صبح و شام رحم کن مرا روزی که می آیم ترا تنها بلند کننده

اليك بصري مقلدا عملي قد تبرء جميع الخلق مني نعم وابي وامي

بسوی تو دیده خود را بگردن انداخته شده عمل مرا بتحقیق که بیزاری جسته اند همه خلایق از من بلی و پدر من و مادر من

ومن كان له كدي وسعيي فان لم ترحمني فمن يرحمني فمن يونس

و هر که بود از برای او کد من و سعی من پس اگر رحم نکنی مرا پس کیست که رحم کند مرا که انس میدهد

في القبر وحشتي ومن ينطق لساني اذا خلوت بعملي وسالتني

در قبر وحشت مرا و که گویا میگرداند زبان مرا هرگاه خلوت کنم بعمل من و سؤال کنی مرا

عما انت اعلم به مني فان قلت نعم فاين المهرب من عدلك وان

از آنچه تو داناتری بآن از من پس اگر بگویم بلی پس کجاست محل گریختن از عدل تو و اگر

قلت لم افعل قلت لم اكن الشاهد عليك فعفوك عفوك يا

بگویم که نکرده ام میگوئی که آیا نبوده ام گواه بر تو پس طلب میکنم عفو ترا عفو ترا ای

مولاي

مولای قبل ان تلبس الابدان سرابیل القطران عفوک عفوک

مولای من پیش از آنکه بپوشانی بدنها را پیراهنهای قطران عفو ترا عفو ترا

یا مولای قبل ان تغل الایدی الی الاعناق یا ارحم الراحمین و خیر

ای خدای من پیش از آنکه غل دستهای من بگردنها ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و بهترین

الغافرین بعد ان اسجد اللهم صل علی محمد و آله و ارحم ذلی بین

امرزندگان مسکنتی وصیکوئی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن خواری مرا پیش

یدیک و تضرعی الیک و وحشتی من الناس و انسی بک یا کریم

روی تو و زاری کردن بسوی تو و وحشت من از مردم و آرام مرا بتو ای بزرگوار

یا کائنا قبل کل شیء یا مکون کل شیء یا کائنا بعد کل شیء لا

ای کسی که بوده پیش از همه چیز وای آفریننده همه چیز وای کسی هست بعد از هر چیز رسوا

تفضحنی فانک بی عالم و لا تعذبنی فانک علی قادر اللهم

مکن مرا پس بدرستی که تو بمن دانائی و عذاب مکن مرا پس بدرستی که بر من توانائی خداوندا

انی اعوذ بک من کرب الموت و من سوء المرجع فی القبور و من

بدرستیکه من پناه میاورم بتو از اندوه مرگ و از بدی بازگشت در قبرها و از پشیمانی

الندامة یوم القیمة اسئلک عیشة هنیئة و میتة سویة

پشیمانی روز قیامت سؤال میکنم از تو زندگانی گوارائی و مردن همواری

و منقلبا کریما غیر مخز و لا فاضح اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی

و بازگشت نیکوئی نه خوار کننده و نه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو فراختر است از گناهان من

و رحمتک ارجی عندی من عملی فصل علی محمد و آل محمد و اغفر لی

و رحمت تو امیدوار کننده تر است نزد من از عمل من پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا

یا حیا لا یموت و بعد از آنکه فارغ شد از مفرده وتر و آنچه متعلق باوست بر میخیزی

ای زنده که نمیمیری برای دو رکعت نافله صبح و مینامند آنها را دساسین باعتبار

آنکه پنهان میشوند در نماز شب چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند

از حضرت رضا که بر کن یا آنها نماز شب را و ظاهر گشتن وقت آنها است تا طلوع سرخی

چنانکه متضمن انست روایات وچنانکه قایل شده اند بان جماعتی از علمای ما قدس
الله ارواحهم هرچند افضل اوقات انها میان صبح کاذب و صادق است میخوانی دو
رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون و در دوم قل هو الله احد پس هرگاه
سلام دادی بجو ابر پهلوی راست و بقبله برو چنانکه میت را در لحد میگذارند و میگذاری کف دست راست خود را
بر روی دست استمسکت بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها
داسته خود و بگو دست زده ام بعروه خدا که محکم است انکه نیست شکستن مر انرا
واعتصمت بحبل الله المتین واعوذ بالله من شر فسقة العرب
و چنگ زده ام بر ریسمان خدا که استوار است و پناه می اورم بخدا از شر فاسقان عرب
والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربی الله ربی الله
و عجم و از شر فاسقان جن و انس پروردگار من خداست پروردگار من خدا است
امنت بالله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن
ایمان اورده ام بخدا و توکل کرده ام بر خدا نیست [illegible] قوتی مگر بخدا و هر که
یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل
توکل کند بر خدا پس او بسنده است او را بدرستی که خدا رساننده امر خود است بتحقیق که قرار داده است خدا
شیء قدرا حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من اصبح وله
برای هر چیز اندازه بسنده است خدا و بهترین وکیل است خداوندا هر که داخل صبح شد و از برای او
حاجة الی مخلوق فان حاجتی ورغبتی الیک وحدک لا شریک
او را حاجتی بسوی افریده پس بدرستی که حاجت من و رغبت من بسوی تست تنهائی تو نیست شریک
لک لک الحمد الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح
برای تو مر تراست سپاس سپاس مر خدا را که پروردگار صباح سپاس مر خدا را که شکافنده صبح
الحمد لله ناشر الارواح الحمد لله قاسم المعایش الحمد لله
سپاس مر خدا را بر انگیزاننده روحها سپاس مر خدا را قسمت کننده روزی ها سپاس مر خدا را
جاعل اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا ذلک تقدیر
گرداننده شب چیزی را که ارام گیرند و افتاب و ماه را حسابی این است تقدیر

العزیز

العزيز العليم اللهم صل علي محمد وال محمد واجعل في قلبي

غالب دانا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد وبگردان در دل من

نورا وفي بصري نورا وعلي لساني نورا ومن بين يدي نورا

نوری ودر دیده من نوری وبر زبان نوری واز پیش من نوری

ومن خلفي نورا وعن يميني نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا

واز پشت من نوری واز جانب راست نوری واز جانب چپ من نوری واز بالای من نوری

ومن تحتي نورا واعظم لي النور واجعل لي نورا امشي به في الناس ولا

واز زیر من نوری وبزرگ گردان از برای من نور را وبگردان از برای من نوری که راه روم بآن در میان مردم و

تحرمني نورك يوم القيمة بعد از ان بخواند اية الكرسي وان في خلق السموات

محروم مگردان مرا از نور خود روز قیامت معوذتین وپنج آیه از اول عمران والارض تا انك

لا تخلف الميعاد بعد از ان مینشینی وتسبیح میکنی بتسبیح حضرت زهرا علیها السلم

بعد از ان میگوئی صد مرتبه سبحان ربي العظيم وبحمده استغفر الله

ربي واتوب اليه

تسبیح میکنم ترا پروردگار که بزرگ است وتسبیح میکنم بحمد او وطلب امرزش میکنم از خدا

پروردگار خود وتوبه میکنم بسوی او

بعد از ان میگوئی بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول

ولا قوة الا بالله العلي العظيم

بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان ونیست حرکتی

ونه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

بعد از ان سجده میکنی دو سجده شکر

ومیگوئی در انها انچه برسد بخاطر تو از دعاها وبیشتر کن دعا بکن در انها از برای برادران مؤمن خود پس

میگوئی اللهم رب الفجر وليالي العشر والشفع والوتر والليل اذا

خداوندا ای پروردگار صبح وشبهای ده گانه وجفت وطاق وشب هرگاه

يسر ورب كل شيء واله كل شيء وخالق كل شيء ومليك كل شيء

برود وپروردگار هر چیز ومعبود هر چیز وافریننده هر چیز ومالک هر چیز

صل علي محمد واله وافعل بي وبفلان وفلان ما انت اهله ولا

رحمت بفرست بر محمد وال او وبکن بمن وبفلان وفلان انچه تو سزاوار انی وبمن

تفعل بنا ما نحن اهله فانك اهل التقوي واهل المغفرة فصل

با انچه ما سزاوار انیم پس بدرستی که تو سزاوار پرهیزکاری وسزاوار امرزشی

وسزاوار است که بخوانی بعد از فراغ از نماز شب یعنی سیزده رکعت
این دعا را که میخوانده سید العابدین ع و این از دعاهای صحیفهٔ کامله است

اَللّٰهُمَّ یا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَیْرِ

خداوندا ای صاحب پادشاهی پاینده جاوید و سلطنت غالب بی

جُنُودٍ وَلا أَعْوانٍ وَالْعِزِّ الْباقی عَلیٰ مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوالِی الْأَعْوامِ وَ

لشکر و بی مددکار و عزت پاینده به گذشتن روزگار و سالهای رفته و

مَواضِی الْأَزْمانِ وَالْأَیّامِ عَزَّ سُلْطانُكَ عِزّاً لا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِیَّةٍ وَلا

زمانهای گذشته غالب است سلطنت تو بغلبه که نیست طرفی مر او را باولیتی و نه

مُنْتَهیٰ لَهُ بِآخِرِیَّةٍ وَاسْتَعْلیٰ مُلْكُكَ عُلُوّاً سَقَطَتِ الْأَشْیاءُ

منتهی مر او را باخریتی و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتادند همه چیزها

دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلا یَبْلُغُ أَدْنیٰ مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ أَقْصیٰ

پائین تر از رسیدن بنهایت آن و نمیرسد بپائین ترین آنچه مخصوص کردانیدهٔ خود را بآن از آن بلندی نهایت

نَعْتِ النّاعِتِینَ ضَلَّتْ فِیكَ الصِّفاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ

وصف کنندگان گم شد در تو صفتها و باطل شد است نزد تو نعتها

وَحارَتْ فی كِبْرِیائِكَ لَطائِفُ الْأَوْهامِ كَذٰلِكَ أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ

و حارث شده است در بزرگواریهای تو اندیشهها لطیف همچنین تو ئی خدای اول

فی أَوَّلِیَّتِكَ وَعَلیٰ ذٰلِكَ أَنْتَ دائِمٌ لا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِیفُ

در اولیت خود و برین نحو توئی همیشه که زایل نمیشوی و منم بندهٔ ضعیف

عَمَلاً الْجَسِیمُ أَمَلاً خَرَجَتْ مِنْ یَدَیَّ أَسْبابُ الْوُصُلاتِ إِلّا ما

در عمل بزرگ در امید در امیدی که بیرون رفته است از دست من اسباب پیوندها مگر آنچه

وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنّی عِصَمُ الْآمالِ إِلّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ

پیوند کرده است رحمت تو و بریده شده است از من رشتههای امیدها مگر آنچه من دست زننده ام بآن

مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدی مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَیَّ ما

از عفو تو کم نزد من آنچه بشمار در آوردم از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه

أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ

قرار کنم بآن از معصیت تو وتنگ نیست بر تو عفو کردن از بندهٔ خود

وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا

واگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا وتحقیق که مطلع شده است بر پنهانهای

الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا

کردارها علم تو وآشکارا شده است هر پوشیده نزد آگاهی تو ودر نوردیده

تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ

نمیشود از تو باریکیهای کارها وغایب نمیگردد از تو پنهانهای

السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي

رازها وتحقیق که غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبیده است برای گمراهی من

فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ

پس مهلت داده او را ومهلت طلبیده است از تو تا روز جزا برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را

فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ

پس انداخته مرا در مهلکه وتحقیق که گریختم من بسوی تو از گناهان خوردی که حبس کننده اند واز

أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ

عملهای بزرگی که هلاک کننده اند چون نزدیکی کردم معصیت ترا وسزاوار شده ام

بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي

بسبب بدی سعی خود غضب ترا پیچید از من عنان حیلهٔ خود را وپیش آمد مرا

بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي

بکلمهٔ کفرش وبیزاری جست از من وبرگشت اعراض کننده از من پس نزد مرا

لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعَ

بصحرا غضب تو تنها وبیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نه شفیعی

يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرَ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنَ يَحْجُبُنِي

که شفاعت کند برای من بسوی تو ونه زنهار دهی است که ایمن گرداند مرا بر تو ونه جای محکمی که

عَنكَ وَلا مَلاذَ اَلجَاُ اِلَيهِ مِنكَ فَهٰذا مَقامُ العآئِذِ بِكَ

از تو و نه پناهی است که برم بسوی او از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو

وَمَحَلُّ المُعتَرِفِ لَكَ فَلا يَضيقَنَّ عَنّي فَضلُكَ وَلا يَقصُرَنَّ

و جای اعتراف کننده است بگناه از برای تو پس باید تنگی نکند از من فضل تو و کوتاهی نکند

دُونِ عَفوُكَ وَلا اَكُن اَخيَبَ عِبادِكَ التّآئِبينَ وَلا اَقنَطَ

نزد من عفو تو و نباشم من بی بهره ترین بندگان تو که توبه کنندها باشند و نه نومید ترین

وُفُودِكَ الآمِلينَ وَاغفِر لي اِنَّكَ خَيرُ الغافِرينَ اَللّٰهُمَّ

گروه وارد شوندگان تو که امیدوار باشند و بیامرز مرا بدرستی که بهترین آمرزندگانی خداوندا

اِنَّكَ اَمَرتَني فَتَرَكتُ وَنَهَيتَني فَرَكِبتُ وَسَوَّلَ لِيَ الخَطآءَ

بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراست برای من خطا را

خاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطتُ وَلا اَستَشهِدُ عَلىٰ صِيامي نَهارًا

اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم بر روزه داشتن خود روز را

وَلا اَستَجيرُ بِتَهَجُّدي لَيلًا وَلا تُثني عَلَيَّ بِاِحيآئِها سُنَّةٌ

و پناه نمی برم بشب زنده داشتن خود شب را و ثنا نمی کند بر من سنتی بسبب زنده داشتن من آنرا

حاشا فُرُوضِكَ الَّتي مَن ضَيَّعَها هَلَكَ وَلَستُ اَتَوَسَّلُ اِلَيكَ

مگر فرضهای تو که هر که ضایع گذاشت آنرا هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم بسوی تو

بِفَضلِ نافِلَةٍ مَعَ كَثيرِ ما اَغفَلتُ مِن وَظآئِفِ فُرُوضِكَ

بفضل نافله با وجود بسیاری از آنچه غافل شده ام از شرایط فرضهای تو

وَتَعَدَّيتُ عَن مَقاماتِ حُدُودِكَ اِلىٰ حُرُماتٍ اِنتَهَكتُها

و در گذشته ام از مقامهای حدود تو بسوی حرمتها که مبالغه کرده ام در دریدن آنها

وَكَبآئِرِ ذُنُوبٍ اِجتَرَحتُها كانَت عافِيَتُكَ لي مِن فَضآئِحِها

و گناهان بزرگ که اکتساب نمودم آنها را بود عافیت تو مرا از رسوائیهای آنها

سِترًا وَهٰذا مَقامُ مَنِ استَحيا لِنَفسِهِ مِنكَ وَسَخِطَ عَلَيها

پرده و این مقام کسی است که شرمنده است برای نفس خود را از تو و خشم دارد بر نفس خود

وَرَضِيَ عَنكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ

و خوشنود از تو پس پیش آمده است بنفس فروتنی کننده و گردن نماینده و پشت گرانبار

وَظَهرٍ مُثقَلٍ مِنَ الخَطَايَا وَاقِفاً بَينَ الرَّغبَةِ إِلَيكَ وَالرَّهبَةِ

و پشت گرانبار از خطاها ایستاده میان رغبت بسوی تو و ترس

مِنكَ وَأَنتَ أَولَى مَن رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَن خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ

از تو و تو بهترین کسی که امید باو داشته باشد و سزاوارتر کسی که بترسد از او و بپرهیزد از او

فَأَعطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرتُ وَعُد عَلَيَّ

پس عطا کن مرا ای پروردگار من آنچه امید دارم و ایمن گردان مرا از آنچه حذر دارم و احسان کن بر من

بِعَائِدَةِ رَحمَتِكَ إِنَّكَ أَكرَمُ المَسؤُولِينَ اللّٰهُمَّ وَإِذ

بصله رحمت خود بدرستی که تو کریم ترین سؤال کرده شده هائی خداوندا و چون

سَتَرتَنِي بِعَفوِكَ وَتَغَمَّدتَنِي بِفَضلِكَ فِي دَارِ الفَنَاءِ

پوشانیدی بعفو خود و فرو گرفتی مرا بفضل خود در سرای فنا

بِحَضرَةِ الأَكفَاءِ فَأَجِرنِي مِن فَضِيحَاتِ دَارِ البَقَاءِ عِندَ مَوَاقِفِ

بحضور امثال پس رهائی ده مرا از رسوائیهای سرای بقا نزد ایستادنگاههای

الأَشهَادِ مِنَ المَلَائِكَةِ المُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ المُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ

حاضران از فرشتگان مقربان و رسولان گرامی داشته شده و شهیدان

وَالصَّالِحِينَ مِن جَارٍ كُنتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِن ذِي رَحِمٍ كُنتُ

و صالحان از همسایه که بودم چنین که می پوشانیدم گناهان خود را و از خویشی که شرم

أَحتَشِمُ مِنهُ فِي سَرِيرَاتِي لَم أَثِق بِهِم رَبِّ فِي السِّترِ عَلَيَّ وَ

میداشتم از او در کارهای پنهانی خود اعتماد نداشتم بان ای پروردگار من در پوشانیدن بر من و

وَثِقتُ بِكَ رَبِّ فِي المَغفِرَةِ لِي وَأَنتَ أَولَى مَن وُثِقَ بِهِ وَ

و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در آمرزش مرا و تو بهترین کسی که اعتماد بر او باشد

أَعطَى مَن رُغِبَ إِلَيهِ وَأَرأَفُ مَنِ استُرحِمَ فَارحَمنِي اللّٰهُمَّ

بخشنده ترین کسی که رغبت شده باشد بسوی او و مهربان تر کسی که طلب رحمت کرده شده باشد پس رحم کن مرا خداوندا

وَاَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ

و تو پائین آوردی مرا ای خواری حقیر از پشت تنگ در هم رفته استخوانهایش

حَرِجِ الْمَسَالِكِ اِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالاً

تنگ راههایش بسوی رحمی ضیقی پوشانیدی آنرا به پردها میگردانیدی مرا از حالی

عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي اِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِيَّ

بحالی تا اینکه رسانیدی مرا تا تمام شدن صورت و ثابت گردانیدی در من

الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً

اعضا چنانکه وصف کرده در کتاب خود اول نطفه پس از آن پاره خون پس از آن پاره گوشت پس از آن

ثُمَّ عِظَاماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ اَنْشَاْتَنِي خَلْقاً آخَرَ

استخوانها پس از آن پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس آفریدی مرا خلقی دیگر چنانکه

كَمَا شِئْتَ حَتَّى اِذَا احْتَجْتُ اِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ اَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ

خواستی تا چون محتاج شدم به روزی تو و بی نیاز نبودم از فریادرسی

فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَيْتَهُ

فضل تو گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی

لِاَمَتِكَ الَّتِي اَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَاَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ

از برای کنیز خود که ساکن گردانیده بودی مرا در شکم او و امانت گذاشته بودی مرا در رحم او و اگر

تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالاتِ اِلَى حَوْلِي اَوْ تَضْطَرُّنِي اِلَى

وامیگذاشتی مرا ای پروردگار من در این حالها بقدرت من یا ناچار میساختی مرا بقوت من هر آینه

قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً

بودی قوت من کناره کننده و هر آینه بودی قوت از من دور

فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي

پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی

تَطَوُّلاً عَلَيَّ اِلَى غَايَتِي هَذِهِ لا اَعْدَمُ بِرَّكَ وَلا يُبْطِئُ بِي

تفضل بر من تا این غایت که رسیدم گم نمیکنم مهربانی ترا و دیر نکند

حسن

[illegible] در این کلام [illegible] مجید واقع شده در قرآن ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فكسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين

قوتيا

حُسْنَ صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ

نیکوئی احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم

لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ

بآنچه آن بهره دارتر است برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان من در بد

الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ

گمانی و سستی یقین پس شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان بردن

نَفْسِي لَهُ وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي أَنْ

نفس من او را و دست میزنم بتو از استیلاء او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه

تُسَهِّلَ إِلَى رِزْقِي سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ

آسان گردانی بسوی روزی من راه را پس مر ترا است سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای

الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى

بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام پس رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي

محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی مرا و اینکه قانع گردانی باندازه که کردی برای من

وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ

و اینکه خوشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من و اینکه بگردانی آنچه رفته است از

مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللّٰهُمَّ

از بدن من و عمر من در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ

بدرستی که پناه میبرم بتو از آتشی که غلیظ گردانیدی آنرا بر کسی که عصیان کرد ترا و وعید

بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا

فرمودی آن کسی را که بیرون رفته است از رضای تو و از آتشی که نوران تاریک است و سهل آن

أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا

دردناک و دوران نزدیک و از آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و حمله می کند بعضی از آن

عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيماً وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيماً وَمِنْ

بر بعضی و از آتشی که می گدازد استخوانها را پوسیده و آب میدهد اهل خود آب گرم از

نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا

آتشی که رحم نمی کند بر کسی که فروتنی کند بسوی آن و رحم نمی کند کسی که طلب مهربانی کند از آن

تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا

و قادر نیست بر سبک کردن از کسی که فروتنی کند بسوی او و فرمان برداری کند او را ملاقی میشود ساکنانش

بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ

بگرم ترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو

مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا

از عقربهای آن که وا کرده اند دهنهای خود را و مارهای آن که میزنند نیشهای خود را

وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ

و از شراب آن که پاره می کند رودها و دلهای ساکنان آنرا و میکند دلهای ایشان را

قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ صَلِّ

و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گردانید از آن آتش و مؤخر از آن خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي

بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت تو و درگذر از من لغزشهای مرا

بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ

به نیکوئی درگذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری

وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ناخوش را و عطا میکنی نیکی را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر هر چیز توانائی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَوةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا

و آل او چندانکه تردد کننده شب و روز رحمتی که بریده نشود مددان

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى

وَلَا یُحْصٰی عَدَدُهَا صَلٰوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَاُ الْاَرْضَ وَ

و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و لبالب سازد زمین را و

السَّمَاءَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ حَتّٰی یَرْضٰی وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ

آسمان را رحمت کناد خدای بر او تا اینکه خوشنود شود و رحمت بفرستد خدای بر او و آل او

بَعْدَ الرِّضَا صَلٰوةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهٰی یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ

بعد از خوشنود شدن رحمتی که حدی نباشد آنرا و نه منتهائی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

خاتمه سزاوار است از برای نماز گذارنده ملاحظه معانی ذکرها نماز را دعاهای آن و تعقیبهای آن و آنچه خوانده میشود در آن و اینکه نبوده باشد ذکر او و دعا او و قرائت او محض حرکت دادن زبان است و ملاحظه معانی که قصد کرده شده است از آنها پس بوده باشد حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی آنکه داند معانی آنچه را میگوید مثل حال ساهی یا مصروع هرگاه بگوید چیزی بی اینکه بگذرد معنی آن بخاطر او و کافیست در تنبیه نماز گذارنده و تحریص او بر ملاحظه معانی آنچه میگوید در نماز قول خدای تعالی یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُکَارٰی حَتّٰی تَعْلَمُوْا مَا تَقُوْلُوْنَ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید نزدیک نشوید نماز را و حال آنکه مست باشید تا اینکه بدانید آنچه میگوئید والله تعالی یعلم و روایت کرده است رئیس محدثین از حضرت صادق که فرموده هرگاه نماز بگذارد دو رکعت که داند آنچه میگوید در آنها برگردد و حال آنکه نباشد میان او و میان خدا گناهی مگر اینکه آمرزیده شده باشد آن برای او و ما بتوفیق خدای تعالی بیان کردیم در بابهای گذشته آنچه را محتاج است ببیان و شرح کردیم از آنچه احتیاج داشت بشرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه خوانده میشود در آن و تلاوت کرده میشود بعد از آن از تعقیبات و بتحقیق که ختم کردیم کتاب را بتفسیر فاتحه از برای امید نیکوئی خاتمه و برای اینکه بوده باشد جمیع آنها گفته میشود در نماز و پیش از آن و بعد از آن از آنچه ذکر کردیم از آن درین کتاب تفسیر کرده شده شرح کرده شده آسان فرا گرفتن آن بر برادران دین و دوستان یقین و بر خدا توکل میکنیم و باو یاری میجوئیم تا اینجا قلم شکسته رقم بر ترجمه کلام شیخ رحمه الله اقدام نموده و چون بعد ازین در تفسیر فاتحه اطناب نموده اند و

ذکر کرده اند بتحقیقی چند که منتفع نمیشود از ان مگر کسی که اورا بهره از علم بوده باشد و غرض این قلیل البضاعة از ترجمهٔ این کتاب شریف عموم نفع و شمول فایدهٔ ان بوده نسبت بهمه طوایف انام از خواص و عوام پس اولی و انسب چنین میشود که سوره فاتحه نیز مانند ایها و دعاهای سابقه ترجمه شود و جائی که احتیاج بتوضیحی باشد در حاشیه قلمی نماید پس برین نهج سلوک نمود والله اعلم بحقایق الامور

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ

سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان است بسیار بخشنده مهربان صاحب روز

الدِّينِ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ

جزا همین ترا عبادت میکنیم و همین از تو یاری میجوییم هدایت کن ما را براه

الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

راست راه انانکه انعام کردی بر ایشان نه خشم گرفته شده

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

بر ایشان و نه گمراهان

خاتمهٔ مثنوی المستعان

حمد بی‌حد و سپاس بی‌عد خالق جل شانه سزاست که عالم کائنات را خلوت سرای جلال شرع منطقة

البروج و آسمان سبحه گردان تسبیح و تقدیس بهر حمد و الهی داشت و اکه گدایان نعمت بی پایان باز دارد

دست طمع بر کشکول سپهر عنبرین دهان و مهر کشودند عما تعالی شانه عما یقولون و درود بی

پایان و بر مرشد سید انام الی سبیل السلام حضرت ابی القاسم محمد اکرم علیه الصلوٰة و التسلیم که طالبان

طریقت و مدار از منهیات غوایت و ضلالت به اشارات سر منزل رشد حقیقی رسیده اند بعد چنین میگوید اقل

الاحباب ... معفو شیخ محمد عبد الله الشیرازی که چون از مضامین آیات بینات و احادیث معجزات

ظاهر و باهر است که از بدایت الی نهایت جمیع موجودات ممکنات مظاهر لفظی و معنوی الاسماء و مظاهر سبحانی

بخصوص عبادات که سر ما سبب خلقت عالم و اصل سلسلهٔ نظام بنی آدم است کما قال الله تعالی فی محکم کتابه

المکنون و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون و هو ... که اصل مقصود از عبادات تصفیهٔ

مراتب قلب از زنگ کدورات و اغراض نفسانیه و جسمانیه و عروج بمعارج انسانیه و بمقامات ربانیه تا بمقام وحدت

شریف تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة از قول یا کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف ... حقیقیه

فخلقت الخلق لکی

اعراب و بعض فقرات را دارد اینما تولوا فثم وجه الله از اسماء طیبه است خود شمه معرفت را تا باران و اقسام دیدست

را درخشان ببیند لکن حصول این مطلب بکوشش و سیر بیت عنان شد کامل بسیار بلغ غیر یسیر است

لذلک شیعیان ائمه طاهرین را بشارت باد که اینک این فتاهد ابیات از مطلع مطلع درخشید دربست

و با بیانهای معرف دهنده خوش تر سر کرد چون بید اعنی کتاب مستطاب مفتاح الفلاح که هادی درب

نماهای یوصید نامه تمجید ذکر را و اوراد صحیحه شرح و ترجمه از تالیفات جناب عالم المعقول والمنقول جامع

الفروع والاصول شیخ بهاء الدین علیه الرحمه چون علمای عراق و لیکن اجماع اکرم حمید اکو موفق بانجام

جلس نماید ا تمام این عزیز بابی جاوا کرکامل با صفا جا نقد نوای اثر این شاهد رعنا کرد

در سنه نو این احسن خدا داد بخط و تصحیح خوب ملا طبع نمود

گوهر سر بار از ظهور و دهر / تا خرید او رکن مکان بخرید

این گوهر نما ما از دو جهان مستغنی است / طالبی کو که همه از جا جهان بخرید

کتبه العبد المذنب العاصی الحقیر الفقیر المحتاج اقل عباد الله ابو طالب ابن المرحوم ملا علی کرمانی

در روز بیست و هفتم شهر محرم الحرام من شهور سنه ۱۳۰۴ صورت اتمام پذیرفت